ژوندون

اطلاعات او کلتور

شماره بیست و هشتم

سال سی و دوم

شنبه ۱۲ میزان

۱۳۵۹

۴ اکتوبر ۱۹۸۰

LIBRARY OF CONGRESS
NOV 12 1980
GOVT. DOCS.
ORDER DIVISION

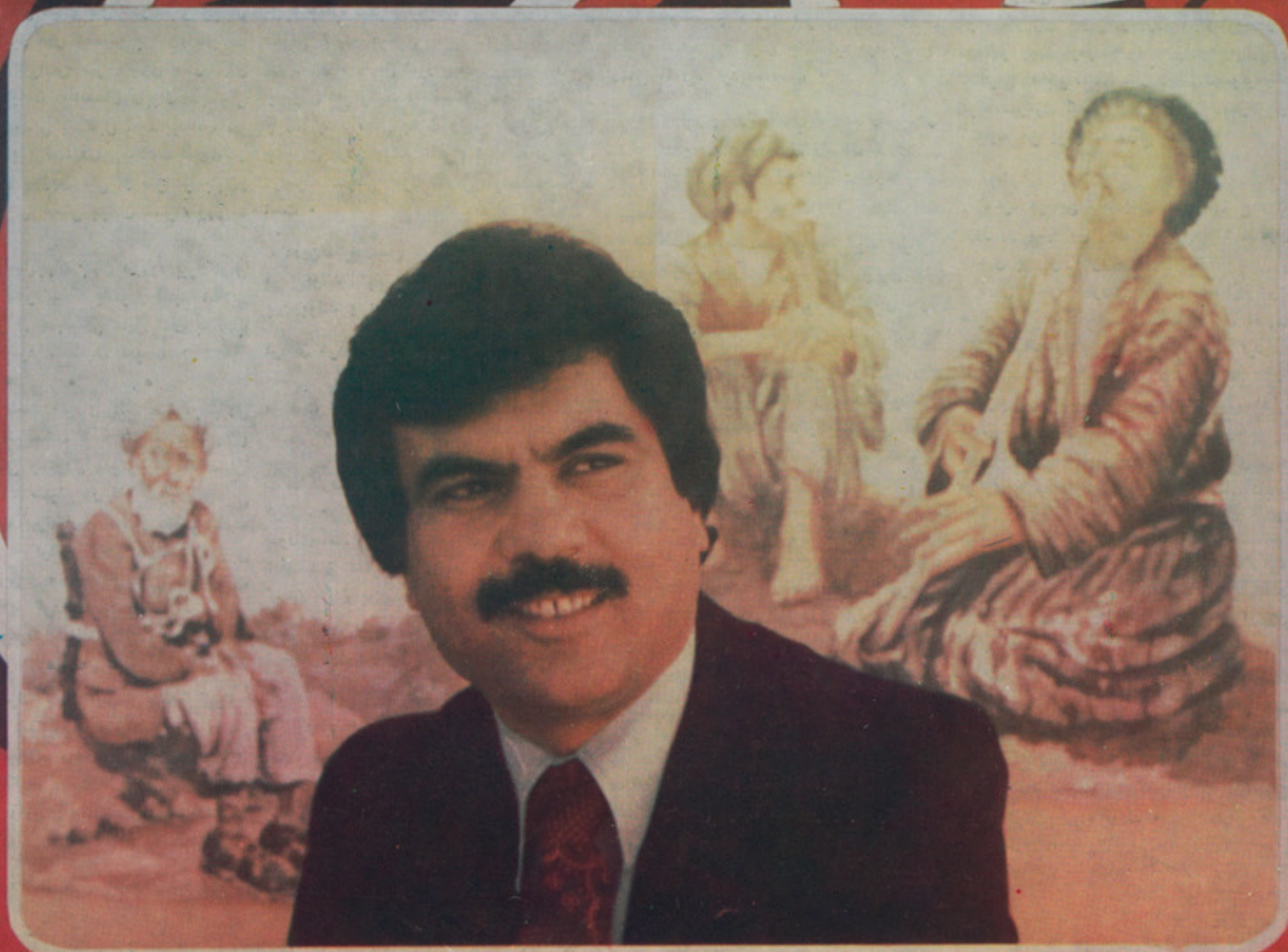

قیمت یک شماره
۱۳ افغانی

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته‌مرکزی حزب‌دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای‌انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک‌افغانستان موقعیکه یک عده از رؤسای هیأت های سازمان های جوانان کشور های مختلف‌جهان را در قصر گلخانه پذیرفته و با آنها صحبت مینمایند

اختصار وقایع مهم

ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی ح‌د‌خ‌ا رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان روز ۲ میزان یکعده از روسای هیات های سازمانهای جوانان دموکرات کشور های مختلف جهان راکه‌جهت اشتراک در کنفرانس سر تاسری سازمانهای دموکراتیک جوانان افغانستان وابراز همبستگی باافغانستان انقلابی به کابل آمده بودند ، در قصر گلخانه پذیرفت، دراین ملاقات نمایندگان چهل و چهار سازمان ملی از سراسر جهان‌و پنج سازمان بین المللی جوانان اشتراک ورزیده بودند •

نمایندگان‌نسل‌جوان جهان ماورود ببرک‌کارمل رابه سالون قصر گلخانه باشورو هلهله انقلابی که نمایندگی از همبستگی عمیق شان باانقلاب افغانستان میکرد ،استقبال نمودند •

• • •

سومین جلسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان که مطابق به ماده (۳۸) اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان عصر روز ۳۱ سنبله در مقر شورای انقلابی تحت ریاست ببرک‌کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی‌حزب دموکراتیک خلق افغانستان،رئیس شورای انقلابی و صدراعظم‌جمهوری دموکراتیک افغانستان دایر گردیده بود باپخش سرودملی جمهوری دموکراتیک افغانستان پایان یافت•

• • •

عنوانی ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام دوستانه از طرف جلالتماب نیلام سنجی واریدی رئیس‌جمهور هندهنگامیکه طیاره حامل شان فضای افغانستان را عبور میکرد مخابره گردید ه است •

دراین تلگرام جلالتماب موصوف تمنیات نیک شانرا بخاطر صحت وسلامتی ببرک کارمل‌ابراز داشتند •

• • •

به جواب تلگرام تبریکیه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان به مناسبت تقرر جوزف پنکو سکی بحیث رئیس شورای‌وزیران جمهوری مردم پولند تلگرام امتنانیه از طرف موصوف عنوانی ببرک کارمل مواصلت نموده است •

درین‌تلگرام‌رئیس شورای وزیران جمهوری مردم پولند اظهار امید نموده‌که روابط دوستانه بین پولند و افغانستان بیش از پیش به‌نفع مردمان هردو کشوربر پایه‌های‌برادری ،همکاری مشترک وحسن تفاهم‌انکشاف یافته ودرپروسه سیاست تشنج زدایی‌و صلح‌جهانی قوام‌پذیرد•

• • •

از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان،رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری‌دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکیه عنوانی جنرال کنعان افران بمناسبت‌احراز کرسی های مقام عالی دولت فرماندانی قوای مسلح و ریاست شورای امنیت ملی جمهوری ترکیه به انقره مخابره گردیده است •

ببرک‌کارمل‌دراین تلگرام تمنیات نیک‌شانرا بخاطر انکشاف مزید روابط عنعنوی ودوستانه بین مرده ان‌هر دو کشور به نفع صلح جهانی ابراز داشته اند •

از طرف ببرک کارمل منشی عمومی کمیته، مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای‌انقلابی وصدراعظم‌جمهوری دموکراتیک‌افغانستان تلگرام‌امتنانیه‌بجواب تلگرام دوستانه جلالتماب نیلام سنجیواریدی رئیس جمهور هندهنگامیکه طیاره حامل شان از فضای افغانستان عبور میکرد عنوانی ببرک کارمل مخابره شده بود برای جلالتماب موصوف به دهلی مخابره گردیده است •

درین تلگرام ببرک کارمل تمنیات نیک شانرا برای سعادت‌جلالتماب سنجیواریدی و خوشی مردم هند ابراز داشته اند •

• • •

دافغانستان دخلک‌ددموکراتیک گوند دمرکزی کمیټی‌دسیاسی بیرو غړی دگوند دمرکزی‌کمیټی دکنترول د کمیسیون رئیس او دانقلابی شورا غړی دستګیر پنجشیری دمیزان په لومړنیټه دیوه هیات په‌مشری‌دیوه‌رسمی سفر اودشوروی اتحاد دګډو نست ګوندد‌کنترول دخانګی‌دکتنی لپاره دهفه‌هیواد دکمونست‌ګوند دمرکزی کمیټی په‌بلنه مسکوته لاړ•

• • •

دافغانستان دخلک‌ددیموکراتیک‌ګوند دمرکزی کمیټی غړی او دانقلابی شورا درئیسه هیات غړی تورن جنرال عبدالقادر دکیوباد کمونست ګوند په بلنه دکورنی او بهرنی ارتجاع پرضد دکیوباد انقلابی مقاومت دقوتونو دجوړیدوشلمی کالیزی دنمانځلو په مراسموکی دبرخی اخیستو لپاره دمیزان په لو مړنیټه ها وانا ته‌لاړ .

• • •

ارشیف ملی افغانستان روز ۲۹ سنبله ضمن مراسمی توسط دستګیر پنجشیری عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان وعضو شورای انقلابی رسما افتتاح گردید•

• • •

دافغانستان‌ددیموکراتیک‌جمهوریت اوشوروی اتحاد ترمینځ دافغانستان دخلک دیموکراتیک ګوند دمرکزی کمیټی‌دټولنیزو علوموداانستیټوت دودانیو جوړو لوموافقه‌لیک دمیزان‌په‌لومړنیټه له غرمی مخکی دافغانستان دخلک دیموکراتیک ګوند دمرکزی کمیټی په مقر کی لاسلیک او سندونه یی یوبل ته ورکړ شول •

• • •

کنګره موسس اتحادیه‌ای هنرمندان ج‌د‌ا، بروز دو شنبه سی ویک سنبله ۱۳۵۹ درکابل نداری بر گزار گردید •

درین کنګره شورای مرکزی اتحادیه ای هنرمندان ج‌د ا افغانستان و کمیسیون نظارت وکنترول اتحادیه به اتفاق آراء انتخاب گردید•

• • •

دومین پلینوم شورای مرکزی اتحادیه های صنفی افغانستان ۲۹سنبله‌باپیانیه نوراحمدنور عضو بوروی سیاسی وعضو دارالانشای‌کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق‌افغانستان درمقر اتحادیه مذکور افتتاح گردید •

درین پلینوم علاوه از اعضای شورای‌مرکزی اتحادیه‌های صنفی افغانستان عبدالوکیل‌وزیر مالیه ، دکتور حبیب منگل عضو کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق‌افغانستان ، عضوشورای انقلابی ومعاون ریاست تشکیلات کمیته مرکزی حزب درامورسازمانهای اجتماعی، انجنیرمحمد اسمعیل دانش‌وزیر معادن‌وصنایع ،برهان‌غیاثی منشی اول سازمان دموکراتیک‌جوانان و محترمه ثریا رئیسه سازمان‌دموکراتیک زنان افغانستان نیز اشتراک ورزیده بودند •

دولت مابه پیشرفت کلتور وهنر اهمیت‌مخصوصی راقایل بوده در نظردارد که هرقدر تبعهٔ جمهوری ما باسواد تر وتربیت دیده‌باشدهمانقدر مدافع استوار میهن، کارمند خوب وشرکت کنندهٔ فعال امور جامعه ونمونهٔ عبرت‌نسل جوان خواهد بود .

ازپیام کمیته مرکزی، شورای انقلابی وحکومت ج. د. افغانستان عنوانی نخستین کنگرهٔ موسس اتحادیه هنرمندان .

درین شماره

جوانان ما مظهر عالی ترین شجاعت و قهرمانی هستند .

• • •

سلسله گفت وشنود های اختصاصی ژوندون در میز گرد .

• • •

دخلاصون اوآزادی غورځنگ .

• • •

فلم هارا تیزتر وآواز هارا رساتر بلند نمائید .

• • •

یك روز هم بخاطر من بمان .

• • •

پاتریس لومومبا .

• • •

آرزوی کباب خوردن .

• • •

شرح روی جلد :

نبی هنرمل دیکوراتور ودیزاینر تلویزیون جمهوری دموکراتیك افغانستان .

• • •

شرح پشتی چهارم ؛ تابلوی موچی - اثر هنرمل .

شنبه ۱۲ میزان ۱۳۵۹ ، ٤ اکتوبر ۱۹۸۰

نقش هنر وهنرمندد رانعکاس واقعیت‌های اجتماعی

این‌یك واقعیت انکار ناپذیر است که هنر لازمه زندگی بشربوده باآغاززندگی اجتماعی بوجود آمده و به موازرت تکامل زندگی اجتماعی تغییر وتکامل نموده است اگر بگوئیم که بشر اولی یك هنرمند بوده‌است جای تعجب نیست زیراهمهٔ کاروفعالیت اجتماعی‌انسانهای ابتدایی بخاطر ایجاد زندگی بهتر، هنرمندانه بوده است این ادعای ماراآثار و علایم مکشوفهٔ باستانی بوضاحت نشان میدهد رسامی ونقاشی دیوار مغاره ها که‌در آن نقش حیوانات وحشی وانسانهارا با تیرو کمان‌نشان میدهد ویا اینکه بشر ابتدایی بخاطر شکارحیوانات سنگ‌هارا صیقل داده و بشکل‌تبرو تیروغیره درمی‌آوردند خود باز گو کنندهٔ هنر بشر ابتدایی می‌باشد بنابران گفته میتوانیم هنربهترین‌وسیله‌جهت بیان وانعکاس واقعیت ها وگوشه های‌مختلف زندگی بوده هنرمند با هنر خود در جهت انعکاس واقعیت ها وتاثیر گردن برافکار ،اراده واحساس مردم ودر نتیجه در تغییر سیمای زندگی وبالاآخره غنابخشیدن‌به فرهنگ وکلتور جوامع نقش تعیین‌کننده وانکار ناپذیر دارد.

اگر تاریخ فرهنگ وکلتورگذشتهٔ کشور خودرامطالعه‌کنیم می‌بینیم‌که سرزمین باستانی افغانستان دارای فرهنگ پرمایه وکلتور غنی ودرخشانی است که همهٔ آن محصول هنرو هنرمندان گذشتهٔ مابوده است ، آثار مکشوفهٔ دورهٔ کوشانی که‌بخش‌عظیم تاریخ باستانی‌مارا در برمیگیرد معرف هنر والای مجسمه‌سازی معماری ونقاشی هنرمندان گذشتهٔ ما بوده ودر تارك تاریخ کشورمامی درخشد آثارهنری گذشتهٔ ماکه زیباترین صنعت مجسمه سازی معماری ومیناتوری را معرفی می‌نماید بزرگترین وعمده ترین افتخارات فرهنگی وکلتوری تاریخ کشور باستانی مارا تشکیل میدهد آثار هنری قصرلشکرگاه دربست، مناره های غزنی مسجد هرات- مقبرهٔ گوهرشاد-مسجد ومقبرهٔ خواجه ابونصر پارسا دربلخ- میناتوری‌بهزاد در هرات وآثار طلاتپه در شبرغان و مجسمهٔ بودا در بامیان این ادعای ماراصحه‌می‌گذارد باوجود همهٔ این آثار غنی فرهنگی و هنری که داریم بازهم دیده میشودکه هنردریك مقطع خاص زمانی انکشاف نکرده وبه رکود مواجه گردیده است .

البته‌علت‌آن‌واضح‌وروشن‌است زیراهنربحیث یك پدیدهٔ روبنایی در جوامع طبقاتی شکل طبقاتی‌بخودگرفته‌ودرگذشته‌درخدمت طبقهٔ‌حاکم‌و بخواست ومیل ودر انحصار دسته ارستوکرات محدود و فرهنگ دوستان ثروتمند قرارداشته است‌وهنرمردمی وآثارهنری‌ایکه‌برای‌زحمتکشان واکثریت توده‌های محروم بوده باشد نه‌تنها مورد تشویق وحمایت دولت های گذشته قرار نگرفته بلکه اصلا سرکوب گردیده وشکست خورده است ، هنرمندان واقعی ومردمی مااعم ازنقاشان ، رسامان ، میناتوران، آرتیستان معماران -موسیقی دانان‌ممثلین وکار کنان‌تیاتر فرصت آنرا نیافتندکه بتوانند آثار خلاق وبرازندهٔ هنری را به‌نفع زحمتکشان وتوده های میلیونی جامعهٔ شان ابداع وتخلیق نمایندا‌گر احیانا هم به ندرت زمینه یافته‌است دراثرعدم حمایت وتشویق وتهدید وفشار مقامات حاکمه نه تنها رشدو تکامل نکرده است بلکه سرکوب ونابودگردیده‌است وهنرمندان مردمی‌مادرمنتهای فقروغربت ومشکلات‌اقتصادی زندگی بسربرده واستعداد های شان راکد مانده است .

خوشبختانه با پیروزی انقلاب ثور بخصوص مرحلهٔ نوین تکاملی آن‌که درهمهٔ شئون‌حیات اجتماعی واقتصادی وفرهنگی مردم زحمتکش ماتغییرات و تحولات شگرف رونما گردیده است مسئله فرهنگ وکلتور که پدیده های هنری نیز شامل آن میشود از نظر بدورنمانده وتوجه دولت انقلابی‌مارابخودمعطوف داشته‌است بنابران دولت انقلابی ما بخاطر احیاء وبارور ساختن هر چه بیشتر فرهنگ وکلتور کشور بخصوص به منظور رشد وشگوفانی استعداد های‌هنری‌خلاق‌وبسیج‌هنرمندان‌بحیث یکی‌ازگروپ های روشنفکران در جهت خدمت بهترو موثر تر برای کثریت زحمتکشان و همچنان به خاطر بهبودزندگی هنرمندان مادست به‌یك ابتکار خلاق وانسانی زدوبرای اولین بار در تاریخ کشورعزیز ماکنگره موسس اتحادیهٔ هنرمندان تشکیل گردید که یکعدهٔ زیاد از هنرمندان کشوربه نمایندگی از هزاران هنرمند اشتراك ورزیده اساس اتحادیهٔ شانرا گذاشتند با تشکیل این اتحادیه زمینهٔ خدمت بهتر هنری برای هنرمندان ما مساعد گردیده وشرایط بهبود زندگی آنهامیسر میگردد • از طریق این اتحادیه است‌که هنرمندان مامیتوانند آثار خلاق وبهترجهت‌انعکاس‌واقعیت هابخاطر خدمت به‌مردم وانقلاب بوجود آورند -استعداد های جدید هنری تبارز نموده رشد نما ید وشگوفان گردد به همین ترتیب اتحادیه زمینهٔ دید وبازدید هنرمندان مارا باهنرمندان‌کشور های مختلف مساعد خواهد ساخت تا بتوانند از تجارب هنری یکدیگر استفاده نمایند و بالاخره اتحادیهٔ بخاطر تشویق هنرمندان نمایشگاه های آثار هنری را تدویر نموده و جوایز هنری رابه آثار بکروفوق العاده‌خواهد داد که این عمل خوددررشد وشگوفانی استعداد های هنری تاثیر مثبت خواهد داشت •

مایقین کامل داریم که مقام هنرمندان در جمهوری دموکراتیك افغانستان بزرگ وقابل احترام بوده وتشکیل اتحادیه هنرمندان گام بزرگی است درجهت بسیج نمودن هنرمندان بمثابهٔ همکاران طرف اعتماد حزب و دولت دریك جبهه وسیع ملی پدر وطن بخاطرتبلیغ اهداف والای انقلاب وافشای دشمنان انقلاب!

به پیش در راه بسیج هنرمندان وطنپرست در راه‌دفاع‌ازدست‌آوردهای‌انقلاب شکوهمندثور!

تبصره

جوانان ما مظهر عالی ترین شجاعت وقهرمانی هستند

در کشور باستانی و مرد خیزما در طول تاریخ وطن پرستان و آزادیخواهان متناسب به درك شان و فهم زمان خویش در راه تحول جامعه وبهروزی مردم عمل نموده اند ولی چنانکه همه می دانیم در جها ن قبل از پیروزی اولیـــن انقلاب مترقی و کار گری یعنی انقلاب کبیـر اکتوبر ۱۹۱۷ ودر افغانستان قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند ثور ۱۳۵۷ همه مساعی وسر- افشانی وطن پرستان و تحول طلبان به نتیجهٔ قطعی یعنی رهایی کامل زحمتکشان و مردمان نمی انجامید. انقلاب کبیراکتوبربمثابه رهگشا وموسس انقلاب پرولتری ، اولین جامعه ایرا ایجاد نمودکه قدرت حاکمه بدست زحمتکشان افتاده واز ین قدرت برای بهروزی و بهزیستی آنها استفاده شده و می شود •

مردم افغانستان بعداز بدست آوردن استقلال سیاسی خویش به سال ۱۹۱۹ ع • تحت رهبری رهبران ملی و وطن پرست خویش پیوسته علیه نظام های استبدادی سلطنت های قرون وسطایی رزمیده اند ولی متاسفانه نسبت نداشتن پیش آهنگ رزمنده ومتشکل و نداشتن تاکتیك و ستراتیژی علمی ومترقی این کوشش ها به نتیجه قطعی نمی رسید •تنها سال ۱۳٤٤ است که با تشکیل حزب دموکراتیك خلق افغانستان دورنمای نجات کامل مردم و کشور از چنگال ظلم، فساد وبدبختی متجلی شد•

انقلابیون مدبر و وطن پرست قبل ازتاسیس حزب پیوسته و بشکل خستگی ناپذیر در صدد تشکل وتجمع جوانان آگاه ووطن پرست بر - آمدند و آنها را در صفوف حزب قهرمان ونجات بخش یعنی حزب دموکراتیك خلق افغا نستان متشکل ساخته و به تیوری علمی و جهان بینی انقلابی مجهز ساخته ودر خدمت مردم ونجات آنها قرارمیدادند لذااین جوانان رزمنده وآگاه وانقلابی بودندکه بحیث رکن مهم حزب دموکراتیك خلق افغانستان پروسه تکامل انقلابی جامعه و کشور مارا علماً تسریع می کردنددربین خلق ه ی رفتند از خلق می آموختند به خلق مـــی آموختاندند• دشمنان و دوستان شانرا به آنها معرفی می کردند وراه واقعی نجات شانراعملا به آنها نشان می دادند • که بالاخره این رزم ها، این آموزش ها واین عرق ریزی ها سبب شد تاخلق قهرمان افغانستان تحت رهبری حـزب دموکراتیك خلق افغانستان و بـــه پایمردی جوانان دلیر و وطن پرست انقلاب پیروز مند ثور رابه پیروزی برسانند ، جه جان هاییکه درین راه فدا نشدند چه انسانهاییکه درین راه شکنجه هاندیدندوچه جوانانیکه قربانی راه ترقی راه تحول ، بهروزی ونجات مردم نشدند .

ببرك كارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستـــان خطاب به مشمولین کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان که در آن هیات های سازمان های دموکرات جهان نیز شرکت داشتند از جوانان قهرمان و انقلابی افغانستان وجهان که جان های خود را درین راه انسانی فداکرده اند، چنین گفتند : «نخست از همه به خاطر ملیون ها پیش آهنگ جوانان بشریت مترقی و زحمتکش که برای صلح، آزادی، استقلال وترقی اجتماعی و در آخریـن تحلیـل بـرای سعادت جاویدان بشریت جان های عزیزخود راقربان کرده اند به احترام این پیش آهنگان قهرمان، این شهیدان عظیم الشان به احترام ایستاده شوید و چند لحظه سکوت کنید •••

برای سپاس به این جوانان لحظه سکوت کافی نیست سپاس جاویدان به این پیش آهنگان به این جوانان سر سپرده که در راه مبارزات طبقاتی ودر راه طرد دشمنان سعادت بشریت جان های خود را بی امان ،شجاعانه، دلیرانه وقهرمانه قربان کردند،ماتنها سکوت نمی کنیم بلکه به چنین پیش آهنگان جوانی که در راه سعادت بشریت جان های خودراقربان کرده اند جاودانه افتخار می کنیم •••»

آری ارج فراوان و افتخار بی پایان به آن جوانانیکه آگاهانه وقهرمانانه سر های خویش رادر راه نجات واقعی انسان گذاشتند وراه فلاح ورستگاری زحمتکشان را بازکردند .

حزب دموکراتیك خلق افغانستان در پهلوی آنکه باارتجاع سلطنتی و فیودالیزم پنجه نرم می کرد پیوسته درصدد تجمع، تشکل وتجهیز نیروی پرتوان و جوان کشور با ایدیالوژی دورانساز عصر ما نیز بودسازمان دموکراتیك جوانان افغانستان که تشکل کنندهٔ جوانان آگاه ووطن پرست کشور می باشد در عین حال نیروی ذخیره وآموزش دهندهٔ اعضای آیندهٔ حزب دموکراتیك خلق افغانستان نیز می باشد سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان که درزمان تسلط امین جاسوس ضربه های هولناکی را مانند دیگرهموطنان آگاه ووطن پرست ما متحمل شده است اینك پس ازپیروزی خیزش ظفرمند ٦ جدی همانطوریکه حزب دموکراتیك خلق افغانستان و انقلاب ملی ودموکراتیك ثور براه اصولی و انقلابی اصیل مسیردرست واصولی خویش رامی پیمایند، جان تاز ه یافته است و نیروی زرمندگی وآگاهـی انقلابی این سازمان رزمنده تکامل قابل ملاحظه کسب کرده و وظایف خویش را با امانتداری وروحیه انقلابی در قبال حزب و مردم ووطن ایفاء می دارد •

کنفرانس سر تاسر ی سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان در زمرهٔ سایر کار هـــای انقلابی وسازمان دهندهٔ این سازمان بوده که باپیانیه پرشور ، انقلابی و علمی ببرك کارمل بتاریخ دوم میزان در تالارسلامخانه مقر شورای ا نقـلا بـی ا فتتـا ح گـر د ید . اهمیت تاریخی و عظیم این کنفرانس در آن است کـــه در آن هیات های نمایندگی تعداد زیاد از کشور هاو سازمان های دموکرات اشتراك ورزیده و ضمن بیانات و مفاهمات خویش همبستگی کامل وقاطع خود را با انقلاب شکوهمند ثور بخصوص مرحلهٔ دوم تکاملی آن از صمیم قلب اظهار داشتند•

اینك که از پیروزی مرحلهٔ دوم و تکاملی انقلاب ثور نه ماه می گذرد ودولت انقلابی ماقدم های بلند و استوار ی را در راه شگوفانی ودموکراتیزه کردن حیات مـردم مـا برداشته است سهم جوانان و بخصوص اعضای رزمنده و پیکار جوی سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان دراین امر بزرگ مشهود است• جوانان وطن- پرست ما در راه تحقق و تطبیق آرمان های والا و نجات بخش انقلاب با جدو جهدفراوان مساعی بخرج می دهندو با عشق و شوروشوق بی پایان به وطن ، انقلاب و مردم خویش خدمت می نمایند• ببرك کارمل منشی عمومی کمیتـه مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان ،رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان ضمن بیانیه افتتاحیه شان در کنفرانس سرتاسری سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان درمورد نقش جوانان و سازما ن دموکراتیك جوانان افغانستان چنین فرمودند: «••••• آنان باشجاعت و قهرمانی به پیش می روندو مظهر عالی ترین شجاعت و قهرمانی ها هستند ودر آینده نیز می باشند • رفقای ارشد شمامطمئن هستند ایمان راسخ دارند که صفوف ایـــن قهرمانان ووطن پرستان جوان ما روز تـــاروز افزایش میابد •حزب ما در جوانان پیشروخود نیروی رزمنده انقلاب و ذخیرهٔ پایان ناپذیرو مطمئن تکمیل صفوف خویش را به روشنی و افتخار می بیند ••••

در جهان امروزی همانطوریکه جوانان تحول طلب ، وطن پرست ،انقلابی و مترقی دریك صف واحد و مستحکم علیه ارتجاع ، امپریالیزم صهیونیزم و غیره می جنگند امپریالیـزم و متحدین آن نیزبادام های بوقلمون درصددگمراه ساختن و انقیاد جوانان کشور های مختلـــف بخصوص جوانان کشور های عقب نگهداشته شده می باشند لذا وظیفه نخست خطیر و مهم جوانان پیکارجوو مصمم جهان است تابا همه نیرو، با همه مهارت ورزمندگی علیه این فعالیت های شیطانی و رذیلانه دشمن شماره یك مردمان آزادهٔ جهان یعنی امپریالیزم و یاران هم دست اوبی امان مبارزه نمایند• ارتجاع سیاه بین المللی امپریالیزم بین المللی ودر قدم اول امپریالیزم انسان دشمن امریکا، دراتحادوزدو بندبامرتدترین وفتنه گر ترین نیرو های دنیا یعنی شوونیزم و لونتاریست چینایی که جزتوسعهٔ طلبی و جنگ افروزی وظیفه ای ندارد یك صف نامقدس را علیه مردمان آزادی خواه و زحمتکش جهـان تشکیل داده است امپریالیزم، استعمار کهن ونوین، رسیزم ونیوفاشیزم، صهیونیزم ورژیم های چون رژیم سادات درمصر نظامیگران پاکستان ورژیم پنوچت در چیلی درین راه با پلان های شوم امپریالیزم یانکی صمیمانه همکاری مـــی نمایند لذا بر جوانان کلیه کشور های جهان منجمله جوانان رزمنده افغانستان و در پیشا پیش آنها سازمان های دموکراتیك جوانـــان وظیفه دارندتابااستحکام بخشیدن ونیرومندتر ساختن صفوف خود این پلان های ضد انسانی ومنحرف کننده و تخدیرکننده آنها یعنی امپریا- لیزم ویارانش را نقش بر آب سازند• در عصر کنونی ودر زمان ماکه راهی جز مبارزه بر ضد نیرو های ارتجاع و جنگ و تجاوز و فتنه انگیز وجود ندارد سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان رسالت تاریخی دارد تا جوانان هموطن خویش راصمیمانه از حقایق پیرامون شان ،کشورشان وجهان مطلع ساخته و آنها را درراه حق وعدالت راه مبارزه و پیکار علیه تاریکی ها، رهنـمون شوندو بی جهت بودن، واهی بودن، فریبنده بودن و هدر بودن نقشه های ارتجاع و امپریالیزم راکه جز فریب و گمراه ساختن جوانان چیزی دیگری نیست علما و عملا رسوا و خنثی سازند لذا جوانان مادر عصر مابه غیر از سیاست حزب طبقه کار گر دیگر کدام به اصطلاح سیاست خاص جوانان را نمی توانند پیروی کنند•

سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان هکذا بایددروظایف تنویری وتوضیحی خویش درقبال سیاست حزب ،سیاست دولت و اهداف مرحلهٔ ملی ود موکراتیك انقلاب جدا متوجه باشند و بخصوص در میان روشنفکران محصل و متعلم این وظیفه خطیررافراموش نکنند چه همانطوریکه روشن است ضد انقلاب و دشمنان ایدیالوژیك مادر کمین اند واز اندکترین مجرا برای پروپاگند ودیماکوژی مردم بخصوص نسل بالنده وجوان کشور استفاده می نما یند . اعضای رزمندهٔ سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان هکذا وظیفه دارد تا بشکل بسیار صمیمانه ،رفیقانه ودوستانه در قلب هر جوان کشور جا بگیرند وآنها را برای خدمت بوطن ،خدمت به مردم و فداکاری و سر بازی درراه انقلاب تشویق وترغیب نمایند البته این کار یست که باید همه اعضای سازمان بشکل مبتکرانه و شجاعانه و خستگی ناپذیر به پیش ببرند، چنانچه ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلـــق افغانستان ،رئیس شورای انقلابی و صدراعظم جمهوری دموکراتیك افغانستان خطاب بـــه حاضرین در جلسه افتتاحیه کنفرانس سر تاسری سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان فرمودند:

«••••وظیفه شماست که حتی یك فرد جوان رانیز از نظر دور ندارید و به خاطر جلب عقول وقلوب همه جوانان شب و روز باعشق فروزان مبارزه کنید وسعی نمایید که آنان نه به شیوهٔ جبر و تهدید که شیوهٔ سابق بود بلکه داوطلبانه وآگاهانه با عشق فروزان وطن پرستانه در پروسه تحولات بزرگ ملی ودموکراتیك کشور باما متحدوهم رزم شوند این کار رابایدکمیته ها ی سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان مبتکرانه، شجاعانه وبه مقیاس وسیع و بدون خوف ازمشکلات ودشواری ها به پیش ببرند ••••

امروز که حزب دموکراتیك خلق افغانستان، مردم افغانستان و دولت دموکراتیك و ملی ماوظایف بس خطیری رابه عهده نسل جوان و بخصوص پیش آهنگ آگاه و قهرمان آنان یعنی سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان گذاشته اندباید آنهابدانندکه مسوولیت اجرای این وظایف نیز خیلی خطیر و مهم است و آنرا باید باحسن صورت و بشکل انقلابی انجام بدهند ودرنتیجه سر بلند و پرافتخار در ساختمان جامعهٔ نوین سهم خودرا ادا کنند •

امروزکه همه نیروهای اهریمنی وضدانقلابی جهان ومنطقه دریك جبهه مشترك و کثیف علیه

بقیه در صفحه ٤۹

سلسله گفت وشنود ها و نشست های اختصاصی ژوندون در میز گرد

مسایل سیاسی و اجتماعی ، فرهنگ و هنر ، نوجوانان ، جوانان و خانواده ها

در زیر ذره بین نقد و انتقاد

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

یک بررسی همه جانبه از علل بروز اختلاف میان :

عروس ها و خشوها ، زنان و شوهران

جوانان و سالمندان

میز گرد ژوندون به اشتراک :

۱ـ داود پنجشیری معاون پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل

۲ـ دکتور محمد آصف ذهین استاد پوهنځی حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل

۳ـ پوهاند محمد امین استاد پوهنځی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل

٤ـ پوهندوی رضیه سلطانه استاد پوهنځی تعلیم و تربیه پوهنتون کابل

٥ـ میر ناصر الدین کلیم قاضی درمحکمه فامیلی

٦ـ نجمه منشی زاده قاضی در محکمه فامیلی

۷ـ لیناتولنمل معاون تدریسی لیسه عالی سوریا

۸ـ عبدالحق واله آمر شعبه ترجمه ملل متحد

۹ـ حلیم تنویر دایرکتر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه

۱۰ـ انیسه اریب معلم در مبارزه بابی سوادی

۱۱ـ سیما رازین انوری پرودیوسر پروگرام تلویزیونی زن و جامعه

۱۲ـ میلحه صادقی معلم مکتب لامعه شهید

و تعدادی از اعضای گروه مشورتی ژوندون در هوتل انتر کانتیننتال کابل دایر شده بود .

اساساً فامیل در بطن خود دارای یک ارگانیزاسیون و سازمان خاص است ، سازمانی که از شوهر ، خانم ، فرزندان و دیگر کسانی که آنرا در احاطه دارند تشکیل میگردد ، و در این سازمان اگر نوع روابط به گونه یی باشد که یک نفر مصروف تامین نعم مادی دیگر افراد باشد جریان تاریخ و حقیقت علمی ثابت ساخته است که نوعی حاکمیت و محکومیت در بطن چنین فامیلی به وجود میاید ، چنانچه دیده شده در دوره بسیار دراز مدت مادر سالاری تمام نعم مادی به وسیله زن تهیه میشده است و همین موضوع حاکمیت زن و زن سالاری را تثبیت کرده است .

به این ترتیب در جوامعی که پرستیژ و مقام زن نسبت عدم قدرت تهیه نعم مادی پائین است خود به خود اختلافات خانوادگی نیز وجود دارد و یا در یک سطح کلی پدر سالاری در آن رشد میکند و یا در سطح پائین تر شوهر سالاری در آن به وجود میاید و به این گونه است که می بینیم عامل اقتصادی عامل اساسی و تعیین کننده در روابط خانوادگی و به وجود آمدن و یا نیامدن زمینه های ناسازگاری در سازمان فامیل میگردد .

در پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توانیم جلوگیر اختلافات خانوادگی شویم بر مبنای نحوه قضاوت بالاباید رشد ذهنی را برای زن در جامعه خود به وجود آوریم باید زمینه های کار و تحصیل را برای زن تامین کنیم تا این زمینه ها انگیزه های حسن تفاهم را در خانواده مستحکم سازند .

از این تغییر کیفی زیر بنایی که بگذریم تعدادی از علما سلسله متود هایی رو بنایی را هم برای از میان برداشتن مشاجرات خانوادگی پیشنهاد می کنند که شامل ریفورم ها ، وضع مقرره ها و از این مانند میباشد، اما در عمل کمتر پیاده شده میتواند وموثریت چندان در بهبود نابسامانی ها ندارد .

در ارتباط به همین موضوع در زمینه بروز اختلافات میان جوانان و سالمندان میگوئیم که این نوع اختلاف نخست متکی بر یک اصل فلسفی است و آن اینکه زمان درتحول و حرکت است و هر فرد آگاه وناآگاه زیر تاثیر شرایط خاص اقلیمی و محیطی زمان خود قرار دارد ، به این ترتیب است

سالمندان که در شرایط زمانی جداگانه تربیت شده اند و آمو زش دیده اند نمیتوانند خود با شرایط زمان فر زندان خود که دگر گونی های فراوان دارد تطابق دهند و در نتیجه اختلا فا تی میان دو نسل بروز میکند که ناشی ازدو عامل است ، عا مل اولی این که سا لمند می خواهد با حسن نیت تجارب خود را در شئون مختلف زندگی به جوان انتقال دهد واین تجارب به وسیله جوان به کار گر فته شود مثلا سا لمند در جوا نی اعتیاد به سگرت داشته و اضرار آن را نیز دیده است و اکنون برای اینکه جوان خانواده از این ضرر ها دور بماند میکو شد او را از استعمال دخانیات منصرف سازد ، دوم عامل روانی است که شخص سالمند آرزو ها و خواست های در جوانی داشته است که بر آورده نگشته ودر نتیجه تراکم این خواست های بر نیامده به وی تو لید عقده کرده و اکنون نیز اکثر بکن ها و تکن های دستوری سا لمند به جوان نا آگا هانه از همین عقده ها ناشی میگردد که در جای خود با تفصیل بیشتر روی این گو نه پیچید گی های روانی و تاثیرات آن در شخصیت شخص و نحوه بر خوردش با دیگران به وسیله پو هاند امین صحبت خواهد شد .

داود پنجشیری:

نخست و ظیفه خود میدانم از هفتگی نامه وزین وبا ارزش ژوندون که ابتکار طرح چنین مو ضوع مهم را فرا هم آورده است و دراین گرد هم آیی این مجال را میسر سا خته است تا یکی از مسایل عمده خانوادگی به بر رسی و انگیزه یا بی گر فته شود سپاس خود را تقدیم داریم و کار کنان آنرادر پیشبرد چنین کار هایی ارزشمند مو فق تر بخواهیم .

در جدل امروز به نظر من پیش از هر چیز باید پرا بلم هارا در زمینه موردبحث تصنیف کنیم ، به این تر تیب که پیش از طرح چگو نگی اختلا فات میان دو نسل جوان و سا لمند ، مو ضوع کشید گی میان زن و شوهر به عنوان دور کن ازدواج به طرح آید

در بخش دوم صحبت مو ضوع اختلافات جوانان و کهن سالان و بعد از آن انگیزه های نا ساز گاری عروس ها و خشو ها به بررسی گر فته شود .

هما نگو نه که پوهاند امین و دکتور زهین اشاره فرمودند در این حقیقت جای کمترین شکی موجودنیست‌که مسایل زندگی خانوادگی یکی از بغر نج ترین و دشوار ترین مسایل زندگی اجتماعی است به دلیل اینکه خانواده به مثابه خشت اساسی اجتماع است، به همین جهت به عنوان اصول و پر نسیب های رهنمود ، پیو سته زمانی که یك فور- ما سیون معین در یك سطح معین تکامل قرار گرفته ، به عنوان ضرورت ، حقوق و قانون در زمینه ها مداخله کرده و به منظور تنظیم مسایل ابتکارات و تشبثات خود را به خرج داده‌است . به‌همین جهت در تصنیف اصول که ازنظر حقوق بر مبنای نظرات لیبرالیستی صورت می گیرد ، حقوق به دو بخش حقوق عامه و حقوق خصو صی تقسیم میشود و بخش حقوق خصوصی در پهلوی سایر شاخه ها روابط فا میل را نیز تنظیم میکند .

• در جوامع مدنی بنا بر نیاز مندی ها یی که مطرح میباشد قوانین و مقرراتی خاص برای تنظیم روابط با اعضای خانواده و از

لطفاً ورق بزنید

یك نامه سر گشاده عنوانی این صفحات

نامه سر گشاده یی که هفته گذشته در صفحات نشست های اختصاصی ژوندون‌در میزگردبه ارتباط جدل‌پیرامون مسایل‌خانوادگی به نشر رسید ودر آن خشو های عقده مند عروس های جوان رابه چوب ملا مت بسته بودند، حاوی مطالبی بودکه از خود خواهی، خودبینی و خویشتن دوستی نویسنده نامه‌یعنی خشومایه‌میگرفت برای اینکه واقعیت‌هاازچشم تیزبین خواننده آگاه‌وزین‌نامه ژوندون پنهان نماند اینك مطالبی در زمینه مسایل خانوادگی وبه ارتباط ناسازگاری های دایمی عروس و خشو به نگارش میایدتا جوابی قناعت‌بخشی باشد برای گروهی که با دروغ بافی می خواهند حقایق را وارونه جلوه دهند واز آب گل آلود به‌نفع خود ماهی گیرند. ما عروس‌ها متمنی ایم این نامه راکه به‌مشوره بیش از صد عروس جوان به‌نوشت آمده است درآن گرامی مجله نشر شود باعرض سپاس‌و حرمت فراوان به‌گردانندگان این جدل‌های آموزنده- شادبا شید .

نمی خواهیم قلم را دشمنانه‌به دست‌گیریم وباهدف قبلی کوبیدن و مسخ کردن واقعیت‌ها نوشته را آغاز کنیم و به‌فرجام رسانیم وهرگز قصد نداریم همه‌ی خشو هارا و مادرشوهرها رابه‌یك چشم بنگریم و همه‌را بباد ملامت‌گیریم وبه چوب اتهام بندیم - چرا که ما اعتقاد داریم در هر گروهی ودر میان هرجمعی هم خوب میتوان یافت وهم بد. خوب هاوبدهایی که‌هر کدام محصول شرایط و ضوابط خاصی می باشند که‌زیر تاثیر آن پرورش یافته اند.

خشو های محترم در اتهام نامه خود علیه عروس ها ودر نخست سخن یاد آور شده اند که‌چون مادر اندو هیچ مادری‌جز شادکامی فروزندش رانمی خواهد در مشاجرات خانوادگی که ناگزیر موجب اذیت فرزند شان میگردد گناهی ندارندواین عروس هااند که زمینه ناسازگاری رافراهم می آورند واین جزرو- گردان واقعیت چیزی نیست .

خشو های محترم اجازه دهید از شمابپرسیم شما که آرزو دارید نو عروس جوان شمابه سان دختر تان به شما احترام گذارد و حق بزرگی تان در خانواده محفوظ بماندخود چقدر در نقش یك مادرصمیمی ومهربان ودر نقش یك مربی و رهنمای نیك اندیش نقش خودرا به‌ایفاء گرفته اید شماکه می بینید پسرتان بعداز ازدواج بیشتر محبت و مهر خودرابه همسرش ابراز میدارد و درتقسیم‌محبت موازنه بهم می خورد به عروس تان کینه میورزید،او رادزد محبت تلقی می کنید و مذبوحانه تلاش میورزید باپس‌گویی هاوغیبت ها وواردآوردن ده‌ها اتهام به او شاید پسر تان را وادارید که‌مارابرده شما سازد .

شما خشو ها آرزو دارید عروس شما عروسك کوکی شما باشد به‌میل شما سخن گوید ، به میل شما سکوت کند، به اراده شما بخو ر د و بخو ا بد و به ارادهٔ شما بماند یا برود ، وقتی لباس می‌پوشد ذوق و سلیقه پنجاه سال‌پیش راکه‌شمارا خوش آیند است در نظر بگیرد .در مهمانی رفتن‌و مهمانی دادن وبادوستان یکجا بودن آداب موردپسند رابه کار گیردتاشمارا خوش آیدوعروس‌ایده‌آل شماباشد وگرنه اگرخواست در زندگی خود باشوهرش واحیانا فرزند و یا فرزندانش آزادی نسبی داشته باشد و با حفظ پرنسیپ های خانوادگی خواست خود و تمایلات خودرا احترام گذارد و بر مبنای آن‌کار کندوسعادت دلخواه شوهرش یعنی فرزند شمارا‌تامین کند بداست و گناهکار است .

شما خشو های عزیز به خوداجازه میدهید درمشاجرات و بگومگو هایی که گاه و بیگاه میان هر زن و شوهر ی به‌وجود میاید واگر دیگران مداخله نکنندزود حل می گردد و آشتی جای قهر رامی گیرد ، مداخله کنید، بی آنکه بدانید حق باکیست وشما چقدر حق دارید که در مشاجرات شرکت کنید از فرزندان یعنی شوهرم دفاع می کنید ، به عروس تان بدوبیراه میگویید، نادانسته اورا مقصر می- شمارید و عروس های دیگر رابه رخ او می کشید واز یك مشاجره کوچك حادثه بزرگی‌می آفرینید که تا هفته ها جز قهر و اشك وجنگ در آن خانه چیزی نبینید .

شمابا تمام قوا و تلاش خود می کوشید شوهرم را وادارید که برای همیشه باشما وپدرش دریك خانه وزیر یك سقف‌زندگی‌کند تاسالار منشی شما در قدرت خود باقی بماند وپایه های حکومت شما سست نگردد وآنگاه که‌من یعنی عروس خانواده به خاطر حق مسلم خود کوشید تا سر پناه کرایی،گروی و یا شخصی جداگانه یی داشته باشد وبا شوهرش آنطور که خود می خواهد زندگی کند فورا جبهه می گیرید وبا تظاهر به اینکه نمی‌توانید دوری جگر گوشه تان را تحمل کنید اشك تمساح میریزید و آنقدر زیر گوش شوهرم نجوامی‌کنید تابه اوبقبولانید که درهمان خانه وزیر اراده شما زندگی کند واگر قبول‌نکرد عروس را بباد انتقاد می گیرید و می کوشید دمار از روز گارش در آورید.

آری شما خشو هاکه در تمام دوران زندگی خود زیر ضوابط شوهرسالاری‌زندگی کرده اید ودر همه‌ی مواردشمامحکوم‌بوده ایدو شوهرتان حاکم وشوهر تان خواسته است و شماانجام داده اید ،اینك که می بینید عصر ما عصر تساوی حقوق زن ومرد است وشوهر نمی - تواند در خود نگری و خود خواهی غرق‌باشد وحقوق همسر خودرا محترم نشمارد همه‌ی‌عقده های ناشی از خواست های برنیامده تان تبارز می کند و چون خود نمی توانید با ضوابط دورانی که‌از آن ماجوان هاست‌خودرا سازگا ر سازید گژدم گونه نیش میزنیدوباسم پراگنی ومسموم ساختن‌روابط اعضای خانواده باهم می کوشید به فرزند تان هم یاد دهیدکه سالار باشد و حاکم باشد وزن‌خودرا برده و کنیز رختشوی خود انگارد و بااو آن کندکه شوهرشما باشما- نه‌خشوی عزیز- زن‌امروز که‌مانند مرد کار می کند ونیم عاید خانواده‌را کمایی می کند به خود حق میدهد که درتمام مسایل خانه باشوهر نظر دهی و نظرگیری داشته باشدوا زسوی دیگر عروس شماکه‌مانند پسر تان هشت ساعت تمام به خاطر رفاه خانواده در بیرون از خانه جان می کندوکار می‌کندحق دارد که‌از شوهر خودیعنی فرزندشما متوقع باشد که‌در خانه و امور منزل‌اورا یاری دهد واین را نباید شما تنبلی به حساب آورید وچلپسی اش بخوانید و برای فرزند تان دل بسوزانید ودر غیاب همسرش بد گویی کنید.

شما خشوها انتظار داریدعروس خانه‌هم‌کار بیرون را انجام دهد هم آشپزی کند هم ظرفشویی و کالا شویی و خانه پاکی و هم سنگ صبور باشد و نه در جواب پرخاش های زیرکانه شما چیزی بگوید و نه نقص شوهرش را برخ وی کشد و نه هم در مقابل خلاف رفتاری کودکانش آنان را مجازات کند .

شما در همه چیز زندگی‌عروس تان مداخله می کنید -در همه موارد وی را گناهکار میدانید ، هیچ‌نقص و عیبی را در وجود خود دختران و پسران خود و امور منزل خود سراغ ندارید و می خواهید عروس شماکور باشد وکرباشد نبیند ونشنود و در هیچ زمینه یی حق‌مداخله‌رانداشته باشد حتی‌درامور کاملا خصوصی زندگی خود . وسخن آخرآنکه شما خشوها ی عزیز می خواهید عروس شما از همان آغاز زندگی مشترك با پسر شمابه همه امور منزل مانند یك زن چهل پنجاه‌ساله وارد وآگاه باشد و فراموش می کنید که او هنوز تجربه کافی در زندگی ندارد و محتاج رهنمایی می باشد -شما به جای مهر ورزی صمیمانه و رهنمایی اووی رابه‌باد انتقاد می گیرید. بیکاره وچلپس می‌خوانید - نزدشوهر از او بدگویی می‌کنید ودر همه این احوال انتظار دارید که او سنگ‌و چوب باشد واز خود عکس‌العملی نشان ندهد که چنین روش کاملا اشتباه است .

به شما خشو هاکه گله‌هاو شکوه های خود را در صفحات ژوندون انعکاس داده اید خاطر نشان می سازم که عروس هاوابسته به دورانی جدید هستند که به حکم جبر طبیعت هم‌نمی توانند یك نسل عقب تر از خودبروند ومانند شما بیند یشند.

عروس هابه حکم زمان و با پیروی از ازآنچه آموخته اندوتحصیل کرده اند درتربیت فرزند در روابط خود با شوهرودر امور منزل ومسایل دیگر از ضوابط تازه پیروی می‌کنند و شما هرگز نه بابدگویی وپس گویی ونه هم بادخالت هاوسالارمشی های خود میتوانید آنان رابه سیرقهقرایی وادارید پس چه بهتر که واقعا برای‌آنان مادرباشید وبا مهر ورزی خود محبت آنان را جلب کنیدوبادیدن لا نه خوش بختی شان خود در خوشی های شا ن سهیم گردید ونه آنکه راه رابه بیراه‌کشانید وباعقده گشا یی ها کانون گرم خانه رابه دوزخ آمال بدل سازید .

اداره : هرهفته یکی ازنامه های وارده را درین صفحات به چاپ میرسانیم بی‌آنکه‌هدف ماتایید مطالب آن باشد - بلکه با نشر این سلسله مطالب می خواهیم گفتنی هابه گفت‌و نبشت آیدوحقایق‌به روشنی کشیده‌شود ضمن اظهار سپاس از عروس هاو خشو هایی‌که‌در دو هفته اخیر بمانامه نوشته اند باز هم در انتظار نامه های شما در زمینه اختلافات‌میان عروس‌وخشو، زن‌وشوهر و جوانان وسالمندان خانواده می باشیم لطفاً با نظرات وپیشنهادات خودمارا در مورد کار تازه ما رهنمایی کنید متشکریم.

طریق رهنمود هایی که به وسیله حقوقدانان به طرح میاید وضع میگرددو به تطبیق گذاشته میشود اما با توجه به اینکه انسان خود به عنوان پیچیده ترین پدیده بیولوژیکی وفیزیو لوژیکی به شنا خت آمده است به صورت قطع هر گز نمیتوان حکم کرد که آنچه به عنوان نا ساز گاری در خانواده و در شرایط کا ملا متفاوت اقتصادی به وجود میاید بااین نسخه ها حتمی و کلی علاج پذیر باشند .

تجارب تاریخی بشریت از آغاز زندگی بدوی تا عالی ترین شرایط اقتصادی واجتماعی مو ید این نکته است که ناساز گاری ها ی خانوادگی به عنوان پرابلم های به درجات زیاد یا کم در سطح فا میل دیده شده است

اما این به آن معنی نمیباشد که بشریت علاقمند به ترقی و آزادی از تلاش در راه زدودن این پرابلم ها شانه خالی کند .

از نظر من باآنکه بایك دیدکلی‌وبر مبنای پرنسیپ،علت‌العلل ناسازگاری های خانوادگی رامسایل اقتصادی تشکیل میدهد، امابه‌هیچ صورت چنین عقیده‌نه‌دارم که‌عنصر اقتصادی به‌صورت قطع یگانه عنصر ایجاد تشنجات خانوادگی باشد.

شکی نیست که عنصر اقتصادی به عنوا ن عنصر عمده ، نه تنها در روابط خانوادگی ، بلکه در تمام شئون زندگی اجتماعی نقش عمده اسا سی وتعیین کننده دارد .

امادر پهلوی عنصر اقتصادی سایر عناصر و فکتور های اجتماعی ، سیاسی ،ایدیالوژیك ، فرهنگی، کلتوری، روانی وحتی جنسی میتواند دراین زمینه انگیزه هاوفکتور های اساسی محسوب گردند.

از نظر من اختلا فات میان زن و شوهر در پهلوی عناصر یکه قبلا تذکر دادم ، انگیزه های دیگری هم دارد که عمد تا بعد از اقتصاد و کلتور عقب ماندگی تاریخی نظیر جا معه ماست ، به این مفهوم که شرایط عقب مانده در آغاز زندگی زن وشوهری اصولا مقدمات و فر صت هایی را که باید به وجود آید مجال نمیدهد ، غالبا و قاعدتا مردم مابا چشم های بسته ازدواج می کنند ، مطا لعات دختر و پسر پیش از ازدواج سطحی ، پو شالی و قشری است ، و فر صتی هم بیش از این وجود ندارد .

به همین ترتیب مسایل فر هنگی فکتور دیگری است که میتواند اثرات سوء از خود در زندگی خانوادگی به جای گذارد به این ترتیب که قاعدتا و بر مبنای حقایق عام که از جا معه خود داریم از نظر فرهنگی اقشار و طبقات مختلف افغا نستان از کلتور و فرهنگ متفاوت ، نا همگون و متنو عی بر خور دار هستند و زمانیکه عقد ازدواج بر اساس چنین نا همگونی فر هنگی منعقد می‌شود ، مسلما نتایج نا گواری را از نظر تشنجات فا میلی و خانوادگی به در جات مختلف و در سطوح معین ایجاد میکند .

به همین ترتیب ملاحظات طبقاتی طرفین عقد ازدواج نیز که باز هم بر مبنای فکتور اقتصادی استوار است یکی از فکتور های دیگری است که در این زمینه به عنوان‌مشکل و معضله خانوادگی تبارز میکند و محیط آرام و زندگی ساز زندگی خانوادگی رامختل می سازد انگیزه های روانی هم میتواند مسایل مورد بحث دیگری را در این زمینه به وجود آورد که از نظر من به عنوان اصول اساسی نمیتواند نقش سازنده در روابط خانوادگی داشته با شد .

زیرا خود معلولی است از شرایط مادی و اقتصادی افراد و انعکاس آن در طرز تفکر و ذهنیت انسان ها ، اما به عنوان ارزش فرعی در زمینه مشاجرات و تشنجات زندگی خانواد گی نمیتوا نیم از این فکتور و عنصر چشم بپو شیم .

از این مسایل که بگذریم تعدادی از دانش مندان ابراز نظر می کنند واعتقاد دارند که در پهلوی سایر انگیزه های نا ساز گا ری خانوادگی و خا صتا مشاجرات میان زن و شوهر ،ملا حظات جنسی و عدم هم آهنگی وتساند میتواند و در عمل نیز دیده شده است که مو جبات تشنجات خانوادگی در میان زن و شوهر گردد .

برای رفع همه‌این پرابلم هاباید درپهلوی تبلیغات فراوان امکانات بلند بردن سطح فرهنگی مردم فراهم آید باید زمینه تحصیلات بیشتر و منظم تر و مو ثر تر برای توده‌های وسیع مردم میسر شود ، باید امکا نات استفاده از وسایل ارتباط جمعی برای تمام اقشار و طبقات ملی و دمو کراتیك افغانستان تدارك شودودر نهایت بایدبرای مثمر ساختن امکانات هر چه بیشتر در روند انقلاب ملی و دمو کراتیك افغا نستان امکانات تدارك هر چه بیشتر کار و بالا بردن سطح عاید زندگی مردم و انکشا فات وسیع اقتصادی عواملی رابه وجود آورد که چنین تشنجات درساحه زندگی فا میلی از حدود قابل ملا حظه کنونی در یك سطح بی نهایت نازل کا هش بیابد .

بخش دوم صحبت من اگر زیاد طولانی نگردد در زمینه اختلا فات میان جوانان و سالمندان است .

مساله اختلا فات میان جوان و سا لمند مساله طرح دو نسل در دو گونه شرایط اقتصادی و اجتماعی است .

بزرگسالان پدران عصرخود میباشند و جوانان فر زندان عصر خود .

بنا برآن نقطه‌بارز اختلاف وتضاد در همین خصو صیت پدری و پسری تبارز میکند .پس مشکل است که ما جوانان ویاسالمندان را مورد ملا مت قرار دهیم ، به خاطر اینکه شرایط مشخص و معین ملا حظات معین فکری و اید یا لوژیك را برای جوان و سا لمند به وجود میاورد و جهان بینی سا لمند و جوان را تشکیل مید هد ، بنا برین در این زمینه فقط وظایف سا لمندان و جوانا ن این است که تا حدودی نه با تکیه با محافظه‌کاری بیش از حد ونه هم با تکیه بر افراط روی بیش‌از حد روابط معقول و معینی را میا ن دو نسل مولود دوشرایط متفاوت به وجودآورند و این مو ضوع که چنین تناسب معقول چه لازمه ها یی دارد مر بوط به برداشت شخص ذوق و سلیقه شخص ، تحصیلات شخص و شرایط تر بیوی و فر هنگی یك کشور است که شرایطخو ب و یا بد را به وجود می‌آورد. به همین قسم در ارتباط به قضایای مر بوط به اختلا ف خشو و عروس و داماد و خشو که دو می از نظر من نسبت به اول اند میباشد من گفتنی تازه یی ندارم و عیناد‌لایلی را درین زمینه ارائه میدارم که در مو ضوع اختلا فات میان جوانان و سا لمندان گفتم ، البته در این‌ز مینه میتوان از فکتور ها ی دیگری هم نام گرفت اما این فکتور ها زیاد قا طعیت و مو ثریت ندارند و به همین دلیل از باز گو یی آن صرف نظر میکنم .

میر ناصر الدین گلیم:

من نظر گوینده های محترم را در این مورد ، رد نمیکنم که عوامل اقتصادی ، فرهنگی ، اجتماعی و روانی و حتی جنسی هر یك توانایی این را دارند که زمینه های کشیدگی ها وتشنجات خانوادگی را فراهم آورند و یا در بهبود و سلامت روابط خانوادگی نقش موثر داشته باشند ، اما به نظر من نباید در مسایل مربوط به اختلافات خانواده هاعوامل مجموعی را در یك بر - رسی کلی مورد ارزیابی قرار داد ، چرا که شرایط متفاوت درونی خانواده ها میتوانند دلایل متفاوتی را برای زمینه سازی نا ساز- گاری ها به وجود آورند .

در یك دید کلی ما می بینیم فراوان خانواده ها یی را که از نظر اقتصادی با مشکلاتی رو برو نمیباشند و توان اقتصادی شان در سطحی میباشد که رفاه خانوادگی را تا مین کند ، اما کشید گی ها و ناساز گاری ها در میان شان وجود دارد ، به همین ترتیب با تعداد بیشمار فامیل هایی بر خورد می کنیم که از نظر موقف اجتماعی خوب استند ، از نظر روانی انگیزه های بروز اختلا فات در میان شان وجود ندارد ، اما باز هم کانون خانوادگی شان کانونی گرم ، سالم و بی جنجال نمیباشد اگر پرابلم ها و مشکلات خانواده ها را به صورت تصنیفی مورد ارزیابی قرار دهیم درست که بعد از عامل اقتصاد هر یك از انگیزه های اجتماعی و فرهنگی و یا روانی وجنسی بنوبه خود موجب ایجاد نا بسامانی ها و در گیر ی ها میشوند ، اما آنچه که تجربه و چشم دیدها نشان میدهد این است

گوشه یی از میز گرد ژوندون که پیرامون‌مسایل خانواده دایر گردیده بود .

که ما تا کنون در ساحه تنظیم امور مربوط به خانواده فاقد مقرره ها وقوانینی میباشیم که با توجه به تمام عوامل ناسازگاری وریشه های اختلاف از آن برای بهبود امور خانواده استفاده تطبیقی ببریم گرچه ما در این مورد خاص قوانینی داریم اما متاسفانه آنچه است کافی به نظر نمی آید و باید سلسله قوانینی را طرح و تدوین نماییم که در بر گیر تمام مسایل خانوادگی ، مکلفیت های خانوادگی ووجایب فرد و اجتماع دربرابر خانواده باشد ـ قوانینی که وجایب و مکلفیت های زن را در برابر شوهر ، شوهر را در برابر خانم ، هر دو را در برابر فرزندان و وظایف فرزندان را در برابر مادر و پدر روشن و مشخص سازد و برای هر بی اطاعتی از این مقرره ها موید های مجازاتی نیز وجود داشته باشد آنچه بعد از این مسایل از دید گاه من ارزش بیشتر دارد مساله توافق روانی و هم آهنگی فکری زن و شوهر است چنانکه اگر هر یك از عوامل نا ساز گاری میان زن و شوهر مورد ارزیابی قرار گیرد دریافت میشود که بسا از اختلافات منشاء روانی دارند و به خاطر این به وجود آمده اند که در ك واقعی و شناخت درست میان دو رکن ازدواج وجود نداشته است .

در کشور های پیشر فته و متر قی جهان امروز بر مبنای همین واقعیت های روانی است که محاکم خانوادگی کار شان در قضاوت و داوری در مسایل خلاصه نمیگردد بلکه این ساز مان ها نقش رهنما را نیز دارند ، به گونه ایکه هر مورد اختلاف را به متخصص مر بوط آن می سپارند ، آنها خو بترین و با دانش ترین دکتو ران روان شناس را در اختیار خود دارند و در بر ـ رسی هر شکایت خصو صیا ت ر و ا نی افراد را از نظر دور نمیدارند و بعد از شناخت واقعیت ها و انگیزه های اصلی بروز اختلافات‌میکو شند رهنمایی‌های درست و قابل تطبیق را پیشنهاد کنند ، که اگر نحوه کار محاکم خانوادگی در کشور ما نیز با چنین روشی تنظیم گردد بدون شك مو ثریت فراوان دارد .

با توجه به شکایاتی که در محاکم خانوادگی مطرح میگردد میتوان حکم کرد که عدم توانا یی اقتصادی زن و شو هر های جوان برای تهیه سر پناه مستقل یکی دیگر از عوامل نا ساز گاری و کشید گی در محیط خانواده است که خود زاده عامل اقتصادی است .

در شرایط کنو نی و تا مهیا شدن زمینه های مساعد زیر بنا یی برای خانواده ها ما نند تحکیم اقتصاد خانواده باید نو عی سازش و آشتی طلبی ازراه شناخت مکلفیت ها و وجایب به وجود آید ، و هر یك از اعضای خانواده این اصل را از نظر دور نداشته با شند که ایجاد فضای نا سالم و پر جنجال خانوادگی و دامن زدن به کشیدگی ها و عوامل اختلاف جز اینکه کود کان و فرزندان شان را مو جوداتی نا سالم ، بیمار گون و پر عقده بار آورد که درج ریان زندگی خود هم بار دوش خانواده باشند و هم از جامعه نتیجه دیگری ندارد و به همین دلیل خانواده های با سواد و روشنفکر نباید در مسایل خانودگی فقط به خود خواهی و منافع خود اندیشه داشته باشند آنها باید بیش از هر مو ضوع دیگر به تربیت و آمو زش سالم کو د کان خود اولیت دهند که به کا نون گرم و پر از صفا بیش از هر چه چیز دیگر نیاز دارند .

نجمه منشی زاده :

از نظر من بیشتر نا سا زگاری ها و تشنجات در سطح خانواده دو عامل عمده و اساسی دارد .

یك عامل اقتصادی که از میان بر داشتن آن مستلزم سلسله تغییراتی است که باید از زیر بنا به عمل پیاده گردد تا سطح توان اقتصادی خانواده ها بالا رود و بهبود خانوادگی وجود آید و عامل دوم را من در مسایل روانی ، در عدم یك درك و بر داشت صحیح زن و شوهر از همدیگر ، در عدم توافق و هم آهنگی فکری و اندیشوی در عدم توازن میان آگاهی و دانش زن وشوهر به کاوش میگیرم .

من به اساس تجربه هایی که از محیط کارم آمو خته ام ازدواج های اجباری و مصلحتی را در بروز اختلاف میان زن وشوهر عامل مهم میدانم ، ازدواج های که نه بر اساس خواست طر فین یعنی دختر و پسر بلکه‌ب ه اساس خواست و اراده بزرگسالان صورت می گیرد و به دختر و پسر جوان تحمیل میگردد که به یقین به هر پیمانه ایکه جلوگیر این گروه ازدواج های بد فر جا م شده بتوانیم به همان پیمانه هم گامی در جهت سلا مت خانواده و دور نگهداشتن آن از کشید گی ها و اختلا فات نیز برداشته ایم .

رؤوف راصع :

من در اینجای سخن دو موردرابه ارتباط آنچه که از آغاز جدل تا کنون به وسیله گوینده های محترم به گفت آمد یاد آوری میکنم که امیدوارم از دید گا هیای روانی و تعلیم و تربیه روی آن بر رسی صو ر ت گیرد .

یك اینکه ازدواج های سالمندان کنو نی در جوانی شان یعنی ازدواج مادران و پدران کنونی با انکه در شرایط و تنگنایی فشرده روابط فر هنگی و اجتما عی و بر اسا س رسم و رواج های وقت و عنعنات همان زمان صورت گرفته و هیچ گونه زمینه قبلی هم برای دختر و پسر برای شناخت قبلی و درك و توافق وجود نداشته است به نسبت ازدواج های کنو نی خو ش تر جام تر بوده و کمتر اتفاق افتاده است که در سالهای بعد از ازدواج کشیدگی ها وناسازـ گاری ها به شکل کنونی در میان زن و شوهر به وجود آمده باشد در حالیکه در ازدواج های کنو نی یعنی ازدواج دختران وپسران جوان ما با آنکه شنا خت قبلی و توافق قبلی و عشق پیش از ازدواج در بیشتر موارد وجود دارد و هر دو طر ف ازدواج به خواست و اراده خود خوا هان زندگی باهم میگردند ، متاسفانه ازدواج ها کمتر از پیش به خوش فر جا می میگراید و هنوز سالی چند از پیو ند های خانواد گی نگذشته که تشنجات و کشید گی ها و نا آرا می ها در زندگی شان راه باز میکند و سلا مت خانواده قر بانی کشمکش های زن وشوهر میگردد .

و مورد دوم را در زمینه بد آموزی جوانان به طرح میاورم به این گونه که مو سسات فرهنگی مادرگذشته باتوجه به‌اثرات گسترده رسانه های گرو هی و وسایل ارتباط جمعی در آموزش دادن مثبت ومنفی با یست بیش از این در انتخاب های خود و در تورید های خود محتاط میبودند که متا سفانه نه بودند وبی مبالاتی ها و بی توجهی ها با فرهنگ وپدیده های فرهنگی تجارت کردن نتیجه اش این شد که کود کان دیروز و جوانان امروز ما آموزش نا درست داشته باشند و شنا خت و درك شان از محیط و جا معه شان‌شنا ختو درکی فلمی وسینمایی باشد وبه همین دلیل آنها نتوانند در سطح خانواده و یا اجتماع خود را با واقعیت ها سازش دهند .

به عنوان مثال فقط به شکل مجمو عی نگاهی به تورید کتاب ، فلم ، مجلات خارجی پوستر و پوستکارت در سال های پیش از ۱۳۵۰ تا آغاز انقلاب ثور در کشور می اندازیم و به اثرات آن در عواطف کودك و نو جوان خود می بینیم .

در این سال ها محتوی فلم های سینمایی ما را سکس های و قیحا نه وبرهنگی ها ی شرم آور دربرابر دور بین ـ کاباره روی ها، بد ماشی ها ، قهرمان آفرینی های دور از واقعیت و عشق های رو ما نتیك و پر از اغوا و فریب تشکیل میداد ودنیایی که سینما گران در جلو چشم نو باو گان ما قرار می دادند دنیا یی بود که به جای فقر و قحطی و گرسنگی و بیسوادی و بیماری مسلط در جا معه تهیه کننده و نما ها وبریده های زندگی واقعی در آن فقط پول وارزش های پول و به دست آوری آن به هر وسیله یی که باشد مطرح بود و عشق در پارك های پر گل و کاباره ها و رقص خانه ها و همه ارزش ها را در خواست های تنی فشردند و به همین ترتیب مجلات تورید شده یی که در میان جوانان ما دست به دست می گشت و تا هنوز هم کهنه های‌آن به چندبرابر قیمت اصلی آن فروش میگردد در محتوی خود هدفی را جز دور نگهدا شتن جوانان از واقعیت های درونی زندگی دنبال نمیکردند و کتاب ها نیز در مو ضو عات رومانتیك و داستان های عاشقانه یی خلاصه میگردید که مطالعه آن پدر بزرگ ها را هم احساس گرم جوانی می بخشید و در پهلوی همه این انگیزه های بد آموزی پوستر های تمام نمای بدن فلان رقاصه و هنرپیشه سینمادر هرگوشه و کنار شهر نگاه های جوانان را با حسرت به خود می کشید و حتی رادیوی ما و مطبوعات ما هم درتهیه‌های خودبی آنکه به اثرات منفی این گو نه دنبال روی ها تو جهی داشته باشند این آتش را زبانه بیشتر می‌بخشیدند

اکنون با توجه به ضوابط خاص جامعه ما که از یکسو مشکلات در امور ازدواج جوانان را تا دیر باز و گاه تا مرز سی سالگی از پیوند خانوادگی محروم میدارد و از سوی دیگر خو شبختانه ضوابط اخلاقی و اجتماعی ما مانع هر گو نه ارضای خواست های بدنی از راه های غیر قانونی میشود میتوان تصور کرد که چنین مسایل تحریك کننده از راه وسایل ارتباط جمعی چه تاثیرات نا گوار در عاطفه جوان از خود باقی میگذارد و چه طور روابط او را در خانواده و اجتماع با مشکلات و دشواری ها مواجه میگرداند و چه طور عصیان ها را در روح او جا یگزین می سازد .

فکر میکنم تحلیل این مو ضوع و رهنمود های برای آموزش سا لم ما را از مسا یل مورد بحث به دور ندارد .

رضیه سلطانی استاد پوهنتون کابل :

انگیزه های اساسی نا ساز گاری های خانوادگی که در این جدل به بررسی گرفته شد همه مورد تا یید است و اکنون جای دارد که در مورد چگونگی طرق حل این دشواری ها و مشکلات همگانی خانواده ها پیشنهاد هایی ارائه‌گردد .

پیش از اینکه من به طرح پیشنهاد هایم در این زمینه بپر دازم اشارهٔ کو تا هی دارم به این نکته که عدم توافق میان جوانان و سالمندان از آنجا ناشی میگردد که هر یك ازاین دو گروه در شرایط جدا و نا همگون با هم پرورش یا فته و افکار و نظرات شان خود به خود تابع شرایط خاص تر بیوی است که با ضوابط آ ن بزرگ شده اند ، توقعات آنها و بر داشت ها و نگرش های شان از هم متفاوت است ، سالمندان اکنون در سنی قرار دارند که نا توانی هر روز بیشتر آنها را احاطه می کند ، آنها در جریان زندگی خود خواست ها و آرزو هایی داشته اند که بخشی از آن بر آورده شده و قسمت دیگری از آن بر نیامده مانده است و همین خواست ها و آرزو های بر نیامده است که به آنها تولید عقده کرده و این اندیشه که دیگر مجا لی برای بر آمدن آن نیست این کمپلکس های روانی را بیشتر متبارز می سازد ، آنها اغلب نا آگاهانه وقتی متو جه میشوند که فلان خواست برنیامده شان درزندگی جوانان تامین میگردد می خواهند مانع آن شوند و یا تجارب زندگی خود را به جوانان تحمیل کنند به همین ترتیب جوانان هم افکار سالمندان را کهنه شده تلقی می کنند واین زمینه نا سازگاری ها را بیشتر قوت می بخشد .

بقیه درصفحه ۴۵

دخلاصون او آزادی

غور ځنګ سنګر

په نو لسمه پیړی کی چی پانګولی بشپړ تیاو مو ند له او نو ی پانګولی ښکیلاك ګر او زبیښناك ګررژیمونه مینځته را غلل او په ارو پا کی د انګلستان، فرا نسی او تزا ری رو- سیی امپریا لیستی دو لتو نو یودبل په سیالی دنړی په ویشلولاس پوری کړ دانګر یزا نواستعمار چیا نود تزا ری روسیی او نا پیلیونی فرانسی دمخنیوی دتشس په نا مه پلان دترسره کولو په غرض زموږ دهیوادنیولودپاره ملاوتړ له انګلیسس لوټماروا وښکیلا- ګګرو پوځونو دجنګ ګټلو او فاتحو قوما ندا نا نو لکه بر نس، سرجان- کین او میکناټن تر قـو ماندی پـه ۱۸۳۹ م کا ل پر افغا نستان با ندی تیری وکړ.

پدغه وخت کی چی وا کمنا نـو اشرافو ،فیوډا لانو او شا هزادګانو دانګلیسانو پـه وړاندی ګـو نـډه وهلی وه زموږ هیواد پالو خلکودخپل اولس دمشرانوپه مشر تابه له هرنمره اوکمره څخه د هیواد دخلاصو ن سنګرو نه او مور چی جوړی کړلی اودژوند انه تروروستنی سلګی پوری وجنګیدل مګرله ډګر نه ونه تښتید ل او دآزادی ډکریی په خپلو سپیڅلو وینو تك سور کړ.

دغز نی دشاو خوا ،کابل ،کوهستان نجراب ،ننګر هار کو نړو نو،لغمان، کنـدهـار ، بلـو چستان او ننني پښتو نستان کی پر هیواد مینوخلکو سرو نه په لاس دمر ګ او ژو ند مبارزه توده وسا تله اود امین الله - خان لو ګری یارمحمدخان میرمسجدی عبد الله خان اڅکزی سلطان محمد- نجرا بی، سلطان احمد خان وزیـر- اکبر خان او نوروتر مشری لاندی یی دانګریزانو ګوره لښکر و ټکاوه چی دمغه داړه مار پوځ نه یوا زی داکتر برایدن په تیښته خـلاص شو اود هغـوی ګوډاګی هیوادپلورشاه شجاع هم د خپل عمل سزا ولید له .

دتار یخوا لو په قول زموږ دخلکو تاریخی پاڅون اودانګر یز ا نو ماتی دهغوی دوا کمنی له پاره دهند پـه تاریخ کی لو یه او شر میدلی ماته وه چی په ټول ختیز کی یی دانګریزانو داستعما ری جغ او وا کمنی پرضدد دغو اولسو نو دمخالفتو هیله غښتلی کړله.....

دلویی بر یتا نیا امپریا لیستی ښکیلاك ګرو او زبیښناك ګروله خپلی شرمیدلی ماتی څخه دعبرت لوست وا- نخیست اود خپلی نه جیره کیدونکی ماتی دراګرځولو اوجبیره کـولو پـه غرض یوځل بیا پر دغی له ننګو نو ډکی خاوری با ندی چپاوو نه راو ړل داخل یی په ۱۸۷۸ م کال کی د خپلو نامتو قوما ندانانولکه جنرال ستیوارت رابر تس او چمبر لین په لارښوونه دکندهار، پکتیا او ننګر هارله دری ګونولارو څخه دفارو ډپالیسی ،وړاندی تګ » دکرغیړن پلان ترسره کو لـو په منظور تیر یو ته دوام ورکړ.

په دغه وخت کی چی هیوادپلورونکو اشرافو فیوډالانو اودربار یانـود انګلیسانو مرئیتوب ته غاړه ایښی وه او سر دار محمد یعقوب خان دوطن- پلورو نکو په سر کی ولاړووغاز یانو اوهیواد نمانځونکو اتلانـو، محمد- جان خان ورد ك ،ملامشك عالم اندړ صا حب جان، تاج محمد ،عبدالر حیم محمدعثمان خان نجرا بی محمدایوب- خان میر بچه خان،غلام حیدر خان- څرخی ،سید نور محمد شاه اونورو په مشر تا به دانګلیسس استعمارګرو ګوره پوځون وټکول.

دمیو ند دډګر دغاز یا نواوشهیدانو کارنامی زموږ دتار یخ پاڼی رنګینـی کړیدی او ترڅوپوری چی نری اوافغا- نستان شته وا لی ولری دمیو نـد جنګیالیو اوملالی .ناره «که په میوند کی شهید نه شوی خدای ږولالیه بی ننګی ته دی سا تینه»

به همیشه ژو ندی وی امان الله د ۱۹۱۹ کال دفبروری دمیا شتی پـه اته ویشتمه نیټه چی دافغا نستان پاچا اعلیحضرت امان الله خان اعلان وکړ چی افغا نستان با ید یوخپلواك هیوادوی اوټول هغه حقوق چی نور خپلواك هیوادو نه یی لری .... ملت باید آزا دوی. نه ښایی چی پـه هیڅ فرد با ندی ظلم او ستم وشـی «دهمدی اعلان په اسا س وو چی د افغانستان خلکو یوشپیته کا لـه پخوا په خپل هیواد باندی دانګریـز دامپریا لیزم استعما ری تسلط ته کلك اوپیاوړی ګذارور کړ اود خپل ژغو رنده پاڅون له لاری یی په آسیا اوافـریقـا کـی دلومړی ملت پـه توګه خپله سیا سی خپلوا کی تر- لاسه کړه اودپر دیودسیاسی خپلواکی په ګټو سره یی د نړی پدی ګوټ کی د امپریا لیزم دنړ یوال زنجیر یـوه بله کړی وشلو له. او پدی کارسره یی له یوی خواد خپل اجتما عی او اقتصا دی پر مختګ لاری پرا نستله او له بلی خوا یی دنو روهغوآسیایی او افر یقا یی هیوادو دویښو لو په امر کی خپله برخه واخستله چی د استعمار تر جغ لاندی وو دانګلیسی امپریا لیستی او نړ یخور دو لت په نړیوال ډګر کی دافغانستان دخپلواکی دپه رسمیت پیژند لو دمخنیوی له- پاره یی کلکی هلی ځلی پیل کړی مګر شوروی اتحاد لو مړنی هیواد و چی دخپلواك افغا نستان خپلوا کی یی په رسمیت وپیژند له او انګر یـزی استعمار ګرو په وړا ندی یی دافغا- نستان دخپلوا کی او خاوری دتمامیت دفاع ننګه او ملاتړ وکړ .

دخپلوا کی ترګټلو ورو سته افغا- نستان دخپل اقتصا دی ،ټو لنیـز ژوندانه دنوی پړاو در شل ته ور غی اودمبارزی په نوی پړاو کی یی ګـام کښیښود .

دښکیلاك دپا تی شوو نو دلـه منځه وړ لو دپاره مبا رزه ډیره کلکـه شوه . دافغا نستان په بهر نیومنا- سباتو کی ستر بد لون منځته راغی.

دافغانستان اړیکـی که د نـورو هیواد و سره په تیره بیا له لومړ نی سو سیالیستی هیواد یعنی دشوروی اتحادله خوان دو لت سره چی ترټولو لومړی یی زموږ خپلوا کی په رسمیت وپیژندله او داستعمار دګواښ پـه وړا ندی یی دافغا نستان د خلکو نه هیر یدو نکی مرستی او زړ ور ملاتړ وکړ، دنړی دکارګـر ودستر مشرد اصو لی سیا ست دسو له ایز ګـه ژوند داصو لو پر ستنه ټینګ شول.

دهیواد دپر مختګ له پاره پروګرا- مونه انځور اود بیلا بیلو ځانګودپاره قوانین وضع اوپه سمښونو او اصلا- حاتو لاس پوری شو. له شوروی اتحاد اوځینو نورو ارو پا یی هیوادو سره داقتصا دی ،تخنیکی او کلتو ری مر- ستوترړو نونه لاس لیك شوو .افغا- نستان ورښتینی ملی خپلواك اوپر- مختلو نکی سیا ست له بر کته دلسو کلو نو په لنده موده کی داستعما ری او ار تجا عی قو تو نوله کلکی زور اچونی او مقا ومت سره سره دژو- ندانه په بیلا بیلو بر خو کی دو مره پر مختګ وکړ چی د هیواد په پیښلیك او تا ریخ کی یی سا ری نه در لود.

خوځر نګه چی په هغه وخت کی کور نی او بهر نی شرا یط دپرمختګ اوسولی له پاره مساعد نـه وو، د نړی لو یه برخه دخور یدلو استعماری امپراطور یو په لاس کی وه اود ځمکی دمخ دو ګړو په سلو کی نه اعشاریه- نه وګړو د ښکیلاك تر جغ لانـدی ژوند کاوه د هیواد په دننه کی دزاړه ښکیلاك اواستعمار پاتی شو نی پـه خپل ټول قوت سره پا تی وو. استعماری فیوډالی نظام او ار تجاعی قو تونو په ځان کی ټینګی اجتما عی اډ ی درلو- دلی.

اصلاحي پرو ګرامو نه دار تجاع اوامپریالیـزم د چلو نو اودسیسو پوا سطـه نـا کام او دښمنا نو دلارنسس «پیر کرم شاه» ګوډملا او نورو ګوډاګ یو تبلیغا تچیا نو پـه واسطه زموږ دورو سته ساتل شوو خلکو په پر ګنو کی دشك او تردیـد په پیداکولو سره اغتشاش او الـه ګو لی کور ورا نو و نکی او رولګاوه اودخاینانو پـلونو او دنقشو پـه عملی کو لو سره دافغا نستـان خپلوا کی نیمه خوا کړه اود کلکانی حبیب الله په واکمنولو سره یی خپل استعما ری چتل پرو ګرام تر سره

کړ، انگلیسا نو چی دکلکا نـــی حبیب الله تر پلان لاندی‌دهیواد ملی ژغو ر نده‌غور ځنگ‌دتر لاسه‌کولوپه غرض جنرال نادرخان اودهغه هیواد پلورونکی ورو نه د کا بل دا چهی پر تخت با نـد ی کښینول . پـه دغه‌توره دوره کی د هیواد شاز لمی ننگیالی زامن دتوپو نو خو لـــی‌تـه وتـــړل شول او ټول دیمو کراتیك آزا دی او انسا نی اود قسم خوړلی دښمن انگلیسس پلان په‌ژوره توگه سرته ورسول شو .

دجنرال‌نادر اود هغه‌تالی ځتهـــو ورونو داد انگلیسی امپریا لیزم‌نو- کرانو ټولوضد السانی کړو و ړ و وسبر یده دآزادی غږ چوپ نه‌شـو بلکه‌لا یی‌انگا زی وکړی او خا یـن نادر دقهرمان عبـد الخـالـــق پـه لاس له مینځه یوړل شو .

دخا ین نادر دمنځه تلـــــو کابل دپاد شا هی‌پر تخت با ند ی وروسته د هغه‌هیواد پلور اومر تجع زوی اعلیحضرت محـمد ظاهر شاه

کښینا ست چی زموږ د خلکودزیار- ایستو نکو پر گنو بی کچه استثمار دوام ومو ند اود هیواد دپر مختگـ کار وان په زنجیر وتړل شو. دهغه دار تجا عی وا کمنتوب پر ضد زموږ دقهرما نوخلکو زړوری‌مبارزی‌پراخی او پرا خی شوی اود خلکو له‌آزا دی سره سم د۱۳۵۲ پا ځون له‌کبله‌پای ته‌ورسول شو او داپا ځون‌چی پـــه واقعیت کی دانقلابی‌ځوا نو او پر- مختلو نکو صا حب منصبا نو پـــه سر ښیند نو بریا لی شو اوعوام- غولوونکی داود دقدرت پر ځو کـی کښیناست مگر دهغو وعدو او ژمنـو پر خلاف یی عمل وکړ چی دکودتـا خلکوسره کړی وی .

داودی استبداد او عوام غو لوو- نکی رژیم د۱۳۵۷ کال دثور دبریالی اوښتون له کبله دتا ریخ په هد یره کی ښمخ شو او زموږ هیواد خپلـــه رښتینی خپلوا کی ترلاسه کړله‌دثور پرتمین انقلاب چی دافغانستان‌دخلك دیمو کرا تیك گوند په مشر تا به زموږ دخـلکو په‌تکل اودوسله وال قهرما نپوځ دپاڅون له کبله بریالی شو. زموږ دزیار ایستو نکو خلکو دربښتینی او همیشنی ژغورون‌له‌پاره یی‌لاره هواره‌کړ له .

دثور انقلاب له بر یا لیتو ب نـــه لاڅو ورځی تیری شوی نه وی چـی دسی ،آی ،ای‌مشهورگودا گی‌ناامین امین کله چی دامر یکا له سفر نـــه راستون شو دسیا دپلان دتر سره کولو په‌غر ض یی زموږ دقهر مـان گوند خلکو دو لت او هیواد پر ضد ار تجا عی کود تا وکړه او لکـــه شرمید لووا کمنا نو دکا بل‌دپاچهی دتخت له پاسه کښینا ست .

دخا ین امین اعمال، هلی ځلـی فاشیستی پلان او سریخوړونکی‌هلی ځلی ټولوهیواد والو ته‌خرگندی‌دی‌او دغه هیتلری رژیم د۱۳۵۸ کال دثور انقلاب ددو یم بشپړ تیا یی پړا وله کبله وپرزید اوزموږدخلکودهمیشنی خلاصون‌له‌مخی‌بندیزونه اوخنډ و نه له مینه یوړل دهیواد دخلاصو ن او آزادی له‌پاره چی زموږنیکونو پلرونو او هیواد پالو خلکو قر بانی ورکړی وی دبیلابیلو عوا ملو له کبله هدف ته‌ونه رسیدلی خودثور دبر یـــا لی انقلاب او په غوره‌تو گه د هغه‌ددویم بشپړ تیایی پړاو په نتیجه کـــی دهغوی ستر ، سپیڅلی اوتاریخـــی ارمان بریا لی شو او هد ف تـــه ورسید .

او س زموږ قهر مان او ننگیا لی خلك دافغانستان د خلك دموکراتیك گوند په مشر تا به اوپه سر کـــی دملگری ببرك کار مل په اصو لی لارښوو نی دهمدی لوی ارمان دبشپړ تحقق له‌پاره گا مو نه او چتوی .

دانقلاب پرمختلو نکی گار وان‌په گړند یتوب روان‌دی او مخ په‌وړاندی درو می او دارتجاع امپر یا لیزم او شوو نیزم دچلو نو سره سره وړا- نـدی روان دی اوگام په‌گام بریالی کیږی. بری‌دخلکو اوماته ددښمنا نو په‌برخه کیږی .

مړه دی‌وی مختورن هیواد پـلو- رونکی او زموږ د هیواد خا وری‌او ننگیال او لس‌دپر مختگ دښمنان.

خ . م . دهگان

دجمعی شپه

دا ځوانه او ښکلی میر من ، او ځوان گلالی میره یو پربل ډیر گران وو، د دوی دجمعی شپه د نورو شپو غوندی نه وه ، دوی دی شپی ته د خوږ و ، ناستی ، ولاړی ،مرکی او جر گی ځانگړی پرو گرام در لود .

دوی به پدی شپه تر ډیره پوری ، نـه ویده کیدل ، او دیوی او نی ټولی ښکلی او په زړه پوری موضوعگانی به یی همدی‌شپی ته ساتلی ، اوپه گډه سره به‌یی تری خوند اخیسته او دی شپی ته ډیر خو شحا لیده . خو بیا هم دعادت سره سم د جمعی شپـه را غله ښځی د شپی په خاطر خاص خواړه پاخه کړل ، گلالی دری کلن زوی او ځان ئی په ښا یسته جا مو سمبال کړه ، ښکلی اوتور ویښتان نی ږ منځ کړه ، الینی ته مخامخ ودریده او خپلی نازنینی خیری ته‌ئی کا ته مگر دخیال په الینه کی ئی د گران محبوب خیره ښکاریده ، دژوند ټولی خوږی خا طری وریا دی شوی ، ځان سره مسکی شوه او دآلینی ته‌لیری او دمیره‌دراتلو په انتظار ودریده .

دهغه دراتلو نیټه ورو ورو را لنډیده‌مگر انتظار ډیر تریخ و ، پردی با ندی یوه لحظه لکه یو کال تیر یده ، د لیو نی غو ندی کښته پورته کیده ، کله به زوی سره په خبرو شوه ، کله به ئی یو ځه او کله به ئی بل ځه بهانه‌کړل ترڅو دانتظار تر خی لحظی احساس نکړی ، مگر کله کیده ... انتظار تر مر گه هم تریخ وی .

د میره دراتلو نیټه ئی هم را ورسیده ، دبدن ټول حواس نی دمیره راتگ ته راټول شول ، غوږ په آواز وه چی اوس په دروازه ټکول کیږی او ځوان میره به یی کـورته ننوزی مگر دروازه هم په ټاکلی وخت ونه ټکول شوه او دا نیټه هم تیره شوه دانتظار ستم پیاوړی کیده او دانی راوړله .

داسمان دستر گو کو نجو نه هم د دی ښکلی ځپگان په خاطر له غمه سره شول. او لمر نور ه دا صحنه ونه زغملای شوه او خدای په امانی ئی وکړه او وار خطا ما ښام هم په بیره بیره تیر شو او تیاری درنا پر مخ توره پر ده خوره کړه .

شپه ورو ورو پخیده او تر نیمائی ور واو- ښته او د میر منی د صبر توان خلاص شو، و دریده ، د کو ئی غبرگی کړ کی ئی بیرته کړی او یوه لیری او نا معلوم ځای ته ځیر شوه .

په کړکی ددی پرښکلی مخ او تـــودو زلفو نری نری هوا لگیده اودی نریـو ا و خوږو وږمو سره پر له پسی د ماشینگنـو او ټوپکونو اوازونه راتلل .

هو دا هوا نوی وه .

په همدی وخت کی یو وار په کړ کی کی دباد یوه زوره وره حمله را ننوته ، په دیوال چی یوه کا لیزه (جنتری) ځوړنده وه یـه هغی ولگیده پا نو ئی پرك اوپروك شروع کړ ، دی مخ ور واړ اوه ، د جنتری پاڼی بیرته پخپل ځای پر یوتی اوددی سترگی پری و ئښتی چی کا لیزی د جمعی شپه د (۱۳۵۷) کال دثور اومه نیټه ښودله ، سترگی‌بی‌تری واړولی او خپل زوی ته ئی وکتل چی هغه هم د پلار په انتظار کی بی ډوډی ویده شوی او رنگ ئی سپین ښتیدلی و .

ښځی دی ماشوم ته په ځیر ځیر کتل او د میره دا خبری او خا طره وریا ده شوه چی یوه ورځ دی ځوان عسکری صا حبمنصب‌خپل زوی ته خپله عسکری صا حبمنصبی خو لـی پرسرکړه اوپه خندانی ورته وویل :

«واه ، واه ، زما گلا لیه زویه ! ته خو زما نه هم په دی خو لی ښه ښکاری ، دا خو لی تا سره ډیره مزه کوی ته هم باید یو ځوان ، زړه ور ،وطنپال او متر قی عسکر وروزل شی ، دی مقد سی خاوری ته خدمت وکړی او په دی لاره کی تر سره تیرشی».

تازه‌هایی از هفت اقلیم

ترجمهٔ : برومند

میتودهای جدید درمانی برای مبتلایان امراض قلبی

تعداد هلاك شدگا ن آنا نیکه در اثر عد م توانا یی فعا لیت قلب هلاکت شان از سکته های قلبی ناشی میگردد در آلمان فی هفته به چهار صد ویازده نفر بالغ میگردد به ترتیبکه از هر چند صد نفر سی الی‌چهل نفر آن مبتلا به مر ض قلب میباشند که از جمله مبتلا یا ن‌مرض قلب فقط شصت الی هفتاد فیصد آن چانس صحت هابی و رها یی از تکالیف قلبی راپیدا نموده وسی یاچهل فیصد متباقی حتمی تلف‌می گردند برخلاف بدین تاز گی ها محض در شفاخانه (شانداو) وا قع در برلین از رقم اینگو نه تلفا ت کاهش بعمل آمده و گراف هلا کت مبتلایان مر ض قلب پایین افتا ده وتعداد تلفا ت درین مر کز که یکی ازمراکز مهم تد اوی امراض قلبی میباشد از چهل فیصد به چهارده اعشاریه چهار فیصد پایین‌آمده که‌این خود یك امیدواری قویست بر ا ی کسانیکه ازرهگذر تکالیف ونارا حتی های قلبی در اضطرا ب و وسو سه بسر میبرند . معذالك لازم می افتد تااز مساعی پیگیر ومجدا نه دکتو- ران و متخصصین بر جستهٔ قلبی تشکر کرد . به علاوه پرو فیسوری که در شفاخانه فو ق‌الذکر بر لین هر لحظه در خدمت مریضا ن‌شفاخانه قرار دارد باوصف زیادت کار هر صبح سایر شفاخانه ها و مرا کز قلبی را از نظر گذرانیده و به‌مسولین آنجا هدایات لازمه و دسا تیر مهم راباز گو مینما ید .اسم‌این‌پروفیسور شناخته شده (دوورمن) است که در ساحه طبابت قلب خدما ت مذ کور مقبول خاطر تما می مرا کز قلبی جهان گردیده است . موصو ف سالیان‌قبل در (پایگاه مرکزی امراض قلبی) آلمان بابکار بردن جدید ترین دارو هاکه خودش تهیه دیده بود ، توانست با حوصله مندی تما م‌از تلفات امراض قلبی تاحدود زیاد به بکاهد.تلاش های‌وی درجهت‌استوار نگهداشتن قلب وتنظیم دورا ن و گردش خون خیلی ها موثر وا قع گردید واز شماره تلفا ت کاست . نامبرده در مورد میتود کارش وطرف بکار بستن آن متذکر گردید که : ازدیر گاهی بودکه درصدد بو د م طرحی بریزم وطرقی راوضع بدار م تاباشد که‌باآن بتوانم روز ی برا ی رهایی‌مبتلایان امراض‌قلبی و درهایی ازتکلیف گامی برداشته باشم. آ خر الامر پس از مطالعا ت فراوا ن به اتفاق پنج متخصص دیگر قلب همرا بامارگریت دوردمن خا نم من که خود یك پرو فیسور پنجاه سا له است وهم بامیتود های جدیددرمانی آگاهی وآشنایی پیدا کرده بود یم پروگرا م های عاجلی را رویدست گرفتیم . کنون نه‌تنها باعمل جراحی سروکار داریم ،بلکه در پهلو ی جراحی وتجویز داروهای مجوزه که خود آنرا ساخته ایم، بانظر داشت چگونگی وضع مریض وبه کاربستن ونصب وسایل وسامان آلا ت که خود بهمین منظور ساخته ایم ، در حصص مختلف قلب ، بیقین میتوان جلو سکته های قلبی ومتوقف شدن قلب راگرفت وبر خلاف قلب را دو باره به حال عادی به حرکت آورد به گونهٔ که وقتی نگرانی به خاطرعد م فعالیت قلب که‌غالبا در غلظت خون ودرست دورا ن نکرد ن خو ن‌ناشی میشود میتوا ن وسایل تهیه دید ه شده رادر نواحی قلب نصب نمودکه به‌آن قلب عاریتی یا مصنو عی نیز میشود گفت علاوه برین و سا یل درمانی دیگری که جریان خون را تسریع می‌بخشد نیز در دستر س داریم . همچنان پرو فیسور مذکور به همکاری زنش اخیرا مو فق بدر یافت یکنو ع گیاه طبی کاملا جدید که به اصطلاح عوام برای تداو ی قلب یکی به یکی است گردیده و (نستروب) نام آنرا گذارده اند . (دوورمن) علاوه نمود : در نتیجه تطبیق این طرق جدید در مانی و این میتود کاملا جدید فقط در پانزده روز اول تطبیق آن یعنی در ظر ف پانزده روز توانسته ایم‌یکصدوهجده مریض نزدیك بهلاکت قلب راتداوی نماییم بحدیکه سلامتی و حالت‌نور مال قلب ها یشانرا باز یا فته‌اند. این میتود جدید باهما ن تناسبی که موثر است و مریضا ن قلبی را شفای عاجل میبخشد بهمان تناسب یك میتودش مهم ومغلق نیز است که حتی بسیا ر ی از دکتوران ورزیده از تطبیق آن عاجز مانده‌اند . مریضی که در بحرا نی ترین تکلیف قلب قرار داشته باشد پس از چندروز بر جایش نشسته جمناستیك میکند ودر هفته بعد سلا متی کاملش را بازمی یابد و شفا - خانه‌رابا پاهای خودش ترك میگو ید به طوریکه گو یی اصلا تکلیفی‌نداشته است .

روزانه هزارا ن نفر به منظور تداوی در دهلیز های برلین پا یین وبالا میروند تاباشد که در معر ض تطبیق طرق درمانی ومیتو د ها ی دکتور فوق الذکر قرار گیرد .

اشعه نور

در مکالما ت‌تیلفو نی که با لاخره نور وسیله یی تما س وارتبا طات تیلفونی قرارگرفته یکی از مراحل پیشرفته یی مخابراتی در آینده به معر ض استفا ده انسان ها قرار خواهدگرفت . لابراتوار تحقیقا تی ذیمنس سیستمی را ایجاد کرده است که،دران مکالمات بوا سطه نور صورت میگیر د کا ر روانی این وسیلهٔ مخابراتی طو ر یست که‌مطابقت به‌فر یکانس یااهتزا زات (اخذصدا) آن اشعه یی لایرزاهتزا- زات ونو سانا تی راپدید می آورد که مطابقت به فریکانیس‌یااهتزازات صو تی داشته که سر انجام‌درقسمت گوشکی که صدا شنیده میشود ، اهتزازات نور ی دوباره به آواز تبدیل میشوند . همچنا ن زنگ تیلفون توسط اشعه یی نور به صدا درآمده واین سیستم تیلفو ن‌بدو ن برق‌کار میکند .

تصویر فرق دستگاه نو تیلفون را باقسمت مخصوص مرسله و آخذه آن نشان میدهد.

ترجمه : محمد اکبر (نظری)

معبریکه بنا به ضرورت باز و بسته میشود!

یك پل‌شناور به کمك ما لی و تخنیکی شرکت زیمنس در شهر (گوانا) درامریکا ی جنوبی سا خته شده‌است . طول این پل در ست‌دو کیلومتر بوده ودراز. ترین پل شناور جهان محسوب میشود. وبنابه ضرورت درموقع طغیان و جذرومدآب بحر روزانه دو مرتبه جهت عبور ومرور کشتی ها از دریا ی (دیمیرا ره)باز میشود تا کشتی ها از ین دریا که نسبت به بحر در طی‌طریق شان در موسم آبخیزی سهو لت ایجاد میکند عبور ومرور نما یند .

دربالای این پل سرکی احداث شده که‌ازپنجاه‌ودوقسمت حلقه یی شناور که‌توسط انکر ها با (سلب) یعنی بام یا سقف پل وصل شده‌اند ساخته شده‌است . در اثنا عبور کشتی هادرست از قسمت و سط پل باز شده ودو کتارهٔ آن به‌فاصله چهل وپنج متر ازهم دور میشو ند تادرگذشتن کشتی ها ازین معبر مشکلات ایجاد نشود . ساختما ن این‌پل در مدت یك سال به پایه اکمال رسیده است .

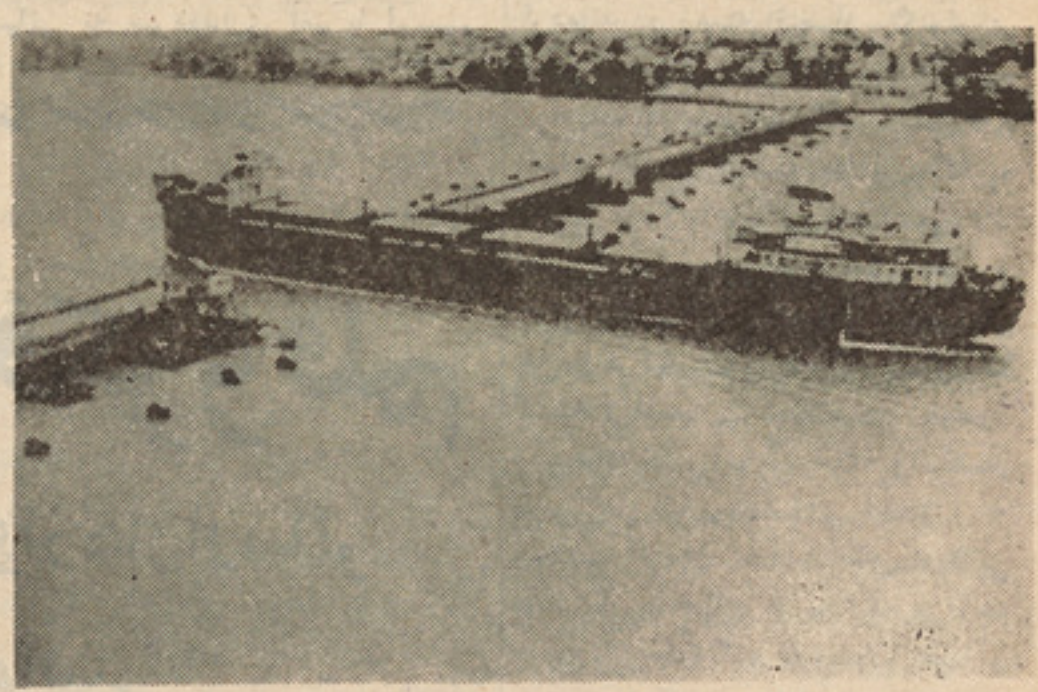

درین عکس کشتی یی را هنگام‌عبور ازپل می‌بینید

بافشار دکمه

درممالك پیشر فته مسا فر ین میتوانند برخی احتیاجا ت وضرورت های خویش را به واسطه کمپیو تر بدست بیاورند . مثلا مسا فر می تواند در هر قسمت از شهرازمیدان هوایی، از ایستگاه سرویس ، در مورداطاق‌شب باش‌خویش به‌یکی از هوتل‌ها، یادداشتی به‌کمپیوتر بدهد، بعد از یك ثانیه همه معلو مات لازم راجع به ضرورتش در اختیارآن قرار میگیرد . و آقای مهمان میتواند یك اقا مت گاه لوکس‌ومورد پسند را دریکی از هوتل ها انتخاب‌نماید. این یکی ازمدرن ترین وتازه ترین سیستم ریزرویشن محل اقا مت وضرور یا ت دیگر در جهان‌امرو ز است‌که به اساس پلان های شهری در ممالك متمد ن به مر حلهٔ اجرا قرار گر فته است.وبارعایت خواهشس مشتر ی آدرس ونشا نی مکمل هر جایی راکه خواسته با شد بدون اینکه در سر ك ها این سوو آن سو بگردد واز کسی خوا ها ن معلو مات شود فورا کمپیو تر برایش تدارك می بیند .کافی است فقط دکمه یی مخصوص کامپیو تر رافشار داده و مبلغ قابل تادیه را بپردازد متباقی همه یی کار هارا کامپیو تر انجام میدهد .

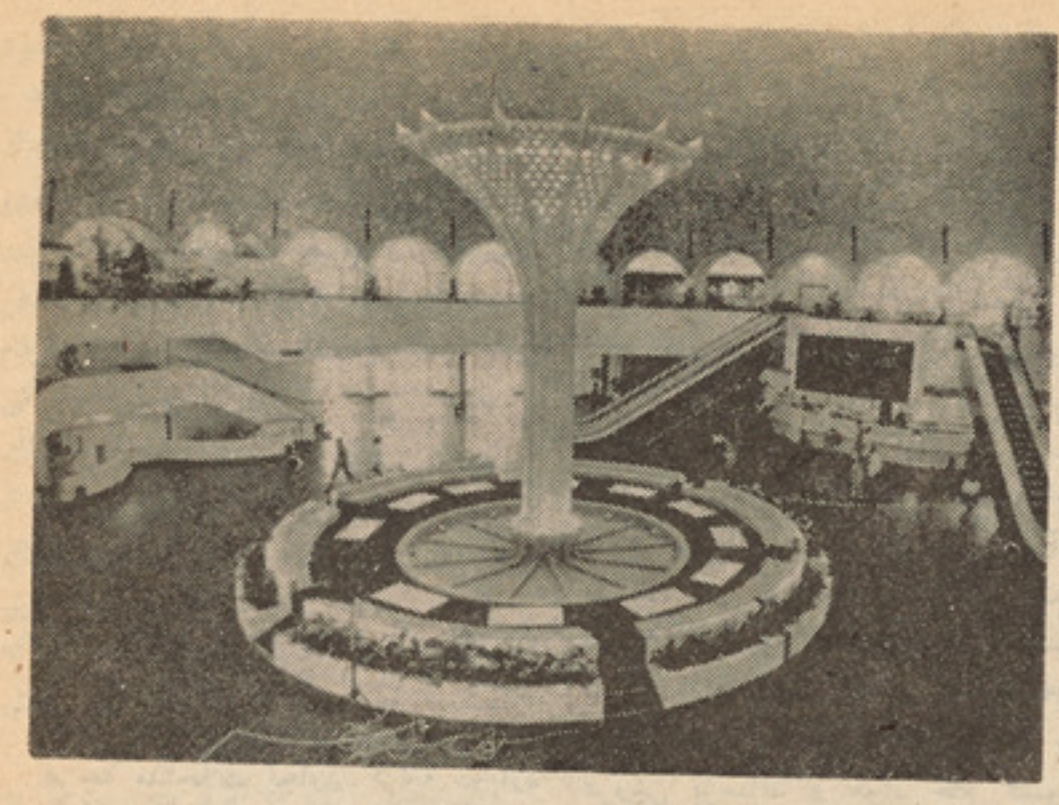

جمبوجت‌هادرصحرافرود می‌آیند!

یك میدان هوایی نو با وسعت بسیار عظیم در شیخ نشین(شرجه) که‌متعلق به اتحاد یه اما ر ا ت عربی است احدا ث شده .درسالون پذیرایی این میدان هوایی ،گنبدی به ارتفاع بیست متر و به قطر چهل وهشت متر اعمار گردیده که بزیبا یی آن افزوده است .

در اعمار این میدان هوا یی انجنیران و مامورین فنی میدا ن سازی فرانکفور ت و ماینس با اهالی آن سامان کمك کرده‌اند .

منجمینت واعمار چنین میدا ن هوایی مستحکم وزیبا را در میا ن دشت هاوبیابان های سوزا ن این شیخ نشین ناظر ان (قشنگ تر ین روی زمین) نام نهاده‌اند .

این میدان هوایی‌ظرفیت‌وگنجایش دو اعشاریه پنج ملیو ن مسا فر را در هر وقت سال داشته وامکانا ت فرود آمدن طیارا ت مسا فر بر ی جمبوجیت دران قبلا در نظر گر فته شده‌است .

گشایش یك نمایشگاه آلات زینتی برای زنان

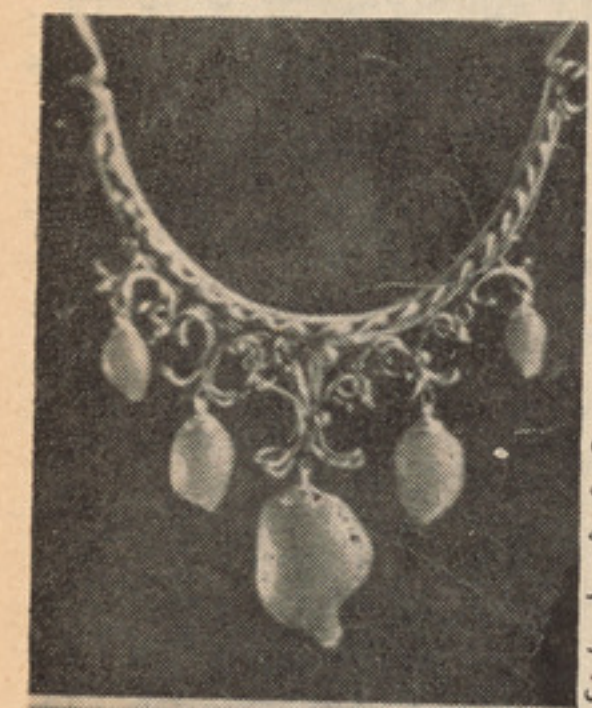

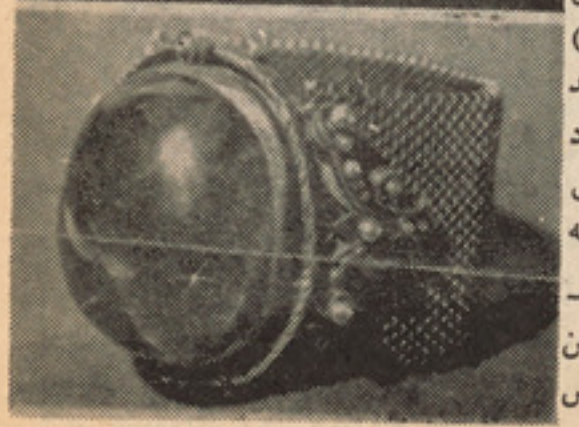

بدین تازه گی ها ور قه ها ی آگاهی برای نمایش آثار مر غوب تزئینی از جو ا هر ا ت به چشم میخورد که البته در ایجاد آثار فوق تمام زنان آسیایی نیز مد نظر گرفته شده است . متصدیا ن این نمایشس آثار جوا هرا ت (اناپویوف) و (الکسزریار شکو) بودند . با ید متذکر گردید که درسال ۱۹۷۷خود پویوف دریك حادثه آ تش سو ز ی دیده ازجهان بست واینك زن اوبه دستیاری همکارش در اهتما م جوا- هرات گرانبها توانسته اندتابهترین جواهرات را در معرض نما یشس قرار دهند .

بقیه در صفحه ۴۷

دارکوب

ستایش از فکر و قلم

قلم‌ها را تیزتر و آوازها را رساتر

بلند نمائید

کمیته مرکزی حزب دمو کراتیک خلق افغانستان ، شورا ی وزیرا ن وکمیته شهری یك جاتصمیم گرفتند که از روشنفکران ، آنهایی که می توانند ، یعنی استعداد وتوانایی آن را دارند که بانظر،قلم واستعداد خویشس از دست آورد های انقلاب دفاع نمایند، واقعیت های جامعه را به‌گونه ای طبیعی و واقعی‌آن‌تحلیل کنند، چنانکه در درازنای تاریخ در همه‌ای سر زمین ها روشنفکر ا ن نقشس قاطع وسازنده در امر بیداری وآگاهی مردم داشته است . این قشر میتواند صدا ی خود را برضد هرچه مداخلات تجاوز گرانه درباره افغانستان انقلابی وتازه ازبندرسته بلند نمایند .صدای که بر حق است، صدایی که‌ازطرف توده ها -یاری می‌شود . در میهن آزاده ی ما دولت های ارتجاعی وضد مرد می تا توانسته‌اند تخم نفاق ، دور ی و جدایی‌کاشته اند، درجداکر دن‌دلها ودست ها ی‌مردم کوشش ها به خر چ داده‌اند . دولت های غاصب، وستمگر همیشه ازهم بستگی و در آمیختگی واتحاد مردم ترسیده اندو این امر غیر طبیعی هم نمی تواند باشد ، ،اتحاد توده هاآهنگ‌نابودی خود کامگان وستم کیشان را می نوازد . باری در هیچ دوره ای و در هیچ قلمرو وسرزمینی نمی توا ن جنبشس های روشنفکری را نادیده گرفت وکم بهاداد. اما آنچه درخور یاد آوری است وهمچنان قابل‌توجه است وضع روشنفکران در جوامع سرمایه داری است که به شیوه غیر عادلانه واستثماری اداره‌میشو ند. همه‌ای کوشش هابر بنیاد انحرا ف قشر روشنفکر انجام می پذیردتلاش میشود که این گروه دینامیك را به مسایلی غیر از مسایل حاد اجتماعی سرگرم بدارند استعداد ، توانا یی‌و نیروی اورا باپول می‌خرند و به‌این وسیله خلع سلاحشس مینما یند .او را به‌موجودی عاطل وبیکاره مبد ل میسازند .ویکی دیگر از طرحها و نقشه های کشورهای امپریالیستی این است که باریاکاری ، تظاهر ونشان دادن باغهای رنگین و سبزو سرخ ،ووعده های فریبنده ودروغین روشنفکران رابه دام بیاندازد با سوکمندی باید یاد آورشد که‌اکنون بسیاری از روشنفکران کشور ها ی (جهان سوم) سرزمین های خود را ترك گفته اند ودر دستگاه ها ی لعنتی امپریالیستی امریکا و غر ب کار وفعالیت مینما یند . و وقت آن رسیده‌است‌که بااین طا عون نیز مبارزه ای قاطع صور ت گیرد ، این یکی از نقشه های غارتگرا نه امپریالیسم است‌که‌نیروهای‌متفکر و آگاه کشور های دیگررا برده‌ای‌خود سازد، تابتواند سیادت کذا یی خویشس را حفظ‌کند . آن‌گونه که اشاره‌شدبیداری وآگاهی ملت هابه سود امپریالیسم نیست ، در آن صورت نمی تواند ابر قدر ت باشد نمی‌تواند کشور ها را استثمار کندو به نقشه های خاینانه ی خودزمینه‌ی عملی دهد. اسلحه‌ی خویشس را به فروش برساند و مواد خام کشور های رشد نیافته رابه بلعد . با این ارتباط است که دنیای غرب‌بیشتر- ین‌تلاش هارا میکند که‌نیروی‌انسانی کشور های‌در حال رشد رابا پول بخرد . تابه این وسیله شاهر گ ملت راقطع کند، ملت‌ها از زندگی وتپندگی باز دارد.آزادی‌های‌سیاسی اقتصادی وفرهنگی شا ن را نابود نماید وآنهارابه سوی پیما ن‌ها ی لعنتی وضد انسانی وتجاوزکارا نه خود بکشاند. اما دیری است که مردم سراسر جهان بیدار شده‌اند. اکنون در آسیا، افریقا وامریکا ی لاتین شوری از آزادی خوا هی و موجی از عصیان انسان هاپدید آمد. این عصیان وشور واین موج سر- انجام بنیاد امپریالیسم رابر باد می دهد وسر انجام حکومت داد برروی زمین‌برقرارمیشود.بابه‌پیروزی‌رسیدن انقلاب شکو همند ثور در سرزمین ما که به استبداد توا ن شکن و خورده کننده اربابان قدرت وطبقات حاکم ستمگر خاتمه داد، محا فل ارتجاعی جهانی به هراس افتا دند. هیاهو وغوغا به راه اندا ختند به شایعه پراگنی ودروغ بافی تو سل جستند تامگر بتوانند ذهنیت ها را مغشوش نمایند ودوره ای استبداد وبیداد را دوباره برگرد انند .مردم را همچنان در اسارت های ما د ی‌و معنوی فرو گذارند. اما با زما ن‌نمی توان به ستیز برخاست ، بر ضد حرکت تاریخ نمی‌توان به راه‌پیمایی ادامه داد. کاروان زمان به پیش‌می تازد. واین‌قانون بسیار ساده وعا م دیالکتیك است‌که کهنه جای خودرا به نومی دهد. پس این همه دها ن پارگی و یاوه سرایی دشمنان نمی تواند به جایی برسد (وطن ما چه کسی بخواهدوچه نخواهد به سوی ترقی اجتماعی واقتصادی به پیش می‌رود.) پس این همه وحشت آفرین ها، دست وپازدن های‌ارتجاع جهانی به سردمداری امپریا لیسم جهانخوار امریکا نمی تواند کار گر واقع شود و به‌جایی‌برسد.انقلاب ما همگام بازمان است، حاصل کار وپیکار صادقانه‌ای حزب دموکرا تیك خلق افغانستان است‌که با پخشس اندیشه های مترقی درشهر وروستا شرایط عینی این انقلاب را آماده ساخت .به توده‌ها آگاهی وبیدار ی بخشید، واقعیت رابه‌آنها تو جیه و تفسیرکرد. هرکه‌دربرابرانقلاب‌قرار گیرد ، دربرابر زمان قرار گرفته است، برضد حرکت تاریخ ایستاده است. ماراهی رادر پیشس گرفته‌ایم که سر انجام روشن وآفتا بی‌دارد . ماهمگام باخواست دوران و نیا ز زمان هستیم .وبا اتکا به این گفته که : «قانون رشدوتکامل زما ن بامردم کشور ماست» مابر هر چه دشواری ونا همواری است پیروز و چیره می‌شویم اکنون مردم به‌تجربه دریافته اندکه حکومت های ارتجاعی ظلمت زده وعقب گرابه آنها خیانت کرده‌اند، دروغ گفته اند ویاوه‌بافته اند. آن حکومت ها دست نشانده‌و مزدور بوده اندکه با سر نوشت‌مردم بازی می کرده‌اند. آزادی ندا شتند والبته بودند. در سر هوای خد مت به‌مردم رانداشته اند همیشه در فکر ابناشتن کیسه خویشس بودند.سر- مایه می‌اندوختند ،غارت و تارا ج می کردند برای یك لحظه منطقی و منصفانه بیندیشیم می بینیم ازدولت ها ی طر از استبداد ی بما چه به ار مغا ن رسیده است‌آیا میتوانیم درمیان کشورهای‌پیشرفته به افتخار سر بلند کنیم که این را داریم وآن راداریم. دولت های ارتجاعی در همه‌ی ز مینه‌ها خیانت کرده‌اند در زمینه اقتصاد ،تکنولوژی ترقی اجتماعی وفرهنگ ، به ویژه فرهنگ که میتواند یگانه نشا نه‌ی افتخار ما در گذشته باشد . که به دست بزرگ مردانی مانند مو لانا جلال الدین بلخی ها، ناصر خسرو ها،فردوسی ها، بیهقی ها ،و د قیقی ها پرور ده گشته وپاسداری شده‌است .باوجود استبداد خشن دربار ها ، وانحصار طلبی های‌شان وفضا ی اختنا ق و وحشت آنزمان ،ستاره های تابناکی درآسمان فرهنگ داریم. که بی‌توجه به دربار هاواتکاء به پادشا ها ن مستبد به کارخود ادامه داده‌اند .در راهی که فراپیشس داشته اندتوقف نکرده‌اند .باری دولت های مستبد گذشته مخصوصاً به فر هنگ ما خیانت کرده‌اند .وپاسدارا ن این چراغ‌را تاتوانسته اند اذیت کرده اند وآزار رسانیده اند انقلاب هستی آفرین ثور ومرحله ای نوین تکا ملی آن که به همه ای مناسبا ت وروابط ظالمانه وغیر مسئولانه خاتمه داد دیگر مدافع‌راستین اندیشه‌وفرهنگ است ، سنن ،افتخارات واعتقا دا ت توده ها را ارج‌می گذارد و در اره شکو فایی وباروری‌فرهنگ‌صادقانه تلاش میکند، وبه هر چه کا ستی و ناراستی در این زمینه است پایا ن میبخشدویکی‌ازین‌نشانه‌هاگردهم آیی وهم آوازی روشنفکران شهر کا بل بامردم وانقلاب است. که دیگر نمی خواهند ونمی توانند موقف بی طرف داشته باشند ودر حالت انتظار به سربرند.دیگرخاموش وخلوت‌گزینی

وگوشه گیری روشنفکران گناه‌است گناهی نابخشودنی .

با پیروزی انقلاب ثور و مر حله نوین تکامل آن منافع آزمندا ن در خطرافتاد .به تسلط نیرو ها ی‌غارت گر، خود خواه ومستبد پایا ن داده شد. اقدامات درجهت بهبودی مردم وتوده هابه عمل آمد امپریا لیسم واستعمار این را نمی‌خوا هند ، ودر طول تاریخ قدرت های افزو ن طلب ومستبد ،در افغانستان که از لحا ظ استراتژیك موقعیت تازه ای‌داردچشم طمع دوخته اند ومی خواهند این کشور آزادگان رانوعی در اسار ت خویشس داشته ، اگر اسارت‌سیاسی میسر نگردد ، توطئه ی‌اسار ت فرهنگی واقتصاد ی‌اجرا نما یند که این‌هم خطرناك ترین اسار ت ها می تواند باشد. که‌باید بیدار بود و هشیار وبه دشمن اجازه ای پیشروی درهیچ سنگری را نداد. کشورهای غارتگر که در راس شان امپریالیسم جهانخوار امریکا قرار گرفته‌است‌در تبانی‌بااسرائیل‌مصر، پاکستان، چین وکشور های ارتجاعی عربی می خواهند افغانستان را دوباره به پایگاهی علیه جهان صلح مبد ل سازند وهمچنان مردم ما رادر فقر، عذاب ،بیماری وبد بختی نگاه‌دارند. اما انقلاب ثور ومرحله ای نو ین تکاملی آن داغ این آرزو را درسینه های دشمنان گذاشته وخوا هد گذاشت .

ببرك کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورا ی‌انقلابی وصدراعظم جمهوری دمو کرا تیك افغانستان در جلسه ی پرشکوه و تاریخی روشنفکران شهر کابل با صداقت وفرو تنی اظهار داشت :

« یك سو ء تفاهم رابايد درین جلسه رد کرد ، که این تنها حزب د.مو کرا تیك خلق افغانستان است که افغانستان را نجا ت داده ، می دهد ویا خواهد داد.قدرت اساسی قدر ت مردم است، تما م روشنفکران انقلابی ووطن پر ست وظیفه ای رهنمایی خلق را از لحا ظ تاریخی به عهده دارند. یك دست همیشه بی صدا ست ودر برابرتوده های مردم ناچیز است .» درین‌گفته ارزشمند ی های فراوانی نهفته‌است واین اعتراف‌صادقانه از طرف‌رهبر کشوری سابقه نداشته است . در افغانستان از امیران خود فرو خته گرفته تاپادشاهان مستبد از نو ع نادر وظاهر وداود که در قیافه ای دیگر ظاهرشد وجمهوریت قلابی او روی دیگر سکه ی سلطنت بود تا حفیظالله امین که او هم نقا بی در چهره داشت ووظیفه ی عضوسازمان جاسوسی مرکزی امریکا را در افغانستان انجام می داد و خو نین ترین برگ تاریخ میهن مادر دوره ی سیاه او وباند جنایت کار اونوشته میشود (من) گفته‌اند . تفرعن وخود ستایی کرده‌اند . اگر در ظاهر از مردم وتوده حرفی به‌میان آورده از ریاکاری وتظاهر بوده نه واقعیت عملا در راه اتحاد مرد م تابیداری‌و خوشبختی شان گا می بر ندا شته اند تا توا نسته اند تو ده ها را سر کوب کر ده‌اند خودرا (عقل کل) نامیده اند و به‌این وسیله دکتا توری شخصی رابرقرار کرده‌اند به استعداد های دیگراجازه شکفتن وبالند گی نداده اند. چون همیشه چیزی در انبان نداشته اند، از روبرو شدن بامردم هرا س داشته اند. به دور خود هاله‌ای از تقدس های کذایی کشیده اند . توده هارا در حریم خویشس راه نداده اند سیاست های سربسته‌وعوام‌فریبانه داشته اند. اگرمردم به آنها نزدیك میشدند آن گاه رسوامی شدند . چون به ناحق خودرا خدمت گزاران توده ها معرفی کرده‌بودند شایستگی اش را نداشتند ویکی علل تجر ید دولت های غاصب از توده ها همین است‌که ماهیت خودرا می خوا هند کتمان نمایند . ماهیت ضد مرد می، زشت وپلید خویشس را، هم در کار گاه ذهن های بیمار خویشس طاما ت ساخته اند به‌ناحق خودرا قاید و پیشوا ورهبر نامیده‌اند، به‌آراءمردم مراجعه نکرده‌انداگر مجلس‌شورایی را پدید آورده‌اند در آن یکی‌ودو تا نماینده ای مردم بیشس نبوده‌دیگران هم عروسك های در بار بوده‌اندهمان طوطی های بی اراده و تقلید گر ، همان تایید گران خود پرست و شکم باره پس دولت های ضد مردم نمی تواند اعتراف صادقا نه داشته باشد از خصلت دو لت های مردمی است که شهامت چنین دارد وصراحتی چنین .

ببرك کار مل در گردهم آیی شکوهمند وبی نظیر روشنفکرا ن شهر کابل به زمینه ی فرهنگ‌که‌در گذشته با آن بر خوردی سطحی و عوام فریبانه شده‌اس ت‌چنین اشاره کرد :«ا هداف اساسی انقلاب‌ملی‌ما دراسناد علمی ما انعکاس یافته‌است درنشان دولتی افغانستا ن نقشس کتاب رامی بینیم که اتکای مارا بر فرهنگ ودانشس نشان می دهد .با اطمینان اعلام می‌دارم که بشر یت مترقی پیروزی مارا وشهامت ما را ستایشس می کنند. البته آشکاراست که پیروزی مابرخلاف‌عناصرارتجاعی صورت گرفته است . آنها مذبوهانه تلاش میکنند که در راه انقلاب دشواری ایجاد کنند . دسته ها ی ارتجاعی می خوا هند همه ای‌عناصر مردمی‌را ضربه بزنند . دشمنا ن می خواهند کدر های آگاه وروشنفکران را از میانه بر دارند و ز مینه‌ای تاریکی را پدید آورند و انقلاب رابه ناکامی‌بکشند. امااین آرزورا باخود به گورستان‌می‌برند .ضدروشنفکران افغانستان برای ابد به گور سپرده شده‌اند .

مردم افغانستان از همه‌ی اقشار مصمم اند که تا نا بودی کامل ضد انقلاب آرام نگیرند . مردم افغانستان از پشتیبانی همه بشریت متر قی و در درجه اول اتحاد شوروی بزرگ‌بر خور دار است .»

چنانکه اشاره شد دولت های ارتجاعی ونظا مهای بیگانه بامعنویت توده هاکه همان تصمیم ها و اراده های دیگران را تکرار واجرامی‌کردند تاتوانسته اند بر پیکر فر هنگ افتخار آفرین ماضربه وارد کرده‌اند ماباآن همه گذشته ی پر افتخار تاریخی درسده‌های اخیرکه پاد شاهان خود کامه در سرزمین ماحکومت می راندند ودولت های‌دست‌نشانده یکی پی دیگر روی کار آمدند . در زمینه‌ی فرهنگی توقف کرده‌ایم . به نویسندگان ،شاعران و هنر مندا نی که در صف توده هاقرار می‌گرفتند مجال نفس کشیدن نبوده است . بسیاری از شاعران ونو یسند گا ن ما در گذشته باگمنا می ، فقر وتهی دستی مرده‌اند .حکومت های مستبد به روشنفکران وقلم زنان آگاه که‌از بطن جامعه ومردم بر خا سته‌بودند رخصت فعالیت نمی دادند .

بابه پیروزی رسید ن مرحله ای‌نوین تکامل انقلاب ثور دیگر به فر هنگ دانشس، معنو یت توجهی جد ی می شود وراستی که نقشس کتاب در نشان دولتی ،ملی افغانستا ن ،نشانه انقلاب فرهنگی است . دیگر با ید بنیاد های فرهنگی داشته باشیم با شناخت والهام از فرهنگ گذشته. ونیاز های امروز ین انقلاب بزرگ فرهنگی راعملی نمایم . در ادبیا ت وهنر گذشته‌ی ماعناصر ی و جود داشت‌که‌باید به دور انداخته شود . فصل شعر های ستا یشگرانه از کتاب فر هنگ ما حذف شود . باید درمیان آنهایی که‌در گذشته فعالیت های فکری کرده‌اند وآثاری از شعر ونثر پدید آورده‌اند که جنبه ای‌مردم خواهانه داشته اند وآنهایی‌که‌زندگی را در دربار ها گذشتانده اند .آثار تزیینی و ضد مردمی‌آفریده فرق و تفاوت پدید آید . ودر باره ی‌اطلاق کلمه‌ی شاعر ونویسنده سخت گیر باشیم . در گذشته همه‌ی آنها یی‌که صفحه ها سیاه کرده اندودیوان‌های قطور پرداخته اند شاعر نیستند . فقط برای آنکه به ثرو ت وسرما یه برسند یاوه سرایی ها یی کرده‌اند وهمچنان در فرهنگ گذشته عناصر وجود دارد که باید آن رابگیر یم‌وبا دیدامروز ین تلفیق دهیم . بسیاری از نویسندگان وشاعران ما درموضع مردم ایستاده اند از حقیقت وراستی دم زده اند . عدالت راستوده اند . برضد بیداد شوریده اند . باید این زمینه های فکری راستود وبا الها م ازآن ادبیات وهنر وفرهنگی مترقی ومردم گرابه وجود آورد .

دربخشی دیگرازبیانیه ارزشمند ببرك کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورا ی انقلابی وصدراعظم جمهوری دمو کرا تیك افغانستان که‌در گرد هم آیی شکوهمند روشنفکران شهر کابل ایراد کردند آمده‌است :

«... تجربه‌نشان‌میدهدکه فرهنگ مردمی بدون اتکاء به گذ شته و در نظر داشت اوضاع حال نمی توا ند به وجود آید ، ماعده‌ی محدودی روشنفکر داریم ، روشنفکران بایداز نیروی خلاق خود استفاده نما یند و زمینه ی پدید آوردن آثار متر قی وانسانی رابه وجود آورند ، البته عده ای آن روشنفکران که ازنیروی خود برای جمهوری دمو کرا تیك افغانستان کار نمی کنند کم اند . آنهایی که در موقعیت انتظار اندهم کم‌اند . دولت برای هر روشنفکر ی که بخواهد کار کند زمینه میسر می سازد گروهی از روشنفکرا ن که با خون مردم تربیه شدند ننگ تر ك وطن‌را قبول کردند. البته تعداداین ها هم کم است. اینها اکنون هم می‌توانند به وطن برگردند ، اما در آینده پشیمان خوا هند شد ، وقتی

بقیه درصفحه۴۸

پیوسته بگذشته

نکاتی چند پیرامون سیستم فیودالیزم و ویژه گی های آن

۳-بهره نقدی:

در مر حله پیشر فته تر فیودا- لیسم تبا دله -تو سعه بیشتر یافت بهره نقدی یعنی پر داخت بهره‌ما لکانه به پول بو جود آمد . بهر ه- نقد ی خصو صیت بارز دو را نیست که فیو دالیسم دیگر بطر ف متلاشی شدن خود میرود و مناسبات تولیدی سرمایه داری کم‌کم‌درتولیدرخنه‌میکند. باید خاطر نشان ساخت که‌دربرخی ازکشور ها ازآن جمله درکشور ما اشکال سه گانه بهره مالکانه همواره درکنار یکدیگر وجود داشته‌ولی‌باحفظ این‌هم درمراحل‌مختلف تحول جا معه فیو دالی یکی از اشکال مذ کور برد یگری تفو ق داشته است .در- ینجا لازم می افتد خا طر نشا ن سازیم که اکثر کشور ها علاوه بر بهره ما لکا نه که ملا کا ن در- یا فت میکر دند.مالیات‌و یك سلسله پر داخت های دیگر را نیز به دهقا نان تحمیل مینمو دند و همچنان در بعضی از کشور ها ملا کا ن‌کوره های آهنگری ، آسیا ب ، کار یزو غیره را در انحصار خود قرار داده واز عاید نا چیز دهقا نا ن از ین‌راه مبا لغی بصور ت نقد و جنس بر علاوه بهره ما لکا نه بدست می آوردند . بدین طر یق در جا معه فیو دالی با زده کار بسیار نا ز ل است .

میدانیم که در آغاز فیو دا لیسم در زند گی ملا کا ن اقتصاد طبیعی مسلط بود به این‌معنی که‌هر ملاك از عواید و بهره ایکه از استثما ر دهقا نا ن بد ست میا ورد نـد زند گی میکرد . و تقر یبا کلیه احتیا جا ت ضروری وی از زمینش تهیه میشد و به ند رت تبا دله بخارج ازین محیط مورد استفاده‌قرار میگرفت اقتصاد دهقان نیزبه همین پایه استوار بود یعنی دهقانان علاوه بر کارهای زراعتی به‌امور پیشه‌وری نیز می پر داختند در خا نوا د ه خود نخ میر یشتند پا ر چه‌میبا- فتند همچنا ن کفش می دو ختند و ابزار زرا عتی خود را می سا ختند با در نظر داشت مطا لب فو ق بر خی از محصو لا تیکه‌در یك‌کشور پیدا نمی شد . آهسته آهسته تو سط سو داگرا ن بسیار از خا رج وارد می شد . و لی به تد ریج با توسعه شهر ها وتولید پیشه وری تقسیم کارو تبا دله بین شهر و ده بسط و گستر ش‌یافت شهر ها ئیکه در دو را ن بر د گی بو جود آمد ه‌بودند پس از تلاشی رژیم برد گی بجا ما ند ند وتوسعه یا فتند و به تدریج ر سو م وآدا ب وکلتور فیو دالی را گر فتند ساکنین شهر ها محصو ل را برا ی فروش تو لید میکرد ند . و لی هنوز بازند گی دهقا ن کاملا مزج نبودند وحتی بسیاری از آنها که قطعه‌زمین کو چکی و یا باغی داشتند حد اعظم احتیا جات خود را شخصاً تولید میکر دند و حتی به پرورش‌مالداری در قطعه زمین خود مشغو ل بود ند این و ضع در وا قعیت امر نشا ند- هند ۀ محدو دیت با زارو تبا د له است . اما کم‌کم با تر قی بهره دهی کا ر پیشه ورا ن بیش از آنچه مورد نیاز ملاکان ودهقا نا ن یك ده بود تو لید میکرد ند به همین سبب پیشه وران به‌تدریج از توده دهقا نی جدا شده و در اطرا ف شهر ها و دها ت‌بزرگ متمر کز شد ند و دست به سا ختن شهر های جدید زدند که اغلباً در مجاورت رود خا نه ها و شهر ها ی بزرگ تجارتی قرار داشتند پیشه ها «حرفه ها» (بیش ازپیش سود آور تر شد و بمرو زما ن مها رت پیشه ورا ن که فعا لیت خود را در رشته معینی تخصیص داده بود ند افزایش یا فت ملا کا ن نیز که در سا بق حدا کثر احتیا جا ت ضروری خود را ازدهات متعلق بخود تا مین میکر دند رفته رفته مشتر ی محصو لات شهرشدند و بد ین تر تیب با زار پیشه‌و ران رو نق گر فت و پیشه وری بصورت کا مل از زرا عت جداشد و شهر ها دیگر نما ینده تو لیدکا لا ی گر دید در حا لیکه در ده هنوز هم اقتصاد طبیعی تسلط داشت رقا بت دهقا نا نیکه از زمینها ی ملا کان بنا بر استبداد شا ن فرا رمینمودند وبشهر ها پناء میا وردند و به پیشه وری می پرداختند . از یك طرف فشار روز افزو ن ملاکان بر پیشه وران و سودا گرا ن سا کن شهر ها از سوی دیگر مو جب شد که پیشه ورا ن برا ی دفا ع ازمنافع خود دست به تشکیل اتحاد یه ها ی صنفی زنند و بد ینطر یق اتحاد یه ها صنفی مر بو ط بهر پیشه ور که کور پرا سیو ن نا میده‌میشد بوجود آوردند.وتوسعه‌دادند.این اتحادیه‌هادر ابتدانقش‌مثبتی در امر تو سعه و تحکیم پیشه ها ایفا نمود و لی با افزایش تو لیدکالایی‌وتوسعه بازار - این اتحادیه هاآهسته‌آهسته موانع دربرابر رشد نیرو ها ی مولده گر دید. زیرا مقر رات محدود جا مد یکه بو سیله اتحادیه ها ی صنفی برای هرنوع کا ر وضع شد ه بود ما نع رشد ابتکا- را ت پیشه ورا ن‌میشد و همچنا ن مقر را تیکه برا ی جلو گیری ا ز رقا بت و ضع شده بود و بمو جب آن شرا یط سخت برای‌رسیدن به استادی در هر پیشه در نظر گرفته شده بود . آهسته آهسته مو جب این شد که منا سبا ت خا نوادگی مو جود بین استاد و شا گرد از بین برود و بمنا سبات کار فرما ومزدور تبد یل گر دد . بهمین سبب شا گر دان پیشه ورا ن به نو به خود دست به‌تشکیل سازمان ها ی مخفی برا ی دفا ع از منا فع خود زدند . سودا گران و تجا ران که‌قشر معتبرشهر نشینان‌راتشکیل میدادند نیز به نو به خود اتحاد یه ها ی جدا گا نه‌تشکیل‌دادند توسعه شهرها و ترقی تجا رت بالای دهات تا ثیر بسزا یی وارد نمود واشراف و فیو دالها برا ی‌خرید اشیا ی تجملی که در شهر ها تو لید میشد بیش از پیش به پو ل احتیا ج‌داشتند واز ین جهت تر جیح دادند که بیگا ری و بهره جنسی را به بهره نقد ی تبد یل کنند و بد ین تر تیب استثمار فیو دالی را شد ید تر سا خته و تضاد بین شهر و ده را که دردوران بردگی بوجود آمده بود تشد ید کرد ند . حا ل دیگر میدا نیم که جا معه فیود ا لی مرکب از دو طبقه عمده است یعنی‌فیودالها و دهقا نا ن و تقسیم طبقا ت طو ری انجا م یافته‌که اکثر یت عظیم آ ن دهقا نا ن واقلیت کو چك آنرا ما لکین زمین تشکیل مید هد. در- ینجا لازم می افتد یاد آور شو یم که طبقه فیو دال نیز یکد ست‌نبوده وبه فیو دالها ی‌بزرگ و کو چك تقسیم میشود . فیو دالها ی کو چك برا ی فیو دالها ی بزرگ باج می پر داختند و در جنگها ی‌دهقانان از فیو دالان بزرگ حما یت میکردند و مقا بلتاً تا حدودی از حما یت فیو دالان بزرگ بهره مند بو دند

بقیه‌درصفحه۴۹

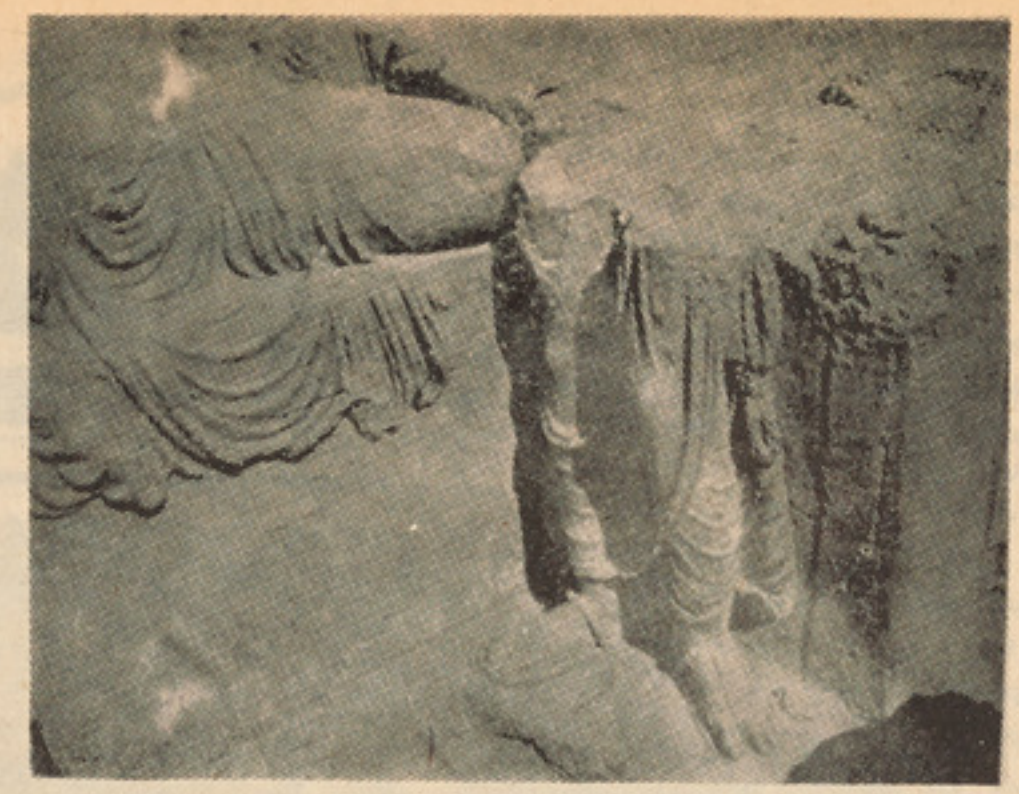

سفلی دو مجسمه بودا وبوداستوا از ماده‌گل رنگامیزی شده مربوط یکی از معابدکوچك بودائی تپه شتر هده .

پیوسته بگذشته

نگاهی به بخشی از آثار هنری هده

معبدکوچك دیگری در جناح شمالشرقی معبد عمومی در بالای تپهٔ شتر هده موقعیت احراز نموده که سا ختما نهای دورهٔ پنجم هده را نما یند گی میکند این معبد روی دیوار دورهٔ اول و دوم و سوم بعد از قشر سوم‌باستانی و چهار قشر مجدد ترمیم‌معبد عمومی اعمارشده است ، دارای سا ختمان‌مر بع‌یی‌بوده ورواق های متعد د ایکونوگـرافی بخصوص معجـزهٔ (سر واستی وادین) بیشتر در این معبد به ملا حظه میرسد ، در این معبد تکنیك هنری قرن چهارم هـده در پدستل و بـا استناد مجسمه یکی از بودا ها و بخصوص حالات تعلیم و تمثیل بودا ستوا های نیمه بر هنه در دو طرف بودا های مر کزی نشسته بالای گل لو توس (نیلوفر) واقعا به مشاهده می رسد . سبك هنری این تزئین برگ وخوشهٔ انگور که در آثار قرن سوم و چهارم هده و گند هارا از سنگ شیست یا شیفر کلورید تهیه میشده در این معبد توسط مواد چو نه گل در پا ئین استناد مجسمه بودا به تیپ قرن چهارم هده کار شده است منتها اضافت های دیکو را تیف در این سبك و شیوهٔبعدی قرن پنجم هده بیشتر است .

ستوپه داخل این معبد همانا تکنیك بعدی قرن پنجم است ولی تحت تاثیر هنری قرن چهارم نیز در آمده است و یا اینکه بقا یای این سبك و شیوه تا اوا خر قرن پنجم بـه ملا حظه میرسد . این سا ختمان البته از نظر محتو یات داخلی با ستو په معبد نمبر (٥٩) چندان تفاوتی ندارد ولی در سطح خارجی این ستوپه قسمیکه شرح نمودیم رواق عـا و ستون پایه ها شکل تزئینات دیکو را تیف را بخود بیشتر نسبت به ستو په های داخلی معبد عمو می گـرفته است ، تا جاییکـه هیات دانشمندان افغانی از نظر باستانشناسی در این معبد تحقیق به‌عمل آورده اندوحفریات مقد ماتی روی صحن این معبد انجام داده اند در نتیجه این تحقیق حتی ثابت شد که راهب در این معبد یکبار از طرف چپ به راست ستو په را طواف نموده و علت آن علاماتی از چاپ پای آن در روی صحن نم دار معبد مذکور نقش بسته بود .

مواد سا ختما نی‌این معبد عمو ماء ازخشت خام بوده و روی آنرا توسط کاگل (رویهٔ اخری) تزئین نموده اند . در این معبد رواق های به تیپ رواقهای نیمه قوسی نـوك دار (لنکیت ارچ) کار شده و کمان ها توسـط خشت های خام به تیپ خشت کاری نیم رخه کمان های ایوان ها اعمار گردیده است . تکنیك مجسمه سازی این دو معبد (نمبر ٥٩) و (٢٤) در تپهٔ شتر هده .

مجسمه ها به آن زیبا یی که در رواقها و ستو په های معبد عمو می دیده شده در این معبد تحت تاثیر هنری بوست کو شا ن بوده و میتوان گفت که تناسب و انا تو می مجسمه های قرن سوم و قرن چهارم هده را در خود حفظ نه نموده الاسه و یا رخساره نسبتاء چاقتر بوده و پیشا نی کمی بر امدگی داشته بینی معمولا کوتاه تمثیل شده کـوس ها نیز به عین منوال اسـت در بعضـی اثار بدست آمدهٔ این معبد مو های مجسمه هـا شکل کلو لگی های مجسمه های دورهٔ کوپتاه را بخود گر فته ودر صور تبندی سا ختمان درو نی این مجسمه ها تغیراتی قابل و صف به مشا هده میر سد .

(اوزنیشه) یا مو های گرد شده فوقـانی سر مجسمه ها معمولا علیحده نصب شده و مراحل هفتگانه تکا مل مجسمه که در قر ن هفتم و قرن هشت دورهٔ هر شهٔ کنوج وآثار کشمیر مرا عات میشده نیز در این مجسمه بو فرت به مشا هده میر سد مخصو صاءآثار بدست آمده معبد نمبر (٥٩) تکنیك مـو ا د ستو کی در روی مواد گلی ، این مجسمه ها کاریست مبتکرانه و از سوی دیگر کمبودی مواد ستو کی را در این دوره بو ضا حت میتوان مشاهده نمود . یکـی از خصوصیات دیگری مجسمه مکشو فه این معبد در این دوره همانا رنگا میزی به الوان سرخ و آبی یا لاجوردی و زرد است که بعضاء با ملمع طلاء یکجا مزین میشده و در روی مادهٔ ستوك این عملیه انجام میشده چنا نچه میتوان عین تکنیك را در رواق نمبر (١) معبد عمـومـی تپهٔ شتر هده که بعداء در آنجاه اضا فـه شده مشاهده کرد .

قسمیکه در مطا لبی گزشته هم متذکر شدیم که در اواخر قرن چهارم و قرن سوم مجسمهٔ ها بزر گتر شده میروند حتی بـه اندازهٔ ارتفاع بیش از سه و یا چهار متر در اواخر قرن پنجم و قرن ششم علاوه از اینکه در سکت های مذهبی‌و طریقه هاتغیراتی رونما میگردد در تشکل پیکره ها نیز بعضاء این تغیرات به ملا حظه میرسد و آنهـم مجسمه به مرور خورد و خورد تر میشود و از ارتفاع و بزر گی باز میماند که در این معبد چنین چیزی نیز تقریباً مشاهده شد ه میتواند .

از سوی دیگر در مواد ستو کی ایندوره نیز تغییراتی مبرم به مشاهده میرسد و آن اینکه ستوك به مثابه ستوك قبلی مجسمه ها نبوده در تر کیب مواد آن بعضاء درشتی های خاکهٔ چو نه یا بعضاء برادهٔ سنك آهك دیده میشود . در این دوره با این مواد ستو کی، رنگ سرخ نیز علاوه مینمایند که ، بکلی شکل شیر چاپی رابخود میگیرد . اکثر مواد ساختمانی این مجسمه از یکنوع گل سبـز ویا گل آبی شکل کـه خصوصیت ارتجاعی و الا ستیکی را دارا است ودر برابر رطو بت مقاومت بیشتر دارد در داخل مجسمه کار می نمودند ، ودر خارج یا سا ختمان خارجی مجسمه همانا مادهٔ ستوك به کار میر فت که از یکطرف بر زیبایی مجسمه افزوده میشد و از سوی دیگر هر گاه در هـوای آزاد گذاشته میشد کدام تاثیری در دگر گو نی سطح خارجی مجسمه نمی نمود .

در ایندوره برای استحکام داخلی مجسمه های گلی شبیه مجسمه های گلی قرن سوم هده از چوب و الیاف نباتی استفاده میکردند ودر واقع اسکلیت اولیهٔ این مجسمه ها را میسا خت .

تا جا ییکه تحقیق به عمل آمده میتوان گفت که این مجسمه ها بعضاء بعد از اکمال مجسمه های اولی مجددا تعبیه شده و تفاوت های در بین این سا ختمان ها وجود دارد . که در این مورد تر دیدی نا حفاری مقد ماتی داخل معبد (٥٩) وجود دارد و آن اینکه آیا ستو په مدور با مواد گلی و تیپ مشخص قبل تر از مجسمه های ایستاده ستو کی و گلی اعمار شده یا اینکه در قرن پنجم و یا دورهٔ ششم ، تر میم مجدد معبد این ستو په اعمار گردیده است ، که فعلاز جر و بحث در این مورد خود داری نموده و مو ضوع را برای بعد خواهیم گذاشت تنها در این زمینه میتوان از نظر تکنیك های هنری وطرز سا ختما نهای آن شرح کرد . برای اینکه به مطلبی اساسی خو یش رسیده با شیم می پردازیم به مقا یسهٔ سا ختما نی و هنری مجسمه ها و ستو په با سایر محلات مربوط بدورهٔ بودایی تحت عنوان هنـری پوست کو شان و انحطاط هنر و یا ستیل یو نانو، بودایی یا هنر گریکو بودیك در قرن پنجـم و ششم در تپهٔ شتر هده .

بقیه در صفحه ٤٥

مجسمه ایستاده یك راهب از ماده ستوك مکشوفه تپه شتر هده، قرن (٤ـ٢) نصب در دیوار ستوپه .

هنر و مردم

گرد آورنده : منیر هویدا

ماکس لندر

خنده آفرین بزرگ

هانری بر گسون در کتاب مشهور خودبنام خنده ـ میگوید :خنده عکس العمل اجتماعی است ، باما هیت جمعی • میتوان به تنهایی گریه کرد ، ولی‌خنده همواره یك رابطه است•

کمیدی در تیاترو سینما ، طنزدرادبیات و کارتون در نقاشی‌کوبنده ترین اشکال اعتراض است که سلاح آن خنده میباشد •

تاریخ سینماکمیدین هایا خنده آفرینـــان بزرگی چون مك سنت ، چارلی چاپلین،ماکس لندر وچارلی درك را هرگز فراموش نخواهد کرد • زیرا اینان در پشت خنده هاو شوخی های خود انتقادی تندو گزنده داشته اند،انتقاد از معایب اجتماعی ولغزشهای‌معنوی آدمی •

گابریل ماکس میلین لئوویل درسال ۱۹۰۵ بانلم مستعار ماکس لندر واردسینما گردید از ۱۹۰۵ ـ۱۹۲۵ در کار تهیه بیشتر از ۱۰۰ فلم هنری به صورت مستقیم ویاغیر مستقیم سهم گرفت •

ماکس زمانی به‌سینماروآوردکه سینماگران فرانسه به‌منظور تهیه فلمهای واقعی و هنری سازمانی بنام «فلم هنری»تشکیل نموده بودند این سازمان با آنکه وسایل سینمایی دردست داشت ، بیشتر به کار های تیاتری میپرداخت در حالیکه فلم صامت بود بازیگران گفتار خود را ادا میکردند ، حرکات آنها شکل‌تیاتری داشته وبرای دوربین حساس سینما مناسـب نبود •

ماکس لندر در جریان عمل در زمینه هنرسینما ، امکانات‌سینمایی وتکنیکهای بخصوص سینما،تجارب در خشانی حاصل نمود که بعدها هر کدام رابه تدریج روی پرده‌آورد. دو فلم صامت وی بنا مهای‌ـماکس لندر ـ وسه تفنگدار که درشبهای عید از طریق تلویزیون نمایش‌داده شد بین سالهـای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ تهیه شده در این دو فلم به روشنی میتوان توانایی هنری‌وخلاقیـــت سینمایی‌ماکس لندر را ملاحظـــه نمود .

ماکس لندر دریکی از صحنه های کمیك‌فلمی اش .

ماکس لندر سه رکن عمده تهیه هردو فلم را شخصا وبه تنهایی به عهده دارد : نوشتن سناریو کارگردانی وبازی‌درنقش اول‌یا هیروی فلم •ماکس لندر در کمال سادگی به مسایل روز پرداخت ، حوادث عادی روز مره راروی پرده آورده ، اواین‌کاررابه‌کمك تکنیکها وحیله های خاص سینمایی‌انجام‌داد• تصاویرسینمایی اواز همین پدیده های ساده و معمولی ، آثار هنری ارزنده یی چون فلم ماکس لندروسه تفنگدار‌ـخلق‌مینمود•

درکار های ماکس لندر عامل نیرومند خنده نقش برجسته وفوق‌العاده‌ای دارد • دراینجا طرز کاراو باسبك‌کارمك سنت، سلطان کمیدی امریکا قابل مقایسه است • خنده ،کار های ماکس لندر رابه هجو های قوی ،گزنده وبی رحمانه از زندگی وآدمهامبدل مینمود • ایـن حقیقت اورابامك‌سنت نزدیك میسازد. سادگی صمیمت ، چابکی و ظرافت حرکات اوبه شکل تعجب آوری به چارلی چاپلین شباهت دارد• تاحدی‌که بارهابینندگان اوراباچاپلین اشتباه نموده‌اند پس بی‌موردنیست‌که چاپلین اورایکه تازبی نظیر واستاد خود خوانده است •

او بخوبی درك‌نموده‌بودکه ـحرکات پرمعنی وگویای سرودست بازیگران تیاترو حالات غیر طبیعی چهره آنها روی پرده سینما ناشیانه وتصنعی می‌نمایدوعقیده‌داشت‌که بازی درسینما باید خیلی ملایم وظریف باشد •

آثار او در زمینه ایجاد ورونق سینمای کمیدی فرانسه که در انزمان در حال تولدبود خیلی ارزنده وبا ارزش است •ماکس لندر داستانها . حوادث ورویداد های عادی وپیش پا افتاده رابا یکنوع باریك بینی و ظرافت خاصی غنی‌میساخت‌وبه‌صورت حقیقی‌وریالیستی تصویر سازی مینمود •

ماکس لندررا‌ـ بورژوای کمیك ـنامیده‌اند‌ـ شخصیت سینمایی که او خلق نموده وخودش بازیگرآن است به صورت جالب و دقیقی تمام خصوصیات یك بورژوارادر خود دارد :

این شخصیت تیپیك که ماکس لندر آنرا خلق نموده بازرنگی خاصی میتواند عمه اته و گاستون رقیب خودرافریب بدهدولی به‌سادگی به‌دام سگ میافتد تمام کارهارا بادقت روبراه میسازد ولی بایك بدمستی همه چیز را فرو‌ـ میریزد• با حفظ تمام زرنگی هاو هوشیـــاری هایش حتی خدمتگارانش اورا فریب میدهند صحنه جالب وکم نظیر شکستن آئینه در فلم «ماکس لندر»بدون شك از نمونه های عالی افرینش هنری اوبه شمارمیرود •

کمیك بودن عبارت است ازداشتن تضاد شدیدی از نگاه احساس باتراژیك • هنرکمیك یاخنده‌آورعبارت‌است ازظهورچنان خصوصیات درکرکتر وسلوك انسان ویادر شرایط خاص زندگی که خنده رابرمی انگیزندماکس لندراز چنگ‌پولیس فرار میکـــند وبدون ترس وارد قفس شیر میشود ، ولی به سادگی تـــوسط شادی دستگیر میشود •

شادی باگذاشتن تصادفی کلاه پولیس به سر خود ،به خوداین اجازه را میدهد که ماکس را دستگیر کند • دراینجا تندی‌انتقاد گزندگی نیشخند واستهزا همراه باخنده‌اوج میگیرد

در فلم سه‌تفنگدارشوخیهای انتقادی‌وحساب شده ماکس لندر هم تاریخی است و هم‌امروزی ، ظاهرا سفری است به‌قرون وسطی، نمایش در بارواشراف ، ولی بزودی متوجه میشویم که این دربارتاریخی باتفنگ وتیلفون وموتر سایکل مسلح ومجهز میباشد .

ماکس لندر اینبار یکی‌از بستگان دارتانیان قهرمان سه تفنگدار میباشد • این قهرمان را بشناسیم تعادل خودش را حفظ نمیتواند ، خیلی ناشی و هوش پرك است، سوار کار است ولی گاورا با اسپ اشتبا میکند ••• بهر صورت‌اویك قهرمان‌است‌جای مناسبی‌برای اثبات قهرمانی او لازم است این جای مناسب کجاست ؟ مگر از دربار اشرافی جای مناسب تری پیدا میشود ؟

ماکس‌لندر در نقش قهرمان سه تفنگدار برسردوراهی دیروز وامروز می‌ایستد • او قهرمانی است تاریخی وامروزی • اووارث گذشته است • وارث‌اشرافیت واقعیت هم گواه این حقیقت است: بورژوای امروزی‌همان اشرافی دیروزی است ، منتهی در لباس تازه وآرامش دیگر •

م،ه

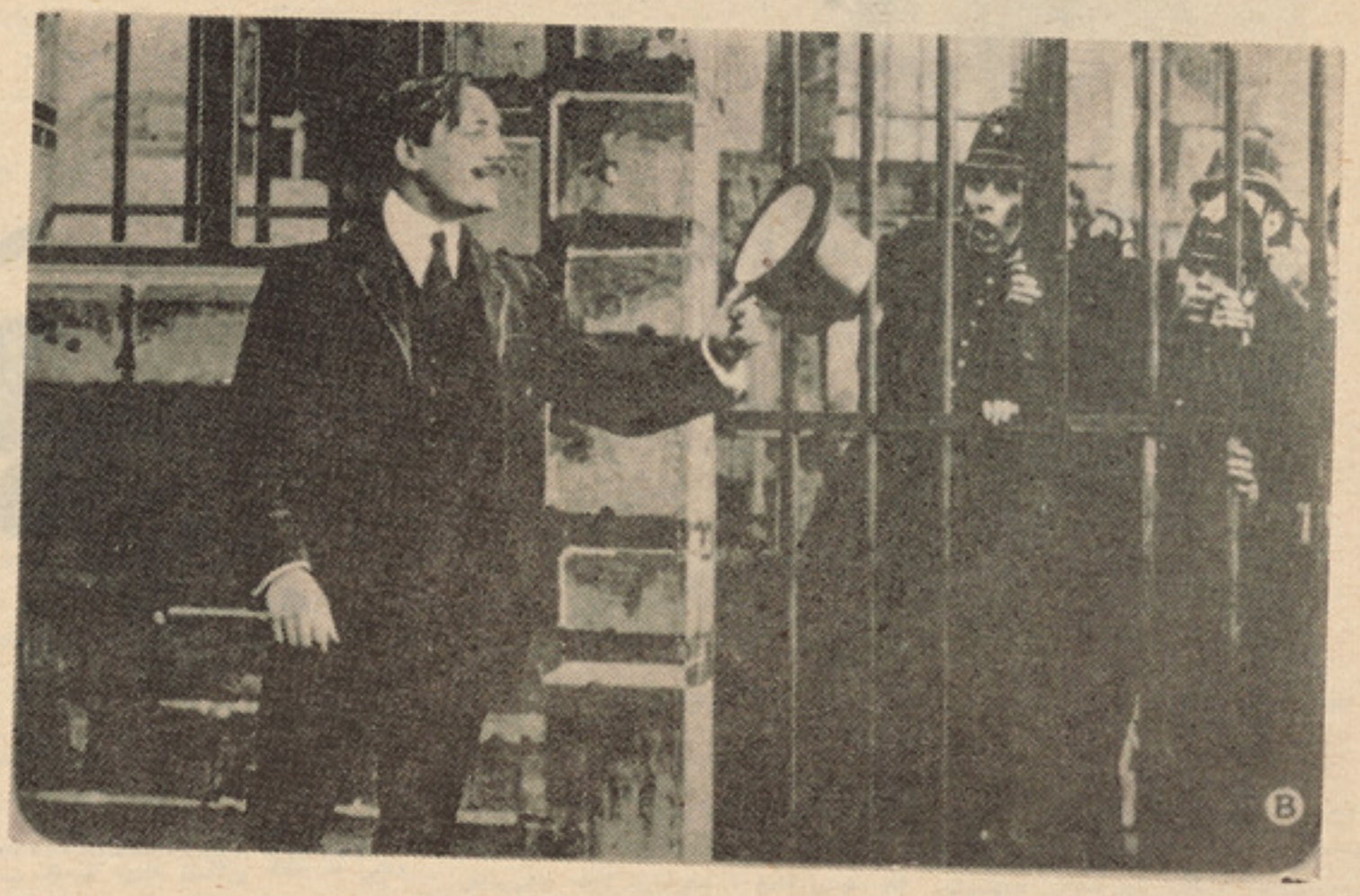

ماکس لندر دریکی ازنقش های‌کمیك

م . روحانی

داچی دموسیقی له آلو څخه څه ډول غږ یا آهنګ وا یستل شو په سمه توګه نده‌جو ته‌شوی‌څکه‌چی دتیروپیړیو (موسیقی پو ها نو)د آهنګو نو او سازونو د ثبت له پاره هیڅ‌ډول لیك یا خط نه پکار اوه‌له بله پلوه دسازو نو ظا هری بڼه چی له تیرو پیړ یو څخه زموږ لاس ته‌رسید لی ده. نشی کو لای چی‌د غږونو کیفیت، څرنګه چی وپه سمه توګه وښیی . له عمدی کبله صوتی اختراعات او دهغو دورو آهنګو نه تری تم‌شوی دی .

په‌باوری تو ګه ویل کیږی چی‌د موسیقی دهنر لومړنیو اکتشا فا نو له‌ختیځی خوا سرو نه پورته‌کړیدی اودمو سیقی وده او پیا وړ توب هم لکه دبشر یت نور تمدن، هغه لارچی لمریی وهی ، یعنی له ختیځ څخه لویدیځی خواته ولاړ . او لـه اره (اصلا) بایـد دغر ب په لوردمشرق (لار) دطبیعت له مهمو قوانینو څخه وشمیر ل شی! دمو سیقی ودی او اکتشا فو نو هم له ختیځ‌څخه لو- یدیځی دنیاته دیو نانیا نو په وا سطه لاروموند له.

دمو سیقی د هنر دپیا وړ توب اولاودی لو مړ نی نښی نښا نی په یونان کی ولیدل شوی . دلر غو نی یونان په ترا ژیدی ، دالمپیاك په‌لوبو او مذهبی مرا سمو کی داصوا تو هنر، خبری او کلام سره یو ځـای شول . دغی ژبی داسی وده وکړه اوداهمیت وړ وګر زیده چی په هره ټولنه کی له هغه څخه ډډه نه کیده.

مو سیقی دتاریخ په ټو لـو پیړ یو کی، دټو لنیزو او عمو می‌مرا سمود بیلتون نه منو نکی عا مل په تو ګه پیژندل شوی .کله دتور پو ستـو درب النو ع په خد مت کی ګما رل شوی او کله هم بت پرستانو‌پکـار کړی‌او تل‌دادیانو‌په‌مذهبی‌مرا سمـو کی‌ډ ی‌لوړ ځای در لودی .

(اونه ګر) داو سنی موسیقی‌لوی استا دو یل چی مو سیقی‌نسبت‌نورو هنرو نو ،نقاشی ،حجا ری ،معما ری اوشعر » ته له‌سحر او جـا دو سره دیری اړ یکی لری .

البته چی دا نظر یه سمه ده ځکه چی موسیقی دسحر دټینګی ستنـی په اسا س منځته را غلی ده چـی هیڅوك نشی کولای هغه تعر یف او تشر یح کړی.له همدی کبله دی‌چی دنړی په ټولو مذ هبو نو کی لدی حیرا نوو نکی افسون‌څخه: چی په خلکوډیره اغیزه لری ، استفاده‌شوی ده اودتاریخ په ټولو دورو کـی، د مو سیقی ډیری ښی منا بـع پـه عبا دتخا یونو او معبدو نو کی‌لیدل (اوریدل) شویدی. دمسیحت دوخت په‌پیل کی، دکاتو لیك کلیسا مو - سیقی نه هم دښمن او هم خا دم‌بلله شویده. مذهبی مشران دمو سیقی په‌اهمیت‌ښه‌پ و هید لی وو، لـدی کبله چی وکړای شی درو حا نیت حسس په خپلو مریدا نو کی راوپا- روی نودوی په زیا ته پیما نـه په خپلو مذهبی مرا سمو کی دمو- سیقی څخه استفاده کـو له‌او پـه تیره بیا دسندرو و یلو هنر ته یی ډیره پا ملر نه‌وه.له بلی خوا هغه احترام او تکر یم چی‌دمذهبی‌متونو‌نو په‌وړا ندی کیده‌نو طبیعتا مو سیقی ته هم چی له هغه متو ن‌سره غږول کیده ،اهمیت ور کول کیده . ترڅو چی په دی فکر کی‌شول چی ددی‌مو- سیقی په وده اوسا تلو کی با یدد زیاتی‌پا ملر نی څخه کار وا خیستل شی ورو سته له هغه دمو سیقـی دودی او پر مختګ‌له پاره داسـی سنت منځ‌ته را غی چی با ید مو- سیقی له یوه نسل‌څخه بل نسل ته انتقال شی او هغه دکلیسا دمذ هبی متون سره اړ یکی ولری . نو ویـل کیږی چی کلیسا دمو سیقی دودی اوپر مختګ‌زا نګو ده .

نوربیا

یک روز هم بخاطر من بمان

داستان واقعی تنها عشق چخوف

(نوشته لیدیا اویلوا ترجمه محمد آصف فکرت)

آنتون چخوف نویسنده بزرگ اتحاد شوروی .

«آیا در زندگی چخوف ،عشقی بزرگ ، اگرچه‌هم یك عشق ، وجود داشته است؟ »
این را ایوان بومین در گرد آوریهایش پیرامون چخوف‌پرسیده‌وخودپاسخ‌داده‌است: «فکرمی‌کنم : نه.» .
ولی‌چندسطر پایین ترمی‌نویسد: «نه! این‌اویلوا بود . » بومین پس‌از خواندن خاطرات لیدیا اویلوا (۱۸٦٤ ـ۱۹٤۳)، دوست نزدیك‌چخوف‌ونویسنده چندمجموعهٔ داستان به این نتیجه رسید .
«خاطرات» که صرف ده سال پس ازمرگ‌اویلوا نشرشد، صفحهٔ تازه یی را در زندگی نویسندهٔ بزرگ می‌گشاید. بومین می‌نویسد:«هستند بعضی که می‌پرسند : آیا می‌توان خاطرات اورا باور کرد؟» ومی‌افزاید: «لیدیاویلوا به گونه یی استثنایی راستگوی بود. او حتی تبصره های انتقادی را که چخوف برنوشته هایش می نمود نمی نهفت .
بگذارید این گزیده ها از خاطرات اویلواخود سخن بگویند و خوانندگان را در شکل دادن رای شان بر موضوع یاری دهند.

در ۲٤ جنوری ۱۸۸۹ یادداشتی از خواهرم گرفتم :
«یکبار بیا .بدون‌تاخیر!چخوف اینجاست.»
خواهرم همسر مدیر وناشریك روزنامهٔ پرتیراژبود (!). او خیلی ازمن بزرگ تربود. با موهای قشنگ ، چشمان بزرگ ورویایی‌و دست وپای ظریف همیشه احساس محبت ورشك مرا برمی انگیخت .
پیش او من خودرا خیلی بلند ،خیلی سرخ وخیلی فربه احساس می‌کردم و هیچ رویایی راکه اوداشت نداشتم. به‌علاوه من‌اهل‌مسکو بودم واندکی بیش ازیك سال بود که‌درپترز- بورگ‌زندگی می کردم .به این حساب من‌هنوز یك اطرافی بودم ، در حالیکه اونه‌تنها یك خانم‌اهل‌پایتخت‌بودبلکه‌چندسفرهم به خارج رفته بود جامهٔ پاریسی می‌پوشید ودر قصر زندگی می‌کرد . در خیافت های خانه‌اش هنرمندان ، نقاشان ، سرایندگان ، شاعران‌و نویسندگان حاضر می‌شدند . ومن چه بودم؟ دختری از خیابان پلیوشیخا که همسر کسی شده بودم که تازه‌دورهٔ شاگردی راسپری‌کرده کارمند یکی از ادارات معارف شده بود.
درگذشته ام چه چیزی بود ؟ تنها رویاهای نافرجام . بایکی نامزد شده بودم که فکر می‌کردم دیوانه وار دوستش دارم ولی ازونا- امید شدم ونامزدیم را گسستم .ازین‌تجربه که‌برایم ناگوار بود تصمیمی‌قاطع گرفتم.دیگر هرگز تسلیم نشاهٔ عشق نخواهم شد. بلکه عاقلانه وآگاهانه شوهری خواهم گزید .
چنانکه کسی‌جامه‌یی‌می‌گزیند تا مدت درازی آن را بپوشد . برگزیدم واز انتخابم‌مغرور بودم .
شوهرم مرد خیلی هوشیاروبا استعدادبود. اودر کنار داشتن تحصیل دانشگاهی براثر علاقه به مطالعه وکاوش در طبیعت از انواع دانش ها بهره مند بود .
بلند پروازانه آرزو مند بودم نویسنده شوم. هنوز طفل بودم که شعرمی‌گفتم ونثر می‌نوشتم .
در زندگی هیچ چیزرابه اندازهٔ نویسندگی دوست نداشتم . برای‌من‌هرکلمهٔ یك نوشته، نیرو و افسون داشت . وقت زیادی‌را صرف مطالعه میکردم، ودرفهرست‌نویسندگان‌دلخواه من چخوف (تخلص چخوف که در جوانی در داستانهای فانتزی از آن استفاده‌می‌کرد) در صدر قرار داشت . اتفاقا آثار او در روزنامهٔ شوهر خواهرم نیز نشر می شد ومن فریفتهٔ هر داستان او می‌گردیم . چگونه برای‌جناح (گادیوان) که غمش رابه اسپش میگفت،چون دیگری نداشت که بشنود، گریستم ؟بچه اش مرد . تنهایك بچه داشت‌آنهم مرد . هیچکس به‌این موضوع علاقه نداشت ، پس چرا وقتی چخوف این داستان را نوشت هر کس به‌آن علاقه گرفت ؟ همه آن را خواندند وبسیاری اشك ریختند .اوه ؟چه‌شگرف وافسونگراست واژهٔ هنری .
اوروی کف اتاق قدم می‌زد وچنان می‌نمود که چیزی را برمی‌شمرد،ولی‌چون مرادر آستانهٔ دردید ، ایستاد .
سرگی نیکلایویچ شوهر خواهرم‌به صدای بلند گفت : «اوه !دوشیزه‌فلورای جوان!آنتون پاولویچ‌اجازه بدهید دوشیزه فلوراخواهرزنم را معرفی کنم .».
چخوف به تندی پیش آمد وبالبخندی گرم دستم رادر دست گرفت . به هم نگریستیم و من چنان زیر تاثیر رفته بودم که وی‌متعجب شد . فلورا . شاید سرگی نیکلایویچ به خاطررنگ تیز صورت و موهای انبوهم مرابه این نام خواند .
سرگی نیکلایویچ افزود :
«او داستان های تان رااز ته دل می‌خواند وشك نیست که‌به شما نامه ها نیز نوشته ولی خودرا خاموش می‌گیرد . نمی‌خواهد بپذیرد .»
دیدم‌که چشمان چخوف‌درگوشه های‌بیرونی تنگ مینمود وکالرآهار داده اش چون کالر اسپ وگرهش به کلی نادرست بود .

لیدیا اویلوا داستان نویسی که مـــوردمحبت چخوف قرار گرفته بود .

وقتی نشستم او دو باره به قدم زدن پرداخت وداستانش را دنبال کرد ·دانستم که به پترزبورگ آمده تادر اماش «ایوانوف» راروی صحنه بیاورد ، ولی از هنرپیشگان راضی نبود · نمی توانست کرکتر هایش را بشناسد و احساس می‌نمود که بازی موفقانه نخواهد بود · می‌گفت از ناراحتی وپریشانی خون می خورد ودیگر اینکه پترزبورگ را خوش نداشت · تنها آرزو داشت کار هارابه زودی ممکنه تمام کندو برود· به علاوه سوگند خورده بود که دیگر چیزی برای تیاترننویسد دشوار این بود که گروه خوبی ازهنرپیشگان بودند که خیلی خیلی خوب بازی می‌کردند ولی بازی آنان برای او بیگانه بود ، چیزی بود از «خود» شان ·

خواهرم نادیا به اتاق آمد و همه را بـه میزنان‌دعوت‌کرد. سرگی‌نیکلاویویچ برخاست وماهم‌به‌دنبالش رفتیم. رفتیم‌تااتاق‌نان. آنجا دومیز نهاده بودند یکی برای غذا ودیگربرای مشروبات وظرفها. من‌به‌سمت دیوارایستادم آنتون پاولویچ به‌سویم‌آمد ویکی‌از دوگیسویم راکش‌کرد و گفت:

«هرگز چنین گیسوانی ندیده‌ام·» پنداشتم چنین‌خودمانی خطابم می‌کند چون مرا دختری می‌داند ، فلورا · اگر میشارا می‌شناخت و می‌دانست که بچه یی یکساله دارم بعد چه؟

پشت میزکنارهم‌نشستیم،سرگی نیکلایویچ به‌چخوف بااغماضی گفت :

«اوکمی هم می‌نویسد · ودر نوشته هایش چیزهایی است ·· ·جرقه‌یی است ···اندیشه یی است ··· درهر داستانش اگر هم ضعیف باشد اندیشه یی است .

چخوف رویش رابه سویم‌بر گرداند وتبسم نموده گفت :

«اندیشه هارا کنار بگذار ·خواهش‌می‌کنم چه سودی دارد ؟ آدم باید آنچه رامی‌بیندو آنچه را احساس می‌کند واقعبینانه و صمیمانه بنویسد · اکثر از من می‌پرسند آنچه رادرین داستان یا آن داستان خواسته ام بگویم چه بوده است ؟به این پرسش ها هرگز پاسخی نداشته ام · چیزی نبوده که بگویم · علاقهٔ من به نوشتن است‌نه به‌آموختن! ومن می‌توانم پیرامون هرچه بخواهید بنویسم ·

اوبالبخندی افزود :

«به من بگویید در بارهٔ این شیشه بنویسم به شما داستانی خواهم داد با عنوان «شیشه» نیازی به تفکر ندارم· تصورات‌زنده و صادقانه اندیشه می‌آفرینندولی‌اندیشه نمی‌تواندتصویر بیا فریند · »

بعد، پس‌ازشنیدن‌سخنان یکی ازمهمانان دو باره به چوکیش تکیه زدوبا اندکی ناراحتی ادامه داد:

«نویسنده مرغی نیست که چهچه زند·ولی کی می‌گوید من ازاو می‌خواهم چهچه بزند ؟

اگر من زنده‌ام، می‌اندیشم، مبارزه می‌کنم، رنج می‌برم · همهٔ اینها در آنچه می‌نویسم منعکس میشود · چه نیازی‌به«ایده» و«ایده‌آل» دارم · اگر نویسندهٔ با قریحه یی هستم،ولی نه آموزگارم ، نه خطیب ،نه هم‌مبلغ · مـن واقعبینانه یا بگویم هنرمندانه زندگی رابه‌شما ترسیم میکنم وشما درآن چیز هایی رااحساس می‌کنید که پیش از آن ندیده اید و مشاهده نکرده‌اید :این غیرعادی‌است·تضاد است···»

وی غیرمترقبه به‌طرف‌من‌برگشت وپرسید : «درامهٔ ایوانوف» تماشا خواهید کرد ؟ »

گفتم :

«خیلی محتمل نیست · یافتن تکت دشوار است ··»

فوراً گفت :

«به شما یك تکت می‌فرستم · شما اینجا هستید ؟ پیش نیکلا یویچ؟ »

خندیده گفتم :

«بالاخره می‌توانم به شما عرض کنم که‌من نه‌یك دختر جوان هستم ،نه هم فلورا · اوصرف شوخی میکند . من خواهرنـدژدا الکسیونا (نادیا) هستم ·ازدواج‌کرده‌ام و صاحب خانواده‌ام · وچون کودکی شیرخوار دارم باید باشتاب به خانه بر گردم ··»

سرگی نیکلایویچ آنچه را گفتم شنید و فریاد کرد :

«دوشیزه فلورا، شما را صدامی‌کنم··» وبعد به آنتون پاولویچ توضیح کرد :

«آنان فقط چندقدم دورترخانه دارند ·آنتون پاولویچ، نگذارید برود ··»

آنتون پاولویچ خم شد وبه چشمانم نگاه کردو گفت :

«شما یك پسر دارید ؟ واقعاً ؟چه خوب!»

گاهی چه دشوار استشرح آنچه رخ‌می‌دهد وراستی چیزی هم رخ نداد · مابه سادگی به چشمان هم نگاه کردیم ، آما درین نگاه چه چیزها بود ؟ چنان شد که‌گفتی در دلم‌انفجاری رخ دادو بی گمان حالت آنتون پاولویچ نیز چنان بود · وما شگفت زده وشاد به همدیگر نگاه کردیم ·

آنتون‌پاولویچ گفت :

«من بازهم اینجامی‌آیم · همدیگر راخواهیم دید · هر چه نوشتید یانشر کردید به من بدهید بادقت خواهم خواند · موافقید؟ »

وقتی به خانه برگشتم «لیو» کوچك بـا پرستارش بدخویی و نغ‌نغ می‌کرد و نزدیك بود گریه را سردهد ·

باخنده و خوشحالی به او گفتم : «من‌یك پسر دارم ، چقدرخو ب ؟»

··· از نخستین دیدار من با چخوف‌سه سال می‌گذشت · غالبا اورا به یاد می‌آوردم، و همیشه بااندوهی زود گذر رویایی ·

در جنوری ۱۸۹۲ سرگی نیکلایویچ بیست وپنجمین سالگرد روز نامه‌اش را جشن‌گرفت· محفل با مراسم‌مذهبی آغازمیشد وبعد مهمانان به‌اتاق نشیمن می رفتند که میزبزرگ نان خوری آنجا گذاشته شده‌بود · اتاق‌نان برای همه‌کافی نبود ازین رو اتاق نشیمن رابرای صرف‌نان‌آماده‌ساخته بودند. میان‌اتاق‌نشیمن واتاق نان را هروی بود که دریکی از دیوار های آن آئینه یی جاداده بودند · من جایی ایستاده بودم که در آئینه دیده نمی‌شدم ولی هر که رابه زینه هابالا می‌شد پیش از آن که وارد راهرو شود می‌دیدم· مردان وزنان می‌آمدند. بعضی رامی‌شناختم وبعضی رانه. فکر می‌کردم چه ساعات خسته کننده یی پیش رو دارم · مرا درمیز مهمان مهمی جای‌خواهند دادو من ناگزیرم سر گرمش سازم · صرف نان ساعت هاو ساعت ها طول خواهد کشید ومن ناگزیر بودم موضوعاتی برای صحبت بیابم وخودرا به آنان صمیمی ومهربان نشان دهم

بعد، ناگهان قیافهٔ دوتن‌رادیدم که می‌آمدند درزندگی لحظاتی هست که بایك نگاه تصویر یك چهره چنان در ذهن نقش می‌گردد که‌در طول تمام زندگی شخص از یادش نمی‌رود·

هنوز هم می‌توانم صورت‌بدون جذبهٔساورین ودر کنارش چهرهٔجوان‌ودوست داشتنی چخوف را مجسم کنم . او دستش را بالا بـــرد وحلقه یی از مویش را کـه پریشان شده بود مرتب کرد ·

چشمانش اندکی تنگ می‌نمود ولبانش به آهستگی می جنبید ·آشکارا چیزی‌می‌گفت‌ولی نمی‌شنیدم چه می‌گفت! آنان‌فقط هنگامی‌رسیدند که سرویس نان آغاز شد همه به طرف اتاق نان روان شدند·آوازنغمه یی‌به گوش می‌رسید من هم داخل جمعیت شدم · وقتی سرویس‌نان پیش می‌رفت نخستین دیدارم رابا آنتـــون پاولویچ به یادآوردم وبه یادآوردم‌که چگونه چیزی وصف ناپذیر وافسانه یی مارابه سوی هم کشانید وپیش خود گفتم : آیا مرا خواهد شناخت ؟ به یادش هست ؟ آن پیوندی کـــه سه سال پیش در دلم توفانی برپا کرددوباره پیش خواهد آمد ؟ ازدحام مارابه هم نزدیك ساخت ودست هایمان‌مشتاقانه به‌سوی هم‌دراز شد · گفتم :

باقیدارد

چخوف در میان هنرپیشگان تیاتر .

هیله

پیوسته بگذشته

از تاریخ باید آموخت

جوانان خوب و آگاه وطن: بحثی را که در شماره گذشته آغازیده بود یم دنبال می‌کنیم .را جع به سمت حر- کت تا ریخ وهمچنان جهت وماهیت این حر کت حرف زد یم حال با ید بدانیم که مضمون تکا مل اجتما عی چیست ؟ مضمون تکا مل اجتماعی عبار تست از سیر دایمی بشر در جهت آرمان اساسی اش ، یعنی تامین سعا دت ما دی و معنوی ،فردی وجمعی در تنا سب با یکد یگر،اساس وشر ط تامین این سعادت حقیقی و عمو می باز هم عبار تست از رفع دایمی احتیا جات فوق العا ده متنوع وروز افزون ما دی و معنوی فرد فرد انسانها وهمه آنهابشکل دسته‌جمعی درهما هنگی با یکد یگر،شرط اسا- سی و محمل حقیقی برآورده‌شدن آر- مان‌های فوق هما نا در قدم او ل معرفت به **قوانین طبیعیت** واجتما ع وثانیا غلبه‌وچیره‌شدن بر ین قوانین میباشد . حال جوانان ارجمند مابا درك حقایق فوق نتیجه خوا هند گرفت که برای‌رسیدن به سعا دت واقعی همه‌گا نی بشر یت چه کارهای بزر گی پیشرو دارد که باید انجام دهدتا قدم بقدم به آن دست یا بد ودر حصول در جات‌عا لی تر آن بکوشد. موجزاً می‌توان مضمو ن تکا مل اجتما عی‌را در نکا ت زیر ین بیان‌داشت :

۱ـ سیر از کمبود نعمات ما دی بسوی وفور وفرا وا نی‌آن .

۲ـ حر کت از طر زتفکر و عمل غیر منطقی وغیر علمی به اشکال تفکرو عمل منطقی و علمی‌در حیات.

۳ـ حر کت از وا بستگی فر دی وجمعی در پنجه های قوای طبیعی واجتماعی به‌وار ستگی فر دی و جمعی از چنگ قوه های طبیعی و اجتماعی با ایمان متر قی‌وبهزیستی.

٤ـ حر کت از سیر خود بخودی جامعه به‌سیر آگا هانه آن .

اینك سوا لی پیش میا ید : آیا چنین آینده ای حل‌نهایی‌است وآیا تحقق آن بلند تر ین قله صعو دی تاریخ است ؟ و آیا سعادت‌هاوآرزو های بالا دست یافتنی است ؟بجواب سوال اول باید گفت که پا سخ‌هم آری است وهم نه،نه ازاین سبب که کسی نمی توا ند پیشگو یی کند که پس از آنکه شر کنونی از میان رفت در آینده چه‌نوع‌شرو به چه صورت بروز خوا هد کرد . وآری: ازین سبب که شکل فوق خود حد نهایی است چنین تصوری سیمای یك‌جا معه ایده‌آل‌را. با شکال‌مختلف مجسم میسازد این تصور همیشه‌و در همه ا عصار وجود **داشته است . تصاو یر** دور نماهایی که‌درآن تصور حد نها یی نهفته است ، بهرشکلی بوده باشد، طی‌تاریخ هر گز ازدیده انسان محو نشده است. این دور نما هاهمیشه ودر همه‌اعصار الهام بخش بشردر مبارزه علیه همه آن چیز ها یی

بقیه در صفحه ٤٨

جوانان وروابط خانوادگی

زندگی کردن در تنهایی و با همه کس بریدن و انزوا اختیار نمودن آیا استقلال شمرده میشود و خوشبختی محسوب میگردد چرا عدهٔ از دختران جوان ما ، همینکه شوهر اختیار کردن یکی از شرایط زندگی شان زندگی جدا از پدر و مادر شوهر است آیا در شروع زندگی که نه‌زن ونه مرد از تجربه کاملی برخوردار هستند جدا زندگی کردن کاری درستی است ؟

چرازنهای خانه دار تنهایی رانسبت به‌یکجا بودن با فامیل شوهر ترجیح میدهند ؟

به این چند سوال بالا باید پاسخ داد و علل نا خشنود ی زن و فامیل شوهر را باید جستجو کرد .

در یك همه پرسی که از چند زن که تازه ازدواج نموده و تشکیل خانواده را داده اند تقریبا همگی متفق ا لقو ل بو د ند مبنی بر اینکه زندگی جدا گانه و دور ازفامیل شوهر به مراتب بهتر و آرامتر و مسعودتر از زندگی مشترك است‌که بافامیل شوهرباشد این ها با ده ها دلایل که بعضی از آنها واقعا هم معقول اند وا نمود ساخته اند که یکی از علل بد بختی های خانوادگی مخصوصاً زن و شوهر و کشیدگی هاییکه میان زن وشوهر و دیگر اعضای خانواده رخ میدهد همانا زندگی کردن با فامیل شوهر در یك محیط خانه است وقتی از این خانم ها پرسیده شد که چه چیز و کدام انگیزه باعث این اختلافات میان آنها میگردد در جواب گفتند .

پدید آمدن اختلافات خانوادگی علل و اسباب مختلفی دارد که بزرگترین آن مداخله بعضی از اعضای خانواده در امر خصو صی زن و شوهر است ، که متاسفانه خشو یعنی مادر شوهر و ننو (خواهر شوهر) بیشتر از دیگران در این امر سهم دارند، دراین جا سوال خلق میشود که چرا این موضوع که خشو و ننو نمیتوانند با عروس خانواده از در سازگاری پیش بیایند ودایم و در طول تاریخ همیشه گفتگو میان عروس و خشو ، داماد وخشو دوام داشته است .

روان شناسان به این عقیده اند که یکی از علل نا ساز گاری عروس و خشو اینستکه مادر شوهر فکر میکند که عروسش یك قسمتی از محبت او را که پسرش نسبت به او داشته عروس دزدیده وگرفته است . همین طرز فکر باعث میشود که یکنوع حس بدبینی میان عروس و خشو ایجاد گردد و همین موضوع بعد ها آرام آرام بزرگتر وحاد تر میشود تا جاییکه مشکل بزرگ خانوادگی را بوجود می آورد .

ولی اگر بدرستی نگریسته شود شاید این اختلافات و عدم ساز گاری علت دیگر داشته باشد . بعضی ها براین عقیده اند که اگر شوهر یا بهتر بگویم تازه داماد کمی با حوصله و بادرك در مسایل باشد هرگزاین اختلا فات بوجود نیامده و شاید هم وجود خارجی نداشته باشد .

میلا اگر شوهر جوان موازنهٔ را که باید میان اعضای خانواده وجود داشته باشدمراعات نماید و با دور اندیشی و وسعت نظر بیشتر بنگرد به یقین در خانوادهٔ او از این مشکلات اثری نخواهد بود .

بطور مثال اگر شوهر به همسر جوانش بگویدکه‌مادرم بااینکه‌من‌وتراخیلی دوست‌دارد دخترهایش‌راکه‌خواهرمن‌میشود نیز دوست‌دارد بناء در حضور او نباید از دختر هایش که خواهر من میشود چیزی بد بگویی و یاشکایت نمایی . زیرااین امر باعث رنجش مادرم‌شده و او را متاثر میسازد و فکر می نماید که تو خواهران مرا دوست نداری و دایم در نزد من از آنها شکایت میکنی .

بهتر اینستکه در حضور آنان کوچکترین عکس العملی که دال برمخالفت یارنجش تو نسبت به آنان باشد از خود بروز ندهی این امر چند فایده دارد . اول اینکه ترا همه کس در خانه دوست خواهند داشت و دوم اینکه با این دوستی میتوانی اعتماد آنان را جلب کنی و سوم این امر باعث میگردد که آنها از تو فرمان برند و چهارم اینکه این وضع باعث خشنودی و مبا هات مادرم می گردد که چنین عروسی فهمیده و نکته سنجی دارد . وقتیکه این احساس در بین اعضای فامیل بوجود آمد ، بدون شك دیگر از اختلا- فات و این طور سخن ناخبری نخواهد بود.

موضوع دیگر یکه زیاد در امر خو شبختی خانواده نقش دارد عدم مداخله شوهر به امور

زن و مخصو صا روابط آن با ننو هایش می باشد ، گا هی اتفا ق میفتد که زن روی مو ضو ع خاصی با خوا هران شو هر ش و یا با خشویش اختلاف پیدا نمـایـد ولـی در این حال شوهر با ید کو چکترین مداخله که هر یك از طرفین را تحریك کند ننماید ، زیرا مداخله و گرفتن جانب یك طرف غیر

اینکه طرف دیگر را آزاده سازد و بیشتر بر اختلا فات آنان دامن بزند کاری دیگر ی نمیکند و هیچ سودی نخواهد داشت . البته

عدم مدا خله به این معنی نیست که شوهر یا مرد خانواده کو چکترین عکس العملی از خود نشان ند هد ، خیر ، تا جاییکه بر او ارتباط میگیرد هر یك از طرفین را باملایمت

وخشرویی به اشتبا هش متوجه سازد ،البته این متو جه سا ختن باید طوری صورت‌بگیرد که در آینده بیکی از طرفین عقدهٔ تولید نکند

تا خدا نا خواسته این عقده در آینده بشکل بسیار خطرناکتر آن نترکد . اگر اختلافات جزیی است بالاخره آنها میتوانند باهمدیگر

به توافق رسند ، چه ضرور که مرد روی این موضو عات جز یی بپیچد و اعضای خانواده را به باد انتقاد و مـلامت گیرد ، شـوهر هوشیار و دور اندیش کو شش میکند در این مسایل مداخله نکرده و جانب هیچ یك را نگیرد ، تا باعث بروز اختلا ف بیشتر میان آنان نگردد .

اما یکعده از زن ها براین عقیده اند و میگویند که چه اجبار که در محیط خانه اینقدر دورویی وجود داشته باشد ، چرا از همان آوان زندگی مشترك زندگی جدا گانه نداشته باشد تا از بروز اختلا فات جلو گیری بعمل آید و هم روابط صمیمانه که در ابتدا میان اعضای خانواده موجود میباشد تا با آخـر حفظ گردد .

اما مشکل در این است‌که بعضی ازخانواده ها و شاید اکثر از خانواده های ما استطاعت مالی چندان خو بی نداشته و قدرت این را نداشته باشندکه جداازپدرومادرودیگراعضای خانوادهٔ خویش زندگی نمایند ، روی ایـن مشکل نا گزیر اند با دیگر اعضای خانواده یکجا زندگی کنند ، پس در چنین شرایط است که باید خانواده ها مخصو صا زن و شوهر بیشتر متو جه حرکات و پیش آمد های خود در برابر دیگران با شند .

بطور خلا صه با ید گفت که دو چیز موجب عدم سازش مادر شوهر و عروس میشود ، یکی نداشتن گذشت و فدا کاری و دوم توقع زیاد داشتن . اگر هر یك از اعضای خانواده بتوانند گذشت داشته باشند و زیاد سخت نگیرند و روی مسایل خرد و ریزه نپیچند هر گز اختلا فات خانوادگی پدید نمی آید و بدون شك زندگی سعادت باری خواهند داشت درست است که زندگی مستقل داشتن از جمله نعمات زندگی محسوب میگردد ، اما وقتیکه انسان مشکلا ت داشت و مو قتاً چنین زندگی مستقل خانوادگی را نداشت باید به زندگی خانود گیش بسازد و با کو شش و فدا کا ر ی و تلا ش برای بهتر سا ختن زندگی اش ادامه دهد و اتحاد و ایمان قوی داشته باشد که روزی به‌این آرزو یش خواهد رسید .

انسان وقتی با این هدف زندگی خانود گی اش را پیش می برد ، و دایم فکر و ذکرش این میباشدکه چگونه وچطورزندگی‌خانواد ـ گیش را سر و سامان بدهد بدون شك از اختلا فات خانواد گی نیز کا سته میگر دد یعنی وقتی برای این کار ها نمی ماند . بیشتر اختلا فات خانوا دگی که روی میدهد از سبب بی کاری است و همین بی کاری مو جب می گردد که اعضا ی خانواد ه یکی بگو یند و یکی بشنوند و همین گفتن و شنیدن هابالاخره باعث بروز اختلا فات میان اعضای خانواده میشود گاهی این اختلا فات دامنه آن وسیع شده با عث از هم پاشیدن روابط صمیمانه و نیك خانوادگی میگردد .

تیلفون وطرز استفاده از آن

هـر پدیده ووسیلـه کـه موجود مـی آید صرف برای خدمت بشر بوده و برای سهولت در کار ها است ،از همین رو امروز صد ها و هزار ها وسیله در زندگی ما انسان ها وارد شده که هر کدام آن در جایش برای کمك بشر و برای آسانی و آسایش او بوده از همین روحفظ ونگهداشت واستفاده معقول از این وسایل وظیفه هر انسان شمرده می شود .

متا سفانه یکعده آگاه یا نا خود آگاه از این وسایل استفاده معقـول ومثبت ننموده بیشتر به منظور تفریح و خوش گذرانی از آن استفاده میکنند ، یکی از این وسایـل تیلفون است ، آن هم تیلفون عمومی که به منظور سهولت همشریان در هر چهار راه و مناطق پر جمعیت برای استفاده همشریان قرار دارد اما یکعده از این وسیله جمعی و عامه استفاده شخصی می نمایند همینکه داخل غرفه تیلفون گردیدند و نمرهٔ مطلوب را دایر کردند دیگر خدا بداد کسی برسد که منتظر تمام شدن حرف های خصو صی شخصی باشد که ازتیلفون‌استفاده‌شخصی مینماید. بعضی اتفاق افتاده که طول صف منتظرین از بیست و سی نفر هم تجاوز میکند ، و اگر قرار باشد که نفر آخری صحبت کند واز تیلفون استفاده نماید چقدر وقت را منتظر باشد تا نو بتش برسد .

منظور از این نکته این است که بعضی از همشهریان ما از تیلفون عمومی استفاده سو می نمایند .

تیلفون عمومی به منظور سهولت همشهر- یان وفرستادن پیام های فوری وضروری که در وقت‌کم از دیگر وسایل ممکن نیست می باشد ، اما قصه کردن و شوخی و مزاح‌نمودن از راه این تیلفون ها که مال مشترك همه است کاری است نادرست و دور از ادب و نزاکت امروزی .

تربیت امروزی ایجاب می نماید کـه از وسایل عامه نباید استفاده خصوصی بعمل آید ، زیرا این ها مال مشترك همه است و همه‌کس درآن سهم دارد .

پس تیلفون که مال مشترك همه است و برای سهولت در کار ها و سرعت در امور

جاری و روز مره بکار میرود نباید از آن استفاده نا معقول شود .

تیلفون های منازل و خصوصی نیزبرای این امر نیست که انسان ازآن صرف برای تفریح و خوش گذرانی استفاده شود ، یاقصه‌فلان فلم و داستان فلان کتاب را بگوید .متاسفانه پر گویی در تیلفون در بعضی از خانم هـا آنقدر زیاد است که نپرسید . البتهٔ یکعده

مرد ها هم هستند که دست زنها را دراین مورد از پشت بسته اند ولـی بهر حـال

نکته مورد تذکر اینستکه از تیلفون بایدطوری

استفاده گردد که برای این منظور قرار دارد نه برای استفاده های شخصی و خصوصی .

ورزش ضامن صحت وسلامتی شماست

بشراز روز پیدایش تا امروز همیشه در فکر این بوده است که چگو نه صحت و سلا مت خود را تضمین نماید یا لا اقل در طول حیات از صحت و سلا متی بر خور دار باشد ، یگانه راهی کهانسان را به ایـن هدفش رهنمایی میکند و او را تا اندازهٔ زیادی به این خواسته اش می رساند ورزش است .

ورزش از زمانه های باستا ن تا امروز وجود داشته و روز به روز انکشا ف یافته است ، در این جا باید پرسید که چگو نه ورزش ، به جواب باید گفت ورزشی کـه متناسب به استعداد و توانایی شخص‌باشد. یعنی کسیکه استعداد و توانا یی و تحمل ورزش مورد علا قه اش را داشته باشد به آن روی بیاورد ، یعنی قـدرت و تحمل بدنی بایا همیشه مد نظر باشد ، مثلا کسیکـه دارای بنیه ضعیف است و از نظر جسمی است به آن مبادرت ورزد .

نمیتواند ورزش های ثقیل را ادامه دهد نباید بخاطر اینکه به فلان ورزش ثقیل علا قمند

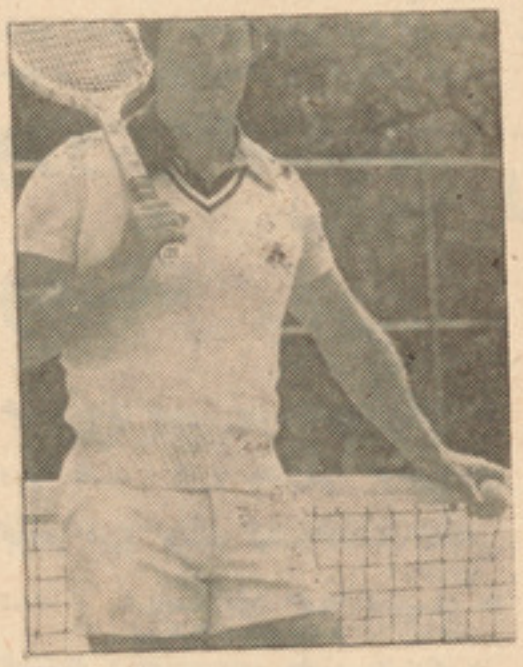

بهترین ورزش برای سلا متی وجود و صحت انسان ادمان آزاد و ورزش های سبك از قبیل تینس ، والیبال ، فتبال ، دویدن جمناستیك و غیره است . امروز که در پهلوی صحت زیبایی اندام نیز مطرح است پس به

ورزش های روی آورد که هم صحت بدست آید و هم اندام زیبا ، روی این منور ورزش را هر گز در طول زند گیتان فراموش نکنید، زیرا این یگانه وسیله است که میتواند شما را در مقا بل مشکلا ت روز گار در امان دارد و مقاو مت شما را در برابر نا ملا یمات روز گار بیشتر سازد .

جوانان که خو شبختانه به مفهوم واقعی ورزش پی برده اند ، روز تا روز بیشتـر علا قمند ی شان افزوده میگردد و این مـی رساند که جوانان ما راز سلا متی را در طول حیات یا فته اند .

زنان و دختران جوان ما که هم آرزو دارند از سلا متی کا ملی بر خور دار باشند و هم دارای اندام زیباو متناسب باشند باید ورزش را فراموش نکنند چاقی بیش از حد کـه

امروز دامنگیر اکثر از زنان ما است تنها و تنها باورزش میتوان با آن مبارزه کـرد وازآن جلوگیری نمود .

خانم جوانیکه مبتلا به چا قی و وزن اضافی است باید ورزش های متناسب به سن و سال ورزشیکه در امر کم کردن وزن‌کمك میکند استفاده نمایند هما نطو ریکه قبلا گفتیم برای

خانم های که‌مبتلا به چاقی اند بهتر ین‌ورزش باسکتبال والیبال ، دویدن ، تینس ، آب بازی و غیره ورزش ها است .

بااین مفکوره که بایکی دو روز ورزش میتوان به هدف‌رسید ، باید گفته شود که ورزش نمودن‌از خود طرق ووسایل می‌خواهد

بقیه درصفحه ٤٨

مسوولیت های زنان امروز

زن امروز به رسالت تاریخی خود آگاهی داشته و میداند اوضاع و احوال کنونی چه رسالت هاو مسوولیت های‌رابه او محول می نماید .

زن مکلف است در قدم اول در دوجبهه یادر دوجهت به مبارزه پیگیر و متداوم بپردازد اول درمورد تنظیم و ترتیب منزل ،نظم ودسپلین خانه وتربیه‌سالم کودکان‌وتانیا درپیشبردامور خارج ازخانه یعنی امورمربوط به اجتماع‌ساعی وکوشا بوده ودر تلاش باشد تاشایستگی آنرا پیدانمایدکه درمحیط ماحول‌خویش‌مصدرخدمات برجسته‌یی برای‌جامعه‌ومردمش‌گردد، زیرااکنون زمان آن سپری شده‌که زن فقط درچاردیوار منزل بماند وچون عروسك های کوکی تابع اوامر اطرافیانش باشد .

دیگر فرصت آن گذشته که زن بنام موجود ناقص العقل از اجتماع انسانی تردو رانده‌شود زیرا اگر زن دارای عقل ناقص است پس‌مردان نیز باید این عیب و نقص را داشته باشندچرا که‌زاده و پرورده همان آغوش و دامان اند.اما خوشبخانه‌زن امروز دوشادوش‌مرد درهمه‌امور مصروف‌کاروزحمت‌است‌ایشان برعلاوه‌اینکه از مردهاعقب نمیمانندبلکه موفقتر وپیروزمند تر ازایشان به‌پیش میروندوعقب ماندگی‌راپذیرا نیستند اگرازوسعت‌نظرورشن نگری‌کارگرفته شود نقش و اثر زن امروز در همه امور از سیاسی و اقتصادی گرفته تا تعلیمی و تربیتی همه و همه چون شمس روشنی و برجستگی دارد زن امروز بی‌تفاوتی وبی‌مسوولیتی رادر برابرمیهن وهمیهنانش عاردانسته و به ریشه کن ساختن این صفت غیر انسانی در تکاپومی باشند و برای تثبیت نمودن موقف اجتماعی خودبه حیث یك فردمساوی الحقوق جامعه در تلاش اندوبه این ترتیب سعی می ورزند تا خلاهای راکه تعصبات و قیودات میان تهی و افکار خرافی عده مردان تنگ نظربالای شان قبولانده بود بدور اندازندو دست وپای خویش را ازقیدو بند های این زنجیر های بردگی‌رهایی بخشند . زیرا نظام‌های‌فیودالی و ما قبل‌فیودالی همانطور یکه باحیل و نیرنگ همه مردمان‌مارا محبوس‌ومحصور ساخته‌بودزن افغان نیزناگزیر بود تا تابع این عوامل باشد مزه تلخ‌این نظام های فرتوت و پوسیده رابیشتر و بهتر از مردان بچشد و محکوم آن باشد زیرا به جرم زن بودن باید ظلم و ستم دوگانه را متحمل‌می شد ستم جامعه‌عقب‌مانده را، ستم‌مردرا،ستم نظام پدر سالاری را. زن از خود اختیار نداشت بلکه فقط وفقط منتظر دساتیر مردبود فرقی نمی‌کرد، که پدرش بود یا شوهرش و یابرادرش .

مگر خو شبختا نه در اثر تلاش های خسته گی ناپذیر، بالاخره زن نیز توانست چنگی در حلقه آادی وآزادگی بزند وازفیض این نعمت برخوردار شود ، آزاد تنفس کندو آزاد ابراز نظر نماید . درقضاوت هاآزاد بوده باابراز نظرات سالم بتواند خواسته هایش را بدست آوردوواقعیت های جامعه‌رادرك نموده و به‌ارزش های‌ملی ودموکراتیك‌آن احترام نماید وخواهان تحول فرهنگ ملی‌مطابق به‌شرایط و اقتضای عصر و زمان باشد .

زن رسالت دارد تا درتنویر اذهان عامه‌و بخصوص زنان کشور سعی و تلاش به خرج دهد از تقلید های کور کورانه و ضد ترقی‌و تحول جامعه جدا جلوگیری نموده بکوشد تابا مطالعه آثار نو و مترقی ذهن خودرا صیقل داده وچراغی در زندگی اش روشن گردد. که‌به مشکل بتوان آنرا خاموش نمود مسوولیت زن روشنفکراست که سایر خواهران‌خودرا ازرفتن به سوی بیراهه هاو تاریکی ها نجات داده وبسوی‌روشنایی هاوپیروزی هارهنمایی نمایندازمنتهای دقت‌وتوجه کارگرفته تا برای همه اطرافیان سرمشقی خوبی از نیکی و نیکو خصلتی گردند .

زنان و خواهران !

به هراندازه‌ایکه زنان و دوشیزه‌گان درجامعه موقف اجتماعی بهتر وبیشترکسب مینمایند به‌همان پیمانه رسالت ها مسوولیت هاو وظایف شان نیز حساس تروخطیر تر می‌شودپس‌چه بهتر در اجرای امور سپرده شده نهایت توجه وذیرکی به خرج دهید ودر اجرای هر کاری محتاط بوده سنجیده‌ومعقول‌حرکت‌کنیدوآگاهانه عمل نمائیدزیراشمافوق‌العاده نسل رسالتمند هستیدونسل های آینده مخصوصا همجنسان شما در آینده بالای اعمال امروزی شما قضاوت نموده و هم صفحات زرین تاریخ این‌کشور .باستانی اعمال نیك شمارا ستایش‌نموده واعمال زشت شمارا نکوهش خواهندکرد.

چه بهتر که زنان آگاهوروشنفکر ما مسوولیت های خودرا خوب درك نموده و رسالت خویش را طوریکه شایسته شخصیت انسانی و اجتماعی شان است در دست ایفا گیرند و نسل های آینده رابهتر از امروزتربیت نمایند زیرا این مسوولیت ،دشوار ترین وحساس‌ترین‌مسوولیت هاست .

قهرمان اتحادشوروی کیسلیاك

ماریاتیموفیفنا

کیسلیاك م .ت. درسال ۱۹۲۵ در شهر خارکوف بدنیا آمد. نامبرده قبل ازفرارسیدن جنگ میهنی‌کبیر مکتب‌پرستاری «پزنشك‌یاری» راباپایان رسانید. دروقت اشغال شهرخارکوف کیسلیاك م.ت. به کمك رفقای کمسمول خود وباشندگان قریه‌لیونوای‌جهت معالجه‌مجروحین شفاخانهٔ مخفی را تاسیس کرد . وقتیکه مجروحین درین شفاخانه اندکی احساس‌راحت می‌کردند توسط کمسمول به شرق کشورانتقال داده میشدند . آخرین مجروح در فبروری‌سال ۱۹۴۲ از شفاخانه کیسلیاك م.ت. نقل‌دادهشد این گروپ‌جوانان‌انتقام جووشجاع که کیسلیاك خودنیز به‌آن منسوب بود تانیمه‌اول سال۱۹۴۳ وجود داشت . نظربه جاسوسی خائنین این جوانان میهن پرست توسط دشمنان دستگیر شدند . بتاریخ۱۸ جون ۱۹۴۳ فاشیست ها کیسلیاك ورفقایش رادر حضور باشندگان دهکده لیونوای اعدام کردند. کیسلیاك م.ت. در آخرین لحظات زندگی اش فریاد می‌کشید که : «مابخاطر میهن‌خود جان می‌سپاریم ،رفقا! دشمنان رااز بین ببرید و خاك مقدس مارا از اشخاص منفور پاك سازید!انتقام مارا بگیرید!»

بتاریخ ۸می ۱۹۶۵ به کیسلیاك م.ت. پس از مرگ لقب قهرمان اتحاد شوروی داده‌شد.

ماریا اژنیا نتو :

اجتماع بدون زن درست به بدن فلج شده یی میماند

ترجمه : نصیر احمد «ابوی»

سپید پوستان این طراحان پدیدهٔ ننگین اپارتاید ، آنهاییکه بر ماداد می‌کشیدند وکار میخواستند برخستگی‌هاوبیماری های مااهمیتی نمیدادند وبرشکم درون رفته مامیخندیدند و سیاهان را برجان هم می‌انداختند •

... زمانیکه بدن ترك خورده ما، شن های گرم ساحل رابخود میخواست ماآن بودیم‌آن برده های سیاه، حال‌این هستیم ولی‌امروز ماهستیم‌که آنهارابه بادرگبارمیگیریم مگر نه اینست ؟

••• آزادی رسید دشمنان گریستند ،راهی جز این نداشتند ما آنها را طرد کردیم •دیگر ازکرانه‌های دورصدای یاس‌وناامیدی شنیده نمیشود ، زمانی بود به صدای درد ماکسی گوش نمیداد طفل سیاه میگریست‌بی‌نان جان میداد آیا کسی به فریاد ش می‌رسید ؟

نان ... نان ... نان باید صدای آنها را بشنویم ؟

نه هرگزنه! طفل‌سیاه اینجاباشکم بادکرده وچشمان از حدقه‌بر آمده‌وتن لاغر درپهلوی مادرش که پستان اونیز ازبی غذایی خشك بود ، می افتید وجان میداد بالب های کلفت او زمین گرم رابه بوسه میگرفت •

امروز این دلقك های سیرك داد از طرد سیاست آپارتایدمی‌زنندبراستی‌مضحك نیست؟ دیگر چه می‌توانند بکنند راهی بجز گریز به آنها مانده است ؟

این‌چکامه از ماریاست••• ماریایی که لحظه بخاطر میهن وهم میهنانش ازمبارزه وسنگر داغ دورنبود اودر شعرش هم میهنانش‌رادعوت به‌مبارزه می‌نمود •

مختصر شرح زندگی ماریا :

ماریا در ۸مارچ ۱۹۳٤ در تراس او سمونته یکی از شهر های پرتکال تولد شد بعداز تحصیلات ابتدایی که خودش متعقد است به سختی تکالیفش را پیش برده است بـــرای آموزش لسان‌های خارجی‌همت گماشت اوامروز باچهار لسان زنده دنیا سخن میگوید •

ماریا از شمار نو پردازان ادبیات معاصـــر افریقا است وروش نو ابداع کرده است .

میتوان گفت که‌با اشعار زیبا یش فرهنگ وادبیات افریقای امروزرالغنای بیشتر می‌بخشد ماریا درسنین جوانی مبارزه‌اش رابرضد رژیم فاشیستی پرتگال‌آغازکرداو میدانست که‌روزی پیروزی فرامیرسد مبارزه او مبارزه یی بود که از دیگران فرق داشت زیرا او خواهران سیاه رادر پهلویش داشت. اوباانتشارمقالهٔ های خویش هواخواهان زیادی پیدا کرد مردم اورادر مبارزه اش تنها نگذاشتند ، هرجاحرفی بود از ماریای قهرمان بود • سالی بعد اوبه جلسه روشنفکران افریقا پیوست ودر دیداری از لزبن باالبرتو آگویستهو نتو شاعر بزرگ افریقا ویگانه مردجنبش انگولاآشناشد. این آشنایی منجر به ازدواج آندو گردید •

درسال ۱۹۵۵زمانیکه‌پولیس پرتگال‌شوهرش راتوقیف کرد • ماریا مبارزاتش رابخاطر رهایی شوهرش پیگیرانه ادامه داد• اوبعدا بحیث مسوول بولتن سازمان زنان انگولا مقرر شد. او درطی مبارزات‌اش، مقالات وداستان های حماسی نوشت ومردمش را بادشمنان‌وطن آشنا ساخت اکثر رمان ومقاله‌یی‌اوبه دست نشررسیده است، بهترین رمان شناخته شده او (وحیوانات در جنگل زبان گشیدند) نام دارد این اثر او بعدا عنوان بهترین کتاب سال را در ضمن همه پرسی درلواندابخود اختصاص داد• او وقتی خودش را شناخت که مرد نیمه عریان سیاه را در پهلوی لاشهٔ حیوانی که سپیدان از آن‌غذا می‌گرفتند آویخته بودند • آیا آنها کمتر از حیوانات بودند ؟ اواز آن به بعد خواست سیاهان آویخته‌دربند رابرها ندونهضت آزادی طلبی را به اوجش رساند . او درین نهضت نقش زنان سیاه را مهم میپنداشت و میگفت اجتماع بـــدون زن درست به‌بدن فلج شده‌ی می ماند .

او صفوفی از زنان گرسنه ونیمه عریان رابه دنبالش آراست‌تاهمگان رسم‌مبارزه برطراحان قانون رنگین پوستی چیره گردند •آری ! او الگوی بر جسته یی شددرفش آزادی بدست گرفت وبا ترانه های دلنشین حماسی ،راهی برای مبارزه باهمی زنان و مردان باز کرد•

تاریخ‌انگولای‌قهرمان‌هرگزترانه های حماسی زنی چون ماریا را باخود نداشته است•

او با ارائه ترانه ها واشعار زیبایش چه رسالتی داشت ؟ او میخواست ملت انگـولا راآگاهی بدهدتابرضدطراحان اپارتاید، تبعیض طلبان رنگی آنهایی که‌ملت‌های فقیر را دربند می‌گیرند، مبارزه کنند امروز که اپارتایداز طرف سازمان ملل متحد وجهانیان به شدت تقبیح می‌شود و همه‌به‌این قانون ننگین نفرین می‌فرستند واقعا توانسته اند آنرابر جامعه انسانی عملی‌نمایند؟ تاحالاکاملانه‌ولی ماریا، ها، نتوهامی توانندبعدازین‌کاملاکهنه‌های‌این قانون رابرای ابد به تفاله‌دان تاریخ بفرستند وکاملا الفبای اپارتاید را از قالب اصلی‌کلمه اش بدر کنند •

روزگاری کـــه او دختر جوانی بود بـــه کوهستانها پناه می‌برد ودر گوشه‌ی برسر ـ صخره‌ها قدم می‌زد ، از مردم ومیهنش سخن میگفت اوانعکاس ترانه‌هایش رابیشتردوست میداشت • این رابایددانست‌که شوهرش نیتو شاعر بزرگ وشناخته شده‌یی انگولا، اورا در مبارزاتش تنها نگذاشت•

ماریا در خاطراتش می‌نویسد • وقتی در مدرسه بودم باسپیدپوستی دعوایمان بلندشد. معلم که نیز سپید بود سررسید • پسررا بعد از نوازش برسر جایش نشاند اما از دستان کوچك وبچه گانه من با آن چوب‌طویلش‌خون فوران کرد . این خاطره تازنده‌ام فراموشم نخواهد شد • اودریکی از مقالاتش نوشته است. میخواهم‌کشورم انگولابرتارك‌پیشرفت وتعالی قرار گیرد ،یگانه تلاش من برای ایجاد یك جامعه‌انسانی‌است جامعهٔ‌که استثمارانسان ازانسان بوسیله انسان در آن جایی نداشته کـلمه انسان و انسانیست دیگر نامانوس نباشد ودیگر کلمه انسان‌وانسانیست در کتاب ها سر گردان نباشد ، اجتماعیکه‌دیگر فر آورد زحمات رنجبران بوسیله ارباب واعیان به‌بهانه های این وآن برده نشود من میخواهم به‌کمك جوانان وروشنفکران بردگی واستثمار را برای ابد ریشه کن بسازم اجتماعی که همه درآن حقوق یکسان خواهند داشت آنگولا سرزمین من به چنین نظامی احتیاج دارد .

امروزآن روزبرای انگولافرارسیده، آن‌روزی که‌مردم انتظار رسیدنش راداشتند ، آزادی، آزاد ز یستـن ، و تلاش برای صلح جهانی.

به پنج پارتیزان

ترانه های که ازدور مرابخود میخواهد•
ترانهٔ های از روی آب ها
بابادها
از مرداب ها
میاید ، زچیست
کسی مرا میخواهد
بابال های افراشته ؟
آه چه لذتی است !
برگ های ترشده
از آب
با آب
در بیرق آزادی
ولی کسی مرا میخواهد ؟
دست هایم را
به کرانه های دور دراز می‌کنم
ودر کوه ها
ازچشمه هامی پرسم
معنی آنچه را آنها میخوانند
ودریك گرد باد
گرد بادی که خاك سرخ
راباخود
در ترانه‌ها و آب هابه نرمی می‌نشاند •
در آنجا
خاطره زندگی ترزا وانگراسیا درمن زنده می‌شود •

دیولیندا ، ایرینا ، لوکرسا
گویی بمن تبسم میکنند

ودندان های سپیدشان
از لای لب های کلفت وترگیده
چون بلوری •

وترانه‌هاچون موجی ازنورزائیده میشوند
ولی امروز این ترانه ها
از لب ها برمی خیزند •

بلند و بلندتر میشوند .
وبه کرانه های انگولا انعکاس میکند
پیروزی ، پیروزی ، پیروزی

چو تو خود کنی اختر خویش را بد...

ناصر خسرو

نکوهش مکن چرخ نیلو فری‌را — برون‌کن زسر باد خیره سری را
بری دان زافعال چرخ برین را — نشاید نکو هش‌ز دانش‌بری را
همی تاکند پیشه عادت همی کن — جهان مرجفا راتو مرصابری را
هم امروز از پشت با رت بیفکن — میفکن به فردا مر این داوری را
چو تو خود کنی اختر خویش‌رابد — مدار از فلك چشم نیك‌اختری را
به‌چهره شدن چون‌پری‌کی‌توا نی — به افعال مانند شو مر پری را
ندیدی به نوروز گشته به صحرا — به عیوق مانند‌ه لاله طری را
اگر لاله پر نور شد چو ن ستاره — جزازوی نپذرفت صورت گری را
توباهوش‌ورای‌ازنکومحضران‌چون — همی بر نگیری نکو محضری را
نگه‌ه کن که ماند همی نرگس‌نو — زبس سیم وزر تاج اسکندری‌را
درخت تر نج از برو برگ رنگین — حکایت کند کله قیصری را
سپیدار ما ند ست بی هیچ‌چیزی — ازیرا که بگز ید مستکبر ی را
اگر تو زآموختن سر نتا بی — بجوید سر تو همی سرور ی را
بسوزند چو ب در ختا ن بی بر — سزا خواهی اینست مربی‌بری را
درخت توگر بار دانش بگیرد — به زیر آوری چر خ نیلوفر ی را
نگر نشمر ی ای برادر کزا فه — به دانش د بیری و نه شاعری‌را
که‌این‌پیشه‌هایی ست نیکونهاده — مرا لفغدن را حت ایدری را
دگر گونه پیشه ترا می ببا ید — مرا لفغدن را حت آن سری را
بلی این وآن هردونطق‌ست لیکن — نماند همی سحر پیغمبر ی را
چو کبك دری باز مرغ‌ست لیکن — خطر نیست با باز کبك دری را
ترا خط قید علوم است وخا طر — چو زنجیر مر مرکب لشکری را
تو با قید بی اسب پیش سواران — نباشی سزا وار جز چا کری را
ازین گشته ای گر بدا نی تو بنده — شه هندی و میر ما زندری را
اگر شاعری را تو پیشه گرفتی — یکی نیز بگر فت خنیا گر ی را
تو دربانی آنجا که مطرب نشیند — سزد گربیر ی زبان جر ی را
صفت چندگویی زشمشاد ولاله — رخ چون مه و زلفك عنبر ی را
به علم وبه گوهر کنی‌مدحت آن را — که‌مایه است‌مرجهل وبدگوهری را
به نظم اندر آری درو غ وطمع را — دروغ است سر مایه مر کافری‌را
پسنده ست باز هد عمار و بوذر — کند مدح محمود مر عنصر ی را
من آنم که در پای خوکا ن‌نریزم — مراین قیمتی در لفظ در ی را
ترا رهنما یم که چنبر که راکن — به سجده مراین قامت عرعری‌را

مینه‌څه‌ده ؟

پاک احساس را پارید لی
په سینه کی -

دانسان

دسرو وینو ،
په رنگ ،رنگ دی
د الفت زرین

نښان

نجیب افغان

سرنوشت

مانند یك پرندهٔ مغرورآسمان
دور میشوم ز سینهٔ یك جنگل‌سیاه
پرواز من بلند درین اوج های‌دور
آوای من رسا

باور مکن که‌باز درآن آشیان‌سرد
زنجیر یك‌نیاز به‌پیچید به‌پای‌من
یا بگذرم زراه خود ویك شبی‌خموش
گردد نوای من

آنجا که در سکو ت پر از دردسایه ها
روییده خار های سم آلوداضطراب
آنجا چگونه زندگیم بار ورشود
بی نور آفتاب

پنداشتی که من چو یکی صخرهٔ خموش
هستم تهی ز شعلهٔ سو زنده‌حیات
پنداشتی که‌مرده‌مرا زآن‌طلسم‌شوم
اندیشه نجات .

ای مانده در نهایت شب ها ی‌بی امید
آن آشیانه نیست دگر جایگاه‌من
آنجا مدوز در دل آن جنگل‌سیاه
چشمی براه‌من

من رفته ام که دشت افق‌در مسیر من
رویانده لاله های شفق گو ن‌وشعله‌رنگ
من رفته‌ام که فطرت آزاد وسرکشم
باشب بود به‌جنگ

پرتونادری

وه که نامش چه دلپذیر است

وطن ما ، وطن ما، وطن مادری ما
وه که نا مش چه دلپذیر است
هیچ کو هی که سر به آسما ن می ساید
هیچ دره یی شاداب و هیـــچ ساحل ودریای جو شانی
به قدر میهن مقد س ما محبو ب نیست
این آب وخاکی که پدرا ن ما آن‌را دوست می داشتند
کشور ما فقیر است و البته درنظر کسانی که :
در پی زر و سیم هستند فقیرمی‌نماید
بیگانگان به نگاه تحقیر در آن‌می‌نگرند
ووقعی به آن نمی گذارند ، اماماخود ما
آن را باتخته سنگ ها یشس وباقله های بلند ش و با سواحـل و کرانه هایش
دوست می داریم ، وطن طـلایی‌ماست
ماجوش وخـرو ش نشاط انگیـزرود خانه های مان را دوست مـی داریم
امواج جهنده‌ی جو یبار ها .
جنگل های تیره و تار ، با آنهمه‌سرو صدا های مبهم
شب های پرستاره و روشـــن تابستانی
آنچه درین جا دیده می شود وبه گوش می‌آید
همه ،قلب مارا روزی به لرزش‌آورده‌است
اینجاست که نیاکان ما جنگیده‌اند .
با مغز شان وبا شمشیر شا ن‌وبابیل وکلنگ وداس شا ن
چه در روز های تاریك و چه درایام روشن وپر آفتاب
چه در سعاد ت و چه در بدبختی
قلب ملت ما تپیده
تا ما صاحب آنچه امروز از آن‌ماست شده ایم
لودویك ، رونه برگ شا عـــر فنلیندی

باغ فردوس

عیب رندان مکن ای زاهد پاکـیزه‌سرشت
که گـــناه‌دگران بر تو نخوا هند نوشـــت
من اگر نیکم اگربد توبرو خودراباشـــ
هر کسی‌ن درود عاقبت کار که کشـــت
همه کس طالب یارند چه هشیاروچه‌مست
همه‌جاخانهٔ‌عشقست چه مسجد چه‌کنشـــت
سر تسلیم من و خا ك در مـــی‌کـــده هـا
مد عی گـرنکند فهم سخـــن گو سروخشت
نا امیدم مکن ازسابقهٔ لطـــف‌از ل
توچه دا نی‌که پس پرده‌که‌خوب‌است‌وکه‌زشت
نه من از پرده تقو ی به در افتادم‌وبس
پدرم‌نیزبهشت ابد از د ست بـهشت
باغ فردوس لطیفست و لیکن‌زنهـار
توغنیمـــت‌شمر این سا یه بیدو لب کشت
حافظا روز اجل گر به کف آری‌جامی
یك‌سرازکوی خرابات‌برندت‌به‌بهشت

حافظ

دترانو گانه

ښځی ښکلی ښا یسته شی‌په‌ګانواو سینګارو نو
پټ، میړانه، جګړه،توره‌پسلو نـه‌دنرا نو
ډګر نه‌پر یږ دی دښمن نه‌خـو ژوندی وی وړاندی درومی
تسلیم ،تیښته ،بی ننګی خو، نه‌دی‌کار دجنګیالانو
نه په بندوی نه په مړ ینه ، نه‌په‌خان او نه‌په مال‌وی
سربنیندل ،خان ځارونه کاردی‌کار دسربازا نو
غورځیدل ، منډی او ما تی ، لـه‌بریو سره مل وی
دمردکو په‌ږلی کی وی ژو ندو ن‌داتلانو
که په خوب وی که په‌وینه هم‌په‌ویرهم په خوښی کی
یاد اویاد یی کور ولس وی‌دهیواد دمیینانو
ځوان هغه وی چی چمـــتـو وی‌دهیواد چو پړ لپاره
تشی جړاو، فیشن ،سینګارخو،نه دی کارد شاز لمیا نو
ژوندون تیر شو او تیر یږی پـه‌تورتم او تروږ می کی
ځی چی واوړو. واوړ و واو ړوله‌تورتم نه په‌ځوانا نو

سنګر

دغو یی ۲ـ۱۳۵٤ کال کندهار

به‌صمیمیت یك برگ

به صمیمیت یك برگ کـــه می‌خواند در کوچه ما
از زبان باد
به‌صمیمیت یك ابرکه می‌گرید
همه غمهایشس را
به صفای توکه می آویزی
برلب پنجره هاآیینهٔ ساکـــت‌دریا را
به صمیمیت یك مرغ که میخواند
با نوای باران :
این دگر زمزمهٔ پارین نیست
این سرود کهن از دشت
برلبان آتشس
این ندای مهراست
برشده از افق معـــبد پا ك‌خورشید
که ترا
می ستاید جاوید.

از : م سرشك

نو شته : فرید

اطفال به محبت احتیاج دارند

محبت باارزش ترین چیز یست که اطفا ل معصوم و دو ستدا شتنی به آن احتیا ج شد ید دا رند و هیچگا ه نبا ید محبت را از آنها دریغ نمود .

محبت و تو جه به اطفال و عدم آن نقش مهمی را در زند گی حال وآینده آنها با زی میکند ، مطا لعات و تحقیقا ت متخصصین و روانشناسا ن این حقیقت را ثابت سا خته است که بین اطفا لیکه در محیط گرم خا نواد گی و در آ غو ش والدین مهر با ن و دلسوز پرو رش میا بند با اطفا لیکه دور از وا لدین بزرگ می شو ند از نگا ه روا نشنا سی فرق زیاد دیده می شود ز یرا اطفا ل گرو پ او ل که از نعمت محبت وا لد ین برخور دار هستند اغلبا شاد ، سر زنده و ذ کی عرض وجود میکنند . مگر متا سفا نه در گرو پ دو م یعنی اطفا لیکه در محیط خا لی از مهر با نی ودلسوزی بزرگ می شوند در صورت مهیا بود ن همه چیز برا یشا ن با زهم کمبود ی در آنها مشا هد ه می گردد. طورمثال ممکن در فراگر فتن درو س خو یش لایق و نها یت با استعداد با شند مگر گو شه‌گیرو سا کت میبا شند یا اینکه با سا یر همصنفا ن خود در تفر یح و بازی ها ی دسته جمعی شر کت نمی‌کنند وخلاصه خلاهای درشیوه زندگی‌آنها پدیدمی‌آید که‌امکان دارد تاآخر عمر دامنگیر آنها با شد .

کود ك او هما ن نخستین لحظه تو لد هو شیا رو با احسا س‌میباشد خو بی و نا ملا یما ت‌را احسا س‌می کند و این نکته که میگو یند طفل است و چیزی نمی فهمد ا مرو ز بکلی غلط و بی اسا س ثابت‌گردیده است .

جدا یی زن و شوهر ، عصبانیت ها، جنگ ودعوای پدر ومادر و تر بیت غلط عوا ملی هستند که با لای کر کتر و شخصیت طفل اثر زیاد وارد می نما ید .

کود ك همیشه احتیا ج داردبکسی متکی باشد که باعث دلگرمی و خا طر جمعیش گر دد که در صورت نبود ن محبت و دلگر می وا قعی‌به چیز ها ی دیگر دلچسپی و علا قه می گیرد . چنا نچه اغلب د یده شده که بعضی از کود کا ن‌انگشت دست خود رامی مکند یااینکه بیکی‌از سا ما نها ی با زی خود خیلی علا قه گر فته و حتی هنگا م خوا ب آنرا تر ك نمی کنند ـ که ازنگاه علم روا نشنا سی احسا س کمبو د محبت بود ه که با عث آن گر دیده تابه چیز های دیگر علاقه گر فته و بخا طر فرا مو ش کرد ن ا ندو ه ایکه دارند به‌آنها پناه ببرند. بنا هیچ نگذارید تا نو نها لا ن شمادر ز ند گی کمبود ی را ا حسا س کنند .

رژیم روز اطفال برای آمادگی امتحان

در حیات اطفال مکتبی دورهٔ امتحا نات مر حلهٔ مشکل و پر مسوو لیت است درین مر حله باید رژیم روز خیلی ها دقیق و جدی به منصهٔ اجرا قرار داده شود قا بلیت کار و فعا لیت ار گا نیزم طفلی که در اخیر سال برای امتحان آمادگی میگیرد رو به تحلیل رفته و ضعیف گشته است و هر نوع عدم ومراعات رژیم ، این ضعف راهرچه بیشتر تضعیف می نماید که در نتیجه موثریت دروس ازآن لطمه می بیند .

وا لدین باید طفل شانرا طوری معاونت‌نمایند که وقت آنها به مقصد آمادگی گر فتن به امتحان با او قات استراحت شان توام باشد و سعی بعمل آیدکه بالای‌مدت خواب‌معمولی اثر نگذارد .

آمادگی گر فتن برای امتحا نات باید از طرف صبح صورت گیرد چو نکه در این‌وقت روز قا بلیت کار و فعا لیت اطفال به درجهٔ بلند تر قرار دارد . بعد از هر چهل الی‌پنجاه دقیقه درس خواندن باید تفریح های ده دقیقه ای را مد نظر داشت و پس از ۳ـ۵ر۳ ساعت درس استراحت دو الی سه سا عته را پیش بین باید بود . که درین مدت زمان صرف غذا و هوا خوری نیز شامل می گردد . پس از تفریح باز هم برای سه سا عت دیگر درس

خوانده شود . مدت ساعات درسی در نیمهٔ دوم روز را میتوان سه الی چهار ساعت تعیین کرد پس از آن صرف نان شب و استراحت (قرار گرفتن در هوای صاف و آزاد و خواب) مد نظر گرفته شود .

تطبیق اینگونه رژیم روز خیلی منطقی و معقول است چونکه قابلیت عالی فعالیت و کار طفل را برای مدت طولانی ای حفاظت می کند .

بدون آنکه استراحتی نمایند و فکر می کنند که این عمل شان در آماده ساختن درسوس آنها را کمك کرده و برای امتحان آمادگی بهتر و خوبتر می گیرند . درحالیکه اینطور نیست . مغز خسته ، مواد خوانده‌شده را خوب حفظ نمی کند و برای آنکه مواد و مطالب درس خوب یاد گرفته شود وقت زیادی باید بمصرف برسد ، نتیجه آن بد است .

والدین باید اطفال شانرا به این امر متقاعد سازند که مدت خواب آنها در ایام آمادگی به امتحان باید همانقدر باشد که در روز های معمولی سال است .

در روز امتحان لزومی ندارد که وقت تر به مکتب بروند . انتظار زیاد با حالت مضطرب و هیجانی ، متلاطم بودن جهاز عصبی طفل را زود خسته میسازد ، واین خستگی شاید در نتیجهٔ امتحان اثر خود را وارد کند . در روز دادن امتحان بایدطفل خوب استراحت کند ولزومی ندارد که فورا بـه آمادگـی مضمون دیگر بپردازد چنانچه بسیاری از شاگردان همین عادت را دارند .

رژیم روز اطفال‌مکتبی درایام‌رخصتی

به مقصد آبدیده کردن صحت و سلامت طفل و رشد جسمی آنها ارزش قابل ملاحظه ای را ایام رخصتی و رخصتی های طویل - المدت زمستانی یا تابستانی دارد چه درین مدت اطفال طور شاید و باید میتوانند هر چه بیشتر در هوای آزاد باقی بمانند و از آن استفاده ببرند . در زمستان قرار گرفتن در هوای آزاد نباید از چهار ساعت در روز تجاوز کند . در روز های رخصتی رژیم‌طفل کمی تغییر می نماید ولی زمان قرار گرفتن زیر شعاع آفتاب ، صرف غذا ، رسیدگی به کار وبار خود ، جمناستیك صبح به همان حال سابـق (زمانی که درس هاجریان‌دارد) باقی می ماند .

مصروفیت ها و ساعت تیری های طفل مکتبی رادر ایام تعطیل آنقدر زیاد نسازیدکه طفل از آن خسته شود و استفاده ای که از روز های تعطیل باید ببرد و استراحت درست نماید از دست بدهد . باید در رژیم روز اطفال دو الی سه ساعت را برای خواندن آثار ادبی و هنری (مانند نواختن آلات موسیقی ، نقاشـی و غیره) گنجانیده شود .

برای سالم نگهداشتن طفل مکتبی در زمان رخصتی های طولانی تابستانی بایداز سیستم های مختلف آبدیده کردن استفاده گردد بدین معنی که : غسل های آفتابی ، شنا غسل هوا ، قرار گـرفتن در هوای آزاد ، گشت و گزار با پای برهنه وغیره را عملـی باید کرد .

اطفال سالم مکتبی در هر سن و سالی که باشند قادر اند در ایام تابستان در میله های توریستی (سیاحت) پیر دازند . جمع آوری سمارق ، سیچ و غیره از جملهٔ همین نوع سیاحت ها برای اطفال مکتبی بشمار میرود . دوام پیاده گردی شان ، سرعت و زمان آن مربوط به سن و سال طفل است بدین ترتیب که راه رفت و آمد در جنگلات واراضی زراعتی نباید از شش الی هشت کیلو متر برای اطفال هفت الی نه ساله بیشتر باشد . برای اطفال ده الی دوازده ساله این مسافه ده الی هشت کیلو متر و دوازده کیلو متر برای اطفالی که از سیزده الی پانزده سال دارند اضافه نباید باشد تمام باری را که طفل نه الی ده ساله باید حمل کند نباید از ۲٫۵ کیلو گرام ، اطفال یازده الی دوازده ازسه الی‌پنج‌کیلوگرام واطفال سیزده ساله‌الی پانزده ساله از چهار کیلو گرام بیشتر باشد .

رفتار و پیاده گردی اطفال باید از طرف صبح ویا عصر انجام گردد . توقف های طولانی در روز های گرم تابستانی باید در ساعات دوازده الی شانزده صورت گیـرد . توقف های‌کوتاه به منظور رفع خستگی بعد از هر دو کیلو متر رفتار اجرا شود البته اگر سن اطفال بالا تر از ده سال است در آنصورت پس از دو الی سه متر رفتار و اگر بیشتر از آن باشد پس از چهار کیلو متر رفتار و پیاده گردی باید رفع خستگی نمایند از طرف زمستان ، چه در رخصتی های‌زمستانی و چه در ایام روز های تعطیل اطفال باید پیاده گردی خود را با سکی انجام بدهند.

اینگونه رفتار های با سکی معمولا برای اطفال نه الی دوازده ساله در روز های که باد بوزد ودرجهٔ حرارت هم از منفی دوازده درجه کمتر باشد پلا نگذاری میشود . اطفال بزرگتر از آن در درجهٔ حرارت الی منفی‌پانزده درجه هم میتوانند به عمل فوق دست بزنند .

مدت عمومی رفتار در تمام سنین متذکره بـرای دختر هـادو الی چهـار کیلـو متر کمتر از پسران است .

بار ها و یا وزنی را که طفـل با خود حمل می کند معمولاء در بار بند پیته می کنند و به تختهٔ پشت طفل بار می نمایند . درین حالت بایدبخاطرداشت‌که به‌آنطرف‌بارکه به تختهٔ پشت طفل تمـاس میکند بایـد اشیای نرم گذاشته شود و اشیای ثقیل به زیر بار بند یا خریطه قرار گیرد .

باید متوجه بود که تسمه های خریطه مذکور مطابق به قد و اندام طفل عیار شده (وعرض تسمهٔ مذکور از چهار سانتی متر کمتر نباشد) . و به پشت طفل بسته شود .

توقف های کوتاه پنج الی ده دقیقه‌یی‌اطفال خورد سال در هر کیلو متر رفتار و از اطفال باشند پس از ۱٫۵-۲ کیلو متر باید مد نظر مکتبی که سیزده الی چهارده سال داشته گرفته شود . در نیمهٔ راه توقف ها به مقصد رفع خستگی در حدود ۱-۱٫۵ ساعت تعیین می گردد .

بقیه درصفحه ٤٦

ترجمهٔ ع،ن

پیوسته بگذشته

اطفال درسالهای قبل ازمکتب چگونه پرورش یابند

از آنچه که گفته آمد چنین‌نتیجه گرفته میشود که خانواده کاشیفوی پیش از پیش هدفی مشخصی رادر موردتربیه وپرورش اولیك تعـیین کرده بودند وچنان عادات و خصایل رادر وجود او تزریق میکردند که به مفیدیت آن ایمان داشتند . ناگفته نماند که داشتن هدف روشن در تعلیم وتربیت از همه چیز اولی‌ترو ضروریتر است. چون پـرورش و تربیت اولیك‌ازطرف‌خانواده اش روی یك هدف روشن انجام میپذیرفت ازآنرو نتایج درسی او در مکتـب فوق‌العاده بود . واز همان ابتدای طفولیت به فعالیت های اجتماعـی دقیق وبااحتیاط بود و رویهمرفته یك پسـر ممتـازو نمونـه‌یی بود. باداشتن چنین پسر مادرشـ حقداشت که افتخار کند .

مادرش در کتاب خود مینویسد پسرم همیشه به فکر آینده اش بود قصدوی ابتدا تحصیل‌وسپس‌انجنیر شدن بود. به من وعده میداد کـه زندگی ام راتامین کند ودر سـن پیری‌ام دستیاری کند وبه‌من اسباب استراحت رافراهم کند. در مقابل برایش میگفتم : آیاکار کردن انسان راخسته میسازد ؟ اگر چنان‌باشد پس کار کردن خوب نیست . مـن زندگی باتورا دوست دارم عزیزم .

هرچند که اولیك انتظار نکشیدکه انجنیر بشود ولی اندکی بزرگتر از سن طفولیت خود اولین دستمزد ش رابه مادرش تقدیم کرد. در اینباره مادرش چنین نقل میکند : روزی کاکای اولیك برایش گفت : (آیـا میخواهی بدانی که اولین روز یکه دستمزد خودرا بگیری چـه روزی خواهد بود ؟! یك وظیفه برایـت پیداکرده‌ام‌اما نمیدانم که هم وظیفه وهم‌تحصیل راپیشبرده میتوانی یـا خیـر؟)

اولیك از یـن خبر از خـوشی جست زدو چنین به‌فکر افتاد که از مرگ پدرش تاکنون من زجرزندگی را زیاد کشیده‌ام . به‌کاکایش‌جواب داد: بلی من از عهده آن بدر میایم نخست کار های خانگی ام راانجام میدهم سپس به وظیفه نقشبه‌کشی رسیدگی میکنم . مادرش همچنان مینویسد : (سه هفته از آنـروز گذشت ومن هیچ اطلاعی ندا شـتم تاآنکه روزی اولیك باخوشـی و شادمانی زیاد به‌خانه داخل شد . چشمانش برق میزد وتبسـم و خوشی بچهرهٔ او مستولی‌بود و به دست من یك بسته رانهاد و گفت که‌این ازآن تست مادر . وگفت آنرا از اولین پول دستمزد خود خریداری کرده‌است وبعد گفت بگیر اینك‌بقیه پول دستمزدم .ازین ببعد دیگر هیچ تشویش مکن مادر ! مادرش خاطره آنروز را چنین تعریف میکند : آن پول تحفهٔ پربهای بود وارزش آن‌به من حتی ازطلا هم بیشتربود ...

چندی نگذشته بود که روز گـار تراژیك فرارسید وشمشیر کشنده وبیرحم فاشیزم به رخ مملکت آرام وصلح پسند شوروی کشیده شد . اولیك بدستهٔ گارد جوانان پیوست وسر دستهٔ آن شدومادرش‌دست‌دعا بسراین جوان شانزده ساله کشید مادرش در آنباره چنین میگوید :

گرچه میدانستم که جنگ رحمی ندارد وتحمل آن دشوار است مگـر انصاف دادم که‌این وظیفهٔ‌شریفانه و اشتراك نجیبانه جوانان در امر دفاع از وطن بجا وضروری‌است . وبه پسر خود آنچه راکه در بـاره وظایف خطیر جنگ معلوماتداشتم بیان کردم وبرایش فهماندم که درهرقدمی که‌روی جاده ها میبردازد از حادثه وخطر خالی ذهن نماند و هرحادثه راباید باشجاعت وجراآت برخورد کرد.

ناتمـام

از منا بع‌خار جی :آسیاو افر یقای امرو ز

ترجمه وتخلیص از: جان محمد

پاتریس لومومبا :
شخصیت برجسته ومبارز انقلابی مردم کانگو (زایر)

پاتریس لومومبا با اطفال

پاتر یس هیمری لو مو مبا در دوی‌جولای ۱۹۵۲ در قر یه کو چك اونلوا ، ایالت کازای چشم بـــه جهان گشود. از سن ششی سا لگی به بعد در مزر عه شروع‌بکار نمودو باسختی‌و مشکلات زند گی دهقا نی رو برو شد.در سن ده سالگی شامل مدرسه گرد ید ولی او هیچگو نـــه علاقه یی به کشیش شدن نداشت. در سن شا نزده سا لگی او تصمیـم گرفت تا زند گی خودرادریك وظیفه مفید اجتما عی وقف نما ید . بهمین سبب او بفرا گرفت ن تحصیل‌دررشته طب‌آغازنمود.اما دیری نگذشته‌بودکه بمنظور فرا گر فتن سیا ست وجا- معه شنا سی از تحصیل خود دررشته طب‌دست کشید ،در آنزمان‌تحصیلات عالی در کا نگو که مستعمره بلجیم بود میسر نبود. بنا پاتریس مجبور شد بمطا لعه شخصی بپر دازد . در سال۱۹۴۳ اوکیندو رفت‌و بعدرهسپار کلیما گرد ید ودر آنجا او به حیـث کاتب در یکی از کمپنی هااستخدام گردید. در همین شهر بود که‌لومو- مبا برای بار اول با زندگی کارگران کشورش آشناشد .

لومومبا فا صله های طو لانی رابرای بـــدست آوردن کتاب طـــی مـی نمود، او اکثراو قات فرا غت خود را بمطا لعه‌آثار هو گوومو لیر مـی گذراند وخلاصه آثار ارسطو ، سو- سیالیست های تخیلی وروشنفکران فرانسوی‌را مینوشت .

در آنو قت سطح زندگی‌مردم‌کا- نگو نسبت به دیگر کشور هـــای افر یقا یی بسیار پایین بـود . در هنگام تسلط هشتاد ساله استعمار بلجیمی، تقر یبا نصف نفو س‌کانگو در مبارزه علیه استعمار گران تلف گردید. ولی مردم‌کانگو به استعمار- گران تسلیم نشد ند وتن به غلا می ندادند.در آوان طفو لیت ،لو مو مبا قصه های‌از قهرما نی وشورش‌مردم رادر مقا بل استعمار گران ودر باره سر کوب شدن آنها تو سط استعمار گران بلجیمی‌شنیده بود . که همه این‌قصه ها تاثیر عمیقی بر فکر لو- مومبا مینمود .

لو مو مبا هنگامیکه در کیندو بود ازفعالیت جنبش های سیاسـی و مذهبی مردم کانگو که در جنگلات بودندومردم را بر ضد استعمار وبه خاطربدست گر فتن عنان کشورسا- زمان‌میدادند آگا هی حا صل نمود. در سال ۱۹۴۴ لومومبا به ستانلی- ویل (فعلا کیسا نگا نی) رفت وسه سال‌در آنجا به حیث‌کاتب پوسته‌در یك‌دفتر مالیا تی اجرای وظیفه نمود. درجولای ۱۹۴۷اودریك مکتب تار - گران پوستی واقع درلیوپو لدویل (کنشا سا) که درآنو قت پایتخـت حکومت استعمار گران بود ثبت‌نام نمود و بعد ازیکسال از آنجافارغ- التحصیل شد. در همان زمان، لو- مو مبا تسلطودست رسی کا مل بر زبان فرانسوی بر علاوه چند ین‌زبان محلی کشورش داشت . او به‌صورت کامل فلسفه،اقتصاد سیاسی وتاریخ افریقا رامطا لعه نمود .

در بین سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۶، لومومبا شروع بفعالیت‌های سیاسی درستانلی ویل نمود . اورهبری شش سازمان سیاسی را بشمول حزب لیبرال بلجیم در کا نگوبعهده داشت . هیچیك از این ساز ما نها ماهیت‌قبیلوی ویا نژا دی‌ندا شت‌و لومو مبا هیچگاه به اشخا صی که دور او جمع شده بود ند،تبعیضـــر نژا دی‌وقبیلوی‌قایل نبود .

لو مو مبا اهمیت زیا دی بـــــه سازمانها واتحاد یه های‌کار گری میداد .در سال ۱۹۵۲ اودر راپو ری مر بوط بفعا لیت اتحاد یه ها یی کار گری چنین ذکر نمود که اتحادیه هاوساز ما نهای کار گری نیرو ی خو یشرا از کار خلاق ودسته جمعی اعضای‌آن کسب مینما یدو ایـــن اتحاد یه ها باید برای بقای خو یشس بصو رت متداوم فعالیت ومبـــا رزه نمایند تاوظا یف خود را بصو رت موفقا نه‌بتوانند انجام دهند.رهبران این اتحاد یه ها نیز مسوولیت‌عظیمی دارند که‌باید آگاه، متجرب باانر- ژی وبا جرائت باشند ،نه‌خواب‌برده که دست زیرالاشه انتظار این را بکشند که کار های محو له شان‌خود بخود بدون هیچگو نه کو ششس حل خوا هد شد».

لو مو مبا، بار هابه اطراف و اکناف کشور ش سفر نمود کـــه نتیجه این گشت وگذار ها،آگاهی یافتن از گو نه ز ندگی،طرز تفکـرو خوا سته های مردم کشور شس بود. خطابه هاوبیا نات لو مو مبـــا در میتنگها توجه هزا ران فردمیهنشس رابه او جلب میکرد .

در ماه جو لای ۱۹۵۵ ،لو مو مبا باشاه بلجیم که از ستانلی‌و یل‌دیدن مینمود ملاقات کرد . در جر یان‌ملا- قات برای لومو مبا واضح گردیـد که شاه بلجیم نظریـــات او را درك کرده است .لو مو مبا ،چنین اظهار عقیده نمود که :«اروپایی ها و کا- نگو یی ها میتوا نند باهم یکجـــا مشکلاتی را که دا من‌گیر کا نگوشده است حل‌نمایند». در ۱۹۵۷ اوچنین نوشت : «یگانه هدف ما تاسیس دولتی‌در کانگو است که بتوا نـــد اختلافات مذهبی ونژا دی را از بین ببردو یك جا معه متجا نسـی از بلجیمی هاوکا نگو یها که تو سـط سر نوشت مشترك کشور شان باهم پیوند خوا هند داشت به وجـــو د بیاورد ».

لو مو مبا در نو شته ها یشس به مشکلا تی از این قبیل که از بین بردن آنها با عث بلند رفتن سطـح زند گـــی انکشـــا فسطـــح آگا هی‌وفهم مردم واعا ده حقوق و آزا دی‌زنان افر یقا یـــی می‌گردید پافشاری میکرد . او برای از بین- بردن اینگو نه مشکلات خوا هـــان مبارزه متداوم‌وسر سختی بود.

مبارزه زا ید الو صف مردم به خاطر کسب آزا دی شان ازاستعمار وسفر های‌لو مو مبا به افر یقـــا و اروپا طرزدید او را تغییر داد واو را بجا نب دیگری سوق داد تـــا مشکلات مردم کانگو رااز دید گـــاه مختلفی مورد مطا لعه قرار دهد.

در اکتبر ۱۹۵۸ لو مو مبا حز بی را بنام (جنبشس ملی مردم کا نگو)که یکی از ساز ما نهای وسیع‌درکا نگو بودبنیان نهاد. درآخر همین‌سال او به حیث نما ینده مردم کا نگو در کنفرا نسی مردم افر یقا منعقده‌گانا اشتراك‌ورزیدو به حیث عضو دا یمی سکرتریت این کنفرا نس انتخـــاب گردید. سال بعدی آن‌او در یـــك کنفرا نس بین المللی کار گـــران زرا عتی که درنا یجیر یا تشکیـل گردیده بود اشتراك ورز یده‌و در آنجا. بیا نیه یی تحت عنوان(اتحـاد

افر یقا واستقلال ملی) ایراد کردو چنین خطاب نمود : «تمام خواسته های کشور های تحت قیمو میت یکسان است. سر نو شت آنها واهدافی را که آنها درانکشاف ملی شان تعقیب می نمایند با هم مشابه است : آزادی افریقا از تحت یوغ استعمار ،افریقا هرگز آزادو مستقل نخوا هد بود وهر گاه یکی از کشور ها یی آن تحت قیمومیت با قی بماند.»

لومو مبا از ضرور ت اتحاد بین نیرو ها یی ضد امپر یا لیستی وضد استعماری در داخل افر یقا نسبت بهر رهبر دیگر کا نگو و افر یقا عمیقا آگا هی داشت. اواظهار دا شت که بدون اتحاد مردم نمی توا نند با خوا سته هایی حر یصا نه امپر- یالیزم مقا بله کنند. درسال ۱۹۵٦ اودراین موردچنین بیان داشت :«هر قدر که ما بیشتر متحد با شیم هما- نقدر مامیتوا نیم مو فقا نه برضد ظلم ستم ،فساد وفعالیت ها یی که اتحاد ما را تو سط شعار «تفر قه- اندازو حکو مت کن» بر هم میز ند مقا بله نما ییم.»

لومو مبا وپشتیبا نا نش بخاطر متحد ساختن مردم کا نگو مبا رزه سر سختا نه یی رابه راه اندا خته بودند زیرا در کا نگو بیشتر از دوصدقبیله که سطح پیشر فت اجتماعی واقتصا دی شان مختلف است زند گی میکنند . درآنو قت ذهنیت ها یی تجز یه طلبا نه به صورت وا ضح در بین ملیتها وقبیله هایی مختلف محسو س بود .(ایالت کازان و کتا نگا).

لو مو مبا که تجزیه طلبی وتبعیض نژادی وقبیلوی را بحیث دشمن بز- رگ دا خلی حس نموده بود به صورت خستگی نا پذ یر مبا رزاتش را برای متحد سا ختن مردم کا نگو ادامه دادواز آنها دعوت نمود تا منا فع تمام ملت کانگو را بر منا فع شخصی و نژادی شان ترجیح بدهند وضربه های قا طعی براستعمارگرانی که منطقه یی را بر منطقه یی دیگری برتر میشمر ندوارد نما یند. اوبا آنعده از رهبران کا نگو که خوا هان تجز یه این کشور به «جمهوری های کوچك» بودند شدیدا مخا لفت ور- زید.او هنگام ایراد بیا نیه در کنفرا نس برو سل که بمنظور فیصله در مورد استقلال سیا سی کانگو تشکیل شده بود ، چنین اظهار داشت :« ما به هر گو نه کو شش وفعالیتی که بمنظور تجزیه قلمرو ملی مان صورت بگیرداعتراض مینما ییم. عظمت و بزر گی کا نگو بر اتحاد سیاسی واقتصا دی آن استوار است.»

لومو مبا با تا سیس یك دو لت مستقل ومتحد در کا نگو خوا هان ریشه کن سا ختن سیستم اجتما عی اقتصا دی وسیا سی رژیم استعماری بود. در عین حال اوخواستارهمکاری بین طبقات واقشار مختلف اجتماعی کانگوبود و بمردم کشور ش چنین خطاب کرد : «همه مایکجا، برادران وخوا هران عز یز، کار گران ومامو- رین دو لت، کار گران ذهنی و جسمی افر یقا یی ها وغیر افر یقا یی ها،کا- تو لیك ها و پرو تستان ها، بیایید که با هم متحد شو یم و یك دولت عظیم کانگورا به وجود بیاور یم .»

این حقیقت را با یدبیاد داشته باشیم که پافشا ری لو مو مبا برای متحد سا ختن تمام نیرو های مترقی جامعه کانگو ازذکاوت وهوشیاری اونا- شی میگردید این اتحاد نه تنها بخاطر کسب استقلال سیا سی بلکه بمنظور بد ست آوردن استقلال اقتصادی و خطراتی که از تعصبات قومی ونژا دی ناشی میگرد ید نیز ضروری بود .

لو مو مبادهقان تهی دستی که بمقام صدر اعظمی رسید.هیچگاه نسبت به مرد مش احسا س تفو ق نمیکرد . به آنها احترام زیا دی قایل بودوآنها رابحیث برا دران ورفقا ی همرزمش میدانست .

او کو ششس نمود تا توسط حزب جنبش ملی مردم کا نگو، توده ها را نه تنها در مبارزه علیه استعمار بلکه درمبارزه علیه از بین بردن استثمار انسان تو سط انسان وعلیه هر گو نه نا برا بری اجتماعی بسیج سازد .

برخلاف دیگراحزاب سیا سی در کانگو حزب جنبش ملی مردم کانگو از تباط گسترده یی با اتحاد یه هایی کار گری داشت . در حقیقت این ساز مان باجبهه متحد ملی مشا بهت داشت .

تمام رهبران حزب جنبش ملی مردم کانگو ، مخصو صا لو مو مبا امپریا لیزم رامسوو ل اصلی فقروبد- بختی مردم کانگو میدا نستند. آنها باپلان هاودسا یس استعمار گران که میخوا ستند نفوذ وقد رت شا نرا در افر یقا حفظ نما یند مخا لفت می نمودند.لو- مو مبا در مورد سیا ست وپا لیسی هایی استعمار گران در قبا ل کا نگو چنین بیان داشت :«من میدانم که اکثریت مردم بلجیم بر علیه ظلم و ستم در افریقا میباشند . آنها با یك قدرت استعماری درکا نگو که در تحت آن چهارده میلیون مردم کانگو توسط اقتصاد کو چك الیگار شی استثمار میشوند مخالفت می ور- زند. کشید ه گی روا بط میان کانگو وبلجیم تنهاو تنها نتیجه فعا لیت کسانی است که میخوا هند ثرو ت مردم کا نگو راغارت کنند وکسانی که مقا مات بلجیمی را تشو یق به ادامه رژیم استعماری مینما یندوهم- چنان تو سط بعضی از مقا ما تیکه در جستجوی منا فع شخصی شان در کانگو هستند ».

لومو مبا مردم را محر کین اصلی در مبارزه بمنظور کسب استقلال سیاسی واقتصا دی وانکشاف اجتما- عی میدا نست . این نظری درمورد نقش توده ها او را از اکثر رهبران سیاسی در کا نگوودیگر کشورهایی افر یقایی مجزا میسا زد . در این مورد لومو مباچنین اظهار داشت : (تا ریخ ثابت میسا زد که آزا دی و استقلال هر گز خود بخود بدست نمی آید،آزا دی با ید تو سط مبارزه وجدو جهد کسب گردد. روی همین منظور ما باید تمام نیرو ها یی مترقی را در یك جبهه متحد ساز مان دهیم وبسیج ساز یم. مردم کا نگو به این پیشنهاد ما پا سخ مثبت دا- دند ومن از این نیرو که ضربات کو- بنده یی بر استعمار پو سیده وارد نموده است سپا س گذارم.)

بالاخره امپر یا لیست ها یی بلجیم در مقا بل مبا رزات جنبش ملی وآزاد یخواه مردم کانگو تسلیم شدند بتا ریخ سی جون سال ۱۹٦۰ جمهو- ریت مستقل کانگو اعلام گرد ید و یاتر یس لو مو مبا به حیث او لین رهبر دو لت ملی انتخاب گردید.لو- مو مبا در مرا سم اعلام آزادی کانگو چنین متذکر گردید : «هیچ فردی از خلق کانگو این را فرامو ش نخوا هد کرد که استقلال وآزادی ما تو سط مبارزه دشوار وپیگیر ،مبارزه ایکه در آن ما از فقر،دشوار یها، قربا- نیهای بز رگ واز ریختا ند ن خون مردم خود نه هرا سید یم کسب گر- دیده است .»

بمجرد یکه لو مو مبا بحیث صدر- اعظم انتخاب گرد ید شرو ع به تعقیب پالیسی کا ملاضدامپر یالیستی نمود. لو مو مبا شاید از این حقیقت آگاهی نداشت که عنان اصلی قدرت کاملا بدست خودش نیست و امپر- لیزم مو قف های سیاسی واقتصادی خود را در کانگو هنوز حفظ دارد. میراث شوم استعمار ، اقتصا دضعیف عدم مو جود یت کار گران متجرب، کمبود شد ید پول ووسا یل ما دی به منظور انکشاف ما دی،همکا ری با سرما یه های خار جی راضرور ی می ساخت . هرچند لومومبا عقیده دا- شت که هر گو نه همکا ری با سرمایه گذا ران خار جی با ید به اسا س تجاربی که از دوران تسلط استعمار بدست آمده است صو رت بگیرد.

بادر نظر داشت این مفکور ه که کسب استقلال سیاسی بی از زش خواهد بودهر گاه این استقلال بصورت فوری به انکشاف اقتصا دی نیانجا- مد ، لو مو مبا تلا شها یش را برای پیدا نمودن تسلط بر منا بع سر شار طبیعی واقتصاد کشور ش ادا مه داد. دولت صدور سر ما یه را ازکا نگو بدیگر کشور ها ممنوع اعلام داشت و شروع بطر ح پلانهای وسیع برای انکشاف اقتصا دی به اسا س سکتور هایی دو لتی در صنعت وهمکا ری تولیدی در زرا عت نمود . هد ف پلانهای مذکور کنترول نرخها،کا- هش بیکا ری وافزا یش دست مزد هابود .

بقیه در صفحه ٤٧

دحافظ ژباړه

دفرا نسی‌دمشهور لیکوال آندره‌موروااثر

هره‌چارشنبه دبنفشی دگلو یوه‌گیډی

لئون ماری و لی داسی ژر ځی .

ماری : ـ گرانه لئونه! زه مجبوره یم چی‌لاړه شم گوری نه چی دگـړی ستنی ځلورو ته‌نیژدی کیږی نـزد چار شنبی ورځ ده که له یا ده دی نه دی وتلی زه په هره هفته کی په همدغه ورځ دخپل مین دپـــا ره د بنفشی گلان وړم.

لئون :ـ ار مان چی ته ځی‌اوستا ځای دلته تش پاتی کیږی خـــودا چی‌زه ستا له‌وفاځخه‌پوره‌خبریم لدی نه‌زیات در ته نه ټینگیږم .

ماری دخدای په اما نی په ډول‌د ټولو ښځو مخو نه‌مچی کړل او لاړه. وروسته له هغی چی دسا لون‌ورور ـ پسی وتړل شو نو میر منود غیبت‌په ځای د هغی ښه‌خویونه وستایل او ډیرصفتو نه یی وکړل. خو یـــو ی میر منی وو یل:

زماپه نظر یوه‌غیر عا دی ښـــځه ده.رښتیا لئونه!ته‌پو هیږی چـــی ماری ځو کلنه ده ؟

لئون : ز ماپه فکرچی‌داتیاوکلونو په‌شااو خوا کی به وی. کله چی زه کوچنی وم او مور به می له‌خا نـــه سره تیا ترته‌بیو لم نوماری پور ه شهرت در لود.

کلر وو یل : دما ری په بر خـــه کی دعمر خبره هیـــڅ کله هم‌مه کوی ځکه‌چی هغه بیخی نه زړیږی . خـو رښتیا لئونه !داد بنفشی د گلونـو کیسه چی‌ودی ویل‌ځنگه ده ؟

لئون: یوه کو چنی‌حقیقی اولـــه در داوسوزځخه ډکه کیسه ده چی یوه ورځ یی په خپله ماته‌کړی‌وه.خو که‌یی و غواړی چی زه هغـــه تاسو ته‌وکړم نو با ید ووا یم‌چی زه دویلو زړه یی نه لرم‌ځکه ویر یږم او لکه ځنگه چی ښا یی و به یی نشـــم کړای میلمانه په گډه : نه‌لئو نه ! ته‌با ید داخبره هیر نه کړی چی ته زمونږ کور به یی اوزموږ دسا عت ـ تیرولو دپاره به ضرور داکیسه‌کوی.

لئون: ډیر ښه زه حاضر یم چی دبنفشی دگلونو کیسه در ته وکـړم خو خدای دی وکړی چی دغه کیسه دزمانی دسلیقی له‌نظره ډیره رو ـ مانتیکه‌ونه گڼل شی .

بر تراند وویل: مینه او رو مان هیڅکله نه زړ یږی .خوزموږ په‌وخت کی‌خوا نان له دی‌کبله‌مینه یوه‌خیالی افسانه بولی چی غوا ړی‌خپل‌رښتینی احساسات پټ کړی او د ورځی‌دموډ سره داد عواوکړی چی دعشـــق او مینی په‌وړا ندی‌بی تو پیره دی.

لئون :هو داسی خیال کوی.

دهغی‌طلا یی ویښتان چی تل بـــه ښکلی او خوا ره واره پرا ته ره.د هغی ښکلی او زړه‌راکښونکی‌سترگی چی‌دهیپنوتیزم قوت په‌کی و اودهغی په‌زړه پوری‌آواز چی په غوږو نو کی لکه دمر غا نو دزمز موغو ندی خوږ لگیده دهغی فوق العا ده‌ښکـلاوزړه راکښون یی بشپړاوه .

هغه یوه هنر منده ده اوخپ له هنری جا یزه یی په ۱۸۹۵ کال کی واخیسته او بی له‌ځنډه د(فرا نســز په‌کمیدی) کی‌و منل شوه .

تاسو خپله پو هیږی چی پد غه تیاټ ر کی دنوم او شهرت در جی ته رسیدل‌ځو مره گران کار دی‌په هغه تیا تر کی به مهم‌پارټو نه هغو هنر ـ مندانو ته‌ور کول‌کیدل‌کوم چی‌کورنی امتیاز او اخلاقی نجا بت‌ځخه بر ـ خورداره‌و. او هنر مندا نو به هـــم مسو ولیت در لود ترځو دخپل‌نجابت اصالت وساتی .

دمثال په ډول به دتیا تر نومیا ـ لیوهنر مندا نولږ ترلږه دوه کالـــه انتظار ایستځو چی د(ما ری‌وو)او یاد(مولیر) په نمایشناموکی ور ته‌د لومړی رول فر صت په لاس ورشی. سربیره پردی به هنر مندا نو دخپل هنری پړاو په اوږدو کی دلو یـــو ځنډو نو او مستعدو رقیبا نو سره ټکر خو ړل چی دغه ځنډو نه دو مره ناوړه وچی ډیرو به یی‌د هغو پـــه وړا ندی ټینگار نشو کو لای‌او له دوه دری کلو نوځخه ورو ستة به‌یی بیر ته ددو همی او دریمی در جـی تیاترو نولاره نیو له . خو ما ری د وروستی‌ډلی ځخه نه وه هغه به یوه شیبه هم‌غا فله نه‌پا تی کید له . اوپه ډیرلږوخت کی یی وکړای شو چی‌د ،فرانسز دکمیدی،دستورو په لومړی کتار کی ځلیږی.

کا گرځو نگو به دهغی په مـــخ حساب‌کاوه او نما یشنا مه‌لیکو نگو به دا تا کید کاوه چی لو مړی رول دی ماری و لوبوی انتقاد کونکو هم هغه دویاړ در جی ته رسو لی وه‌تر دی چی نا متو منقد (زارسی) چی هیڅکله به یی دچا صفت نه کاوه‌د دی‌په برخه کی داسی لیکلـــی و ،آواز یی دعالی نه‌هم لوړدی. دومره عالی‌چی په خپل آواز باندی سمسره هم‌تراغیزی لاندی راوستی شی)خپله ددی‌خبری سوچ کو لی شی چی یوه دوه ویشت کلنه‌هنر منده او دو مره هنری شهرت او ددی سره له حده وتلی ښکلاولری.

په هغه شپه ما ری ددووپر دوتر ـ منځ دیوانترك له امله دخپلو کالیـــو دایستلو خو نی‌ته داسترا حت دپاره

لاړه. هلته دها نری لهڅنګه کیناسته اوپه خبرویی پیل وکړ. چی پههمدغه وخت کی دتیاتر چپړاسی راننوو ت اویوه دګلو ګیډی یی ورته راو ړه.

ماری :ـ دا چارا لیږ لی دی ؟

چپړا سی:ـ هو سنلورا لیږلی دی.

ماری : ښه نو په هغه میز یی کیږ ده .

چپړاسی :ـ ماری یو لیك هم تاتهرا رسید لیدی .

ماری لیك وا خیست د پاکټسر یی‌څیری کړ او له لو ستلو نه یی وروسته په خندا ویل :

دا لیك دښوو نځیدیوه زده‌کونکی دی لیکلی یی دی چی په ښوو نځی کی‌یی زما په ویاړیی ماری کلپ تاسیس‌کړی‌دی.

ها نری :ـ ټول‌پار یس لهما ری کلپو نوڅخه بیخی ډکشو یدی .

ماری : خو زما پهګو مان چی‌دا به دټولو سره توپیر لری تو جه وکړه چی دلیك په پای کی یی‌څه لیکلی دی .

ګرانی ماری داچی لیك می ښه نهدی مابه و ښښی او زما لیکو نوته بهپه سپکه نهګوری‌څکهچی زما مینه لتاسره لهپا کی او سپڅلتوب څخه ډکه ده .

هانری :ـ څه فکر کوی چی دغه زده کوونکی تهبه دلیك څواب ورکړی؟

ماری :ـ البته چی نه څکه زه په ورځ کی دغه ډول لیکو نه دشلو نه زیات اخلم نوکه چیر ته ټو لو ته څواب ور کړم نو بیا به راته دنور کار دپاره وخت پاتی نشی . خو سره لدی ټول هغه لیکونه چی رارسیږی باید ووایم چی دغه لیکو نه ماته ډاډ راکوی .څکه چی دغه لیکو نهټول دهغو عا شقا نو لهخواراځی چی عمر یی‌له شپاړ لسو کلونو نهزیات نه دی‌اوزما څوان‌مینان دی دوی به وی چی له نورو څخه به تر ډیره پوری زما سره وفادار پاتی شی.

هانری : دو مره ډاډه هم مهاوسه پدی کی دتیا تر چپړا سی بیا راغی . او ما ری تهیی یوه بله د بنفشی دګلوګیډی‌ورکړه.

ښکلی ما ری په ډیره مینهوویل: هوڅو مره ښکلی دمینا نو ګل کوم کارت خو ور سره نه و؟

چپړاسی :ـ نه خو ددروازه وان نهمی‌دومره واوریدل چی ددغه ګلونو راوړو نکی‌دپولی تخنیك‌دزده‌کوونکو کالی په غاړه کړی و.

هانری پهخنداوویل :ـګرانی د دومره زړه چاوده مینا نو لهکبلهچی تهیی‌لری با ید تا ته مبار کی ووایم.

ماری د بنفشی دګلو ګیډی پزی‌ته نیژدی کړه په پټو سترګو پداسی حال کی چی دبنفشی دګلو خوږ بوی یی کشا وهوی‌و یل:ـ

ګل هغه یواز ینی سو غا ت دی چی‌پهرښتیاسره زما خو شحا لی زیا توی .

دبلی چار شنبی په ورځ بیا همد تیاتر چپړا سی په موسکا سرهبله دبنفشی دګلو ګیډی ماری‌تهراوړه. ماری ور نه پو ښتنه وکړه. بیاهم دهمغه کو چنی زده کوو نکی له خوا چی تیره هفته یی‌راوړی وه ؟

چپړاسی:ـ هوګرانی .

ماری : امکان لری چی ووا یی‌دغه زده کو نکی‌څه ډول بڼه او کړهوړه لری؟

چپړا سی: ماری ما هغه پهخپلو ستر ګو نه دی لید لی که غوا ړی‌له دروازه وان نه بهپوښتنه وکړم؟

ماری :ـ نه دو مره مهمه نهده.

پهرا تلو نکی چار شنبه کی چی ماری پروګرام نه درلوده نو تیاتر ته لاړه نه شوهخوکلهچی‌دپنجشنبی پهورځ دتمر ین دپاره ولاړه ویی لیدلچی په خو نه کی یی دبنفشی دګلویوهګیډی ایښی ده. خوګلان یی مړاوی شو یدی .

دشپی کله چی دتیا تر څخهوتله نولهدروا زه وانڅخه یی‌تپو س‌وکړ.

بر نارده! ووایه چی پرون همد بنفشی ګلان همغه هلك را وړی وچی تل‌یی راوړی؟

برنارد: هو ما ری .

ماری :ـ څه ډول کړه وړه لری ؟

برنارد : ډیر ښه کړه وړه لری. هو ډیر ښکلی بڼه لری غړی‌اندامونه یی نری‌دی‌دمخ کاسه یی لږهننوتلی غوندی ده. دستر ګو لاندی سیوری اوپهشونډهباندی نری ښکلی‌بریتو نهلری. او یوه توره یی هم په ملا پوری تړلی وی .

لنډه داچی رښتیاهم‌یوهعجیبهغوندی سودا یی قیا فه لری هر ځل چی‌د بنفشی دګلو ګیډی ما تهرا کوی‌نوپه ډیره وارخطا یی وایی .

داد ماری دپاره!نو بیا ورڅخه لاس او پښی ور ك شی او رنګ یی تك‌سور وا وړی.

ماری :ـ دانوولی یوا زی دچار شنبی په ورځ راځی ؟

برنارد :ـماری ! لکه چی تهخبره نهیی؟ دچار شنبی ورځی دپو لی تخنیك درخصتیو ور ځی دی‌چی د هری چار شنبی په ورځ دتیا تر زیات ننداره کوو نکی همد غهد پولی تخنیك زده‌کوو نکی دی.چی‌هر یویی یوه نجلی هم لهځا نه سره را ولی.

ماری :ـ او هغه هم؟

برنارد : هو ماری خو په دومره تو پیر چی نجلی دهغه خور ده او دومره ور سره در نګ نیژ دی والی لری‌چی فکر کیږی غبر ګو نی بهوی .

ماری : بی وزله زلمکیه ! کهپه زړهکی می لږځای وای نولتا څخهبه می غوښتی وای چی هغه یو ځل زما کوټی ته راو لی . تر څو چی‌د بنفشی ګلان په خپل لاس ما ته راکړی .

برنارد ـخوزه دا کار ښه نه بولم ماری‌څکه چی دتیا ترپه نړی کی دغسی مینان‌ترهغوبی‌خطرهوی،چی دمقابل لوری څخه بی پروا یی وګوری . هغوی دخپلومینوپر ستش لهلری څخه کوی او په همدی خو شحاله هم وی‌نو که پاملر نه ور ته وشی نو بیا کار پسی‌اوږ د یږی .

ماری : څنګه؟بر نارده!

برنارد : ته خاندی‌خوباور وکړه چی‌ما ته داخبرهلهخپلو تجر بو څخه‌ثابتهشویدهشل‌کاله ډیرعمردی‌هو شل‌کاله کیږی چی زهد(فرا نسزد کمیدی) دروازه وان یم اوپهدغومره اوږده موده کی‌څه شی دی چی ما نه دی‌لیدلی .څوا نی نجو نی می لیدلی چی‌بیخی له مینی نه لیو نی دی له همدی کبله می دا عادت شو یدی‌چی یوازی ګل‌او لیك وا خلم او هیڅوك دننه پری نږ دم.

ماری : هو ته رښتیا وا یی ښه همداده چی ددغهډول مینا نو پهوړا ندی بی پرواواو سم او زړه لکه د ډیری غوندی کلك‌کړم.

برنارد:ـ ما ری! اشتباه ونهکړی چی‌ستا عکس العمل له کلك زړه والی‌څخه نه دی بلکی دسا لم عقل څخه تا بعیت کوی .

راتلو نکی چار شنبی هم یوهدبلی پسی‌راغلی او تیری شوی. هره چارشنبه یی‌دبنفشی ګلان واخیستل. پهتیاتر کی ټول دبنفشی دګلو نو څخه خبر شول .تر دی چی یوه ورځ دماری دهمکا را نو څخه یوی ور ته وویل:

پرون ما ستا پو لی تخنیکی مین ولید. هو هغه چی هره چارشنبه تاته دبنفشی ګلان راو ړی ته ښه نهپو هیږی چی‌څو مره ښکلی ..ی.هو هغه پاك خدای د(پاوین) یا(کاندلیه) درول دلو بو لو دپاره پیدا کړی دی. که زه ستا په ځای وای‌پوهیږی چی‌څه می کول؟ مخا مخ می‌ور څخه مننه کو له او پدی‌ډول می د هغهزړه تودساته.. خو کهزه ستا په ځای وای.

ماری:ـکهزماپه ځای وا ی هغه دی‌ځان ته با له ؟

همکاره : هو که دیوی شپی دپاره هموای. ګومان نه کوم چی‌د هغو لهکتلو څخه بهتا ته کوم ضررپیښ شی.

ماری : ـته رښتیا وا یی . داپوره کم‌عقلی ده . چی انسان دی دهغو مینانوپهوړاندی‌ترهغه چی څوا ن دی بی‌پروا واوسی او چی کله یی عمرله دیر شو څخه واو ښت ادسر ویښتان یی توی شول نو بیاور پسی منډی وهی .

دهمغی‌وړ ځی پهشپه کله چی ما ری لهتیاترڅخه وتله نو دروا زه وا نته یی‌وویل:

پاتی‌په ٤٦مخ‌کی

سرگرمی ها و مسابقات

تهیه وترتیب : محمداکبرنظری

جدول کلمات متقاطع

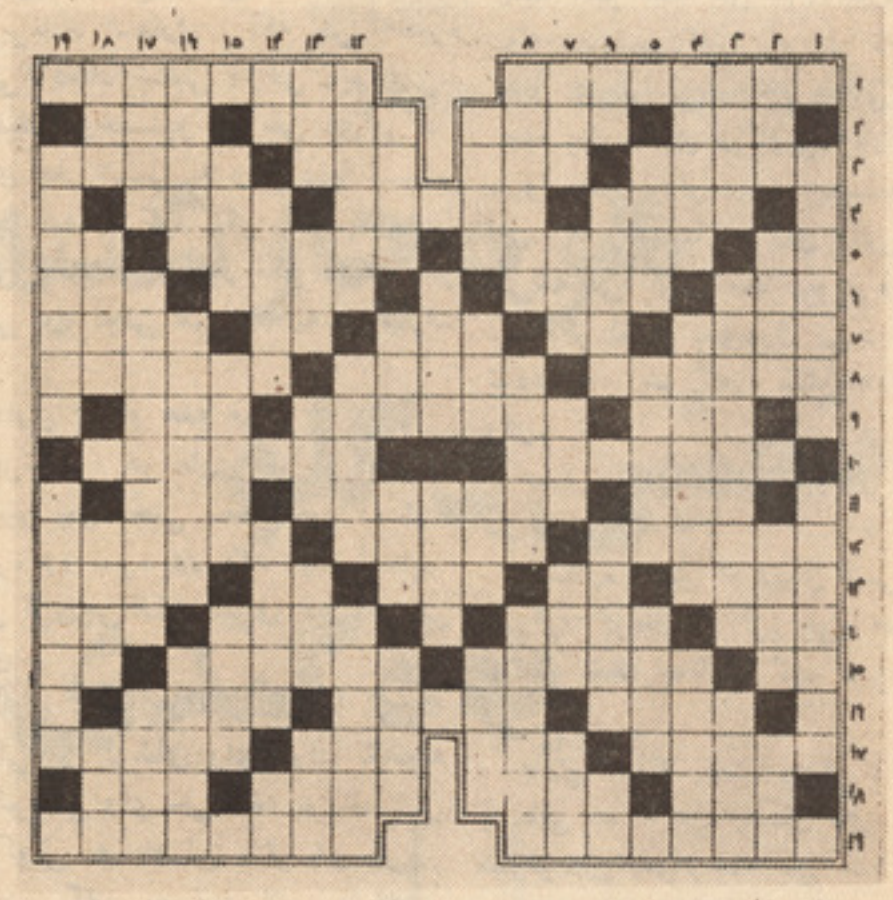

۱ ـ یکی از جمهوریت های اتحادشوروی ـ نام یکی از مدارس دینی ولایت کندز

۲ ـ آن ها به پشتو ـ مطلب ـجمعیت ـ قرض .

۳ ـ اصلا خاك است مگرچیزدیگرهم به‌آن علاوه‌شده ـ از جمله سبزیجات ـ در پیری بدان احتیاج پیداکنند ـ سالون بزرگ برای مجالس

٤ ـ میوه است ـ تعمیر ـ سحربالای سبزه ریزد ـ

٥ ـ رطوبت ـ منسوب برمضان‌ـآغاز کردن ـ عددیست ـ

٦ ـ باوتعلق دارد ـ کسیکه ازیمن باشد ـ بی معنی ـ نام یك حرف .

۷ ـ نوعی رقص ـ بلی‌انگلیسی‌ـ اصطلاح برای رقص ـ نمی شنود ـنوعی از پرندگان ـ

۸ ـ منسوبین یك موسسه ـغمگینی ـ یك کلمه بی معنی .

۹ ـ سختی به عربی ـ تجار ـنوعی از تکه باب .

۱۰ ـ متیقن به املای غلط ـظالم .

۱۱ ـ ترا ـ قاضی ـ در چرخهٔ‌نخ ریسی ازآن کار گیرند .

۱۲ ـ قسمتی از چلم ـ یکی ازولایات کشورما ـ زیادی .

۱۳ ـ اعلان برای نماز ـ بیروبارـراه پشتو ـ سرویس شهری ـ سلاح .

١٤ ـ سیم به انگلیسی ـاصطلاحی است که به استادگفته میشود پایتخت یکی از همسایه های هندوستان ـ با اضافهٔ حرفی یوا ش شود .

۱۵ ـ تکرار یك حرف ـ سودا گری باحذف حرف آخر ـ مربوط به اسلام ـ نام‌خدا .

١٦ ـ دوا به پشتو ـ خاك‌خیانت نکند ـ مکتوب .

۱۷ ـ کم کردن ـ نافه یی مشك آن خوشبو است ـ آخر ـ صفت مردی ندارد .

۱۸ ـ خطاب به معشوقه ـ سرایت کنند ـ منقوش ـ پرستار به انگلیسی .

۱۹ ـ زمین دار کلان ـ رودیست درشمال افغانستان .

عمودی !

۱ ـ ولسوالی ایست درمربوطات ولایت کندز ـ درعدم اجرا ی وظیفه به شخص راجع شود .

۲ ـ چا در عربی ـ زیار تگاه ـ پست‌ـپیش

۳ ـ کسی که وکیل انتخاب‌کند‌ـ یکی ازولایات سمت شمال ـ حرفی از الفبای یونانی .

٤ ـ در جلال آباد زیاد کشت می شود ـ در یور ـ مواد سمی .

٥ـ با حذف حرف‌آخر قرض‌معنی میدهد ـ نام مرضی است ـ شا عر پشتونستان.

٦ ـ ایستاد به پشتو ـ ضمانت کردن ـهمه ساله‌ـ شما به اوز بکی.

۷ ـ قصر ریاست جمهور ی ـ الفت ـ نام درختی‌است ـ یکی از چارپایان ـ نوعی گیاه .

۸ جهالت ـ به منظور آبیار ی حفر شود ـ پدر ترکیه .

۹ ـ لباس راتمیز میکند‌ـمعکوس آن ضرب‌است‌ـ تقلب کار ـ مرد ی از جمهوریت یمن .

۱۰ ـ حکم میدان مسابقات ـ آسمان عربی .

۱۱ ـ ظلم وجبر ـ مرغ پشتو ـ نخ ـ میوه .

۱۲ـ در گرامر دری حالت وصف یك شئی ـ روشن ـ در دست محبوس اندازند .

۱۳ نام خداوند ـدر ختی است‌ـ نی در آلمانی ـ پرـ میدان‌به‌پشتو.

١٤ ـ افسوس ـ معکوس آن مروت ازیك شخص غائب ـ محل سکونت ـ حالت ندا ئیه .

۱۵ـ هلاك ـ غیر متر قبه به مقصد رسیدن ـ اشارهٔ دور به‌نفر واشیاء .

١٦ ـ سوابق کار کنان دو لت درآن درج‌است ـ لوحه یی یك‌خیاط ـ اسم یکی از وزرای عربستا ن سعودی .

۱۷ ـ درد داشتن ـ توسط آن دو توته فلز رابهم وصل کنند ـهم سفر ـ

۱۸ ـ لیکن ـ عالم ـ مددگار ـ نقشه .

۱۹ ـ به تعداد زیاد انواع مواشی گفته شود ـ مرکز یکی ازجمهوریت های اتحاد شوروی .

این تابلو از کیست ؟

درین تابلو خو ب متو جه شوید وبعد از آن به این سوال ها ی ما جواب بگویید :

۱ ـ اسم این هنر مند که تابلو راترسیم نموده چیست ؟

۲ ـ از کدام کشورجهان‌میباشد؟

۳ ـ اسم خود تابلو چیست ؟

٤ ـ این اثر در کجا است ؟

اگر به سوالات ما جوا ب گفتید آنرا بایك قطعه فوتوی خویش‌برای ما ارسال دارید .

جدول کلمات متقاطع

افقی :

۱ ـ یك نام ـ ناك میان خا لی ـ جامش معروف است ـ رباعیات دلپسندی دارد ـ

۲ ـ ودا ع مشوش ـ وطن . ۳ ـ الف الف ـ پردر پشتو ـ

٤ ـ کشتن ـ آواز پشك ـ کلمه‌تحسین وتعجب ـ توت با املا ی‌غلط

٥ ـ مبل شکسته ـ ناروا را روانباشد ـ شرم سر شکسته ـ قاطر آشفته ـ

٦ ـ واحد پول جاپان ـ درنده‌ـهمراه در پشتو ـ حاجت بدون‌جت‌ـ

۷ ـ حرف آخرش را نخوا ن یك‌موسسه خیریه است ـ صفت‌شده کشور ومیهن ـ

۸ ـ .... ۹ ـ یك شاعراهل‌هرات‌ـاین هم شاعر است ـ

۱۰ ـ چا قونیم شده ـ نصـــف‌عالم ـ رفیق پری ـ مرد بی پا ـ از عطر بجویید ـ دشنام عامیـــانه ـ

۱۱ ـ پر ـ زیاد نیست ـ آنچـه‌خوب نباشد ـ میوه خشك ولذید .

۱۲ ـ یك اسم ـ نیم دالـــر ـمنطقه در پشتونستان ـ آله‌موسیقی لست میان خالی ـ چوکا ت که‌سروآخر ندارد .

۱۳ ـ خود کشی ـ مثل زمرد ـ ١٤ ـ این در پشتو این است ـ مبتلا که لاندارد ـ نار نا مر تب ـاز حالات دریا ـ

۱۵ ـ از آنطر ف پر نده و هم‌منسوب به ماه است ـ محلی دریکی ازولایات کشور ما ـ بت‌ها ـروی آن‌پل میسازند.

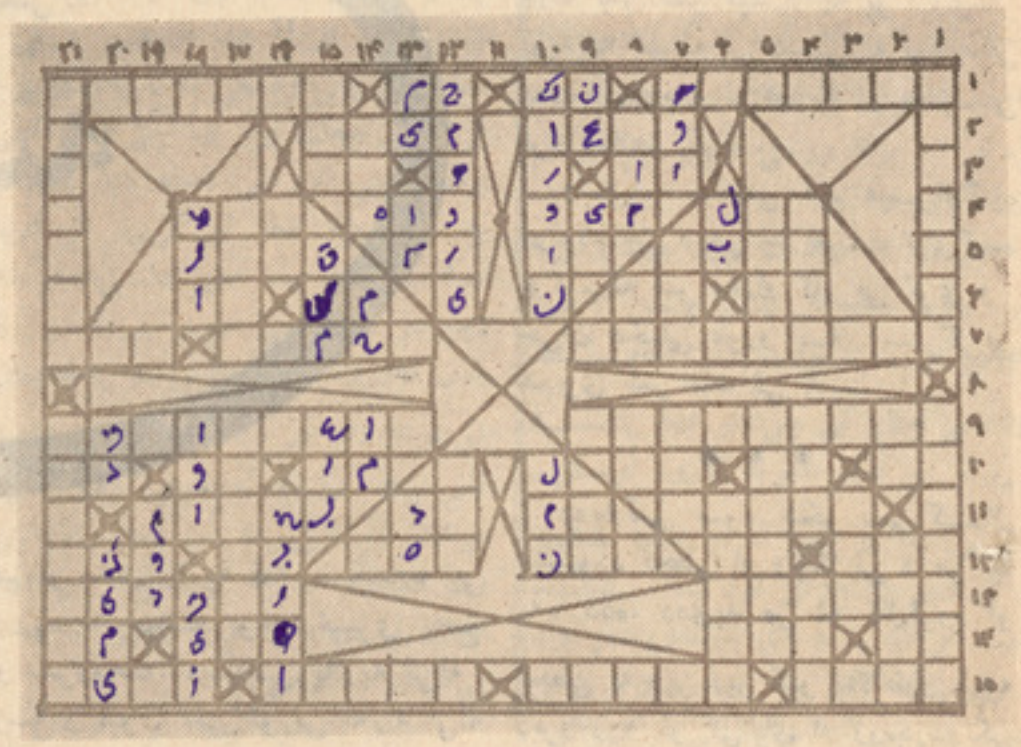

عمودی :

۱ ـ کار گران وتمام اصـــنا ف‌تشکیل مید هند ـ منسو ب بـــه اقتصاد است ـ

۲ـ صورت ـ درعموم مسجددارد‌ـ

۳ ـ کلمه که معنی ندارد ـ

٤ ـ کم ـ در سینه جادارد‌ـاحمق‌سر ندارد ـ

٥ ـ‌اخوا هش ـ از آنطر ف‌مثل‌بادام ـ

٦ـ خا نـمها سر خش میکنند‌ـاز آنطرف منطقه ایست در شما ل پشتونستان ـ

۷ ـ آنرا تنفس میکنیم ـ مهـدنامرتب ـ نام یك ماه عربی ـ

۸ ـ حیوان وهم توسط آن‌شکارمیکنند ـ دروازه کوچك ـ عددی‌به زبان بیگانه ـ

۹ ـ نیمه قانع ـ پول جاپا ن ـحکم سر ندارد ـ

۱۰ ـ کاروان خودش ـ دا مـــن‌به پشتو ـ ۱۱.... ـ ۱۲ ـ خودش جمهوری اســـت ـهمیشه ـ

۱۳ـ ازماه های عیسوی‌ـ مـادرعربی‌ـ دوتاپنج‌ـ

١٤ ـ منطقهٔ در ننگر هار ـ محل‌بی پایان ـ مادر عربی ـ

۱۵ ـ کلمه بی معنی ـ همین‌حالادر دستتان است ـ اینها بااسرائیل در پیکار اند ـ

١٦ ـ تکرار یك حرف ـ اخبار

۱۷ ـ یکی ویك نام است ـکریم‌بوت ازآن ساخته میشود .

۱۸ ـ طرار بی پا ـ آواز بـــی‌انتها ـ چالاك ـ

۱۹ ـآنچه در مورد لباس‌وفیشن‌ازآن پیروی میشود ـ

۲۰ ـ فدای بی پایان ـ کیمیاالف ندارد ـ

۲۱ ـ منسوب به امتحا ن است‌ـیك‌کشور افریقایی

مردویازن ؟

به این تابلو خوب متوجه شو ید **ریش** انـــبوه و پـهنش انسا ن رابه فکر یك مرد می اندازد اما مرد نیست خوب اگر به پیدا کـــرد ن اسمش موفق شدید برای مابنویسید

این ستاره کیست ؟

او یکی از ستاره گان سینما ی غرب است‌که شهرت جهانی داردما ازشما میخواهیم که اسم این ستاره واسم کشورش رابرای ما بنویسید واگر از فلمش نیز نا م‌ببرید بهتر خواهد بود حل آنرا برای ماارسال دارید

مربوط کدام قرن ؟

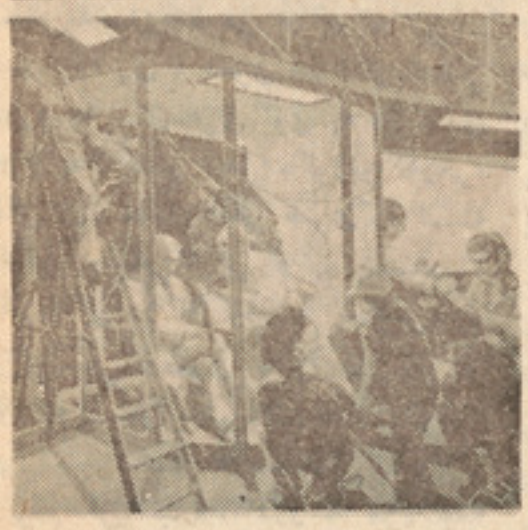

به این سه تابلو ی فـوق خـو ب متوجه شوید این تابلو هامربو ط به کارو کارگری میباشد شما بگو ئید که‌این تابلو هامربوط به کدام قر ن وهم درکدام کشور میباشد .

لیکو نکی : اصیل غمی

سکینه

سکینه نوره ها غه پخوا نی په‌هر چا گرا نه او نازو لی سکینه نه‌وه.له هغی څخه نور د هر چا بدرا تله‌اوپه ډیر شوق یی د هغی په خورو لولاس پوری کاوه .

دکو څی دلری او نژدی‌دکورونو له‌لویوبنځو اونارینه وځخه را نیولی بیا تـر وړو ډیـرو شوخـو آزاری نجونو او هلکا نوپوری ،ټولـــو په سکینی بدو یل او خوورله یی . بیا په تیره دکو څی دی‌شو خو او لـــه فتنوځخه‌ډکو هلکا نوته چی دخپلی. سا عت تیری او خندا د جوړ ولـــو له پاره به‌بس په‌یوی بهانی اوحیلی پسی گرځیدل ،سکینه یوه ډیره په زړه پوری‌سرگرمی‌اوسا عت‌تیـری وه،اود هغی په غمجن زړ گـــــی با ندی دنورو غمو نو انبا رو ل ینو ډیر ښه‌او په زړه پو ری کار.

سکینی دکور او کوڅی‌له وړو او لویا نوځخه څه خوا ری نه وی چـی وی‌یی نه‌لیدلی، څه ریشخند و نه‌نه وه چی هرچاله خواور باندی‌ونه‌وهل شول اوڅه‌ربړونه‌اوکړاوونه‌نه‌وه‌چی‌له هرلوری ور با ندی را نه غلل؟...هر چاسکینه څو روله ، ربړو له پـــه ترشاور پسی تلل اوسپکی سپکـی خبـــر ی به یـــی ور تـــه کو لـــی . د کوڅـی لو یانـــانو په ډیر وو یشتله بیا په خـــاص سرو غمو نویی لړله دکو څی‌هلکانو په‌ډیرورو یشتله دکو څی لویا نـو پـه تیره بیا ښځواوپه‌ښځوکی هم‌تر ډول هغه ښځی چی خو را هنگا مـه جویه او له خبرو څخه به‌ډکی وی، سکینه یوه لحظه په کرا ره نـــه‌ پر یښو دله چی خپله ساه په‌آرامه وکا ږی، دخپل مظلوم له او ره ډك زړه غمو نه هیر کړی‌اوخولنـــدی لحظی‌په‌خپلی‌بدمرغی او بد حا ل‌با‌ ندی وژا ړی ، هغوی هم دکو څـــی دوړو په شان هری یوی په ډیرشوق او وجدد خپلو زهر ناکوژبو له‌زهره ډکی زړه دردوو نکی خبری ور تـــه کولی، سپکو له یی او په بـــــد نظربه یی ور ته کتل، او سکینی‌خو‌ ارکی،حتی دهغوی په‌وړا ندی‌دژړ لو او آه‌ویستلو حـق هم نه در لود. بی شمیره غمو نه دسکینی په ویر‌ ژلی‌زړ گی انباروه، دژو ند هره‌شیبه په‌سکینی‌خوارکی تر دو زخ‌لا هـم له‌عذا به ډکه وه او به سره اوږیی کړوله.

سکینی اوس هیڅ غمخور نـــه‌ درلود، د هیچا زړه نه‌ور باند ی‌سو‌ ځیده، حتی د خپلی شیر ینی‌مور او پـلار او وړو ورو نو او خو یندو چی دا خوارکی د هغوی په خا طر پدی ورځ‌اخته شوه ،لاهم زړو نه له‌قهره ورته ایشیدل، هر وخت یی‌منتو نه وربا ندی‌کو ل، نا حـقه یی خورو‌له وهله ټکوله یی او تریـــــخ ژوند یی لاوز با ندی تر یخ کا وه .د سکینی دمور په زړه کی ورو ستـــه لدی مهربانی او مینی خپل‌ځای قهر او بد بینی ته پری ایښی و .

سکینه نوره دپـلار هغه پخوانی ترهرڅه ور ته گرا نه او نازو لی لور نه وه چی په هیـڅ ډول یی‌دهغی خپگان او خوا شینی نه شوه،زغملای او په خپلی‌ټو لی خوا ری‌او بی وسی کی‌به‌یی بیا هم‌دسکینی هر نازووړ.

بوډا او سپین نه‌یری پلار یی ورو‌ ستـه له دی یوه خوله‌سم نه‌ور ته ویل، هر ما زدیگر چی به له ښاره ستړی ستو مانه کور ته را غی نـو لو مړنی کار به یی داوچی په‌یوه‌او بل‌ډول سکینی ته یوه بها نه ولټوی اوورو ستـه له هغه نوپه او ږی پروت د جوالی توب خړپړی پری راواخلی اوڅو مره چی‌یی زړه غوا ړی خپله گرنه او نازولی لور سکینه وو هی اوویی ټکوی. دسکینی پـلارخوارکی هم‌په یوه حساب نه‌و ملامت، دا ځکه چی دلو یو او وړو معنی دار ه خبرو به تر دی اندا زی خلـق‌ور په تنگ کړ چی بله چاره به‌یی‌نه‌لیدله غیر له دی چی کور ته راشی او ډك زړه‌په خپلی لمور تشس کړی . همدا وجه وه چی دکور ته له را ننو تلـــو سره سم‌به یی سکینه راو نیولو، په وهلو ټکو لو به یی شرو ع وکړه او په ډیر قهر جن‌ږغ‌به یی دغه چیغی‌او ناری‌ور با ندی وهلی :

ـبی حیا!..... دا ټولی کانی‌سنا له‌لاسه‌راو شوه! ... داغونډ ستـــا بی‌حیا تو ب و چی زه او س هیچا ته ستر گی نه شم ور اړ و لی ... که ته نه وای ما به‌دغه ورځ له کو مـــه لیده !..او سکینه خوا ر کی‌به‌همدـ غسی د پلار تر ټکو لولاندی لټ په لټ‌کیدله اوغیر له ژړاوڅخه یی‌هیڅ هم‌نه‌کول، نه یی پـلار ته عذرو نه کول،نه یی اعتراضو نه کو ل، نه‌یی زاری او ننوا تی او نه یی هم حتی ددی حـق ځا نته ور کاوه چی پلار ته‌ووایی :

ـبس کړه پلاره .... نوره می مه وهه .آخر زه ستا لور یم،ستابی‌ـ گناه لور... ستا هغه پخوا نی‌گرانه او نازولی سکینه لور دی یم.....

نه یی هم مور ته دومره ویـلای شوه‌چی‌دپـلار له‌وهلو ټکولوڅخه‌یی خلاصه‌کړی .دسکینی مور هم او س پخوانی په سکینـی مهر با نـــه اوټینگه ولاړه مور نه‌وه ، نور د هغی زړه هم په سکینی چندان نه خوږیده او که‌به یی چیری زړه ور ته‌وخوږیده هم،نو بس را به غله، سکینه‌به یی د زړه له جوشه یوڅو څپیړی په‌مخ او سرووهله، دسکینی پلاربه یی‌له لاسه و نیو ، بلی کو ټی ته به یی‌له ځانه سره‌بو ت او لـه‌هغه ځا یه به سکینی دخپلی مور ږغ اور یده چی په‌قار اوژړ غو نی آواز به یی‌ویل :

ـخدایه ... د دی بدمرغی‌عمردی بیاڅو مره ور اوږد کړی دی‌چـــی هیـڅ بلایی هم نه و هی ،..... ولی یی اجل نه‌ور ته راو لی چی له یوی مخی یی له سره خلاص شو ...

سکینی به‌و هل ټکول وخو ړل،په ډیر مات زړه به غیر له دی چی څوك دی ور نژ دی شی او یا دی یو لفظ ورسره وږ غیږی ،دکو ټی‌په یوه‌کنج کی ولو ید له ، مخ‌به یی په‌لاسونو کی پټ کړ او د زړه له جوشه‌به‌یی په خپلی‌بد مر غی او بد بختی وژړل. سکینه و هل کید له،ټکول کید له‌او خورو نی ور با ندی جاری‌و ی،هغی ته‌مخکه او آسمان په قاروه،موروپلار واړه ما شو مان ورو نه ،دکو څی‌لوی اوواړه او هر هرڅوك په هغی‌لکیده‌او خورو‌له یی. سکینه غمونوپه‌سروا‌ـ خیسته، فشارو نه‌اوظلمو نه‌وربا‌ندی زیات شوه اوزیات شوه تر دی حده چی یوه ورځ سهار لما نخه مهال،د سکینی مور په‌رنو اوحیرانو ستر‌گو ولیدل چی لور یی په کو ټه کی ځان دپـلاردجوا لی توب په پړی‌زینـدی کړی او د تل له پاره یی دترخه‌اوغم لړلی‌ژوند له قیده ځان خلاصـــــی کړیدی ....

سکینی ځان وواژه ، نژدی اولری خلك‌یی په مړ ینه خبر شوه، خو د چازړه پری خفه نه‌شوه . چا یـی دمړی په یووړلو زړه ښه نه کړ او په‌جنا زی پسی یی رهی نه شو ه. بس‌مور او پلار یی څو لحظی‌په خپلی نا مرا دی لـــــور با ندی‌اوښکی وبهو لی،ور با ندی خوا شینی شول اوپه زړو نو یی غصه راو گر ځیدله. خوبیا یی هم چاته دهغی دنامرا دی اوبد مر غی په باب‌څه نه‌شوای ویلای وربا ندی شر میدل. په یو ا زی‌سر اوپه‌پټه خو له یی دشپی په تیا ره‌کی په خاوروومنډ له او ځا نو نه یـــی تری خلاص کړه .

رښتیا ، سکینی کوم عیب اوگناه درلوده چی د هر چا نفر ت تری‌کیده اوکوم له شر مه‌ډك کار یی کړی و چی‌ان دخپلی مورو پـلار ستر‌گی‌یی هم‌پری شر مید لی ؟....

• • •

ددیارلس سوه پنځو سم کـــال مشهوره قحطی او وچکا لی د هر چا په‌یا دده. ددی‌بد مر غه کال‌لوږه او قحطی به ډیر ډیر کلو نه‌لا نور هم‌په ډیرو زړو نو کی‌ځای او زړه‌دردونکی خاطری به‌یی‌ژوندی پا تی وی . دی کال دډیرو خوا را نو او بیچا ره وپه زړونو با ندی نه هیر یدو نکی‌داغونه ایښی دی او ډیری ستر‌گی یی لاتر‌ـ اوسه هم دتر خو یا دو نو له سوزه ژړیږی . پد غه کال‌دهرشی بیه څـو څوچنده‌شوه خو کار او عا ید اصـلا درك هم نه در لود. مخکی وچـــی شوی . فصلو نه تباه شوه او پـــه ټول وطن با ندی‌دخوا ری او لوږی گوکی خوری شوی . دا کال دډیرو شتمنو خلکولا هم په یاددی اودخوا‌ـ رواو بیوز لوخوبه زه فکرکوم‌چی ترعمر ونو عمرو نو پوری هم له‌یاده و نـــه و ځـــی ، داڅـــه چـی

ډیرله دردهډك داغو نهیی پهزړو نو ورایښیدی اوډیر غمجن کړیپیورپه برخهکړیدی .خوكپدغهكالدخپلژوند له نعمته بی بر خی شو . چا خپل، کالی،مخکه او خپل کورخرخ کړ او چایوخه او بلخه، خو بیایی دګیډی دمړول و رو یی او خوا پهلاسته وره نهغله ، دچا مورو پلار اود چا خپل خپلوان له لوږی ور تهمړه شولاوچا وچاحتی خپل شیر ین اولادو نـــه خـــو یند ی او ورو نـــه بس دیوهحیوان پهبیهخرخ کړهکه ګوندی دورپا تی کسا نو دګیډی دمړ و لو اودژوند دپایښت غمیی خوړ لی وی، خو فا یده یی نه کو له . بسلـــه آسمانه ټکه را لو ید لی وه اودخوار غریب پهسر لګید له. ډیـــــر وګړیبی کور ه ،بیخمکی اودریه در شول ،اوپه ډیروکو رو نـــــو دغـــه منحو س کـــال د بربادی او بد مرغی باران واورا وه . خوار کلی خلکو په یوهغمجن سهار کی په خوا شینیو ستر ګو ولید لچی نهـ ویشت کوره یوځای او په یوه وار له کلیخخه بار شول او نوریی نو لویو ښارونو ته مخه کړهکه ګوندی هلته هلته داخپللهعذاباوخواریوخخه ډك ژوند ته یوخوورځی لانور هم دوا م ور کړی .

هو ! نههویشتکوره یوځایاوپه یوه وارد چغچران دسر چنګل له یوه غرنی او په ونوپټ کلی ځخـــه پداسی حال کی چیدغو نهو پـــه زړونو یو عالم غمونه باروه اوسترـ ګیپی دما یو سی له او ښکو ځخـه ډکی وی ،را ووتل اود ښار پـــه لوروخوځیدل .د دی نهمهویشتوکوـ رونو پهډله کی یوه کهه همد سکینی دوی وه چی له خپل کلی اوکلیوالو ځخه را جـلا او له کاروان ســـره ملګری شوه، دسکینی سپین زیری پلارهم چی خپله یوپټی ځمکهلو مړی ګرو او ورو سته بیع بات خر ځـــه کړه نوره چا ره تنګه ولید له اوپوه شوچی په کلی کی خپل ژوند تـه دوام نه شی ور کو لای. هغه و چی ددی خوارو او بیوسیلی کورنیو لـه کاروان سرهیی یو ځای خپله سپینـ سری ماندینه ، ګرارنه او لهزړه ور تیرهلور سکینه او وا ړه زا منغلامـ جان او رحیم الله رارهی کړه او له هغوی سره یوځای دښار په لـــور وخوځید . هغهددی کاروان د ټولـو مسا پرو په شان فکر کا وه چـــی ښایی په ښار کی به چیری خواری اومز دوری ور پیدا شی او دعو مره بهوکړاې شی چی خپل واړه زامن، ماند ینه او شپا پس کلنه ناز نینه لور سکینه له مړ ینیپری بـــچ کړی. سکینه په مور و پلار ډیره ګرا نـــهاو نازولی اودمور وپلار مشر اولادوه. هغه یوا زی په مورو پلار نه وهګرانه دکلیټولو لو یو او وړو،سپین زیرو پیغلو، نجو نو او سپین سرو هم زیاته مینه ور سره کو له اود خپل اولاد په ځیر یی نازو له.سکینههمپه ځیره ښکلی و هاو هم خدای ډیـــر ښه خوی او اخلاق ور کړی و.سړی بهچی دسکینی سره سره تنکـــی باړ خو ګان، دهو سی په شان توری غټیشو خی ستر ګی تك تور ګـــن وینبه او دپوځی په شان سپین مـخ ولیده نو زړه بهیی خو دبخوده پـــه پهځیګر کیور نه په درز یدو شو او بی اختیاره به یی دهغی خوا تهکشش پیداکړ. او چی د هغی ښه خلـق، نیکه رو یه،شیر ینهدخبرو لهجـه اوزړه کښو نکی آوازته به یی ورـ پامشو .نو حیران به شوچیدا خپل یو زړه دسکینی ښکلا او بیسا ری جمال ته ور وسپا ری اوکهٔ ییدهغی ښه اخلاق او له صفا او مهر با نی ځخهډکی ښی وضعی ته . پهسکینی کیداسی صفات ډیر وه چی ددی کلی اوشایدچی له کلی ځخه دبا ندیهم په نورودیرو نجو نو کیډیر لږ اویا هماصـلا نه وه. هغی داسیصفتو نه ډیر در لودل چی سړی بی اختیا ره ځان تهورو کښلای شی او پهځـــان یی مینه راو لی ، او داو او س دغـه ناز نینه سکینه له خپلی کهی سره یوځای له کلیځخه دبا ندی راوتلـی وه، دښارو نو په لور ییګا مو نـه اخیستل او یوی مړی ډوډی په هخه ییمز لو نه وهل .

دنهوو یشتو کورو نو کاروان په مخروان و،ډیری سمی ، شا ړیکمرـ ونه ، غرونه او دښتی یی تر شـا کړیترخو چیآخر د خپل سفـــر دشپږمی ورځی پهتیر مازد یګرلوی اوله خلکوځخهډك ښار ته راورسید. مزلو او ستړ یاوو هلیو مساپـر و شپه لهښاره ګوا ښه په یوه هوا ر ډاګ سبا کړهاودلمر درا ختلوسره سم د کـــــو ر نیـــــو نارینه و په ډیره امید وا ری ملاوی وتړلی اوښار تهور د ننه شوه کـــه ګوندیخه خوا ریغر یبی ادژ می له پاره دشپی دتیرو لو سر پناه پیـدا کړی. مسا پر پهښارکی له یو بل ځخه بیل شوه، هر یوه خپلهلار پـه مخکی وا چو له او په خپل تقد یـــر پسی رهی شو . او کله چـــــی دماښام کورو نوته رستنیدل نو چا به ځه مو ند لی وه او چا نه.چاوچا چی بهکو مه مز دوری پیداکړی وهد دی بلیورځی پهسپهار به له کاروانه ځخه بیل شو او په خپل کار پسیبه وخوځید او پدی تر تیبدهریورځی پهتیر ید لو ددی نهوو یشتو پـــه شمیر کی کمښت را ته او هره ورځ به یو یاخو کوره له دی ډلیځخه جلا کیدل.خلور ور ځی تیری شوی اوپه پنځمی ورځ دسکینی دو ی نار ه هم آخر خدای واور ید له اود یـــــوه ماړه کورخا وند دسکینی پلار تـــه وو یل چی مزدو ریی په کار دی.د سکینی پلار په ډیره خو ښی کور ته راغی دا زیری یی کور تهراووړ اوپه داسی حال کی چیلهډیریخوشحالی ځخه یی لاسو نه مر وړ لـــی خپلی ماند ینی ته. یی وو یلچیژرترژره کهسرهوتریچیهرځومرهژر ښار ته رهی شی . هغه شپه د دیکورنیپه هر غړی په ډیره خو ښی تیرهشوهاو پهتیره بیا سکینه له دی باً بته ډیره خوشحا له وه. دی خیالچیورو سته لدی به نوپه سپیره ډاګ سړیهواته شـــپی نـــــه تیر وی او د یوه مـاړه سـړی کـورته به و ر ځـی پهشوق راو ستله او خو شحالهکوله یی.راز راز له خو ښی ځخه ډکخیاـ لونه سر ته ور غله او بی شمیـــره رنګین خو بو نه ییولیدل.

سباسهار وختی دلمر را ختلو سرهسم هغوی خپله وړه کهبارکړه اود سکینی په پلار پسی مخ پـــه ښاروخوځیدل ، دغونهو په شو نهو لهامیدهکه مو سکا غو ړ ید لی وهاو په خورا خو ښی یی لارهوهلـه. د سکینی پـلار پدا سی حال کی چی دخپلی وړی او خوا ری خپلی کهی په مخکی روان و، وروستهله هغهچی ښایسته ډیر سا عت په ښار کی له یوی او بلی کوځی ځخه تیر شو او مخپهوړا ندی لاړ، دیوه لوی اوښکلی ورهشاته ودر ید اودروا زه ییووهله سکینی دوره شا ته دپـلار لهدریدلو سره سم په ډیره مینه دکو ر لوړواو سپینو دیوا لو نو اودسرا ی په منځ کی ولاړ وو نو ته چی د دیوا لو نو لهشاو ځخه یی خو دنما یی کو له، وکتل، یوه شو چی ها ددی د هیلـو کور دغه دی . له پـلار ځخه یی پـه ډیر شو ق پوښتنه وکړه :

ـبا با جا نه ، دغه کور ته څو؟

ـهو لوری ،ورو سته له دی په همدی کور کی مز دو ری کوو .دایی وویل او وړو ماشو مانو او ماندینی تهیوکتل په ډیر سرو ریی د هغوی خوشحا لیخیری تر سترګوشوی . سکینی وغو ښتل چی بله پوښتنـه وکړی، خو دسرای دروا زه خلا صه شوه اوددیکار وار یی ور نکړ. د دروا زی له خلاصید لو سره ســـم غو نهو مخا مخ وکتل او هلته یی یوووړ ، چاغ او په غو ښوپټ هلکی ترستر ګو شو چی ډیر ی ښایستی جامی یی اغو ستی او دوی تهتریوتر یوګوری.دسکینیپـلار په ډیره مهرـ بانی له هلکیځخه پو ښتنه وکړه:

ـزو یکه ، پلار دی پهکور کـــی شتـه ؟

ـهو!

ـور شه بچیه ور ته ووا یـه چه ها غه دپرون سپین زیری با باله خپلی کهی سره را غلی دی .

کوچنی هلك دسکینی پلار ته هیڅ ځواب ور نکړ او دغسی په پتهخوله کورته ننوو ت. د هغه له تللو سره سم دهغه په باب تبصری پیل شوی، چایښکلی جا می ستا یلی، چا یی سور او سپین مخ او چا یوخه او بل خه، ځولنهی شیبیپهډیرهبیرهیو په بلپسی تیری شوی اودویلا دغغسی پهخپلو خبرو لګیاوه چی دروا زهبیا خلاصه شوه او داواردوړو کیهلکی ترځنګ یو بل پنځلسشپاړ سکلن هلك هم را ښکا ره شو . وړو کـی هلك پهځنګ کی ولاړ شینی سترګی هلك ته مخ ورو اړ اوه او ور تـــه وییویل:

ـحمیدالله ، ددغه سړی آ غاجان پهکار و.

حمید الله خپل لوی ګر دی سـر ورو رته د تایید په علامه وښوراوه وروسته له هغه یی سکینی دوی ته وویل:

ـراځی ! په ما پسی را ځی .

او سرای ته ننووت، سکینی دوی همپهپټه خو له سرای تهور پســـی ننو تل، سرای ته دننه لهور ننوتلو سره سم دغو نهو خو لی لهحیر ته وازی پاتی شوی ،غو نډ لکه خـو ب چیوینیدغسی حیرا ن حیرا ن بـــه حمید الله پسی، چی دسرای دهابل سرپه خوا یی ګا مو نهاخیستل،روان وه او په ډیر شوق یی شاو خوا ته کتل، دسرای ها بل سر ته لـــــه ور رسید لو سره حمیدا لله دیـــو کتا دجوړ شویوکوټو ځخه دیویکوـ ټی وره ته ودر یده ،سکینی دوی ته یی مخ را واړ اوه او ورته یـــی ویل:

نوربیا

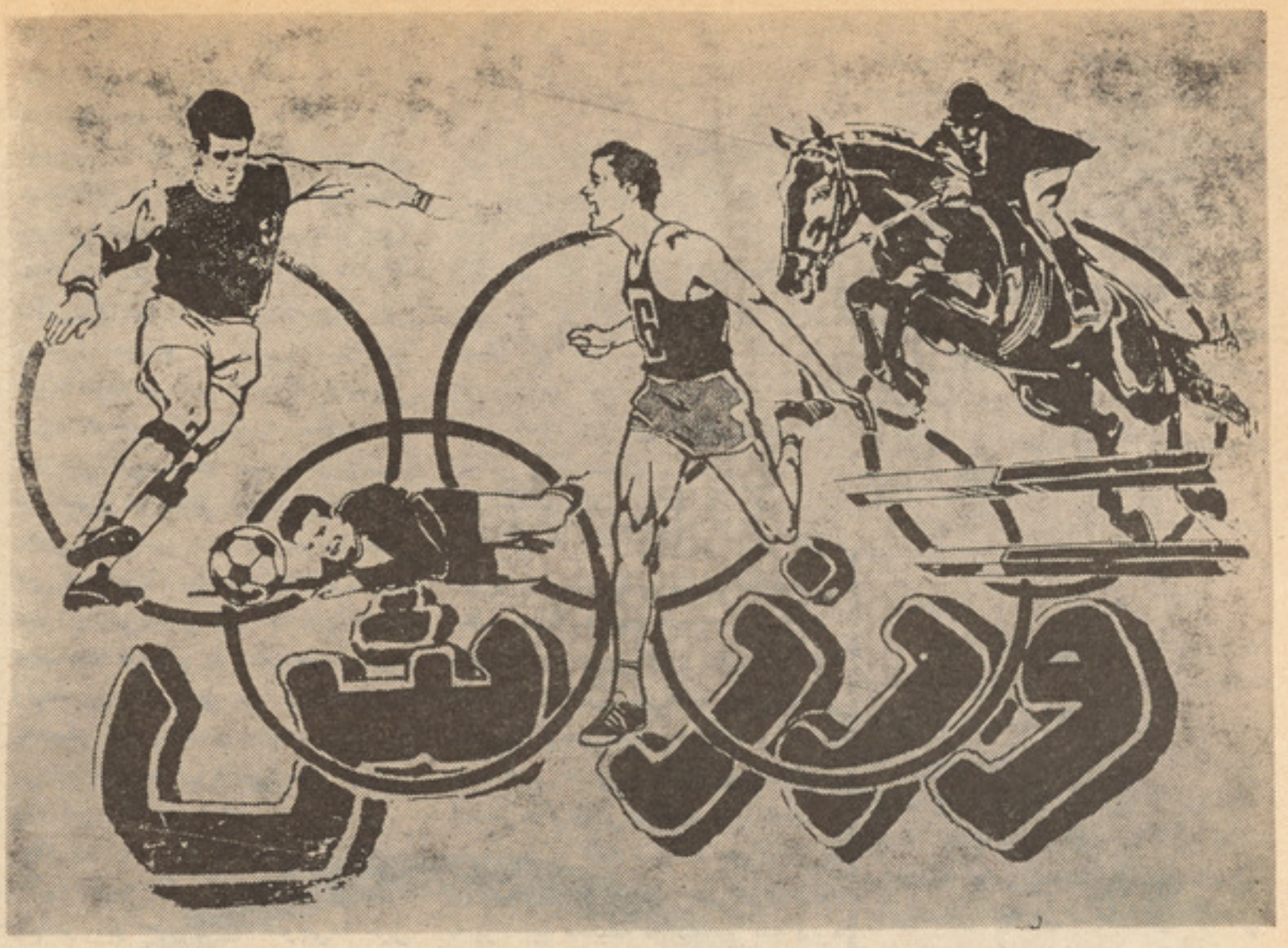

گزارش از: عبدالکریم (لطیف)

مسابقات پنگ پانگ ورزشکاران اتحاد شوروی در کابل خاتمه یافت

هیات چهار نفری پنگ پانگ بازان کشور دوست ما اتحادشوروی چندی قبل بنا بدعوت مقامات ورزشی افغانی برای انجام یک سلسله مسابقات دوستانه به کابل آمده بودند آنها چندمسابقه‌دوستانه رابا پنگ پانگ بازان افغانی در جمنازیوم تخنیك کابل به سیستم دور در دو گروپ انجام دادند.

در تیم پنگ پانگ اتحاد شوروی سه بازیکن جوان ومجرب شامل بودکه آنها مسابقات شانرا طی‌سه روز با پنگ پانگ بازان افغانی انجام دادند که دیدار آنها با ورزش کاران افغانی اطمینان بخش بوده ریاست عالی ورزش و کمیته ملی المپیك جمهوری دموکراتیك افغانستان به‌خاطر قدردانی بیشتر از آن بخاطر سفر دوستانه و انجام مسابقات شان‌باورزشکاران‌افغانی‌برای نخستین بار تحایفی را به پنگ پانگ بازان مهمان اهداء نمود که جوایز شامل مدالهای طلا، نقره وبرونز بود که این تحایف ازطرف دیپلوم انجنیر نصیر احمد معاون ریاست عالی ورزش و سر پرست کمیته ملی المپیك به‌آنها تفویض گردید.

در پایان مسابقات این نتایج رده بندی گردیده. (وچیروف) بازیکن تیم اتحاد شوروی طی سه روز دیدار خویش با ورزشکاران‌افغانی وگروپ خودشان در پنج مسابقات درخشش عالی نموده با کسب ده امتیاز عمومی صدر نشین جدول گردیده ومدال طلایی راکمایی کرد.

دوراگ بازیکن دیگر تیم اتحاد شوروی با پیروزی اش در چهار مسابقه وشکست اش دریك دیدار مقابل وچیروف با داشتن هشت امتیاز دوم شده مدال نقره به وی تعلق گرفت. نجیب الله امیری چهره جوان افغانی درین دیدار دوستانه پنگ پانگ نسبت به‌سایر بازیکنان افغانی خوبتر درخشیده توانست در مکان سومی قرار بگیرد ومدال برونز رامال خود ساخت.

مسابقات پنگ‌پانگ بازان‌افغانی‌و اتحادشوروی درسه روز پیش برده شد پنگ‌پانگ بازان افغانی در خلال این دیدار ها توانستند یک سلسله تاکتیك وتخنیك خوب این ورزش را از رفقای تیم اتحاد شوروی برای آمادگی بیشتر در دیدار های بعدی بیاموزند. گفته میتوانیم که این دیدو باز دید هیات های ورزشی کشور دوست و برادر مااتحاد شوروی علاوه براینکه در کسب تجارب ورزشکاران موثر واقع گردیده در تحکیم مناسبات دوستانه وبرادرانه نقش ارزشمندی را ایفاء میکند. ما آرزو میکنیم‌زمینه این دید وبازدید ها بیشتر شود تا جوانان ماتجربه های بیشتر و بهتر کسب نمایند.

دوراول مسابقات انتخاباتی باسکتبال پایان یافت

علاقمندان ورزش اطلاع خواهند داشت که مسابقات آزاد انتخاباتی باسکتبال از طرف ریاست عالی ورزش باشرکت پانزده تیم‌باسکتبال کلیپها وموسسات ورزشی در جمنازیوم ورزشی پوهنتون کابل دردو گروپ هفت وهشت تیمی برگزار گردید.

این مسابقات به سیستم دور بین تیمهای شرکت کننده سر از روز دوشنبه ده‌سنبله تحت نظر هیات موظف آغاز گردید و تیمهای‌اشتراك کننده بایك آمادگی بیشتر و بهتر نسبت به مسابقات قبلی در برابر هم قرار گرفته تلاشهای نهایی شانرا به خرج داده‌و میدهند تادر صدر جدول نتایج دور اول دیدار های شان قرار بگیرند.

با گذشت هر روزی ازین‌مسابقات تیم‌ها دیدار های شانرا با کیفیت‌تر بامهارت تر ودیدنی تردنبال نموده کیفیت بازیها رادو چندان ساخته تماشاچیان هر روز باگرد هم آیی شان درین محل ورزشی با تشویق نمودن بازیکنان طرف نظر شان بازی‌را گرم تر وجالبتر ساخته ودر مورد تیمهای پیشتاز پیشبینی هایی داشته اند.

باید متذکر شدکه روز یکشنبه سیزده میزان دور اول مسابقات پایان میابد مادرین بخش نشرات خویش به‌نتایج عمومی چند روز دیدار تیم هاوتیمهای پیشتاز می پردازیم امید که‌طرف قبول شما خوانندگان ارجمند واقع گردد.

پیشتر گفتیم که تیم ها در دو گروپ رده بندی شدند در گروپ اول که تیمهای الف پوهنتون ـ جهش ـ قوای هوایی ـ الف‌آریانا اباسین ـ مکروریان وشار والی در گروپ دوم توفان ـ ب آریانا ـ حبیبه ـ الف اباسن ـ شیر شاه‌ـ سوری ـ تعلیم وتربیه همت و ب پوهنتون شامل اند در نتیجه عمومی

تاختم مسابقات روز چهار شنبه ـ هفته پیشس تیم الف پو هنتون کابل پنج مسابقه داده پنج برد مجمو عا ۳۱٤ بارتوپ را به جال تیم مقابل انداخت . در طول این مسا بقا ت شان تیمهای مقابل (۱۹۲) بار توپ را به جال میدان آنها اندا خته این تیم مجموعا ده امتیاز رابد ست آورد . دور اول مسابقا ت تیمها ی شرکت کننده پایان یافت و طوریکه نتایج عمومی نشان میدهد تیم الف پوهنتون کابل در زمره چهار تیم در دور دوم مسابقات دیدار خوا هند نمود.

در این گروپ تیم الف آریانا در جمله مدعیان سر سخت راه یا بی صدر جدول دور اول مسابقا ت جالب را انجام داده آنهادر پنج دیدار شان باتیم های مقابل پنج برد داشته درتمام مسابقا ت شان به صور ت مجموعی (دوصدو نودو یك) امتیا ز کسب نمو د ه با لمقا بل (د و صد و چا ر) ا متیا ز رانسبت تماس دادن توپ در حلقه میدان های‌شان از دست دادند این تیم به‌صور ت کل ازپنج دیدار شان که توام با پیروزی بوده ده امتیاز رانصیب شدند وبه حیث یکی ازدو تیم جایگیر در دور دوم مسا بقا ت دیدار هایی خواهند نمود .

طوریکه جدول نتایج هشت تیم گروپ دوم ارزیابی گردید در ین گروپ تیم توفان وتعلیم و تر بیه نسبت به گر و پها ی تیم ها ی شر کت کننده پیش قدم شده ونتایج بهتر تر و عا لی‌تر دارند چنانکه تیم توفان درپنج‌مسابقه ظاهر گردیده در چهار مسا بقه‌غلبه حاصل نموده صرف دریك دیدار مقابل یکی از تیمهای گروپ مقابل شکست خورده‌اند آنها از ین دیدار های شان به‌صور ت مجموعی هشت امتیاز رابدست آورده اند تیم تعلیم و تربیه که مر کب از یکعده بازیکنان جوان وبا انرژی میبا شد آنها در طول دور اول مسا بقا ت در پنج مسابقه با تیمها ی مقا بل مصاف نمودند.

در تمام مسابقا ت شا ن پیروز گردیده مجموعا ده امتیاز داشته به حیث تیم صدر نشین جدو ل میباشد که باختم دور اول مسابقا ت چهار تیم پیشقد م دور اول برای احراز مقامهای قهرمانی سلسله این‌مسابقات طبق پروگرام جداگانه مقابل‌هم‌قرار میگیرند که نتایج عمو می این مسا بقا ت را در شماره آ ینده گزارش میدهیم.

تاریخچهٔ ورزش

و ر ز ش پر و ر ش اندام که آنرا از جوان ترین ورزشها میدانیم در حین جو ا نی از قدیمی ترین ورزشها ست. مبداء آنرا میتوان در افسانه های قدیم کشور های مختلف باستانی چون مصر، یونا ن‌قدیم ، ایران ،افغانستان وغیره جستجو نمود :

بدون شك پهلوانان کشور ها ی نامبرده با بکار بردن اصول پرور ش اندام، دارا ی نیرو های شگر ف و اندام تنو مند شده‌اند .

ورزش پرورش اندام را میتوا ن زیر بنای تمام ورزشها دانست زیرا کسانیکه میخواهند ورزشها یی‌چون کشتی ، بکس ، کوه نور دی ،آب بازی وغیره انواع ورزشها رابرگز- ینند باید قبلا اندام شانرا آ ماده نمایند وبرای آماده نمود ن بد ن‌شان احتیاج به ورزش پرور ش اندام دارند.

قریب یکقرن پیشس ، ور زشی بنام وزنه برداری درجهان بو جود آمد وقهرمان این ورزش برا ی‌نیرو مند بودن عضلات خویشس ، دست به یکنو ع‌عملیا ت ور زشی زد که این عملیا ت ، سر منشاءورزش پرورش اندا م بود . درسال ۱۹٤۲ شخصی بنام جوزف ویدر که خود جز ورزشکاران است، د ست به یك سری عملیا ت ورزش در قسمت پرورش اندام زد وباکمك دو ستا ن خود چون (جای فوددنیس ، با ب هافن وچارلز اطلس) اصو لی برای این و ر ز ش و ضع نمو د ند بابوجود آورد ن مجلات ور زشی مختلف خد متی بزرگ برای افراد ورزش دوستان سراسر دنیا، انجام دادند .

ورزش در زمان قدیم :

میل به‌ورزش وبازیها ی تفر یحی درنهاد بشر بوده واصولا یکی از غرایز انسانها ست . قدیمی تر ین مدارك وشواهدی که مساله را ، برما آشکار میسازد، نقا شی هاو کنده کاریها یی است که بر رو ی دیوار مغاره های بسیار قد یمی از انسانهای اولیه باقیمانده است .

در آن زمان و ر زش با ر قص و جنگ توام بود وانسا نها هنگام شکار ، ورزشها ی دسته جمعی انجام میدادند واحیانا بر قص و سرور میپر داختند ، رفته رفته انسانها ی اولیه ، اجتما عی تشکیل دادند وشهر نشین شدند و رزش وعملیات قهرمانی را جز ز ند گی خود ساختند .

مدارك تاریخی برما روشن می سازد که هزاران سال قبل از میلاد مسیح ، هندیهای قدیم ، ایرا نیا ن چینی هاوبالاخره مصریها واقوا م کلده وآسور ورزشهای دسته جمعی وانفرادی را، جزء ازپروگرام روزانه زندگی واصولا از وظایف رسمی افراد میدانستند . پس از آن یونا- نیان ورومیها ی باستا ن، اهمیت فوق‌العاده ی برای ورزش قا یل شدند ، مخصو صا یونانیها که مبتکر ومختر ع بازیها ی المپیك هستند در روم باستان ورز ش صورت دیگری بخود گرفت بد ین معنی که ورزش باجنگ تن به تن ودسته جمعی توأم شد.

گرچه ایرانیان باستا ن‌نیزورزش وجنگجویی را لازم یکدیگر میدانستند ولی باندازه رومیها این کار یعنی ورزش رابرای جنگ‌آوری و مخصو- صا پیروزی در نبرد ضرور ت نمی دانستند .

ورزش درقرون وسطی:

درقرون وسطی ورزش در ارو پا مورد توجه فراوان وا قع شده واز این زمان به بعد ، رشته ها ی‌جدیدی بر آن‌افزوده گشت،اعیان واشراف شمشیر بازی ومخصو صا با ز ی شمشیر ونیزه را ، هنگام سوارکاری

بقیه در صفحه ٤٤

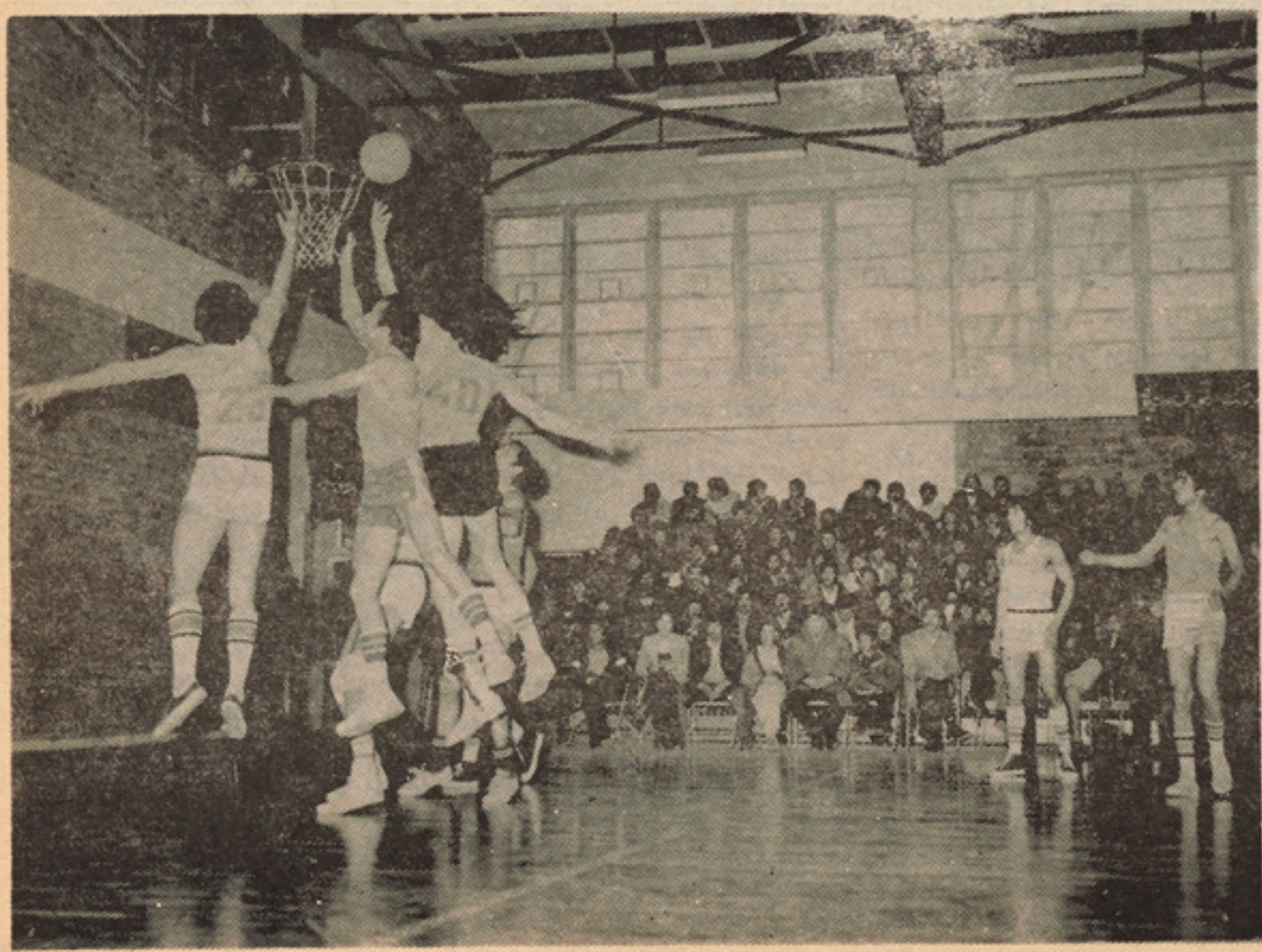

هنرمند جوانی که

هم رسام است و هم آوازخوان

هم هنرپیشهٔ تیاتر است

و هم دیکوراتور و دیزاینر

هنرمل دیکوراتور ورزیده‌یی است که بیشتراموردیکور سازی تلویزیون باوی است ، سی وپنج سال دارد وبعداز ختم تحصیل در لیسه‌صنایع کابل مدتی را هم در ایران به آموزش آرت گرافیك تلویزیون پرداخته است •

وی که پرداخت به کارهای هنری را بارسامی‌به آغاز گرفته ، بانقاشی آنرا دنبال کرده‌ومدتی هم به سمت بازیکن تیاتر در نمایشات هنری‌تیاتر های کابل سهمی داشته است از سال ۱۳۵۲ به این سودرنمایشگاههای هنری وزارت‌اطلاعات وکلتورپوهنتون ودیگرموسسات هنری کشور شرکت‌کرده وآثاری در زمینه نقاشی ازخودبه نمایش گذاشته است‌که‌در همین سلسله تابلوی مرده‌پینه دوزه‌وی‌درسال ٥٦ به‌اخذجایزه درجه دوم نایل آمده ومورد قدردانی مقامات هنری قرار گرفته است •

باری نیزاز آثار نقاشی‌وی‌درجمع آثاری‌هنری‌دیگردر کشور شوروی نمایشگاهی انعقادیافته است •

هنرمل• ازدواج کرده ودارای سه فرزندمیباشد •

درنخستین پرسش به نبی هنرمل میگویم:

••تاجایی که‌در پروگرام های گونه گون در تلویزیون درزمینه‌های‌هنری، اجتماعی‌و آموزشی دیده میشود امور دیکور بانواقصی به همراه است و بیشتر اوقات آنچه درساختمان دیکور وطرح ودیزان آن دیده میشود باروحیه ومحتوی پروگرام هم آهنگی ندارد•به عنوان مثال همین اکنون دراین جا «اتاق بزرگ نگهداری‌ساختمان های دیکور» دربرابرم‌فلتی قراردارد‌که درآن چهار گیتار به شکل مدرن نقاشی شده وازاین فلت نه‌تنها در دیکورپروگرام های موسیقی جازاستفاده به‌عمل میاید، بلکه درپروگرام‌های موسیقی کلاسیك هندو حتی محلی افغانی نیز از آن به‌عنوان دیکورثابت پروگرامهای‌موسیقی کار گرفته میشود واین از نظر من‌از دیدگاه پرداخت به مسایل هنری تلویزیونی وهم آهنگی وتوازنی که بایددربخش ها واجزای یك‌پروگرام‌وجودداشته باشددرست نیست و شکل درست تراین است‌که ما فلت های گوناگونی داشته باشیم که زمینه تطابق هریك بامحتوی پروگرامی که به اجرا میاید درنظر گرفته شده باشد ، مثلا برای بخش موسیقی کلاسیك هند فلت‌نقاشی شده جداگانه وبرای بخش موسیقی محلی‌نیز به‌همین ترتیب دیکوری جدااز موسیقی غرب داشته باشد نظرشمابه عنوان مسوول بخش آرت وگرافیك تلویزیون وطراح دیکور های تلویزیونی دراین مورد چه میباشد ؟

•ـ من نظرشمارا کاملا تایید میکنم، اینگونه نواقص درامور مربوطبه دیکورسازی تلویزیونی ازنداشتن فرصت برای تهیه یك طرح جالب وپیاده کردن آن به عمل برای استفاده دریك پروگرام خاص تلویزیونی است •

درهمه جای جهان پیش از اینکه تلویزیون به فعالیت نشراتی خود آغاز کند درزمینه های مختلف هنری تدارك های‌مقدماتی گرفته میشود مواد مورد ضرورت برای برنامه های گوناگون ذخیره میشودوگاه‌این تدارکات‌سال هارا دربر- می‌گیرد،چنانکه در کشور هند پیش ازگشایش تلویزیون دراین کشور وآغاز به کار نشراتی آن چهارسال تمام همین دوره مقدماتی و ذخیره سازی دوام آوردو زمانی‌تلویزیون هندبه‌نشرات خود آغاز کردکه همه چیز تهیه شده بود ودر هیچ موردی کمبودی احساس نمیگردید ، در حالیکه‌درکشور ماهنوزساختمان تعمیرتلویزیون زیر کار بود که نشرات آن شروع‌شدوبه همین دلیل مااکنون دست به دها ن میباشیم ،برای هیچ یك از بخش های‌نشراتی خود آمادگی‌قبلی نداریم وبرای همین است که امور دیکورسازی نیز با عجله فراوان به‌انجام میاید وچون‌فرصتی نیست که‌برای هربخش‌دیکور جدا به ساختمان گیریم ناگزیرازدیکورهای‌عمومی بیشتراستفاده می‌کنیم• شکل‌صحیح کاراین است که‌محتوی یك پروگرام چندهفته پیش‌ازنشرآن به‌دسترس طراحان امور دیکور گذاشته شود ، نظر دایر کتر درزمینه گرفته شود واز همه مهم‌تراینکه مجلس هم آهنگی وجود داشته باشد که درآن پرسونل مختلف‌یك‌پروگرام‌مانند پرودیوسر دایرکتر ،کامره من، روشنی انداز ، فلورمنیجر دایرکتر وطراح دیکور و•••• در آن شرکت داشته باشند وبهترین نحوه ثبت پروگرام در آن در مسایل مختلف مانند دیکور، آرایش لباس،روشنی وامور دیگربه مطالعه آید وتصمیم گرفته شود•درحالیکه دراین جاگاه اتفاق‌می‌افتد که چند ساعت پیش از ثبت پروگرام به شعبه دیکور خبرداده میشود که دیکور را تهیه‌بدارد ودرچنین شرایطی‌جز آنچه‌می‌بینیدامکان تدارك های هنری وجود ندارد •

•• یکی دیگر از معایب کار در امور دیکور سازی تلویزیون این است که دربسیاری از پروگرام های هنری با محتوی تاریخی می‌بینیم که‌در انتخاب لباس، نحوه آرایش ،ساختمان دیکور وایجاد فضای نمایشی کمتر توجه‌میگردد مثلا بی آنکه مطالعه وتحقیقی کافی پیرامون شیوه‌های لباس پوشی•امور تعمیراتی وآرایش آدم های مورد نظر در مقطع خاص زمانی که بسر برده اند واینك‌دریك پروگرام هنری‌همه‌ی آنها باید باز سازی گردد به عمل آید به ذوق تهیه کننده‌ویادایرکتر همه‌ی‌کارهابه انجام‌میاید بی آنکه زمینه انطباقی آن بااصل در نظرگرفته شده باشد •

آیا بهتر نیست برای رفع نواقصی از این مانند حداقل در پراگرام های هنری بامحتوی تاریخی بیشتر توجه شود وپیش ازثبت تمام خصوصیات مورد نظر به مطالعه آید ؟

این کاری است‌که‌درتمام‌تلویزیون های‌جهان عملی میگردد ودراین جاهم باید زمینه عملی شدن آن فراهم آید ـ اما مادر پهلوی دشواری های که باآن روبرو هستیم و پیشتر به شرح آن پرداختم باکمبود مواد، پرسونل وبودجه نیز روبرو میباشیم در پرگرام‌های هنری دارای محتوی تاریخی‌که در تلویزیون نشر شده‌است امور دیکور آن بیشترازساختمان های دیکوری فلم رابعهٔ بلخی که ماآنرا به امانت‌گرفته‌ایم استفاده گردید وگرنه تلویزیون قدرت تهیه همین امکانات را هم نداشت •

•• در همین سلسله در آرایش هاو مك آپ های تلویزیونی هم اشتباهات فراوان دیده میشود ، به عنوان مثال درنمایش گونه هنری مولانا جلال الدین بلخی که‌در پروگرام گوشیده شده بود مروری گردد به زندگی او دیدیم که مولانادر بستر مرگ به گونه یی مکیاژ شده بود که پوست زیر گلو باشفافیت یك پوست جوان بیست ساله‌درچشم‌تماشاگر قرار داشت درحالیکه چهره مولانا برای‌تطابق با واقعیت زمانی آن بیش از شصت سالگی‌را می نمایانید ازمکیاژ نادرست این بخش که بگذریم حداقل در موقع ثبت پروگرام این امکان‌کاملا وجودداشت‌که کمره درزاویه دیگری قرار داده شودتااین نقص مشهود نباشد که چنین هم نشد وازاین گونه خبط هاواشتباهات در مسایل مربوط به‌امور مکیاژ های تلویزیونی فراوان می‌بینیم ، چرا ؟

•ـ بازهم موضوع‌کمی وقت وفرصت‌درمیان است ، در پروگرام مورد نظر شما حداقل باید یك هفته پیش از ثبت پروگرام ما آگاهی میداشتیم و آمادگی میگرفتیم در حالیکه صرف یکساعت وقت در اختیار ما قرار داشت ••••

•• با توجه به اینکه‌مسوولیت امور آرت وگرافیك ودر این شمار مسایل مربوط به مکیاژ هم از نظر اداری به شما وابسته است چرا کار چنین پروگرام های را ردنمی‌کنید تاپرودیو سر ها ودایر کتر های‌مربوط درکار های آینده خود دشواری های فنی و مسلکی شمارا در نظر داشته باشند ؟

•ـ متاسفا نه نحوه‌کار به‌گونه یی است که مااین امکان را نداریم •

از این هاکه بگذریم در کارهای خود مابا مشکلاتی دیگر هم روبرو استیم ، مانند اینکه اساسا مکیاژران تلویزیونی باید بامسایل نور پردازی وخصوصیات نور های تلویزیونی آشنایی داشته باشند وباتوجه به خصو صیت های آن از نظر فنی آدم هارا مکیاژ کنندکه چنین نمیباشد وآرایشگران ماکمتر به اصول درست مکیاژ تلویزیونی آشنایی دارند .

در جمع این مسایل و به صورت یك‌کل دشواری های بیروکراتیك نیز در امورهنری موانعی ایجاد میکند ، مثلا برای خرید پنجاه افغانی جنس مورد نیاز دریك پروگرام باید تمام مراحل خریداری ازامریهٔ مقام باصلاحیت تا تعیین هیات ونرخ گیری از بازاربه انجام آید و مانند آن •

•• به اجازه ات اکنون بحث رابه‌کارهایت در زمینه نقاشی میکشانم •••

•ـ بفرمایید •••!

** چند اثر داری ؟

*ـ بیش از یکهزار تابلو نقاشی کرده‌ام اما آنچه خودم به آن ارزش هنری قایلم از دوصدو پنجاه ویا درهمین حدود تجاوزنمیکند.

** تاجایی که من با آثار شما آشنایی‌دارم در بیشتر موارد به تصویر حالت های‌انسانی در مقطع های خاص زمانی‌ارزش بیشتر گذاشته شده است در آثار شما بیشتر انسان در متن وطبیعت در بگروند قرار دارد ، در حالیکه نقاشان دیگر ما بیشترازطبیعت الهام می‌گیرند آیا شما آگاهانه به این گونه پرداخت ها می‌پردازید ؟

*ـ پیش‌من انسان ارزش‌فوق العاده دارد دوست دارم انسان درحالت های گوناگون‌خود درغم هاوشادی هایش ، درکین ونفرتش ودر مهر ورزی ودوست داشتن هایش در آثارم ما یه بـــد هـــد طبیعت د ر آتـــا ر من فقط نقش تکمیلی در بگروندموضوع رادارد وکمتر به عنوان یك اصل در نقاشی هایـــم موقف می‌گیرند .

** یك خصوصیت دیگر در کار های نقاشی شمااین است که انسان های آثار شما غالباً آدم هایی اند ، فقر زده که ناداری درپائین ترین سطح ممکن خود در زندگی شان آن‌گونه که در تابلوهای‌شماطرح‌میگردد ، حاکمیت دارد شما ادعا دارید که درنقاشی پیروسبك‌ریالیزم میباشید ـ گرچه باتوجه به فقر حاکم ومسلط درجامعه ما درست است‌که نقاشی ریالیست بکوشد ضوابط این فقر را تصویر کند . اما زندگی هم در همه‌ی ابعاد خود حتی دریك‌جامعه فقیر در همین خصوصیت خلاصه نمیگـــردد ویا خود فقر مسلط در جامعه برای خود انگیزه هاوعللی دارد که ازچشم افراد عادی پنهان است ودر باب هنر هم گفته میشود که وظیفه هنرمند عکاسی نیست ، بلکه نشان دادن و توجه‌دادن تماشاگر به‌واقعیت‌هایی‌است‌که‌وجود دارد ـ اما افراد عادی در زندگی خود کمتر به آن توجه وحساسیت نشان میدهند ـ اگر این ادعارا قبول کنیم جای داردپرسیده شود ـ چراتابلوهای‌شما فقط در تصویر یك حـالت ز یك انسان فقیر خلاصه میردد ـ بی آنکه به ابعاد دیگر در آن توجهی شده باشد ؟

*ـ شاید سبب اساسی این گونه پرداخت هادرآثار من‌این باشد که خودم از فقرمیترسم وزیاد هم میترسم و همین ترس نا آگاهانه موجب میگردد که در طرح هایم انسان فقیر درحالت های تاثر آور چاشنی واصل مایه دهنده باشد ـ ودیگر اینکه من دریك جامعه فقیر زندگی میکنم ـ جامعه ایکه به قول خود شما فقر در همه‌ابعاد وسیع آن مسلط است وطبیعی است‌که‌در چنین‌شرایطی نمیتوانم آنچه را فراوان می‌بینم نادیده انگارم‌وخود به‌خود تاثرات من از این دید هادر آثار م جای باز می‌کنند .

** نگاه و حالت های آن در بیان عواطف انسان وچگونگی تاثرات او در بر خورد بایك حادثه نقش اساسی دارد ، از همین جهت‌چشم را بیانگر احساس درونی انسان می‌شناسند وبه همین دلیل هم نقاشان میکوشند در آثاری از خود که‌در آن‌تاثرات انسان‌دریك مقطع خاص زندگی به‌نمایش گذاشته میشود چگونگی حالات عاطفی وتاثرات‌درونی رادر چشم وحالت نگاه وخطوط چهره انعکاس دهند ، در حالیکه در پورتریت های شما بیشترچشم در تاریکی‌رنگ ها قرار داردویاانتخاب زاویه دیدبه‌گونه‌ایست که تماشاگر نمیتواند این‌خصوصیات‌رادرچشم وحالت نگاه نگاه بیابد چرا چنین است وشما نمی‌خواهید تاثرات‌آدم‌های خودرادر تابلوهادر چشم ونگاه آنها جای دهید ؟

*ـ من بیشتر آدم هارادر حالت های طبیعی نقاشی میکنم ، همانطوریکه درزندگی‌عادی‌خود هستند ونه‌درپورتریت‌های‌کلوزشده «درشت‌نماء» که‌در آن تمام خصوصیات چهره در زوایای معین ودر حالت های معین نقاشی میگردد ـ مثلا مرد پیری که در حال پتره کردن یك ظرف چینی است ـ در چنین‌تصویر هایی نشان دادن حالت کار است که مورد نظر است واگر قرار باشد که چشم درحالت کلوز نمایانده گردد تواز ن خطوط در تصویر بهم می‌خورد .

** هر هنر مند در مجموعه آثار خود حرفی برای گفتن دارد وپیامی‌که آنرا میکوشد به تماشاگر خود برساند این حرف هاوپیام هادر واقع‌هم‌شکل‌تفکر وبرداشت‌هنرمند رادریك سطح کلی می‌نمایاند وهم باالقای آن رسالت هنری اش به انجام میاید ـ شما در آثارخود بیشتر چه‌را خواسته‌اید به تماشاگر خـــود بگویید وپیام شمااز راه ارائه‌حالت هاو نماهای انسانی چه بوده است ؟

*ـ نشان دادن فقر و خصوصیات آن وتوجه دادن تماشاگر به این نکته که‌در جامعه او اکثریت مردم در چه محدوده‌یی از رفاه‌اجتماعی به‌سر میبرند ـ مثلادرهمین اثر پینه‌دوزرابطه کار بازندگی و خصوصیت فقربه خوبی درچهره وحالت نگاه بیابد چـــرا چنین است و شما فاقد تادر رفاه باشد امابه‌پینه‌دوزی مصروف است به خوبی بیان میگردد .

** شمادر آثار خود تا جاییکه من دیده‌ام بیشتر از رنگهای «آب»ی استفاده می‌کنید ؟

*ـ بلی مطلق از رنگ «آب»ی .

ناتمام

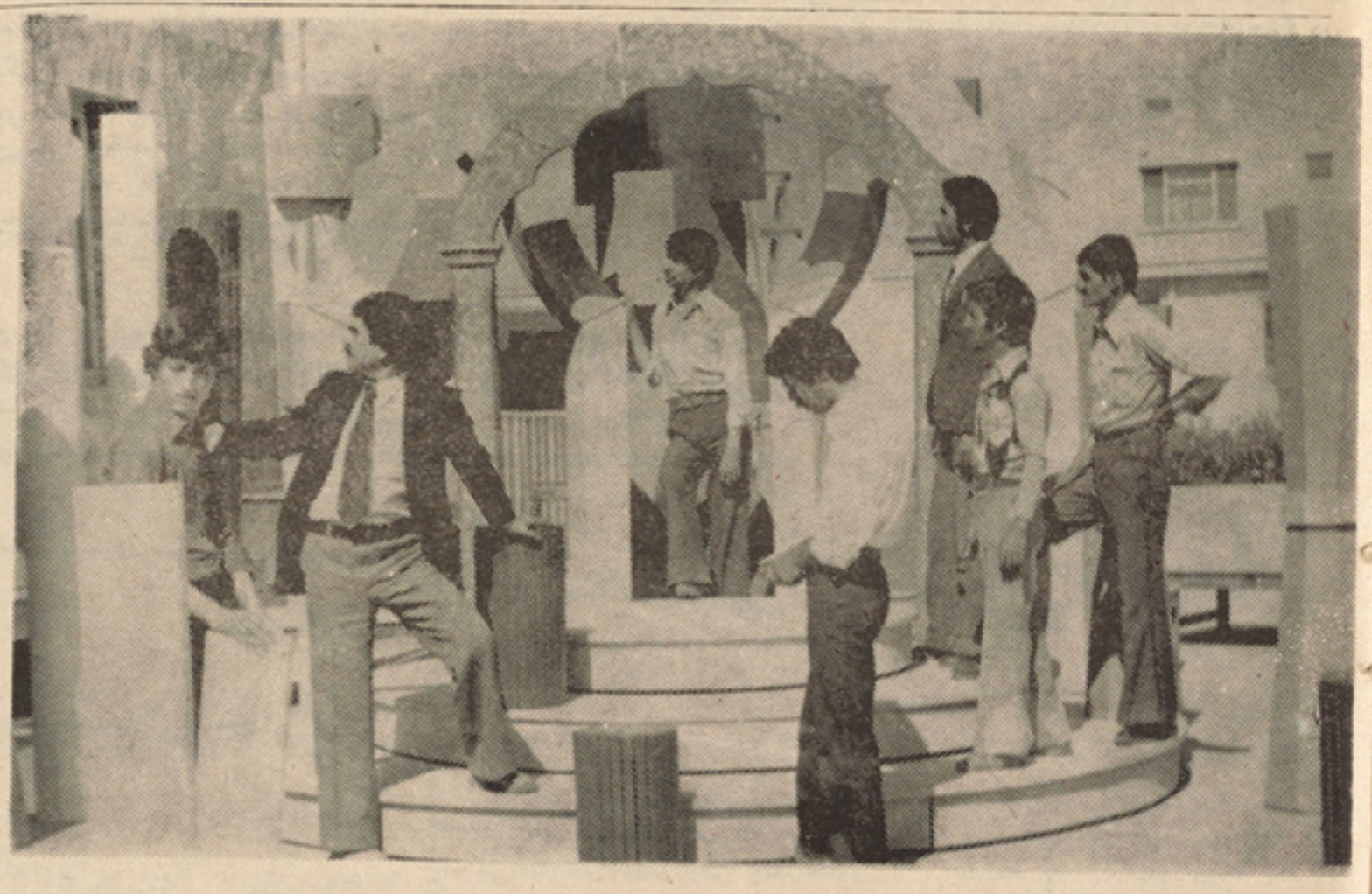

درین عکس هنرمل در حال دیکوراسیون دیده می شود .

حشمت الله امین

آرزوی کباب خوردن

پیر مرد ی حمال از تلا شـــ بیهوده اش در یافتن (باری) خسته شده ودر سایهٔ دکانی می نشیند و همانطوری که چشما ن بی فروغ‌اش رابه اطراف به حرکت می آورد ، با دست های تر کدار و درشت‌کـلاه چرکین وکهنه اش را پسن ز ده سرشس را می خارد ....

هنوز چند لحظه ای نگذ شته‌است که دفعتا چون فنر از جا پـریده و دنبال مردی که تازه وارد مندو ی شده به راه می افتد . مردبی تو جه به ازدحام ،باگام های سریع ازمقابل چنددکان رد می‌شود ، پیر مرد نیز دست به سوی بوجی درازمیکند.پیر مرد خشمگین میشود و میگو ید : بروگم شو ! ای بیادر خود شـــ مه ره خاسته .... وبا گفتن این‌جمله باتواضع خاصی به مرد نگاه میکند حمال جوانتر بالحن چاپلو سا نه ی میگوید : اینا‌ره از او مفلس‌خوشالا فکر نه‌کو ، ده پانزده سیر بر نـج میخرند .

حمال جوانتر با نیشخند میگوید:

ـ مه کتت دشمنی نه دار م دلم برت می‌سوزه وقتی که‌باره‌ده‌پشتت میمانی وبه راه می افتی مثل خرپیر فشس میزنی ... وپیر مردبه اومی نگرد خشمگین است ولی حوصله دعوا راندارد .

آهسته با گام های لرزان به جای قبلی‌اش باز میگر دد ومی نشیند و بادستمال کهنه وکثیف اش عر ق های سرو رویشس راپا ك میکند و بی‌خیال پاهای درد مند ش را دراز کرده میرود که غر ق در افکاردورو درازش‌شود که صدا ی نا هنجاری اورابه خود می‌آورد :

ـ پایایته پسس کو گم‌شو ،نزدیك بودمه ره همرای بارم پرتی... ایتو ششتی مثلیکه ده‌خا نیت باشی واو پاهایشس راجمع‌میکند سر را به‌دیوار تکیه میدهد ومیخوا هد که‌به مشکلات زندگی‌اش بیندیشد ولی قیل وقال مردم اورا مجال فکر کردن نمی دهد غضب میگوید : بی پیرها باز پیـدا شدین ... حمال ها هر یك میکوشند که‌بوجی رابگیرند ولی مردبامهربانی میگوید:

ـمه اول ای بابه‌ره صدا کد م ای مستحق تراس ،بگی بابه جان ای بوجی ره تاموترهاببر لبخند ر ضا- یتمندانه ی‌لب‌های‌ترکیده وخشکیده پیرمرد را ازهم بازمیکند و تك تك دندان های‌زرداورا نمایان می سازد وبالحن تشکرآمیزی میگوید :

ـ خدا خیرتان بته بیا در جا نمه نام اینا‌ره منگس‌های هـــر دو غ ماندیم . کت‌مه واری یك‌آدم پیـــر که خر چ دو زن وسه اشتك ده‌گردن مه‌اس سیالی وهم چشمی میکنن .

ـ ولی بابه جان‌توره‌کی گفته‌بود که دوزن بگیری .

برگزیده‌هایی از میان فرستاده‌های شما

نگاه پر مهر و لبخند ساختگی اش رابه‌روی اومی پاشد میکـو شد تـا از اوعقب بنماند .یکبار با لحـــن چاپلو سانه ای میگوید : اگه برنج خوب میگیر ین ده اونو دوکان حاجی برین .... ومرد بدون اینکه‌تو جهی به حرف های او بکند به راهشـــ ادامه میدهد . بعد از چندگام مقابل دکانی می ایستد پیر مرد نیـز در کنارش توقف کرده ودست به‌سوی بوجی مرد دراز میکند . در همیـن لحظه چند حمال دیگر نیز میر سند وبه دور مرد حلقه میزنند و هریك بانگاه‌های مخصو ص وگر فتـن قیافه های حق به‌جانب میکو شـند توجه مرد رابه خود جلب نما یند.از آن میان آنکه جوانتر از دیگرا ن‌است میخرن .... مرد خریدار با بیحو- صلگی میگوید ، برین بیاد را مه ره آرام بانین مه خودم می برم...زیاد نیسس دوسه سیر اس .... و هر دو مایوسانه دست ها یشا ن را پسس میکشندودریك لحظه نگاه هـــای خشمگین شان باهم ملاقی می شود وگویی از این طریق هزاران دشنام نثار هم میکنند پیر مرد می‌غرد :

ـ ای منگس های هردوغه سیل کو . فقط که همرای مه دشمنی‌داشته باشن . دیگه جایی که مه میر م نه بیایی که همرای قفاق به دا نت می زنم ....

ناچار برمی خیزد وبابی حوصلگی‌به راه می‌افتد ... بعد ازهر چند قد م یکبار می‌ایستد به عقب ،به چـــار اطراف خود نظر ی می اندازد وبعد مایوسانه دوباره به راه می افتـــد اوظاهرا درمیان مردم است و لـی توجهی به‌مردم ندارد .او با خود ش است باخیالات وافکار یکه اورا آزار میدهند. او آزادانه گام برمیداردولی زنجیرهای‌نا مرئی فقر وبیچار ه‌گی رادرپاهایشس احساس میکند...باخود حرف می زند ، باخود می‌خندد و ...

ـ او جوا لی او جوالی ...

این صدا برای‌اونوید بخشس‌است مقدس است . باعجله بر میگردد و به‌سوی صاحب صدا باگامها ی‌لرزان دوان می‌شود. به مجرد رسید ن او چندحمال دیگر نیز میرسند واو با پیرمرد بالحن غم آلوده ای می گوید :

ـ اونا هر دویشس زن ها ی مه نیستن ،یکی شان آروس‌مه‌می‌باشد .

ـ بچیت‌چه کار میکنه ؟

پیرمرد لحظه‌ای‌سکو ت میکـند چشمان مغمو مشس را بـــه چشمان مـــرد می دوزد و بعد در حا لیکه ریسمان رابه‌دور بوجی می بنـــدد آهسته وزمزمه گونه میگوید :

ـ عمر خوده به‌شما داده .... دو سه ماه پیشس موتر زدیشس .

وبا این حر ف دو قطره اشـــك از چشمانش بروی صورت پرچینش می‌لغزد.

بقیه در صفحه ٤٤

عقل و نفس

گر حقیقت درد خود درمان کنی
چاره های درد بیدرمان کنـــی
بشنو این گفت وشنود و نقل کـــن
روبه خلو ت مشورت با عقل کن

•
•
•

نفس گفتا زود رو پو لی بیـــار
عقل گفت آهسته شوای نا قرار
نفس گفت زود شو اند ر تلا ش
طعمه آور از کجا افتاده لا ش
حمله ها هر طرف همچون‌شیرکن
برۀ مسکین شکار و سیر کـــن
عقل گفتـا شرق بین آدمـــی
چیست با حیوان بمن گوای دلی
تو مکن اغفال این بیچاره را
تا نما یم من طریق چـــاره را
در میا ن عقل ونفس افتاد کیـــن
پا سخ و پرسش مکررشدچنین :

نفس

نفس گفتا در بساط عیش ونوش
باریك عالم گر فتم من بد و ش
لذت دنیا اگر ناید به کـــام
مید وانم مرد وزن را صبح وشا م
کار من طبق مرام وآرزو ست
زانکه مر دوزن مرا دارند دوست
سالها زحمت کشیدم کین چنین
کردم ایجاد نفاق و کبرو کیـــن
عقل بیجا برمن مسکین متـــاز
هر که دارد فکروهوش وچشم باز
کی توانی منحر ف سا زی‌کمی
می پر ستند مرد مان من را بسی
تا که دنیا گشته اندر کام مـــن
کس نگیرد نام تو، جزنام مـــن

عقل

عضو جمعیت بود هر یك ز فرد
میر سد از یك به دیگر رنج ودرد
سود اگر آرد زیان دیگر ا ن
فقر مالی زود آید بی گمـــان
گر زراه خیرو بیهود عـــو ام
می کنی خد مت نکو باشد مدام
تو شدی مکرو ب رو حی بشـــر
شکر نعمت را نداری در نظـــر
هر قدر مال آیدو افزو ن شـود
حرص وآز تو زحدافزون شـــود
کی قنا عت می کنی با خوردونوش
آتش آز توکی گر دد خمو ش
حرص می ورزی بمال ای‌بدسرشت
نیستی قا نع که‌کارت‌هست زشت
مال دنیا گـــر تـرا شد هست وبـود
شعلۀ حرصت فرو نتوا ن نمـود
گر شود تا مین آسا یش پد ید
باز گو نی کم بود هل‌من مز ید

نفس

مال ودولت هر کسی دارد زیـاد
فقروذلت را نخوا هد داد یـــاد
اشك چشم بینوا جا ری بـــود
جمله بد بختی ز نا داری بـــود
فقر ما لی توده را از پا کشـــد
مفلسی را ، دیده ای برجا رسد ؟
جنگها از بینوا ئی پیش شـــد
پول بهتر تر زقوم و خو یش‌شد
ثروت دنیا بهر جا شد بســـی
پول راحت آورد ، برهر کســـی
حل مشکلها همین پول است پول
عین را حت در زمین پول‌است‌پول

عقل

عقل گفتا کین سخن نایـــد در ست
هر چه گوئی بی‌دلیل ونادرست
ملتی کـو ضعف مـالی داشتنـد
بیرق جنگـــی کجـا افـراشتند
آن ملل کو ثروت بسیار دا شت
در نبرد خو یش کین بسیار داشت
هر فلا کت از تو می‌آیدپدید
استراحت ، روح از دستت ند ید
احتیا جا ت ضروری بشـــر
کی کند ایجاد تشو یش و خطر
گر زحرص وآرزو شهوت شدپدید
فقر اخلاق است ، ای دیو پلید
دیده‌با شی در نقاط دور دست
گر شود جنگ‌ونزاع‌ای‌خودپرست
بیدرنگ اندر نقاط دیگـــرا ن
میشود ارزاق نایاب و گـــران
این عمل از فقر کمبود غذا ست
یاز شهو ت رانی نفس دغا ست
این همه طغیان زبیبا کی تست
فقر روح ازدست ناپاکـی تست

نفس

نفس گفتا در حیات و زنـــدگی
تابه کی در مانده گی درمانده‌گی
هر که بینی در تلاش هست وبود
تو به فکر دیگران ، آخر چـــه سو د
خو یش را از قید فکر آزاد کـن
پول گرد آور خود ت را شادکن
خائنین دیدی چطور بـایکـد و گـا م
پـول مسکینان ر بـودند صبـح وشام
هر یکش با حیله خون خلق‌خورد
کیسه را با کاسه وبادلق بـــرد
هر کرا بینی زدنیا در گذ شت
توبه فکر قرض‌وقرض‌ازسر گذشت
گـر پسند خلـق نبود جـا مـه ا ت
زیب وزینت گر ندارد خانه ات
کس نگر دد مایل دیدار تـــو
با حقارت هرکه بیند کار تـرو
خوب بنگر کارتو بیهوده بـــود
مردمان راۀ غلط پیموده بـــود

عقل

عقل گفت مردم خدا را بنده‌شد
نور ایمان در دلش تابنده شـد
از زمین قوت وغذایش شد تیـار
از عسل و زشیر کامش خوشگـوار
جمله حا جات ضروری بشـــر
میتوان شد رفع بی خوف و خطـر
منحرف کـردی تو مردم را زراه
ای غوی زشت وای دیو سیاه
پول و دولت گرزراۀ نا صوا ب
جمع می گردد سزا دارد عـذاب
امتحان خا لق از دارنده گـان
بیشتر شد در میان بند ه گـان
پیش شر ع‌انور از حکـم خدا
شد حرام هر گونه مال نا روا
تو شه عقبی بگیرد هو شیا ر
زانکه این دنیا بود نا پایـدار
آنکه ایمان داشت بر روز جـزا
قلب او پاکیزه گـردید و صفـا
گر توا نگر با شد مانند پـدر
میکند ایثار مـال و پول و زر
بینوا را از طرف یـاری کنـد
نفس و شهو ت را جلو داری کند
هر که با شد معتقد با شرع ودین
پیرو نفسش نمی گردد یقیـن
مشورت با عقل کن ای هو شیار
دشمنت نفس است‌ا‌شیطان‌هوشدار

سعی می کن تا نیندازت بدام
نفس گمرا هت نمازد و اسلام

میرمحمد کاظم هاشمی

م،رسول رهین

دوطن دننگیالی پیغلی ارمان

زه‌ددی وطن زړه‌وره ننگیالی پیغله‌یم.
زه‌ددی وطن له کانړو، بو ټو اوخاوری سره‌آشنا یم.
دی‌وطن کښی زه‌لو یه‌شو ی او خاړ پو سی می پکښی کړی ،زه‌لدی وطن سره مینه لرم دوطن‌مینه دایمان‌له‌اجزاؤ څخه‌دی.
زه په وطن سرېږدم‌زه ددښمن‌مخی‌ته‌دوطن دننگی دپاره ملا لی په شان ورځم او په خنـدا تو پك په لاس ورځم زه دکورمرگ نه غـواړم زه د سنگر اومور چل‌مرگ‌غوا ړم‌زه‌غواړم‌چی‌په سره کفن دوطن پرسر شهیده شم چی دقبر پرسر می سری سری‌جنډی له‌ورایه ورپیږی اودپسرلی‌په وخت زما دقبر پرسر سره گلان شنه‌شی او وغو ړیږی او خلك وو ایی‌چی دادهغی شهیدی پیغلی هغی ارمان جنی‌پیغلی قبردی چی‌ځان‌یی دو طن قربان کړ. هو ! زه ددی‌وطن پیغلـه‌یم پدی وطن سرېږدم اود خپلو ورونو سره مور چل په‌مورچل دخپلی خـاوری نه دفاع‌کوم، ځما عزم پښتنی عزم‌دی او زه‌غوا ړم چی دزما نی پـه‌تاریخ کښی‌په‌سرو او زرینو کرښو کی زما نوم‌ثبت شی مرگ‌څه په کورڅه‌په‌صحرا خوزه په هغه مر گ ویا ړم چی‌په‌وطن با ندی‌شهیده شم او نوم‌می پا ته شی .

بقیه‌صفحه ۴۲

آرزوی کباب خوردن

– معذرت میخواهم پدرجان .
واو بوجی رابا کمك مرد برپشتش جابه جامیکند وبا قدم‌های‌لرزان به راه می‌افتد ...

• • •

عصراست ،یعنی آخرین ساعاتی یك روز پر تلاش که میرود وجا ی برای‌شب خالی میکند تاشب‌بالحاف سیاه خودآمده بر همی بر دل های اندوه زده‌گردد. وآدمیان خسته از تلاش وتکاپو ، در عمق سیاهی های آن دنیای پرهیاهو ی خود رابد ست فراموشی بسپارند وبرا ی ساعا تی چند زنجیر های نامریی زند گی و احتیاجات مادی خـــود را از دست هـــا و پـــا ها ی شان باز کننـــد.
وپیرمرد نیز باتن خسته از تلاش کم پاداش وروحی افسرده‌ازکشمکش های زندگی ، آهسته و نا امید گام برمیدارد وبه‌سوی منزل روان میشود اومثل همیشه دست هارابه پشت برده وانگشتانش راباهم قفل کرده است. سرش پایین است وچون‌جسد بیروح بی تفاو ت از همه چیز می گذرد. گاهی ابروانش باهم گره‌می خورندوباری لبخند نیشخند گونه‌ای برلبان خشك وترکدارش‌نقش مـــی بندد. در دلش چون هزاران هم‌نوع دیگرش آشوبی‌برپا اســـــت . او سنگینی زنجیرهای فقر وبدبختی‌را برپاهایش احساس می‌کند . و او ازآن همه هیاهوی اطراف فقط یگانه صدایی‌راکه می‌شنود صدای زنجـــیر های‌پاهایش است .
همچنانکه عرق‌درافکـــــار دور و درازش است . ناآگاه صدا یی اورا به‌خود می‌آورد .
– دوتکه یك شامی...
این صدا اورا به جایش میخکو ب میکند وبه یاد خواهش نوا ســـهٔ خوردش می اندازد که‌صبح‌باالتماس وتضرع از او خوا سته بـــود تـــا برای شام شان کباب بیاورد او هر چه کوشیده بو آنها را منصـــــر ب سازد موفق نه‌شده بود . طفلك با لحن کودکانه اش گفته بود .
– دختر ای حویلی وا لا ی ماهر روز کباب میخورن ومه ره سوزمیتن توام کباب بیار تامام سوز شا ن‌بتم.
–بچیم او نا پولدار هستن بـــا به شان پیسه دار اس . مه آدم پیرهمو قدر کار میکنم که یك نان خشك‌یا تربرتان بیارم .
– تو چرا پیسه دار نیستی ،توام پیسه دار شو و برماهر چیـــز بیار.
– بچیم بخیلی نکو . خـــدا آ م بخیله دوست نداره . او ناره خدا داده .
– ماره چرا خدانه داده .
ومرد حرفی نداشت که بزند و فقط بالحن التماس گو نه ای گفته بود:
– **تودیگه ده کار های خدا غر** ض نگی، خدا هر کسه که‌لایق دیـــده باشه برشان پول میته .
–لایق چیس ! تو چی کد ی که خدا دوستت نداره وخانه وا لای‌ماره دوست داره ؟
واو غریده بود :
– چپ شو گم شو ... ای گپاره نه‌زن که وبال داره . برتان از هر قات وقتور که شوه کبا ب میار م ، اما از مه دیگه ایتو چیزا نخواهین.
ومرد خانه را به قصد کار وتلاش بیشتر ترك کرده‌بود . ولی امـــروز برای اوبدتر از روز های دیگر بود. اواز تلاش های خود کمتر ین پاداش راگرفته بود ودراین کشا کشس خود وخواهشس نواسهٔ خودرا فرا موش کرده بود، واینك‌مترددبود بایك‌مشت پول سیاه که محصول یکروز تلاش اوبودچه کند. لحظاتی چنـــد سپری شد وبالاخره با قدم های لرزا ن به شوی دکان کبابی به‌راه افتاد ....و بالحن اندوهنا ك پرسید :
– کباب سیخ‌چنداس ؟
شاگرد کبابی با آستین کثیف و چرب ،عرق پیشانی اش را پا ك‌کرد وگفت :
–سیخکی نیس .
– خی چه قسمی اس ؟
کبابی بانگاه تحقیر آمیز سراپای اورا ور انداز کردوباقهر گفت :
– چه قسمی میخوا هی با سته ؟ معلومدار که خورا ککی اس .
وبا این حرف او چند مشتر ی با تمسخر به‌حمال نگریستند.
– حوراکشس چنداس ؟
کبابی بالحن بازاری واحمقانه اش گفت:
– اوبابه میگن که پیســـه داره کباب ، بی پیسه رام بوی کبا ب . توره‌چه به کباب خوردن ، بروپیسه ته از او نجه گوشت بخر وهمرای عیالت یك جای بخو !
وبا این حرف چشمان گرد شده اش رابه سو ی مشتر یا نشس بر گرداند وبالحن حق به جانب‌گفت :
– شما بگو یین بیاد را مه غلط میکم ؟
وآن هانیز ابلها نه سر جنـــبا ن شدند .
مرد مایوسانه وبا حقار ت بسوی سیخ های کباب دید و آهسته دوسه قدم برداشت تا از آنجا دور شود ولی باز برگشت و با شرم گفت :
–خی پنج سیخ بتی.
– پنج سیخ نگو بگو نیم خوراك.
– به چشم نیم خورا ك .
– به خاطر ای که بسیار شله‌گی کردی برو ده دوکان بالا شو، اینه مام کبابته روان میکنم .
واو باشو ق آمیخته باشر م به‌سوی دکان روان شد .
– الهی توبه ازیتو آدم‌شله.
مرد بیدرنگ ایستاد و سر را به سوی کبابی شورداد و آهسته پله های زینه راطی کرده داخل دکا ن شد . پیشخدمت کباب را آورد ولای نیمه نان پیچانیدوبه او داد و بادست به‌سوی مردشکم گنده ای کـــه با انگشتان گوشت آلود سر طا سش رامی خاراند اشاره نمود ...
– نیم خوراکت چند میشه؟
– هفت روپیه .
با انگشتان لرزا ن چـــنـــد پو ل سیاه رابرداشت وبه او داد و در حالیکه نیشخند و تمسخر بدر قه اش میکرد از دکان خار ج شد . حینیکه مقابل کبابی رسید ایستاد .
– خدا خیر ت ...
– برو بابه پشت خیر نه‌گرد . کدام خیری خونه کدی دیگه‌هو ش کنی که ایتو هوس های بی جای نه کنی ... ومرد چیزی نه گفت ودرخم کوچه دردل سیا هی شب محوشد..

نوشته : حشمت الله (ایمن)

بقیه صفحه ۳۹

تاریخچه‌ورزش

مورد توجه قرار دادند ومردم عاد ی بیشتر به کشتی ،مسابقا ت دوش و ورزشها ی انفرادی میپرداختند.
پرتاب چکشس ، قلاب از همیـــن زمان آغاز شد.
پس از آن انوا ع شکار (شکار خرگوش ، آهو روبا وغیره) جـــزء ورزشها درآمد ودر قرن شانزد هم بازی فوتبال‌توسط انگلیسها اختراع شد .

نخستین بار که بازیها ی المپیك به صور ت رسمی اجرا شد درسا ل ۷۷۶ – پیشس از میلاد مسیح بود از آن به بعد تاسا ل ۲۹۳ بعد از میلاد همه ساله این بازیها در آتن و درجا های دیگر اجرا میشد و هرســـال به شکوه آن افزوده میشد .بازیهای المپیك درآن زمان بـــرا ی ایجـــاد نیرو وطاقت در جنگجـــو یان طر ح گردید ازسا ل ۹۹۳ بعد ازمیلادبازی های المپیك به صور ت امروز ی‌در آمدکه مرهون (بارون پیردوکوبر تن) است که پدر المپیك نو ، نام‌گرفت.

ورزش امرور

در جهان کنو نی به طـــور کلی ورزش نقش مهم واساسی را در زندگی افراد بشر ایفا میکند وکشور های مترقی جهان ، اهمیت خا صی برای پرورش بدن جوانا ن وسال خوردگان قایلند .
بسیاری از دانشمندا ن معتقدند زیبایی جسمی ، مادی و معنـــو ی یونانیان باستان وبه طور خلا صـــه فرهنگ وهنر آنها ، ازتبا ط کاملی با ورزش وهمان مراسم المپیك‌آنها داشته است . از ابتدای قر ن بیستم رشته های دیگری به بازیهای‌المپیك اضافه شده‌که مسابقاتی دردوره‌های مختلف بین قهر ما نان کشور هـــا انجام میگیرد

۱ – ورزش کشتی .
۲ – چوگان از بازیها ی قد یمی است‌که به وسیلهٔ اسپ در میدا ن وسیعی بازی میکردند وبازی‌کنندگان باچوگان ،توپ کو چکی را از ز مین به طرف دروازه میرانند .

۳ – بازی الك دولك که دراغلب شهر ها ، نامها ی مختلف دارد .
بازیها ی دیگر عبار تند ازاسکی– والیبال ، بـــا سکتبال ،فوتبـــال، هیند بال، پینگ پا نگـــ ، تینس هاکی، دوش، افکندن گلو لهٔ وز ن آهنی ، پهلوانی ، خیز وجست‌زدن های بلند وغیره .

تتبع‌ونگارش‌از: محمدعمر(قریشی)

بقیه صفحه ۱۷

نگاهی به‌بخشی از...

در معبد (۵۹) (اساساً ستوپهٔ این معبد دارای نمبر ۵۹ است) مجسمه های به تیپ دورهٔ هنری پوست کو شان جلب نظر میکند در این دوره فشردگی بیشتری طریقه های مذهبی توسط رهبانان یا عا لم مذهبی بودایی در تمثیل مجسمه ها تبارز مینماید که یکی هم مر حلهٔ تکا مل چند دورهٔ حیات انسان در وجودمجسمه های گند هارا است .

دانشمند ان هندی نظیر پرو فیسور ور ما در زمینه سکت های بخصو ص مذهبی در مجسمه های هندوستان تحقیقاتی مفیدی انجام داده که با توجه به مجسمه های گلی عده تپهٔ شتر دانشمندان با ستا نشناسی افغانی با استفاده از این میتود و تحقیق دانشمند مذکور در زمینه کنفرانس در سیمینار بین‌المللی کو شا نی ها ارائه نمودند .

هفت مر حلهٔ تکا مل وجود انسان در قالب مجسمه ها در این دو قرن بعدی حیات مذهبی و هنری عده به و ضوح مشا هده میشود طوریکه در اسکلیت اولیهٔ این نوع مجسمه های گلی توام بایك قشر اخیر ستوکی با داشتن چوب و الیاف نباتی و چند قشر دیگر گل‌و ستوك و رنگا میزی همانا مو جود یت روح و حیات د ر وجود مجسمه ها بخشیده میشود . این تکنیك‌از یکطرف برای استحکام داخل مجسمه ها قابل یاد آوریست و دیگری کار هنر مند مجسمه ساز روی یك پلان مشخص هر چه فزونتر و به سر عت انجام پذیر میبود .

چنانچه در مجسمه های قرن پنجم تپهٔ‌شتر عده معبد (۵۹) نو عیت چنین مجسمه ها خیلی زیاد بوده و قابل ارزیا بی بیشتر نیز میباشد .

ـ با از بین رفتن قدرت و سلطهٔ سلسله کو شا نی ها و تا ثیرات هنری گو پتاه ها در این قرن ـ هنر مندان و معماران بااستفاده از ستو په های معابد هندو ستان و جنوب گند هارا در تهیه و سا ختمان ستو په های عده مبادرت میورزیدند و نه تنها ستو په های خورد و کو چکی در داخل معا بد بوجود میاید بلکه ستو په های بزرگی با تزئینات مهندسی و پلاتفورم چند ضلعی در کنار سا ختمان های دیگر عرض اندام میکند . ستو په چند ضلعی توپ کلان که توسط دانشمندان افغا نی در سا لهای اخیر (منظور از پلاتفورم آن) کشف شد واجد چنین خصو صیاتی هنری بوده و در انا تو می مجسمه های که در پای این ستو په ها یا در سطح خارجی اضلاع آن کار شده در آن تاثیرات‌وتحولات‌عمیق‌هنری مشاهده میشود .

بر تو (دانشمند و با ستا نشناس فرانسوی) وقتی قبل از جنگ عمومی دوم دست به یکسلسله حفاری زد نمونه های مختلفی این‌نوع ستوپه ها را که ما از نظر تعیین کرو نو لو جی با ایشان اختلاف نظر داریم، بدست آورد ، که‌سا ختمان قرن سوم وچهارم عده را دارا نبوده و تحو لاتی در سا ختمان ستوپه ها رونما گردیده است در هر صورت سا ختما نهای ستو په های مدور بدون پلاتفورم و چند طبقه یی ، آ خرین مرحلهٔ در تپهٔ شتر عده بودمو مرحله دوم ساختمانی ستوپه ها ئیست که‌دانشمند مذکور ازساحات دیگر عده کشف نموده بود برای روشن شدن مو ضوع میپر دازیم به تکنیك سا ختما نی ستو په های بودایی عده از نظر تشکل و تحول هنری معماری آن :

در سا حه عده مخصو صاءتپهٔ شتر ، توپ کلان ، لالمه ، باغ گی ده غوندی شا خیل غوندی و همچنان سا حات دیگر بصورت عموم چهار نوع یا چهار تیپ سا ختما نی ستوپه های (در سانسگریت ستو په عبارت از یك سا ختما ن مقد س است که در آن یکی از اجزای وجود بودا (تاتاگاتا) در آن دفن باشد و یا اشیای مقدس و با اهمیت بودایی در آن نگهداری شود ، عما نطوریکه در عقب بسیاری مجسمه ها اوراد و دعا های مذهبی را در روی برگ خرما یا دیگر الیاف نباتی مینو شتند و تعبیه میکردند در ستوپه ها بعضاء سکه های شا هان و یا چنین چیزی رامدفون میکردند) بودایی را ملاحظه کرده می توانیم .

تیپ اول : ـ این نوع ستو په ها عمو ماء دارای صفه یا پلا تفورم چهار ضلعی بوده و طبقهٔ دوم آن مبداء آغاز استوانه است که در آن معمو لاء جعبه تبر کات یا (ریلیك) گذاشته میشد و انجام این استوانه یا سلیندر که به ضلع تحتا نی گنبد ستو په ار تبا ط میگر فت . در پلا تفورم این‌ستوپه ها که فشردهٔ از تا ثیرات معماری گند عارا بخصو ص تکسیلا است رواقهای ایکو نو گرافی بودایی تشکل میپذیرد و این نو ع روا قها تو سط ستو په های به تیپ ستون های کو رنتی چسپیده به‌سطح خارجی ستوپه بوده و دارای برگ اکانت میباشد (در میتو‌لوجی یونان کلاسیك ، اکانت معشوقه اپو لون است و این برگ نیز نما یند گی از الهه اکانت که تو سط اپو لون به اکانت داده شده بود و در زمره الهه ها در آمد ـ نما یند گی میکند .) در قسمت بالایی این نوع پلا تفورم ها معمو لاء تمثیل گور گون ها(نو عی از تز ئینات حیوانی) و کانسول های (یکنوع سا ختمان است در معابدیونانی یا پا نتیون ها) تعمیراتی یونانی که در این جا بکلی به حیث سمبول، خرد و خرد تر تمثیل شده به نظر میر سد در چهار زاویه این نوع پلا تفورم ها ستو په ها همانا نگهبان قوی هیکل و جنگجوی است که در معابد یو نا نی به حیث کریا تیدت ممثل نگهبا نی و حراست از معا بد (بعداً در آثار قرن دوازده و شا نزدهٔ اروپا خیلی مروج شد مخصو صاء در سا ختمان های به تیپ کلاسیك) یو نا نی میباشد و در دست سپر و شمشیر دارند ، در زیبایی و اکمال ساختمان یك طبقه از ستو په های بودایی رول عمده راداراست . بعد از ختم این طبقه هما نا استوانه یا سلیندر است که نیز با روا قهای مزین بوده معمو لاء تو سط رواقهای به‌تیپ سا ختما نهای (اگو لیت) بعضاء (ترا پیزو‌یدال) و یا به تیپ رواقهای (ارکا تور) به نظر میرسد تیپ روا قهای اگو لیت و تری لوپ یا سه قو سی دراین نوع ستو په ها بخصو ص در سلیندر که از نظر دورهٔ هنری و تیپ شنا خته شده است مر بوط قرن دوم و چهارم میلا دیست به کار میرود . بعداء گنبد آغاز یا فته و هما نطور هیر میکا یا پایهٔ اولیه هفت یانو چتره (سانسکریت) یا هفت طبقه (در میتو لوجی و عقاید مذهبی بودایی هفت یا نو چتره به هفت یانو طبقه اسمان ذکر شده) آغاز میابد ، این نوع ستوپه ها نظر به مواد منطقه و یا محل‌ساخته میشود چنا نچه زیاده از مواد ، چونه سنگ و گل و سنگ کا نگلو میرات در سا ختمان دا خلی و در سا ختمان خارجی هما نا مادهٔ ستوك خوب و مقاوم بکار میرود در حا لیکه در گند هارا ، تکسیلا ، مامادری منیکیالا ، شیخان دری و غیره سا حات معروف گندهارا از سنگ استفاده شده است .

تیپ دوم : این نوع ستو په ها همانا ساختمان چند ضلعی در پلاتفورم است که در واقع تیپ دومی سا ختمان ستو په ها ی عده بوده وممولا این نوع ستوپه ها دارای هشت ضلع میباشد گا هی پلا تفورم در این سا ختمان ستوپه ها زیاده از سنگ پرچال و سنگ چو نه دیده شده و قواعد هندسی بی نهایت دقیق در آن مراعات شده است .

این هشت ضلعی خود را از هشت نقطهٔ یك دایره منظم هندسی جدا نموده قطع هردو انجام این اضلاع را نیم قو سی دیگری تشکیل میدهد ، این نوع ستو په ها عمو ماء در بین معا بد و یا زیاده تر در بین(چیتیاه) در وسط قرار میگیرند و اطراف آنرا مجسمه های ایستاده و یا نشسته بصورت سیمیتریك احتواء مینماید ، بعضاء دارای طبقات متعدد بوده وصحنه های متعدد حیات بودا در آن نقش می بندد .

تیپ سوم این ستو په ها همانا پلا تفورم چند ضلعی بوده که در بین هر یك از اضلاع معمو لاء در چهار سمت چهار زینهٔ ورودی به راهرو و استوانه یا سلیندر کشانیده می شود که عین شیوه را در معا بد گو پتاه های هندی مشا هده میکنیم بعداء سلیندر یا محل نگهداشت جعبه تبر کات آغاز میابد معمولا این نوع ستوپه ها در وسط معا بد کو چکی دیگری قرار میگرد واز نظر سا ختمان بزرگتر از همه ستو په ها میبا شد . داخل این‌نوع ستو په ها سنگ و گل یا سنگ کانگلو‌میرات مواد طبیعی آن منطقه با پر چال پرانه شده و سطح خارجی آن توسط مواد ستو کی یا سنگ پر چال به تکنیك دیا پری مزین میشود .

تیپ چهارم این نوع ستوپه هاکه سیر انحطا طی خود را طی میکند در معابد نمبر ۲۴ و ۵۹ ملا حظه شده میتواند معمولاء بدون ستوك بوده و سطح خارجی آن توسط قشر گلی با ملمع الوان‌سرخ و نصواری رنگا‌میزی میشود و در زیر سقف قرار میگیرد . پلا تفورم آن مربع یی نبوده مستقیماً توسط سلیندر آغاز و به چتره ستو په ختم می شود .

ناتمام

بقیه صفحه ۹

بسلسله گفت وشنود...

یکی از راه های سازش میان دو نسل جوان و پیر این است که روش هایی در کشور ما به کار گرفته شود که در اثر تجارب طولانی امروز در کشور های پیشرفته جهان مورد عمل قرار میگیرد .

به عنوان مثال سازمان ها و موسسات وابسته به مسایل خانوادگی میکوشند با استفاده از میتود های روانی نا هنجاری ها را رفع کنند، آن هاباتوجه به اینکه بیشتر ناسازگاری ها درسطح خانواده به این دلیل به وجود میاید که هر فرد مسایل را بر اساس خواست ها و تو قعات خود به طرح میاورد و کمتر به خواهش ها و توقعات طرف می اندیشد افراد را وا دار می‌سازند که خود را به جای شخصیت طرف قرار دهند ، مسایل را از دید گاه او به قضاوت گیرند ، منطق او رابه کار برند و ضوابط مسلط در افکار او را پزیرا شوند ، ، البته برای تطبیق چنین روش هایی از نوعی نمایش گونه و یا تیاتر خانوادگی کار می گیرند ودر تقسیم نقش ها پسر را در نقش پدر ، پدر را در نقش پسر ، عروس را در نقش خشو و خشو را د ر نقش عروس قرار مید هند که نتیجه هم بسیار موثر بوده است .

از نظر روانی ثابت شده افراد ی که میتوانند و توانایی دارند که در نقش دیگری خود را قالب بندی کنند کسانی اند که در روابطاجتماعی‌و خانوادگی خودهم بردبارتر اند و هم منطقی تر ، در حالیکه آنا نی که فقط در نقش خود ظاهر میگردند و به هیچ حالت جز به خواست های خود نمی اندیشند و هر گز در مسایل خود را به جای دیگران قرار نمیدهند افرادی نا سالمند که خود خواهی و غرور خود را از دیگران بر تر دیدن از شمار خصایل عاطفی شان است .

در شرایط کنو نی به نظر من به وجود آوری کلنیك های رهنمای خانواده که در مسایل اختلا فات خانوادگی و جلو گیری از آن در راه های مختلف تخصص داشته باشند یك کار ضروری است که میتواند تاسیس آن در کا هش کشید گی های فا میلی نقش ارزنده داشته باشد .

این مو سسات اگر از یکسو شناخت عینی از شرایط خانوادگی و اجتماعی جا معه خود داشته باشند ریشه ها ی اختلاف را به بر رسی گرفته و روی آن تحقیق کند و از سوی دیگر بکو شند روش های تجربه شده مانند روش « خود را به جای دیگران قرار دادن» را به تطبیق گذارند بدون شك اثرات مثبت در کار شان دیده خواهد شد و گر نه مشا جرات ، اختلا فات وکشیدگی های خانوادگی که ده ها نوع سبب وریشه دارد صرف با گفتن ، با توصیه کردن و پند دادن و دستور پراکنی رفع نمیگردد .

ناتمام

هره‌چارشنبه...

برنارده! : په‌را تلو نکی چارشنبه چی کله زما پو لی تخنیکی د گـلانو سره راغی نو ورته ووایه چـــی‌د دریمی‌پردی په پای کی راشـــه او خپله دگلو نو گیډی وړا ندی کـړه زه سمدلاسه دکا لیو ایستلو خو نی ته‌ځم او هلته یی‌انتظار باسم.

برنارد:ـ زه څه نه شم ویلی‌ماری خوته نه ډار یږی هسی نه چی....

درا تلو نکی چار شنبی‌په‌ور ځ‌کله چی‌پرده ښکته شوه . ماری‌سمدلاسه رستو ران ته‌لاړه او منتظره‌کیناسته. په‌میزو نو باندی‌مشهور هنر مندان دخپلو میلمنو سره نا ست و. دنما ـ یشنا می کار گرځو نکی دما ری .د رقیبی «بلانش» سره خبری کو لی. ماری چی په رستو ران‌کی هر څومره شااو خواته دستر گو څاروکړ یـو داسی زده کوو نکی چی یو نیفورم‌یی اغو ستی‌وی او توره یی هم‌تر ملاوی ونه‌لید . په آخر کی یی‌زړه سوړشو او په ډیره بی صبری چپړاسی تـه ورغله او پو ښتنه یی ور څخـــــه وکړه، زماپو ښتنی ته څوك نـــدی راغلی؟

چپړاسی: نه ماری .

ماری :ـ نن دچار شنبی ورځ ده داډیره عجیبه نه ده چی تر اوسه می دبنفشی گلان‌نه دی رارسیدلی.

چپړاسی :لاړشم‌چی له‌دراوزه‌وان څخه پو ښتنه وکړم.

ماری :ـ نه‌نه مهر با نی زه‌به‌خپله له هغه‌نه تپوس وکړم .

ورو سته یی په زړه کی وخنـدل اوبیا یی دخانه سره وو یل رښتیا چی موږ ښځی عجیبه مخلوق یو.

پوره شپږ میاشتی می د هغه‌وفاته ونه کتـل او اوس چی دلو مـړ ی ځل دپاره دهغه پته نشته . نو بیا می دومره زړه بی واره او حال خراب دی‌کله چی ښود نه پای ته‌ورسیدله دروازه وان ته‌ور غله ور ته یی‌وویل:

برنارد! ولی دی هغه ما ته راو نه لیږه؟

برنارد:ـافسوس کوم ما ری . رښتیا چی هغه تاغو ښتی و څـــو ستا سره ملاقات وکړی خو نن بیخی رامعلوم نه‌شو .

دورو ستیو شپږو میا شتو بـــه اوردو کی دالو مړی چار شنبه ده‌چی نه دی را غلی.

ماری:ـعجبه‌ده.ته‌نه پو هیږی چی چابه ورته څه نه‌وی ویلی‌او د هغه احسا سات په یی نه وی‌زخمی‌کړی؟

برنارد : ـ نه‌ماری څکه‌چی ز ما اوستا تر منځ بل در یم سړی نه‌و.

ماری :ـ داچی نن ورځ را نه‌غی‌په دی‌برخه کی ستا نظر څه دی؟

برنارد :ـ کوم خا ص نظر نه‌لرم خو گرانـ ی امکان لری چی کوم‌فوق‌ـ العاده ضرورت به‌ورته‌پیش شوی‌وی اویابه هغه هم نور له ډیر راتگ‌څخه ستړی شوی وی . یابه ناروغ وی. پـه‌هرحـال ښه به داوی چـی تـر راتلو نکی چار شنبی پوری و گورو اوصبر وکړو.

راتلو نکی چار شنبه هم راغلـــه اولاړه. خو بیا هم دپو لی تخنیك له زده‌کو نکی اود بنفشی‌دگ لو نـــو څخه کومه پته ونه لگیده .

ماری په ډیرئ پریشانی دتیا تـر دروازه وان ته وویل‌برنارده : ستاپه عقیده به څه وشی .

دابه‌ښه‌وی‌چی دهغه‌تپوس دملگـرو څخه‌وکړم.

برنارد : دا په څنگه‌شی ماری. تاته خودهغی‌نوم‌هم په‌یاد نه‌دی .

ماری: رښتیاوایـ ی داڅومره‌غمجنه پیښه ده. هیڅ یوه د حل لاره می فکرته نه‌راځی .برنارده !زه یو ډیر بدچانسه موجود یم .

برنارد: داڅه خبری دی چی ته‌یی کوی ماری ؟

ته‌دتیا تر ډیر روښا نه ستو ری یی‌ښه به داوی چی‌دبد چا نسی د کلمی له تکرارڅخه ځان وسا تـــی څوور ځی ورو سته ماری د (هانری) په‌ملگر تیا له‌پار یس څخه لاړه‌هغه به‌چی هر هو ټل ته‌ور تله نوخپله خونه به‌یی دگلو نو له‌ټوکر یو څخـه ډکه لید له . خو هغی به مـــدام د گلو نو په منځکی‌دبنفشی دگلو نـو دیوی گیډی هیله در لوده .کله چی بیرته‌پار یس ته‌را غله نو خپل‌افسا ـ نوی مین یی نیژدی له‌یاده ایستلی‌و ددغی پیښی‌څخه پوره یو کال تیـــر شو. یوه ورځ ماری ته د(سر هنگ ژنه‌وایه) په نوم یو لیك را غی .سر ـ هنگ‌په‌دغه لیك کی له ما ری څخـه دلیدلو وخت غوښتی و دالیك پـــه داسی لهجه لیکل شوی وچی ما ری ونکړای شوعذرور ته وکړی .دلیدلو وخت دغرمی نه‌وروسته‌دشنبی‌په‌ورځ وټاکل شو. سر هنگ دوعدی سره سم‌پداسی حال کی چی تو ری‌جامی یی‌اغو متی وی دوعدی ځای ته راغی. ماری غلی وه‌ترڅو چی سر هنگ په خبرو پیل وکړ او وی ویل :

لدی کبله چی دلید لو مو قع دی راکړه ډیره مننه کووم . رښتیا چی په خپل زړه کی می دو مره زور نـه لیدچی ستا دلید لو څخه خپل مطلب په لیك کی‌ولیکم. چا چی په دو مره زړه‌ور تیا له تاڅخه وخت غوښتی‌دی یو پلار دی نه ستادهو سبا زومینانو له‌ډلی څخه، ته ماوینی چی تو ری جامی‌می په‌غاړه‌دی بده‌نه‌ده چی پوهه شی. هو زه دخپل‌زلمی زوی‌دستوان آندره‌ژنه‌ویه دمر گ له ما تمه چی دوه میاشتی پخوا په مدغا سکـره، کی مړ شو توری جا می‌اغو ندم . ستا خبری څو مره دردو نکی دی.او یوڅه ډول ابدی داغ‌یی زماپ ه زړه کیښودکله چی سر هنگ دتللو پـه نیت ودر ید نو ما ری د هغه‌لاسو نه په‌لاس کی‌ونیول او په‌غمجنه لهجه‌یی وویل:

په دغه ماجرا کی زه هم گنـــاه لرم‌او هم یی نه لرم.ښا غلی سر ـ هنگه!ووا په چی ستا دزوی قبـــر چیرته او په کو مه هد یره کی‌دی ؟

زه‌ستا په حضور لوړه کووم تـر څوچی ژوندی یم نو هره چار شنبـه به‌یوه دبنفشی دگلو گیډی د هغه په مزار با ندی‌ږدم .

ماری‌په‌خپل‌سوگند وفا داره پا تی شوه له هغی‌ورځی نه ورو سته‌یعنی په وروستیو پنځه پنځوس‌کلونو کی داسی یوه‌چار شنبه هم نده راغلی چی هغی‌دی په خپله‌وعده‌وفا نه وی کړی. دچار شنبی په ورځ ټو لـــو دوستا نو ته منفی ځواب ور کوی او دټولو له لید لواو کتلو څخه معذ رت غواړی.هر کار چی لری یی هغه پر ـ یږدی اوبیا یوا زی د(مون‌پارا نس) هدیری ته‌ځی‌اود بنفشی دگلو نویوه گیډی دهغه‌چا په قبر ږدی چی پـــه ټول‌عمر کی یی نه لید لی او نه یی پیژند لی‌و.خپله وایی :ـ

دیوآسمانی او رښتینی عشق په وړا ندی احترام کول دلوی خدای په دربار کی یو ډول عبادت دی .

بقیه صفحه ۲۹

رژیم روز اطفال...

به مقصد جلو گیری از عرق کردن پا حین گردش باید « پای پیچ» ها را بدون آنکه چین بخورد یا بسته کرد و یا جراب های دبل و محکم یا نمود (این جرا بهـا در زمستان باید پشمی باشد). پای افزاری که به پا می کند باید یك نمره کلانتر باشد .

برای اطفا لیکه هنگام گذشتاندن رخصتی های در دهات و یا خارج شهر زندگی می نمایند . بهترین شکل مصرو فیت و فعا لیت شان عبارت از مشغول شدن به امور زراعتی میباشد . دوام این مصرو فیت برای اطفالی که در سن و سال مختلف اند از هم تفاوت دارد : برای شا گردان هشت الی نه سا له در حدود یك ونیم ساعت (تفریح پس از هر نیم ساعت کار) برای اطفال چهارده سا له در حدود چهار سا عت (تفریح بعد از هر پنجاه دقیقه کار) .

اطفال متکبی باید در اوقات فارغ از درس به فا میل و خانواده شان معاونت کنند وبه کار ها رسیدگی نمایند . کار سلامت طفل را محا فظت می کند ، رشد جسمی شا نرا بهتر می سازد بالای سیستم عصبی آنهاتاثیر مثبت‌وارد کرده قا بلیت کار کردن وپشتکار او را بهتر سا خته و خو بتر تر بیه اش می نماید . ولی مصروف سا ختن طفل به کار باید مطابق به سن و سال و سایـر خصو صیات طفل باشد . اطفال خورد سال مکتبی میتواند در جمع و جاروب اتا قها ، شستن ظروف و غیره اعضای خانواده راکمك کنند . شا گردان صنوف متوسط قادر اند بعضی از کار های مشکلتر را انجام دهند . بد نیست اگر اطفال رخصتی های طولانی خود را در کمپنگ ها و کمپ های سپورتی ، جا ییکه تحت نظر دکتور ها واستادان تربیوی استرا حت اطفال تا مین میشود بگذرانند . چه در همچو جا ها از نگاه ورزش و تمرینات دیگر اطفال بوجه بهتری آبدیده میشوند .

اگر طفل مطا بق به یك تقسیم اوقات واز روی یك پلان درست رخصتی خود را می گذراند صحت و سلا متش محا فظت می‌گردد

به مقصد تطبیق امور حفظ‌الصحوی چه‌در شرایط شخصی و خصه صی ییلاق ها ، دهات و غیره و چه در شرایط کمپنگ ها وکمپ های سپورتی باید یك‌سلسله تدابیر آبدیده شدن طفل اجرا گردد : غسل های هوای آزاد که از طرف صبح صورت می گیرد ، گشت و گذار کردن ، غسل کردن ، مساژ کردن و مالش دادن با هو له نمدار ، غسل آفتاب شستن، پا ها قبل از خواب با آب سرد ، گردش با پا های بر هنه ، قرار گر فتن در هوای آزاد با تن بر هنه .)

اجرای رژیم های درست و معقول ، آبدیده شدن اصو لی در تحکیم صحت و سلامت طفل ارزش قابل ملا حظه ای دارد .

بقیه صفحه ۳۱

پاتریس لومومبا

لو مو مبا تو جه‌زیا دی بـــرای روشن‌کردن اذهان مردم مبذول می. داشت. او با محکوم نمودن نقش منفی‌کلیسا درزمان تسلط استعمار- گران ومخصو صا اعمال مخر بانه آنها درقبال رهبران‌کانگوی مستقل فعالیت ومدا خلات کلیسا را درامور دولتی واجتما عی کا ملا محدود سا- خت‌وتمام مکا تب را از تحت نفوذ آنها رها یی بخشید .

لومو مبا نه تنها خوا هان بـــه پایان رسا نیدن منا فع غرب درافر- یقابود بلکه او با حضور نظا مـــی امپر یا لیزم در افر یقاو تاسیســـ پایگاه های جدیدنظا می درآنجاکاملا مخالف بود. ا و همچنان پیشنـــهاد بعضی از رهبران مر تجع‌کانگورا که اتحاد با بلجیم را به نفع‌کا نگو مـــی دانستند رد نمود . در یکی‌ازبیانیه های‌دولتی‌اواظهاردا شت که کانگـــو یك‌قدرت مستقل وآزاد است وهرگز تحت قیمو میت کسی در نخوا هد آمد.

امپریا لیزم بین المللی در قبال اقدا مات وپا لیسی های مثبت لو - مومبا به منظور حفظ منافع ومـــو- قفشس در کا نگوی مستقل با کمك ارتجاع‌دا خلي شروع به بو جودآو- ردن اختلا لات‌سیاسی واقتصا دی‌در آنکشور نمود . دراین مرحله‌حساس اوشجا عا نه از منا فع کشور ش دفاع وحما یت نمودو خوا ها ن به پایان رسانیدن هـــر گو نه مـــدا- خله خار جی در داخل کشور شـــ گردید.

در همین و قت بود که امپر یا- لیست ها دسیسه یی را برعلیه‌رهبر انقلابی کانگو طرح نمود ند. اودر دوران تسلط استعمار گران بار هـــا مورد زجرو تعقیب قرار گر فته بود. امپریا لیستها او را متهم بتحر یك مردم‌و ایراد بیا نیه های غیر قانونی نمودند واو را از سال ۱۹۵٦ الـــی ۱۹۵۷ زندا نی نمودند . لکه‌دارسا- ختن شهرت لو مو مبا که بصو رت وسیع در بین‌مردم بحیث یـــك رهبر انقلابی‌ومبا رز محبو بیت دا- شت کار آسا نی نبود .در اوا خـــر ۱۹۵۹ او بار دیگر متهم گرد ید کـــه سا کنین‌ستایلی‌و یل‌را برای‌شورش تحر یك نموده است و تحت نظا رت قرار گر فت مقا مات آنوقت‌اورابـــه زندانی‌درکتانگاانتقال دادندکـــه از آنجا به اسا س تقاضا یی رهبر ان کانگو که بمنظور بحث روی استقلال آنکشورگرد هم آمده بودند آزا د گردید.

لومومبا تمام پرو پاگند واتها مات دستگاه هایی تبلیغا تی غر ب را در موردش بی اساس خوانده و چنین اظهار داشت ،(وقتی که من‌هر گونه پیشنهاد قد رت هایی غر بی رامبنی برساز شی کاری باآنهاکه منجر بیك عمل فاسدو ضد مر دمی میگرد ید رد کردم ، پرو پا گند چیان‌امپر یا- لیستی شروع به پخش‌خبر ها یـــی دروغین نمود ند و مرا مزدور ایـــن وآن خوا ند ند.)

در ماه سپتا مبر ۱۹٦۰ یکتعد اد از رهبران مر تجع کانگو کـــه بـــا لومو مبا مخا لف بود ند وسیا ست آنها انعکاس دهنده منا فع سرما- یداری ودیگر طبقات ثرو تمندکانگو بودبا پشتیبا نی قد ر تهای امپر- یالیستی لو مو مبا را از دفترکارش خارج سا ختند . در ماه نوامبرهمین سال او تو سط مخا لفینشی دستگیر وزندانی شد. ولی اومبارزه اش را برای بو جود آوردن یك‌قدرت مستقل در کانگو که از پشتیبا نی مردم بر- خوردار باشد ادامه داد.

لو مو مبا نظر به علاقمندی خاصی‌که بمردمش داشت از زندا نی در تا- یسو یل چنین گفت ،در غم‌وشا دی من همیشه باشما خوا هم بود . بـــا شما یکجا، من بخا طر رها یی‌وآزادی کشور از قد رت بیگا نه جنگیدم، با شما یکجا من به منظور حفظ استقلال استقلال ملی کشور مبا رزه میکنم،با شما یکجا من بمنظور حفظ استقلال حاکمیت ملی واتحاد ملی جـــمهـــور یت کانگو خوا هم جنگید).

ولی لو مو مبا روز ها یی اخیر زند گی اش رامی گذرانید. درهفده جنوری پولیسس مخفی، لو مو مبارا بادو تن از همکا را نشس، مپو لوو او کیتو تو سط طیاره یی به طر ف مرکز کتا نگا یی به‌اصطلاح(مستقل) بردند. در هنگام پرواز چند سا عته بسوی الیزا بیتو یل (فعلا لومو- مباشی) آنها این سه‌تن از مـــبا- رزین جان‌فدا یی مردم کا نگو را بیرحمانه لگد مال وقنداق کـــاری نمودند. در میدان هوایی لوا نو لو- مومبا ودوتن از رفقایش که‌در حال کوما بودند در حضور تجز یه‌طلبان کتانگی وبا داران ارو پایی شان در یك موتر جیب انداخته شدند وآنهارا به مزر عه یی انتقال داد ند که در شام همین روز این سه تن‌ازانقلا- بیون‌ورهبران اصیل کا نگو به ضرب گلوله به قتل رسید ند .

درآخرین‌دقایق زند گی کوتاه ولی افتخار آمیز ش لو مو مبا ،چنیـــن اظهار داشت ،(نه ظلم‌و ستم ، نه زجرو شکنجه ونه جبر وزور مرا وا- دار به‌در خواست لطف وکرم ازشما خواهد کرد زیرا من مر گی را که‌با سر بلندی ومتا نت‌باشد نسبت به زندگی‌که در غلامی بگذرد تر جیـــح مید هم.)

بعد از قتل پاتر یس لومو مبـــا ملل متحد کمیته یی را مو ظف‌سا- خت‌تا مسله مذکوررا تحت تحقیـــق قرار بد هد. کمیته مذکور بعد از غورو بررسی حکو مت لیو یولدویل را به سر پرستی رئیس جمهـــور آنو قت کانگو کاز او بو، رهبران ایالت به اصطلاح(مستقل) کتا نگا، رئیس شر کت معا دن بلجیمی در کانگو ویکتعداد از اجیران وطرفدا- ران‌چو مبی را متهم به قتل لو مومبا و دو تن از رفقایش نمود .

در اوا سط دهه ۱۹۷۰ مجلس- سنای امریکا نظری به فعالیت های ساز مان مر کزی جاسو سی امریکا افگنده وچنین اظهار داشت که‌سی، آی. ای درماره‌اگســـت ۱۹٦۰شروع به‌انجام دادن «وظیفه فوری‌و مهمی » نمود. این وظیفه فوری‌و مهم همانا به قتل رسا نیدن صدر اعظم‌کا نگو بود. به نظر رئیس آنو قت ساز- مان مر کزی جاسو سی‌امریکا لومو- مبا (مانند کاسترو وحتی خطرناکتر) ازاو بود که نیروی را در مر کزافر- یقا برضد منافع امر یکا بو جودآورده بود.

عده یی از رهبران مر تجع وضد انقلابی، پاتریس لو مومبا را بـــه بی‌کفا یتی، تخلف‌از اسا سات‌:مو- کراتیك دو لت،عدم در ك‌ضـــرورت های کشور و فرامو ش نمودن منافع ملی متهم سا ختند. ولی تا ریخ در مورد این مرد مبارز که تا پای جان بخاطرمردم وآزا دی کشو رش مبا- رزه نمود به گو نه دیگری قضا وت کرد. امروز افر یقا وتمام جهـــان قا تلین او را نکو هش‌می کنند واز مبارزات شجاعا نه لو مو مبا بخاطر آزادی مردم افر یقا وکشور ش از تحت تسلط استعمار گران تقدیر می کنند وبر آن افتخار می نما یند .

بقیه صفحه ۱۳

نمایشگاه آلات زینتی،

بگذارند . مهار ت این زن‌درسا ختن آلات تزئینی جوا هرا ت به قدر ی است که از جمله آثاریکه بـــرا ی نمایشس گذاشته شده است (۱۲۰) ثلث آنرا بعد از مرگ شو هـــر بوجود آورده است . این زن کـــه در نقاشی و مینا توری درروی‌سنگ دست توانا دارد . درسال ۱۹٦۲به خاطر نقاشی های ناب روی سنگ های کهربا که تاالحا ل در مو زیم شهر قرار دارد ، دیپلوم در رشتهٔ نقاشی بدست آورده . این زن‌جواهر شناس‌درساختن آثار قیمتی ،زینتی زنان براستی معجزه میکند ودنباله او روش مختصر به‌خودش میباشد وی بعلاوه آثار مقبول و گرانبها در ساختن آلات تزیینتی زنان از حقیقت یعنی ، کهربا ،کار نوو ل ، سنگ کوارت به نحو مطلو ب وشا یسته ای پیوسته استفاده به عمل می‌آورد نمایشس جواهرا ت مذکور که اغلبا از آثار کارشده (افا) بود تما شـــا گران فراوانی در اتحاد شـــورو ی داشت که بیشتر مایهٔ افتخار مذکور گردید. ناگفته نباید گذاشت کـــه صرف های سفر بحری و فیروز ی های ناب بشکل ماهرانه ای تو سط (انا) در آلات تزیینی مذکور به کار گرفته شده است .

بقیه صفحه ۲۲

از تاریخ باید...

بوده است که ما نع تحقق یا فتن جامعه ایده‌آل، جا معه شا یسته انسان بوده اند .

ولی دست یا فتن‌انسان‌به‌سعا دت وجامعه ایده آل‌مسیری است گا م‌به گام.هر نسلی باکاروپیکارخود قدمی درین‌راه به‌پیش بر میدا رد هر قدر انسان پیش‌میرود این‌حرکت نیز سر یع میشود یعنی نسل بعدی نسبت به نسل قبلی باقد مهای‌فرا- ختروسر عت بیشتر این مسیر رامی پیماید.باید دانست که دست آورد- هادر قیا س باسرا سر تا ریخ‌بشری نسبی است ولی محتوی مطلق آن دمبدم در حال افزا یش است و این دستاورد هادر قیا س باگذ شته بشری، پیو سته دستاوردی است شگرف وجلیل وشوق انگیز ونشان مید هد که تا ریخ انسا نی که‌تا دوران ما که از مغاره‌نشینی آغاز گردیده بود وبه عصر تسخیر فضا انجامیده تاریخ عبثی نیست‌و خیلی خیلی ار زشمند است .

حال از این بحث خود با یدنتیجه بگیر یم‌که:

۱- حل بی سعاد تی انسا نها کاری است ممکن وشدنی‌وبه سعادت ایده آل حتما انسان‌ها دست میابند این خوش بینی انقلابی‌است‌و لی‌باید دانست که این خوش بینی محمل محکم واساسی ومو جه‌دارد اینکه فلسفه ما چیست باید گفت که قبل ازاینکه فلسفه خودرا بگوئیم‌فلسفه سفسطه آ میز ماتم جهانی رامایکسره ردمی کنیم. فلسفه علمی وپر امید است. فلسفه ما امیدوار کننده و سرزنده است . فلسفه ما با رو ح تکا پو وقهر مانی توام است . باید کار کردوپیکارکرد ونعمت وسعا دت آفرید ،باید جا معه‌را وجهان را به سعادت‌همگانی رسانید.

بحث ا مروز خود رابا تو ضیح هدف انقلابیون‌و وطنپر ستان‌خا تمه می دهیم. ما انقلا بیون چه می‌خوا- هیم؟ هدف مادر آخر ین تحلیل‌و آخر ین مر حله یعنی‌هد فی که برای فردو یاطبقات خاص نه بلکه برای همه عوام النا س است با ید گفت که طور یکه در با لاگفتیم این هدف مو جه است وضرورت تاریخی آنراعملا مو جه ومستدل‌ساخته‌است، این هدف عبا رت‌است از ایجاد یک جا معه جهانی بدون طبقات وزمره‌ها رهااز قید محدود یت ها و تعصبات تنگنظر انه‌و نا برابر یهاو امتیا- زات نژا دی وملی، جنسی وصنفی، آزاد از تاروپود خرا فی‌وانسوا ع جهان بینی ها ی سفسطه آمیزوطر- رانه که می خوا هند دروغ وسفسطه راجا نشین وا قعیت کنند، فا رغ ازبند های رسوم اشرافی و پدر- شاهی وبالاخره جا معه ایکه در آن علم‌وتفکر ومنطق علمی‌حکمرواست.

جا معه که در آن منشس جمعی ودر خدمت همه بودن جای منشس فرد ی وخودی وخود پر ستا نه ودرخدمت شخص خود بودن را می گیرد ،جامعه که‌نبرد ش تنها علیه طبیعت نافرمان وجود ما،سیاره ماو بالاخره سراسر کیهان‌بی پایان است . جامعه ایکه حیات خود را برپا یه علم‌وعا لیتر ین تخنیك ،بر اسا س رشد هما هنگ ومطا بق پلان تنظیم نماید .

واما وسیله نیل به این اهدا ف تا بناك ولی دشوار والا ولی دور همانا عبار تست از مبارزه سخت وپیگیراز راه تجهیز اجتما عی کلیه قوای که بطور کلی‌ویا جز یی حاضر انددر ین مر حله یا آن مرحله مبارزه ویاهمه مراحل آن درقسمت‌این‌هدف گام‌بردارد‌ودراعاده گذ شته سو د ی ندارند.

جوانان دلیر وطن: حتما خوا هید گفت که بحث‌بالا نسبت به گذشته هاکمی بغر نجتر و مشکلتربود من هم‌با شما همفکرم ولی هد ف من اینست تاجوانان‌ماکه‌نیروی پر توان وپرار زش جا معه اند با حقا یق علم‌تا ریخ وتکا مل آن در طی اعصار وقرون آشنا شو ند امید است نو- شته های این صفحه قد می‌باشددرین راه.

حتما خوا هید گفت که در ین‌چند هفته اخیر از اصل‌بحث‌یعنی‌بررسی تاریخ وطن دور شد یم اینك هفته آینده به بررسی تاریخ حماسه‌آفرین کشورودر س های حاصله از آن خوا هیم پر دا خت .

ادامه دارد

بقیه صفحه ۱۵

ستایش از فکر و قلم

که امین قدرت راگرفت یکی از سیاست های اوضد فرهنگ و ضد روشنفکر ی‌بود. اگر مرحله ای دو م انقلاب ثور آغاز نمی یافت . کشتار دسته جمعی روشنفکران حتمی بود. بعد از شش جدی دلیلی وجود ندارد که روشنفکر در سنگر مردم قرار نگیرد . بسیار ی از روشنفکر نماها وکسانی بودند که ادعای خد مت ووطن پرستی می‌کردند اما اکنو ن بردسترخوان ارتجاع نشسته اند و سر از پاکستان بیرون می کنند).

باری نمی توان فرهنگی در خشان پدید آورد که ریشه در گذ شته نداشته باشد . باید فرهنگ‌افتخار آمیز دیروز رابه خوبی شنا خت وآن گونه که اشاره شد زمینه های اجتماعی وانسانی راگرفت باخواست های ا مروزین پیوند داد. در دوره امین سفاك بسیاری از روشنفکرا ن مابه گونه ناجوانمردانه شهیدشدند افغانستان از لحا ظنیروی انسانی نیز به حد خود کفایی نرسیده‌است وتعداد باسوادان در مجموع زیاد نیست وقشر روشنفکر افغا نستا ن هم انبوه نیست پس بایداین گروه را دریافت وبه یاری او شتا فت . زمینه کار وپژوهش رابه او میسر کرد. هنوز هم وقتی در دست است که روشنفکران فریب خورده آنهایی که باخون بیوه زن ویتیم تر بیه‌شده به میهن خود باز گردند و یکجا با برادران دیگر خویش در صفی‌واحد هم‌بسته وفشرده برضد عنا صر ارتجاعی مبارزه نمایند وآن و قت است‌که رسالت روشنفکر به انجام رسیده‌است . ببرك کار مل در جای دیگر از بیانیه ای ارزشمندوانقلابی خویش می گوید : یك نفرروشنفکر نمی تواند در این شرایط از عرصه‌ی مبارزه حق باباطل ،نور و ظلمت ایمان وبی ایمانی خودرا کناربکشد باید درخدمت مردم وانقلاب قرار بگیرد .اکنون مااحتیاج به ترا نه‌ها وسرودهای برانگیز نده وانقلابی داریم . درعرصه ی مبارزه ی نو با کهنه باید آثاری ارزشمند پدید آید باید به‌آنهایی تبریك گفت که‌باایمان خاراین روانه ی جبهه هاو سنگر ها شده‌اند . روشنفکران با یدنمونه های درخشان مبارزه باشند . ماباید افتخار داشته باشیم که وظیفه ی ساختن جامعه‌ی نوین افغانستا ن نصیب ماشده است ».

جدال نور باظلمت اهورا مزدا بااهریمن ،نیکی بابدی ، حق باباطل درون مایه ی فرهنگ شکو همندما رامی سازد ،درین شرایط‌که‌افغانستان انقلابی ازطرف ظلمت زدگان ،نیرو های اهریمنی ،طر فداران بیداد و استبداد .باطل پرستان و قدرت های غاصب‌آماج تخریبات‌وتحریکات قرار گرفته است باید به پابرخاست به این ارواح خبیثه مجال خود نمایی نداد باید از گذشت روز گارآموخت ازپابمردی هاوشهامت‌های نیاکان الهام گرفت وذره‌ای تردید به‌خود راه نداده برضد فتنه انگیزان‌پیکاری پرشور را غاز نهاد در گرد هم آیی روشنفکرا ن شهر کابل آن گونه که انتظار می رفت و پیش بینی می‌شد نمایندگان روشنفکرا ن یك بار دیگر با انقلاب مر د می افغانستان تجدید پیمان کردند . و یاد آور شدند که در مقطع خا ص زمانی ،به صدا ی رسای ببرك‌کارمل پاسخی صمیمانه گویند و (قلم‌ها را تیزتروآواز هارارساتربلندنمایند » وباهرچه کار شکنی‌وتخریب‌وتحریك که برضد افغانستان به انجام می رسد مبارزه نمایند . روشنفکران درین گردهم آیی موضع خود را روشن کردند بر موقعیت خودتایید ورزیدند که در این شرایط نمی‌توان ازصف توده ها به دور ماند وهمگام با کاروان انقلاب نگشت.روشنفکران اینك همگام با انقلاب به راه افتاده اند پشتیبان بلافصل آن اند واین اتحاد وهم بستگی یك بار دیگرمانند پتکی برفرق ضد انقلاب فرود آمد .

بقیه صفحه ۲۳

ورزش وسلهٔ...

که ورزشکار باید آنرا داشته باشد و مهمتر از همه حوصله و پشتکار و مشق و تمرین متداوم است ورزشکاریکه با حوصله مندی کار خود را پیش می برد وهرروزتحت یك پرو گرام و بر نامه خاص به ورزش ادامه میدهد حتما نتیجه زحمات و تلاش خودرادر مدت کوتاهی خواهد دید . البته مدت کوتاه به این معنی نیست که در ظرف یکی دو روز میتوان به خواست خویش رسید شاید اولین نشانه های از بهبودی کار خود را در ظرف یکی دوماه بدست بیاورد .

در پهلوی ورزش ، گرفتن رژیم غذایی برای کسانیکه به مشکل چاقی گرفتار اند خیلی ها اهمیت دارد . فراموش نشود که گرفتن غذای متناسب در امر سلا متی و مشکل چاقی خیلی ها موثر است .

کسیکه به مشکل چاقی و وزن اضافی سر دچار است باید این موضوع را بداند که در پهلوی ورزش متوجه خوراك خویش باشد. چه فایدهٔ دارد که ورزش نمود وآن را طبق پرو گرام پیش برد اما با خوردن خوراك‌های که باعث چاقی میگردد لطمه بر صحت وزیبایی خود زد . پس‌باید گفت و متوجه بود که زیبایی و سلامتی و رژیم غذایی وورزش با هم ارتباط نزدیکی دارند که باید از طرف ورزشکار مراعات گردد .

بقیه صفحه ۱۶

نکاتی چند

ما لکین زمین بخصو ص قشر ممتاز زان طبقه مسلط جا معه را تشکیل مید ادند و در را س دولت قرار داشتند واز امتیا زا ت سیا سی و اقتصادی بیشتر ی بر خور دا ر بود ند . در راس قشر ممتا زفیو دالها شا ها ن قرا ر دا شت که خود آنها دارای اراضی بزرگی بودند وبرای صلا حیت آنها حدودی‌معین نبود درمقابل د هقانان که اکثر یت قا طع جا معه را تشکیل میدادند از هر گو نه‌حقوق‌سیا سی محروم بودند. وبه زمین وا بسته بود ند . و بدو ن اجاز ۀ ما لک زمین حتی محل خو یش رانمیتوا ستند تغییر بد هند .

ملا کا ن زمین به خود اجازه مید ا دند که دهقا نا ن را سرزنش کنند زندا نی بسا زند و جر یمۀ نقد ی و جنسی کنند .

تضاد طبقا تی بین فیو دالها و دهقا نا ن تضاد عمده دو را ن فیو دالیسم است .مبارزه دهقانا ن علیه فیو دالها در تما م دو را ن فیو دالیسم ادامه یا فته و بخصوص در پا یا ن ور شکستگی این مرحله در نتیجه تشد ید استثما ربه عالیتر ین در جه خود رسید .

در شهر ها یکه از قید تسلط فیو دالها خا رج شد ه بود قدرت سیا سی و اداری در دست شهر نشینا ن متمد ن یعنی تجا را ن‌سود خوارو بر خی ما لکین زمین که خود در شهر ها متمر کز گردیده بود ند قرا ر گر فت . پیشه وران که در اتحادیه ها جمع شد ه‌وتوده ها ی و سیع شهری را تشکیل میدادند مجبور بود ند که برا ی‌بدست آوردن حق شر کت در ا مور اداری با اشرا فیت شهر ی مبارزه کنند . از طر ف دیگر پیشه وران کو چك و شا گردان پیشه و را ن علیه استثمار استا دان آنها ،تجاران و سو دا گرا ن سود خوا ر مبارزه میکر دند . در پایان دوره فیو د الی قشر بند ی بین سا کنین شهر ها بارز تر شده رفت . در آ خرین مرحله فیو دالی نیرو ها ی مو لده نسبت به دورا ن برد گی به سطح با لاتری رشد نمود تکنیك زرا عتی توسعه پیدا کرد ابزار آهنی عمومیت یا فت و با لنتیجه تو لید ترقی کرد .

محصو لات زراعتی تنو ع بیشتر یا فت پرورش ما لدا ری بخصو ص تربیۀ گاوو اسپ که در ا مورزراعت و امور نظا می ضرورت بود توسعه نمود حر فه ها ی قد یمی به وشته ها ی جدید تقسیم گر دید و د ر جریا ن قر ن‌هفده‌وهژده د ستگا ه های با فند گی در ارو پا متدا و ل گر دید و تکامل‌شیوه ها ی ابتدایی ذوب آهن بسیا ر ی از ابزار کار را تکمیل کرد و استفاده از قطب نما که در قرن یازده بو سیله چینا ئی ها اختراع شده بود در کشتی را نی مورد استفاده قرار گر فت . نیرو ها ی‌مولده بیش از این در چو کا ت منا سبا ت فیودالی رشد کرد ه نمیتوا نست زیرا از یکطر ف دهقانان که زیر یو غ استثمار فیو دالان قرار دا شتند نفع خود را در افزایش تو لید نمید ید ند و بازده کار آنها در سطح فو ق العاده نا زل قرار داشت واز طر ف دیگر د رشهر ها تر قی کار پیشه و را ن با قیو دا ت‌صنعتی بر خور د داشت یعنی کند ی رشد و قیود صنعت .

برا ی اینکه نیرو ها ی مو لده این موا نع را از سر را ه رشد پرتوان خود برطرف سازد تاریخ در بطن جا معه فیو دالی شرا یط مادی مقد ما تی منا سبا ت جد ید یعنی (سر ما یداری) را پرورش‌داد.

مژده مژده مژده

(خاطرات عروسی فرامو ش‌ناشدنی است)

هوتل انتر کانتی ننتال با کما ل‌میل از فامیل های نهایت عزیز و گرامی دعوت به عمل می‌آوردتامحافل‌عروسی اعضای فامیل خود را با مصرف مبلغ- /۲۲۰- افغا نی فی‌نفر بسویۀ خیلی ها عالی وبین‌المللی در این هوتل تجلیل وبر گزارنمایند .

به خاطر رضا ئیت مند ی بیشترخانواده ها ی‌محترم‌هوتل انترکانتی **ننتال علاوه بر تهیۀ غذا ها ی لذیذومتنوع انوا ع شیر نی ها وسرویس عالی یك تعداد خدما ت را رایگا نویك تعداد خدما ت دیگر را پنجاه فیصد کمتر ازقیمت اصلی آن به‌مشتریان محترم عرضه میدارد . جهت معلو ما ت بیشتر لطفا بتیلفون‌های نمبر (۳۱۸۵۱-۳۱۸۵۵) ونمبر فرعی ۲۰۳ شعبه فرو شا ت و ۲۰۴شعبه محافل هوتل انتر کانتی‌ننتال تماس حاصل فر ما یند .**

بقیه صفحه ٤

جوانان مامظهر...

انقلاب ملی و دموکراتیك و بخصوص مرحلۀ نوین‌وتکاملی‌آن، علیه‌مردم قهرمان‌وآزادیخواه ما،علیه کشور باستانی مرد خیز وسلحشورما بشکل بسیار بیشرمانه و تجاوز کارانه عمل‌می نمایند بر جوانان‌مابخصوص گردان پیش‌آهنگ ورزمجوی شان یعنی سازمان دموکراتیك‌جوانان افغانستان است تا بسیج شدن ، مسلح شدن ورزمیدن علیه آن نیروهای شیطانی وتجاوزکار وطن ،مردم و انقلاب رابه پیروزی نهایی برسانند . آنها باید بدانند که درین امرخطیر وبزرگ تنها نیستند همه جوانان آگاه ،انقلابی وصلح‌جوی جهان با آنها ست شاهد خوب و گویای این ادعای ما ابراز همبستگی و پشتیبانی هیات ها ی‌نمایندگی جوانان دموکرات جهان‌می باشد که‌در همین روز های آخر طی بیانات و مذاکرات خویش آنرا صیمانه ابراز کردند.راه ماراه حق‌و عدالت است پس کلیه نیرو های طرفدار حق و عدالت در سراسر جهان باماست جوانان ما وگردان پیش‌آهنگ شان علاوه از جنگ گرم علیه ضد انقلاب وظایف کلتوری، آموزشی وپرورشی فراوانی دارند . چه‌جامعۀ که‌به ماز گذشته ها بمیراث مانده با تاسف باید اظهار نمودکه جامعه ای است سخت عقب مانده و فلاکتبار .رژیم های سلطنتی وفیودالی وبالاخره امین جاسوس‌و باند جنایتکارش کشور خراب شده با اقتصاد و معارف عقب‌مانده رابه ماگذاشته اند برماست‌تابانیرو ی پرتوان‌وفیاض خویش این جامعه را شگوفان و مردم بلا کشیده خویش را بپروز سازیم .سازمان پیش آهنگ جوانان افغانستان باید چون دریای خروشان ولی صاف و نیلگون به پیش بسوی افق های روشن آینده باسرعت هرچه ممکن تریویا باشند و به این ایمان داشته باشند که آینده ازآن ماست از آن مردم زحمتکش و شریف‌و وطن پرست ما است و هیچ نیرویی‌را بارای مقابله با حق و روشنی نیست.

مادر حالیکه شادباش ها وارج فراوان به نیروی جوان و بخصوص سازمان دموکراتیك جوانان افغانستان ابراز می داریم آینده‌تابناك وبدون در دو رنج‌واستبدادو ارتجاع و استثمار رابه آن هانوید می دهیم .

زنده باد جوانان افغانستا ن .

سلام‌علیکم خوانندگان وهمکا ران عزیز!

به آرزو ی موفقیت وسلا مـــتی شما می پردازیم به پاسخ نامه ها ی ارسالی شما :

دوست عزیز شمس الد ین آرین ازولایت هرا ت

قبول فرمایید سلامها ی‌گرم مارا فکاهیات پرخنده وبی خندهٔ شمارا گرفتیم ، گفتیم بی خنده وعلاوه‌شود که در گزینش فکاهی دقت نما یید وچیز بفرستید که مملو از خـــنده وزهر خند ونیشخند باشد و هـــر خواننده رابه خنده وادارد ونگذارید که خود خواننده جبرا خودرابخنداند وبگوید که آخرفکاهی خوانده ام ، اگر خنده ندارد ، خود می خند م که کارم به هدر نرفته باشد . فکاهیات شمارا به متصد ی صفحه خنـــده سپردیم وبه مصداق مشت نمو نهٔ خروار ، فکاهیی گزید یم که بـــه علاقمندان همین صفحه پیشکش‌می نماییم :

رئیس یکی از قبایل آدمخورا ن باطیاره مسافر ت میکرد . و قـــت غذا خوردن لست اغذیه رابه‌پیش اوآوردند تاغذای انتخاب کند . او لست غذاهارا سر تاپا مرور کرد و به مهماندار گفت ، غذا ها را نمی پسندم ، لطفا لست اسا می مسافرین طیاره رابیارید ...

• • •

دوست‌عزیز ،برای اقنا ع ذو ق مشکل پسند خوانند گا ن مجـــله ژوندون فکاهیا ت پرخنده دست‌اول بفر ستید ودر این زمینه همکـاری شما دوست عزیز ومهربان راخواها نیم ، خدا حافظ .

دوست عزیز و ،ف از پو هنحی ادبیات :

به خدمت سلام وپرسا ن مـــی فرستیم ، و واجب میدانیم که ازشما هم‌تشکر کنیم که این رشته مراوده را حفظ نموده اید وآرزو مند یم که این علاقمندی ورشته همکاری نـــا گسسته بماند .

دوست عزیز ، دعای خیر ی در نگارش ونوشتار جواب نامه هـــا کرده اید، تشکر .اما فرموده اید که ((گرچه ازین به بعد قطع شـــده)) ندانستیم که این صندوق ارتباط ، ازبرای چه قطع شود ؟ نه تنها کـه قطع نمیشود روبه تکامل هم است وگاهی می بینید که دو صفحهٔ مجله را بانام ونشان خود مزین میسازد ..

من جواب نویسس مطلب شما را دانسته بودم واز رو ی دانستگی و دانایی «اگر قبول کنید که داناباشم ومطلب شمارا دانسته باشـــم !!))

قلمفرسایی نمودم و گفتم که قلم وقرطا س را حرمتی است وبایست محترمش دانست . از اینرو جز به حق وحقانیت قلم نفرسودم و نمـــی فرسایم وسفیدی وپا کی کاغـذ را به ناپاکی نکشیدم و نمی‌کشم . به این کلما ت که مشمیز کننده است، توجه دارید : بی شرف ، بی شعور، خاین ، احمق و... وآنگاه این‌کلما ت را در قالب همان جملات باز خوانی کنید وکلاهٔ پشمینهٔ خویش راقاضی قبول کنید . آیا مدعی اعاده حیثیت نمی کند ؟ آیا پای عفت قلم نشکسته است ؟ مگر چه فکر میکنید ؟وضوی آبرو وعزت زود می شکند وپای‌عفت قلم نیز . . . فکر می کنید عفـــت قلـــم همـــا ن وضـــــو ی بی‌بی خالدار است ؟ میگو یند بی‌بی خالدار نامی به هر کار نا شا یست دست می آلود وزبان می گشود و پای دراز میکرد .. اگر ش میگفتی که خاله وضو یت راباطل کردی ؟ میگفت وضوی من به این چـــیز ها باطل ناپذیر است ... و گویا سرا پرده‌وجود او راپرده آهنین‌پوشانده ورسوخ ناپذیر شده بود ، گو اینکه وضوی او شکننده نبود . . .

اصدار حکم بی پایه‌و قضاوت از پیش ساخته همانقدر نادرست‌است که همچو ن شما دیگرا ن را (جدااز مردم وفاصله گرفته از مردم) بگویم آیا درست گفته ام ؟ با قاطعیت مـی گویم که غلط فرموده ام، آخر ازکجا شناخت همه‌جانبه‌یی ازایشان‌دارم‌که ایشانرا به‌آن اوصاف نسبت‌بد هم‌و نمیدانم شماچگونه‌این نویسند گـان جدا ازمردم را (!) آنهم‌ازیك مقاله نیمه‌هنری برشناختید .

وگفته ایدکه قلم برتری فرد بـر جمع رانده‌ام ،مگر درکجا چنین گفته ام، چرابه من نشان نمیدهید،شاید همینکه نوشته بودم که‌بگذاردیگران به طرز دیگری فکر کنند، حـــتما استنباط کرده‌اید .که جمع را به پای فرد قربانی میکنم. چه میتوانم‌بگویم ماکجا ییم دراین بحر تفکر ، تو کجایی ای دوست، ومزید براینها از کجادانستید که ((جمع)) متعلق بـه کسانی است که از احمد ظاهـــر دفاع وپشتیبانی میکنند و (فرد) از مخالفین ... این آمارجمعبنـــــدی (فرد وجمع) را ازکجا آوردید ؟

از بقیه نوشته شما میگذرم که‌به من مربوط نمیشود آن پرسشس هارا که باربار درهمین صفحه به طـــرح آمده ،میگذارم به پرده شنا سا ن و موسیقی دانان که‌به پاسخگو یـــی بپردازند وشمارا ودیگر هوا خواهان آواز احمد ظاهر راخشنود سا زند.. میتوانید برای رفع سوء تفا هـــم هابه ادارهٔ مجلهٔ ژوندون بیا یید و کمـی صحبت کنیـم ... خدایار و حافظ تان .

دوست عزیز محمد عمر ما مـور وزارت اطلاعات وکلتور

ماهم سلام میگوییم ومو فقـیت شما همکار عزیـز را آرزو دار یم. همین نامه ارسالی شما را در یکی ازشماره های قبل به نشر سپردیم وبه این‌فکر نباشید که نامه یی‌شما ویااز دوست دیگر مامفقود میگردد نامه‌های ارسالی به تر تیب نو بت سرهم گذاشته میشود وبعدا به پاـ سخگویی شان پرداخته میشود .اگر درنگ وتاخیری درکار می بینید ، فقط علتشس رادر تراکم وافزا یشس نامه های وارد شده‌به اداره بدانید که نوبت رابه تاخیر می‌اندا زند.. به انتظار همکاری تان .

دوست‌عزیز سید عبدالله متعلم صنف دوازده لیسه مهتاج سرا ج سرپل :

قصهٔ (زاغ وجنگل) شما راخواندیم وبه‌قریحه وذوق شما تحسین گفتیم قصهٔ زاغ وجنگل چیز ك خـو بـی بود ومیشود چیز خوب وبهتر شود ا زاینرو علاقمندیم که کتابها ی‌شعر وقصه بسیار بخوانید وبه طرزنوشتن کلمات دقت نمایید . دریك قسمت قصه زمانیکه زاغ چوچه ها ی خود را کلان میکند ، آنگاه چوچه ها از

• جزبه‌حق وحقانیت قلم‌نفرسودم ونـمی فـــر سایـم و سفید ی و پاکی کاغذ رابه ناپاکی و آلود گـی نکشیدم ونمی کشم ...

• وضوی آبرو وعـزت زود مـی شکند وپای عفت قلم نیز ... فکـر می‌کنید عفت قلم همان‌وضوی بی‌بی خالدار است؟

•نوشته ها،مقاله ها وقصه‌هاو... که‌اقبال چاپ ونشر راپیدا نمی‌کنندوباره نیز مسترد نمی شو نـــد.
از اینرو یك کاپی‌از نوشته خویش را، برای خـود نگـه‌دارید ...

شناسایی مادر عاجز می‌مانند و مادر خویشس رانمی شنا سند که ما نمی دانیم، واز قصه هم چیز استنباطنمی گردد که مفهوم ومعنایی آن چیست؟ ومیخواهیدچه بگویید؟ گرچه‌میدانیم که زبان قصه از استعاره وکنایه به دور است، ولی درانتخاب(سپیداری) نا آگاهانه یا آگاهانه کـنایه و راز بکار برده‌اید که زاغ را ازهلا کـت وفلاکت نجات میدهد.. بهرصورت ازنشر این‌قصه‌معذرت مارابپذ یرید وانتظار همکاری شمارامی کشیم .

دوست عزیز فریده از حصـــه دوم خیرخانه مینه :

سلام میگویم ودعاداریم که خوب باشید . نامه شمابه‌اداره رسید ، بخوانید ؟

((سلام خود راخدمت کار کنا ن محترم مجله ژوندون تقدیم دا شته آرزوی صحتمند ی‌شمارا دارم . بعد از سلام میخوا ه م‌بگویم که مـــن انتقاد ی دارم درمورد مصاحبه ایکه اخیرا بااستاد مهوش درین مجلـــه به نشر رسیده‌است باید گفت که مهوش هنرمند خوب ماست اما بـــه این درجه نرسیده‌است که‌استادی را حق مشروعش بداند و بگوید که چون من درمیان خوانندگان جوا ن در مورد هنر معلومات بیشتر دار م لذا استادی حق مشروع من اســت بایدگفت که هیچ یك از جوانا ن ما ادعای استادی ندارند . همچـنا ن استاد مهوش گفته است که حاضر است باهنر مندان جوان مسا بـــقه دهد درحالیکه در اینجا مسا بقـــه هیچ مطرح نیست بر علاوه‌مهو ش شاگرد استادان لایقی چون فضـــل احمد نینواز ـ استاد هاشم و خیال است واساسات موسیقی را ازآنها آموخته است. هنر مندان جـــوان مااکثر خودشان شروع به‌آوازخوانی نموده اندودرین راه گامهایی بـــر داشته‌اند. گذشته ازاینها مهو ش درباره هنرمند محبـوب و دو ست داشتنی کشورما ناشناس قضاوت نا آگاهانه ودور از واقعیت کـــرده است به این مفهوم که مهو شـــ ناشناس راهنر مندی دانسته‌است‌که گویا آنطوریکه مردم درباره اشـــ قضاوت میکنند هنرمند تاپ نیست‌و صدایشس سور، لی وکیف ندارد . این به کلی غلط است و کسی به‌این نظر موافقت نمی‌کند زیرا هنر مند محبوب ما ناشناس از آن هم با لاتر است که دیگران درباره اش‌قضاو ت میکنند وهم صدایشس از سور ، لی وکیف زیاد برخوردار است، و هم از کرکتر وشخصیت عالی هنرمندی بر خوردار است که طی مدت زیاد، خدمت صادقانه ای ازطریق هنر ش به‌مردم کرده‌است وهمه از صـــدای خوب وباکیفیت وی لذت برده اند.

ناشناس از شهرتی بر خـور دار است که مهوش هرگز نتوا نسـته به نیمی ازشهرت نا شناس بر سد ازگفته های مهوش چنین استنبـاط میگردد که وی‌از شهر ت چشمگیرو روز افزون ناشناس درهراس استو ویا خصو مت شخصی باوی دارد که در مصاحبه اش آنرا کاملا دور از واقعیت وغیرمنصفانه تبـــارز داده است بایدگفت که به تبلغیات نمـی توان کاری کرد زیرا مردم وقتی‌هنر کسی راقبول‌کرد دیگران نمی‌توانند باتبلیغات سوء جلوشهر تشـــ را بگیرند و قضاوت شخصی‌هیچگو نه رولی ندارد. مهوش با این قضا وت ناآگاهانه در مورد ناشنا س ایـــن هنرمند مورد قبول مردم نمی تواند از میزان محبوبیت ناشناس در بین مردم بکاهد ویالطمه ای به شهر ت ناشناس وارد سازد) .

دوست‌عزیز شاه محمد عزیـز ی تایپست مدیریت پلان‌آمریت عمو می خدمات مسکن ریاست‌تعمیرات‌وزارت دفاع ملی :

بعداز سلام عرض شود که نا م مبارك شمایك قافله القاب دارد وسه سطر صفحه راگر فته‌است . چـــه کنیم همکار ما اید، عزیز هستید و محترم . حافظهٔ قلمزن این سطـور یاری نکرد که‌نام داستان شما بـــه خاطر بیاید وفهمیده شود که کدا م داستان رامیگویید ؟

وبااین دلایل ومراحل (!) داستا ن شما، که‌فعلا نزدما وجود ندارد، و واپس به‌شما داده نمیشود. بخوانید شعر خود را

سلام ای مادر بیچارهٔ مـــن
سلام ای ما در رنـج دیدهٔ من
سلام ای مادر بلا کشـــیده
سلام ای مادر غـــم دیـدهٔمن
تویی مادر که‌شب‌هاخواب‌نداشتی
بپهلوی گهواره ام نشســـتی
مرا در آغوش نا ز ت گر فتی
للو گفتی به گوشم تو نخفتی
ندارم طاقت بی مـــادر ی را
بیا مـــادر رنگم ببـین تـــو
بیا مـــا در بیاد یـوا نه‌گشتم
به سو ی میخا نه روا نه‌گشتم
ندارم پدری با او بمـــا نم
بیا ما در بیا بیخا نه‌گشـــتم

اگر پدر میدا شتید ، مادر رانمی خواستید ؟ کجاست ما در مهربان تو که نمی آید به پرسا ن تو ؟ واین بچهٔ عزیز خودرا به میخانه هاسر گردان میکند. بیادر جان به می‌خانه وساقی خانه نروید که دمار ازروز گارتان می برآید وکار وزند گی‌تان ابتر وخوار میگردد. ما را مسبو ق نساختید که‌مادر مهربان شما کجـا ست وگویا شما هم نمی فهمید که کجاست ؟ بهر حال دعا می کـــنیم که مادرشما بیاید وشما را از بی مادری خلاص کند. دعامی کنیم ،دعا.

دوست عزیز محمد هژیر ما مـور مدیریت موسسا ت تجار تـــی وزارت تجارت .

بپذیرید سلام مارا نیز . نوشته وشعر شمارا گرفتیم وسپرد یـــم به ارباب تدقیق ومطالعـهٔ مضا مین امید واریم که به‌چاپ برسد .سخن ناگفته اینکه به پشت پا کت نا مه نمبر تذکره خویشس را نیز نو شته بودید، که‌ماهیچ نفهمیدیم از چه‌قرار است؟

آخر مابه هویت تذکره به وز ن بستره مضمون چاپ نمیکنیم وچاپ مضمون منوط به‌خود مضمو ن است نه‌به شکل وشمایل نویسنده و نـه به‌تذکره وشناسنامه یی نگارنـد ه (که‌خود شما باشید) خدا حافـــظ برادر !

دوست عزیز محمد حکیم هژ یـر تایپست ریاست دستگاه ساختمانی بنایی :

سلام مارا بپذیرید . مضمو نهای راکه نام گرفته‌اید، کاش پا ســخ مارا هم تذکرمیدادید که به کـــی سپرده‌ایم تابار دیگر خبرش را از او میگرفتیم وبه پرس وپال مـــی پرداختیم که ای متصدی صفحـــا مطلب همکار عزیز مارا چرا به‌نشر نمی رسانید.. بهر صور ت از دو حال دورنیست یامطلب شمامناسب نشر نبوده ویا دریکی از شماره‌های تازه به‌چاپ رسیده است که تاهنوز شمابه مطالعه اش موفق نشده اید.

نوشتهٔ دیگر شما که قصهٔ ازعشق دو دلدادهٔ است، متاسفانه چیـــز بدرد بخوری نبود واز اینرو ازچا پ بازماند قصهٔ عشق‌دو عا شق‌درست نوشته نشده‌بود وجاهای رابـانقطه گذاری گریز زده بودید که مفهو م راخدشه میزد ومعنای مطلو ب رانمی رساند. ودیگر همه گپها تکـرار ی بود وحاصلی جز تکرار ندا شت .

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ‌خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان‌زاده
آدرس : انصاری واټ ـ جـــوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲٦۸٤۹
تیلفون توزیع وشکایات :۲٦۸٥۹

مطبعه دو لتی

Honar Mal